

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۱ و ۳۲ جدی ۱۳۷۱ - جنوری ۱۹۹۳



فیل "شورا" موش زائید!

در حاشیه رسالهی "آیا نجیب را میشناسید؟"

ثریا و صدیق راهی، پرده دران یا پرده پوشان؟

ص ۸

حیات اله الکو :

"گلبدین د پردیو په اوامر او نظریاتو باندی کارکوی"

ص ۷

"حکمتیار با کی جی بی رابطه داشت"

ص ۱۵



کابل کماکان اسیر خیانت و رذالت

ص ۵

به "راوا" کمك کنید

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" به همت کار داوطلبانه اعضاً و هوادارانش و کمك یك مؤسسه خیریه توانسته بود شفاخانه "ملالی"، مکتب ابتدایی دختران، مکتب ابتدایی پسران، کورسهای نرسنگ و قابلگی، کورس های سواد آموزی و کارگاه صنایع دستی را برای خدمت به مهاجرین هموطن ما در شهر کویته پاکستان فعال سازد. اینك بخاطر قطع کمك، تمام مراکز فوق الذکر با خطر تعطیل روبروست.

مردم ما بعد از سقوط رژیم پوشالی آرزو داشتند نفسی راحت کشیده و به ابتدایی ترین خواستهای دموکراتیك شان نایل گردند اما برعکس بعد از تسلط "جهادی ها" بر کشور چنانچه دیده میشود روزگار سیاهتری از زمان پوشالیان را تجربه میکنند. بعلت جنگ های خانمانسوز به شمار آوارگان جدید به پاکستان افزود میگردد. ازینرو "راوا" کماکان خود را مکلف به رسیدگی هموطنان دردمند و محتاج ما میداند.

بدینوسیله از تمام دوستان و مدافعان پیکار آزادیخواهانه‌ی زنان میخواهیم با ارسال فوری کمك های مالی، سامان آلات طبی، ادویه، قرطاسیه و مانند آنها نگذارند بنیادگرایان و سایر نیرو های ارتجاعی از رکود فعالیتهای "راوا" در زمینه های مختلف خنده بر لب آرند. این بزرگترین خدمت به مردم ستمدیده‌ی وطن ماست.

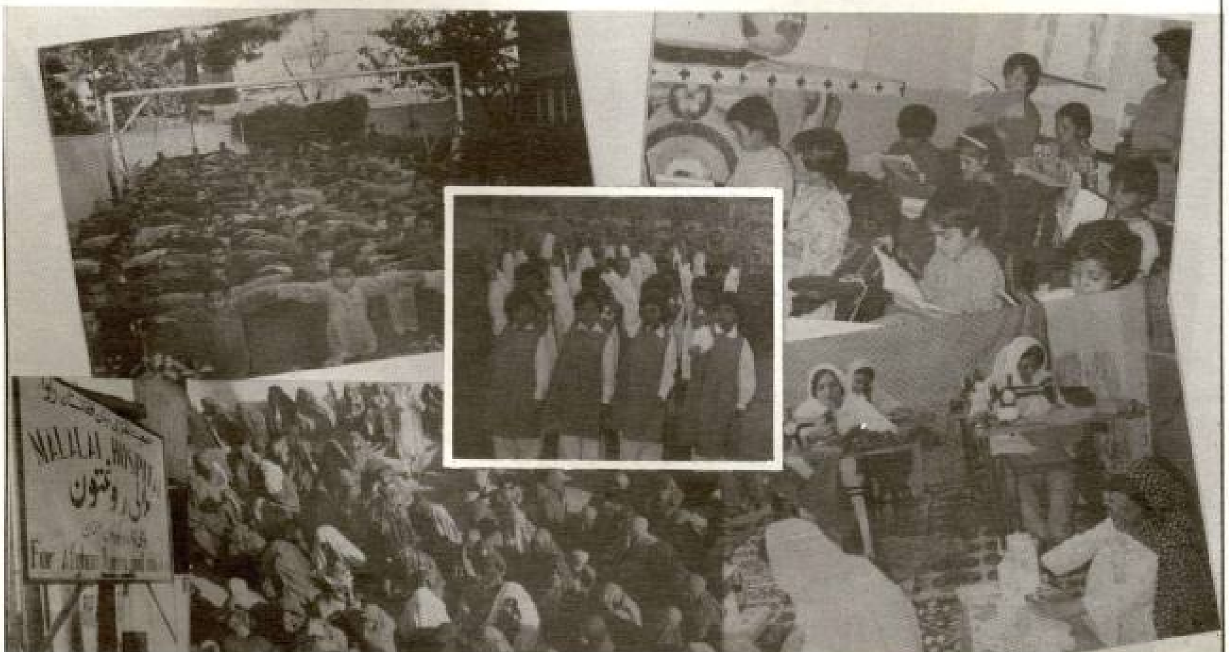
برای ارسال کمك از آدرس های ذیل استفاده کنید و لطف نموده قبلاً ما را در جریان بگذارید:

آدرس بانکی:

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

آدرس شفاخانه:

MALALAI HOSPITAL
FATIMA JINNAH ROAD
QUETTA
PAKISTAN



پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

درین شماره: مطالب صفحه

روی جلد:
صحنه هایی از تظاهرات زنان در کابل

آدرس مکاتباتی:
RAWA, P.O. BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

فیل "شورا" موش زائید!

درآن روزهایی که مردم و مخصوصاً اهالی کابل از یکسو در سرمای شدید باید بی آب و بی برق و بی تیل و بی چوب و بی هر چیز اولیه دیگر رنج میکشیدند و از سوی دیگر در آتش راکت پرانیهای گلبدین و رقبا، تکه وپاره شده و میسوختند، جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی بخاطر استفاده از فرصت تلایی با دستپاچگی و تشنج بیسابقه ای سر و صدای کرکننده‌ی شورایی بکلی نا مأنوس و بیگانه برای مردم بنام "شورای اهل حل و عقد" را راه انداخت. همانطوریکه ماهم در اعلامیه‌ای پیشبینی کردیم شورای مذکور جز مجمعی فرمایشی، ساختگی، پولکی و بی آبرویی بیش نبود که رهبری جمعیت اسلامی آنرا برای تداوم و "قانونی کردن" چند سال ریاست جمهوری آقای ربانی به میدان کشیده بود. پیشبینی درست بود و آقای ربانی بدون هیچگونه حفظ ظاهر از طرف افراد بی اراده‌ای که با پول و وعده و وعید جمعآوری کرده بود بعنوان رئیس جمهور "انتخاب"! شد و الله اکبر. زمانی همین آقای ربانی به مناسبت شهادت هزاران تن از کابلیان بدست "برادر جهادی حکمتیار صاحب" روزی را بنام "روز عزای عمومی" لطف نمود. اما او از یاد میبرد که اولاً ازینگونه عزا ها در ۱۴ سال اخیر بسیار ثبت تاریخ ماست و ثانیاً در اغلب جنایتکاریهای خائنانه آن باند جهادی دست کلیه برادران مکتبی و منجطه او و جمعیت اش از آلودگی مبرا نبوده است. آقای ربانی، در آن روزها (که حتماً تکرار شدنی است) خون شهریان کابل در اثر شکر رنجی ها و قهر و جنگ شما با "برادر قیادی انجنیر صاحب" روان گشت. ولی روزی که شما خود را با مهر و امضای آن شورای مفتضح "رئیس جمهور" نامیدید، مردم میدانند که در بهترین حالت زمان به پنبه حلال شدن شان آغاز گردیده است. پس روز اعلان شما بحیث رئیس جمهور نیز باید روز عزای عمومی قید گردد. البته ما حرفی نداریم اگر لازم و واقعبینانه تر ببینید که یوم بیعت گیری خود را بر اساس مضحکه بودن شورا "روز خنده عمومی" اعلام نمایید. ضمناً آقای ربانی باید بدانید که هنوز هیچکس قتل "واسوخت" ها را بدست "بچه" های جمعیتی شما فراموش نکرده است. شما قبل از همه باید بخاطر رهبری بچه های جنایتکار تان محاکمه شوید تا سپس در صورتیکه برائت یابید، نامزدی تان برای ریاست جمهوری کشور جدی گرفته شود.

آیا بنیادگرایان با این حقه جدید بر اختلافات هزار جانبه شان فایق خواهند آمد؟ آیا پس از قریب یکسال سقوط رژیم پوشالی مردم ما باغمهای سوزان شان بالاخره به احساس آرامش نسبی و زندگی انسانی عاری از راهزنیهای بی ناموسانه "جهادی" دست خواهند یافت؟

ما متأسفانه جواب سوالها را منفی میدانیم. هنوز بنیادگرایان در مرحله اول از مراحل سه گانه‌ی شکم دریدن یکدیگر (دریدن هم بر سر قدرت، دریدن هم بر سر تقسیم قدرت، دریدن توطئه های خونین علیه هم پس از تقسیم نابرابر قدرت) قرار دارند. هنوز جنگهای تعیین کننده آنان شعله ور نشده است. بنیادگرایان با تمام تار و پود و موهای ریش به بیگانگانی وابسته اند که تا سوار بر اینان به اهداف امپریالیستی و ارتجاعی شان در افغانستان نرسند، این غلام بچه های خود را که بیش از چهارده سال شیر داده اند، بازهم قمچین کرده و ببهای تحمیل فجایع بر توده های بلا رسیده‌ی ما، یکی را گورکن دیگرش خواهند ساخت.

به اصطلاح صدارعظم شدن سید احمد گیلانی نیز فرمانروایی خونریزانه‌ی بنیادگرایان را تحکیم نخواهد بخشید بلکه برعکس موجب تشدید تضادهای مرگبار آنان خواهد گردید. شرکت گیلانی در حکومت ربانی نه به معنی وجه المصالحه شدن او بین بنیادگرایان است و نه ایجاد جبهه‌ای متحد علیه گلبدین، با وصف آنکه او (گیلانی) حضور در کابینه‌ای را که شامل گلبدین باشد برای خود عار و تنزل میداند. صدراعظم ساختن سیاف نیز کار را از بد بدتر کرده و جنگهای وحشیانه تری را بین حزب او و حزب وحدت دامن خواهد زد. اگر فرد دیگری خارج از دایره کفن دزدان هم برای ایفای نقش صدراعظمی (ایفای

بقیه در صفحه ۲۴

کابل کماکان اسیر خیانت و رذالت

روزهای ۱۳ تا ۱۷ قوس جنگ های خونین در مناطق چنداول، پل سوخته، دهمزنگ، سینمای پامیر، کوه تلویزیون، باغ بالا، تایمنی، افشار، سیلوی مرکزی و سایر نقاط کابل صورت گرفت. این بار سگ جنگی بین حزب وحدت و شورای نظار بود و همچنان ملیشای رشید دوستم نیز به طرفداری از حزب وحدت در جنگ شرکت نمود.

مردم سوگوار کابل یکبار دیگر قربانی رقابت های خونین "قوت های جهادی" گردیدند. آنان درین جنگ بیشتر از سلاح سنگین کار میگرفتند که خانه های محقر مردم محروم و بیدفاع و ساختمان های دولتی مورد اصابت مرمی های توپ و راکت واقع میشدند. چنانچه تعدادی از ساختمان هایی که از اثر حملات وحشیانه چند ماه قبل گلبدین سالم مانده بود درین جنگ ها منهدم گردیدند.

شورای نظار عامل جنگ ها را ربوده شدن یکی از قوماندانانش بنام گل حیدر میدانست. در حالیکه حزب وحدت ادعا داشت که جنگ ناشی از انحصار طلبی شورای نظار بود. هر دو یکدیگر را جاسوس و عامل بیگانه خطاب میکنند.

ملیشای دوستم در یکی از جنگ ها ۱۵ تن از طرفداران ربانی را در داخل ارگ از بین میبرند اما خود آنان نیز همه دستگیر و خلع سلاح میشوند. در یکی از عملیات دیگر با کشته شدن ۳۰ تن از افراد شورای نظار تمام پوسته های اطراف مکروریان نو و چارراهی صحت عامه و بالاحصار بدست ملیشای دوستم می افتند و پوسته های قلعه جنگی با شنیدن این خبر بدون مقاومت به ملیشا ها تسلیم میشوند. ملیشا ها در جریان این جنگ ها دارایی مردم را غارت و بر زنان تجاوز میکنند.



مردم در تلاش خاموش ساختن آتش "جهادی" ها بر خانه های ویران شان

این جنگ بیشتر از ۲۵۰۰ نفر کشته و زخمی بجا میگذارد. اکثر زخمی ها بعلت بی دوایی و نبودن پرسونل طبی تلف میشوند. چند عراده موتر مربوط (ICRC) صرفاً بخاطر انتقال اجساد و زخمی ها در گشت و گذار بودند.

مردم بی گناه کابل بدون آنکه به یکی از جناحهای درگیر رابطه داشته باشند بنام هزاره و پشتون و پنجشیری و غیره گروگان گرفته میشوند و یا بقتل میرسند.

مسعود بلافاصله ۱۵ هزار نفر را از شمالی بکمک خود خواسته که اکثر شان را در مساجد خیرخانه جابجا نموده.

■ مردم کابل درین زمستان سرد با آنکه از آب و نان و برق و گرما محروم اند. چنان در نا امنی دردناکی بسر میبرند که حتی این نیاز های اولی خود را نیز فراموش کرده اند.

■ روز ۱۴ قوس بیشتر از ۲۰ نفر از ساکنین کارته مامورین مقابل نانوایی صف بسته بودند که مورد حملات توپ و راکت شورای نظار قرار گرفته همه جابجا کشته میشوند. اکثر قربانیان زنان و اطفال بودند.

■ سیلوی مرکزی که تحت کنترول شورای نظار بود توسط حزب وحدت اشغال شده و بعد همه محافظین پنجشیری را ازبین برده، آرد و گندم آنرا غارت میکنند.

←

■ حزب وحدت لوای کماندو در جوار پولتخنیک کابل را بعد از درگیری شدید تصرف و تمام افراد آنرا یک یکی با تیغ گردن میزنند. شاهدی عینی که این گزارش را داده مربوط یکی از اقلیت های ملی بوده و بدلیل اینکه بطرفداری از شورای نظار جنگ نکرده بود آزاد میگردد.

در جستجوی جای امن

جنگ حزب وحدت و شورای نظار زندگی شهریان کابل را درین زمستان سرد به اندازه‌ای ابتر ساخته که آنان مجبور اند برای حفظ جان خود ازیك محل به محل دیگر بکوچند. شهر کابل صحنه های دردناکی را شاهد بوده است. زنان و اطفال بدون وسایل ترانسپورتی با بوقچه‌ای از لوازم ضروری خود کیلومترها فاصله را پیاده طی میکنند به امید اینکه به جای "امنی" برسند و لحظه‌ای را بدور از صدای گلوله و دیدن صحنه های وحشتناك کشتار و بی ناموسی ها بسر برند.

چنداول ویران شد

چنداول کابل در اثر حملات وحشیانه شورای نظار با خاك یکسان شده است. شماره تلفات این ناحیه در جنگ چندین روزه دقیقاً روشن نیست ولی شاهدان عینی میگویند که چنداول حالا به ویرانه‌ای بدل شده و فضای آن آگنده از بوی اجساد مدفون در زیر آوار است.

گلبدین آرام نه نشست

درین زد و خورد ها حزب اسلامی گلبدین مردم کابل را بی داغ نماند. با آنکه حزب فاشیستی او بطور مستقیم در جنگ شرکت نداشت ولی موقع را غنیمت شمرده با موشك های سکر کابل را مورد حمله قرار داد که تلفات زیادی ببار آورد.

"کفر" و "دولت کمونیست" از نظر حزب وحدت

در چنداول یکی از قوماندانان حزب وحدت طرفداران خود را به جنگ تشویق میکرد و با لودسپیکری که در دست داشت خطاب به مردم گفت: "برادران مجاهد، خواهران و تمام باشندگان چنداول، با دار و ندار تان از چنداول دفاع کنید، زن و مرد بجنگید، و اگر بمیرید کمتر از شهدای کربلا نیستید، این جنگ علیه کفر و دولت کمونیست است." در حالیکه حزب وحدت در همین "دولت کمونیست" سه وزیر دارد و عضو "شورای قیادی" نیز هست.

"جهادی ها" به روزی یکدیگر لگد میزنند

افراد مسلح "جهادی" که در شهر ها مستقر هستند در مضیقه خوار و بار قرار دارند. اینان علاوه از اینکه مراکز خوار و بار دولتی و شخصی را مورد حمله قرار میدهند و به چپاول خانه ها مشغول هستند، موتر های حامل مواد غذایی یکدیگر را نیز توقف داده و مال آنها را مصادره مینمایند.

پوسته ای در چارراهی هوتل آریانا که دو روز برایشان مواد غذایی نرسیده بود موتر اعاشه مربوط تایمنی را توقف داده و مواد غذایی را بزور از آن میربایند.

پوشیدن پکول منع!

ملیشای دوستم مردم را از پوشیدن پکول منع ساخته و کسانی که پکول بسر به گیر شان بیاید با

بقیه در صفحه ۷۲



"قوت جهادی" وحدت با "قوت جهادی" سیاف در حال جهاد!



حیات اله الکو :

"گلبدین د پردیو په اوامرو او نظریاتو باندی کارکوی"

د ۱۳۷۱ کال د لړم په ۱۶ زموږ خبریالی د کندهار د ارغنداب ولسوالی بو قوماندان او هم د کندهار دشورا غړی محترم حیات الله الکو سره د افغانستان دروانو پیښو په اړوند مرکه وکړه. موږ سره ددی چی دی ملی شخصیت څخه ډیره مننه کوو، دهغه مرکه څنګه چی څپله یی هم یادونه کړی، په بشپړه توګه یی خپروو.

مهربانی وکړی خپل ځان د "پیام زن" دمجلی لوستونکو ته وروپیژنی.

ځواب: زما نوم حیات الله دکندهار د ارغنداب اوسیدونکی، بو کوچنی قوماندان او دکندهار دشوراغړی یم.

پ: څرنګه چی اوس وینو ښځی چی د ولس نیمائی نفوس تشکیلوی عملاً د کارکولو څخه یی برخی شویدی او حقوق یی تر پښو لاندی کیږی، دمثال په توګه په رادیو او تلویزیون کی، پدی اړوند دشرعی او اجتماعی قوانینو لخوا کوم خنډ شته که نه؟

ځ: ګرچه زه ملا نه یم، خو قرآن واضحاً ښځو ته حقوق ورکړیدی او دشریعت او اجتماعی اصولو له نظره هیڅ خنډ نشته، لکه څنګه چی په میراث کی حقوق لری په جهاد او علم کی هم حق لری چه فعاله ونډه واخلی او فرض دی چی دپوهی په زده کړه کی تر نارینوو دمخه برخه واخلی. دشریعت په چوکاټ کی دنارینوو سره اوږه په اوږه کار وکړی او زیار وباسی. څرنګه چی غیرتی ښځو دجهاد په دوران کی دنارینوو تر څنګ ولاړی وی، شهیدان یی وکړی. اوس هم ښځی حق لری چه د افغانستان په ټولو مسایلو کی خپل نظر ورکړی.

پ: ستاسی نظر دکابل دورستیو ویجاړیو په هکله څه دی، او ددی ورانیو مسئول یا مسئولان څوک پیژنی؟

ځ: دبنایسته کابل په ویجاړیو او درپه دریو کبنی باید ډیر په جرأت سره ووایم چی دپردیو لاس وهنی وینو. اوه یا اته موجوده رهبران دا ټول دبیګانه وو له خوا روزل شوی او راغلی دی او دپردیو له خوا ملاتړ کیږی. دوی ګاونډیانو جوړ کړی او په زوره پر موږ یی د رهبرانو په شکل تپلی دی. دغه (رهبران) خو دافغانانو په رأی او نظر جوړ شوی ندی.

پ: ستاسو نظر د "اهل حل و عقد شورا" په هکله څه دی، آیا فکر کوی چی د ټولنی اوسنی کړکیچنی ستونزی به ددی شورا په اساس حل او فصلی شی؟

ځ: هیڅ امکان نلری چی د "اهل حل او عقد" په دریعه زموږ نننی ستونزی حل شی، ځکه دغه اوه یا اته تنظیمونو دا دپردیو طرحه یی له بهرنه راوړی او پر موږ یی تپی، هغه طرحه چه په پندی کی جوړه شوی وه څه نتیجه یی ورکړه؟ هیڅ. دا "اهل حل و عقد" دوی ته دیکته شوله، او ددوی په دریعه غواړی پر موږ یی وتپی.

هغه بله طرحه چی دوی یی هر وخت یادوی، طرحه نه وه بوه بلا وه.

تاسی خوری آوری چی په کابل کی زموږ ډیری خویندی او میندی شهیدانی شولی، درپه دره او سرګردانی شولی، کورنه یی تالا او چور شول، دوی هجرت او جلاوطنی ته مجبوری شولی، ... زموږ ننګیالی او

پاتی په ۷۵ مخ

در حاشیه رسالهی "آیا نجیب را میشناسید؟"

ثریا و صدیق راهی، پرده دران یا پرده پوشان؟

به گفته مردم زمین ترکرد و آسمان بر و سرانجام وطنفروشی مثل صدیق اله راهی، برادر خاینتر و وطنفروشتر از خودش، نجیب را در رسالهای با نام "آیا نجیب را میشناسید؟" بباد لعن و نفرین و پرده دریهایی گرفته که بدون شك لحن و مضمون آن با ماهیت و سطح سواد هر دو بکلی مطابقت دارد.

تعفن این نوشته (که بازهم باید گفت بطور عجیبی آئینه تمام نمای دو برادر خاین میباشد) در حدیست که آنرا در قطار آخر همانگونه نشریات "تنظیمی" چاپ پشاور قرار میدهد که "نقد" و پرداختن به آنها هم فقط مشغولیت "ادبی هنری" ابتذال نامه هایی بنیادگرا چون "شهادت"، "پیام زن مسلمان"، "میثاق خون"، "امید" و امثالهم بشمار میرود.

ما پرداختن به این نوشته خاین کوچك علیه خاین بزرگ را در ورقپاره های "جهادی" فوق ندیده ایم و اگر هم واقعاً از اشاره به آن خود داری نموده باشند قابل فهم است: بنیادگرایانی که بخاطر جلب حمایت پرچم و خلق گلوی یکدیگر را میدرند چرا باید روی چیزی صحبت کنند که چند متحد نامدار پرچمی و خلقی شان از زبان زن <*> و مردی از درون خود شان در قعر بی ناموسی و بیشرافتی و خیانت تثبیت میشوند؟ برای بنیادگرایان، دامن نجیب و دیگر رهبران پرچم و خلق دامن خود آنان است چرا باید آنرا بیش از اندازه بالا کنند؟

برای بنیادگرایان، دامن نجیب و دیگر رهبران پرچم و خلق دامن خود آنان است چرا باید آنرا بیش از اندازه بالا کنند؟

آنچه قبل از همه در رساله توجه خواننده جلب میشود این نکته است که نویسنده کوشیده حساب خود را با حساب برادر خاینتر از خودش جدا وانمود نماید. ولی این تلاشی است که تنها ثابت میسازد اگر نجیب، خاین، جنایتکار و ملوث به هزارویك بی ناموسی و بداخلاقی است، برادرش صدیق اله همهی آنها را مضاف بر حماقت خنده آور دارد. وی تصور میکند که بازگو کردن همجنس بازی و بی ناموسی های نجیب از طفولیت تا "رهبر" حزب و دولت شدن، دریایی از آب تطهیری برادر خودش بوده و در نتیجه گریبان خود و زنش را بمثابه پرچمی های قدیمی که هرقدر توانست مثل سایر رده های بالای رفقای وطنفروشش به روسها خدمت کرده و دارایی ملی را به جیب زدند، از چنگ عدالت مردم ما نجات بخشند. آقا و خانم راهی فراموش میکنند که مردم ما سوال دارند: شما اگر سرشتی چون نجیب نمیداشتید چطور شد که نه تنها زنجیر حزب او (پرچم) را به گردن آویختید بلکه رهبری این خاین جلاد، بی ناموس، بی ننگ، جاسوس و ... (صفاتی که در رساله آمده) را پذیرفتید؟ وقتی این وطنفروش به ریاست جمهوری رسید، بازهم چطور شد که سر بزیر و خدا را شکر کرده ماموریت پول آور در خارج را از خود کردید؟ اگر شما با نجیب و فتانه تفاوت مهمی میداشتید چگونه ممکن بود با زیر پا کردن هرگونه شرف و غیرت "افغانی" * ، خود را در بدل ماموریتی بزرگ با درآمد های سرشار، به این خاین ملی و

←

<*> هرچند ماهیت مسئله را تغییر نمیدهد ولی شایع است که رساله را ثریا خانم پرچمی نوشته چرا که گویا شوهر وی صدیق اله خان راهی حتی در همین سطح نیز توان به روی کاغذ آوردن مطالب را ندارد. ضمناً ثریا خانم بیشتر از صدیق اله خان، "صلاحیت" کشف، شناخت و درك فحشا و فساد اخلاقی خانواده نجیب و بخصوص فتانه را داشت بعلاوهی ناسازگاریها بر اساس ایورزنی! و ....

* آقا و خانم راهی کوشیده اند خود را آشنا و معتقد به "غیرت افغانی" نشان دهند که گاهی گویا "غلیان" هم میکرده! (ص ۱۴)

قاتل دهها هزار هموطن ما بفروشید؟ نجیب در اثر تربیت در یکچنان خانواده‌ای بصورت ترغول عجیبی بارآمده بود، ولی تصریح نداشته اید که چگونه هردوی شما بمثابه برادر و زن برادر آن ترغول، فرشته باقی ماندید؟ <**>

نه آقا و خانم راهی، ممکن است عده‌ای از یاران پرچمی و خلقی خاین و کودن خود را بفریبید اما مردم آگاه و آزادیخواه ما را هرگز قادر نیستید با انتشار این نوع نوشته ها که از آن بشدت بوی گند اختلافات خصوصی وکشمکش های دزدان و خائنان بالاست، فریب دهید. زیرا مردم با پنجه‌ی توانای شان از حلقوم شما میگیرند که: وطنفروشک ها، شما قبل از اینکه به ذکر لچکی ها و بی ناموسی های "لالای تان" بپردازید، باید خود را افشا مینمودید که چرا با آنهمه رذالت و فحشایی که از نجیب ومعلمش سلیمان لایق و غیره دیده بودید، بازهم به حزب او حزب پرچم پیوستید؟ چرا حمله را صرفاً به نجیب و آنهم مسایل اخلاقی و بی ناموسیهایش متمرکز کرده اید؟ مگر صرفنظر از تاثیر خانواده، او محصول تیپیك همین حزب نبود؟ اگر حزب و تمامی رهبرانش غرق در زندگی و روابط آلوده و هرزه‌ای نمیبودند، میشد از یکی از رهبران ممتازش چون نجیب اینقدر بوی ناشی از ضعف های اخلاقی بالا باشد؟ شما از بدیهیات حرف زده اید، لیکن کلمه‌ای از جزئیات خیانتهای خود تان و بطور کلی حزب (خلق و پرچم) و سران میهنفروش آن به زبان نیاورده اید. چند ملیون دالر را از نمایندگی بانك ملی در هامبورگ تاراج کرده اید؟ حتی از نظر اخلاقی هم که شده آیا در حزب نمونه های دیگری مثل نجیب یا کثیفتر از او سراغ نداشتید که معرفیش میکردید؟ اگر جواب مثبت باشد، در آنصورت سکوت نسبت به آنان به چه معناست جز اینکه شما در دزدی صرف با نجیب جور نیامده اید و بنابرین در روابط بالا اکت معلم اخلاق را میکنید در حالیکه سایر رهبران خاین تان را عاری ازین مرداربهای اخلاقی و نتیجتاً مبرا از حس وطنفروشی و جنایتکاری میدانید. اگر جواب منفی باشد آنگاه شما با وصف نخست پناه بردن به آغوش جمعیت اسلامی احمد شاه مسعود یا فعلاً به آغوش گرم امریکا <*>، در واقع صاف و ساده و بدون ریاکاری های معمول هنوز به وفاداری ننگین تان به جمع میهنفروشان اعتراف میکنید. شما اگر خود را بعلت عضویت در جرگه خیانت به خلق و وطن شرمسار و محکوم میدید آنگاه باید گوشه های افشا نشده‌ی مناسبات بین حزب خود و "حزب پدر"، جنایات نجیب و شرکا، چگونگی زدوبند های خاینانه‌ی تان با جناحهای مختلف اخوان و خلاصه جزئیاتی از تاریخ آغشته به خون و خیانت مخصوصاً ۱۴ سال اخیر حزب را برملا میکردید. حالا که رژیم نامنهاد سقوط کرده و شبه حکومتی شاریده‌ی ائتلافی اسلامی - پرچمی - خلقی - ستمی رویکار آمده، میتوان انتظار داشت که شیادان پرچمی و خلقی دیگری

بقیه در صفحه ۷۸

آنچه قبل از همه در رساله توجه خواننده جلب میشود این نکته است که نویسنده کوشیده حساب خود را با حساب برادر خاینتر از خودش جدا وانمود نماید. ولی این تلاشی است که تنها ثابت میسازد اگر نجیب، خاین، جنایتکار و ملوث به هزارویك بی ناموسی و بداخلاقی است، برادرش صدیق اله همه‌ی آنها را مضاف بر حماقت خنده آور دارد.

<**> جالب است که گاهگاهی و منجمله درصفحه ۳۵ آقای راهی از بس "غیرتی"، "ناموسدار" و "پشتون باز" شده پدر بدبختش را نیز اینچنین محکوم به بی ناموسی و بی غیرتی و ... میکند: "با تأسف باید اضافه کرد که وی (پدر مشترك نجیب و صدیق اله) مفاهیم مقدس ننگ و ناموس را درك نکرده بود و ارزش آنرا نمی فهمید ... پدرم کورگشته بود و بی تقوایی و بی سیرتی فتانه را نادیده میگرفت. وی همیشه دم ازعزت میزد، ولی به حمایت او نجیب و زنش همه چیز را باخت...."

درینصورت آقای راهی شما باید واقعاً حرامزاده باشید که از یکچنان پدری، نجیب آنگونه بیمار بی ناموس و کثیفی بار میآید لیکن بر شما و خانم ثریا ذره‌ای غبار از آن دنیای بیشرافتی و رذالت و فحشا نمی نشیند!

<*> شق دوم هم موجود است. امروزه سی. آی. ای بیش از هر دستگاه دیگری خریدار عناصر رده های بالایی حزب کمونیست شوروی سابق و سگهایش در کشور های مختلف میباشد تا آنانرا منطبق با نقشه های خود استعمال کند. اولین پناه جویی نزد احمد شاه مسعود هم حسابشده و معنا دار بود. میدانیم که عملیات مهم ضد روسی در پنجشیر مستقیماً توسط سی. آی. ای کنترول و هدایت میشد. رجوع شود به مقاله مفصل در مجله تایم (TIME) مورخ ۱۱ جون ۱۹۸۴.

ارسالی یکی از خواهران ما از فراه

ولایت فراه پس از سقوط رژیم پوشالی

با سقوط رژیم پوشالی در کابل ولایت فراه نیز مثل سایر ولایات از زیر سلطه وطنفروشان برآمد. "تنظیم های جهادی" نه آمادگی برای قدرت گیری را داشتند و نه این شایستگی و ظرفیت در آنان دیده میشد تا اداره امور را بدست گیرند. همه تنظیم ها بدون برنامه روانه مرکز ولایت فراه شدند و در تلاش افتادند تا نقاطی از شهر را تحت کنترول خود درآورند. خلقی ها، پرچمی ها، ملیشا ها و سایر کارکنان ارگان های دولتی به اساس رشته و پیوند های قومی خود را به مجاهدین تسلیم نمودند.

در فراه چون هیچ تنظیمی در اکثریت مطلق نیست لذا شواری متشکل از تمام تنظیم ها اداره امور را بدست دارند. ملا حبیب اله بحیث والی و ملا دوست محمد به حیث معاون که هر دو از حرکت انقلاب اسلامی اند، تعیین گردیدند.

شورای متشکله با آنکه توانسته از برخورد های قومی جلوگیری نماید اما قدرت اجرایی اش تا آن حد محدود است که اکثر مسایل را نمیتواند مطابق فیصله و خواست خود عملی نماید. شورای جدید فاقد برنامه و نیروی نظامی و امنیتی یکدست است. کسانی که در راس قدرت قرار دارند بی کفایت ترین و بی صلاحیت ترین افراد اند و از امور اداری بویی نمیبرند.

در ذیل مختصراً وضع مرکز ولایت فراه را از جهات گوناگون بررسی مینمائیم:

وضع سیاسی:

درین شهر مناسبات قومی قویتر از پیوند های سیاسی است و کسانی که در شورا عضویت دارند بیشتر به منافع شخصی خود و قوم و محل خود فکر میکنند تا مسایل دیگرو مسایل عمومی.

شورا تا حال نتوانسته سیاست خود را در زمینه برخورد به خائنین و وطنفروشان خلقی و پرچمی روشن نماید. اعضای شورا برای تامین صلح، امنیت، رفاه عامه وسایر مشکلات مردم نه برنامه‌ای دارند و نه زحمت فکر کردن به آن را بخود میدهند. شورا گاهی از برگزاری لویه جرگه کندهار پشتیبانی میکند و زمانی هم بدفاع از جمعیتی های ولایت هرات میپردازد و گاهی هم بدفاع از "شورای اهل حل و عقد" برمیخیزد. بخش جمعیت در شورا کوشش دارد تا نفوذ حزب اسلامی را محدود سازد اما جناح میانه روان از فیصله های کندهار و لویه جرگه طرفداری مینمایند. حزب اسلامی به تحریك احساسات قوم پشتون مبنی بر خطر تسلط تاجك ها و ازبك ها و هزاره ها بر امور کشور مشغول است تا از آن سو استفاده نماید. گروه های مزدور ایران به شکرانگی سرازیر شدن کمك های آن میخواهند دست ایران را در امور داخلی ولایت فراه باز نگهدارند. قابل یادآوریست که وقتی دو طیاره ایرانی حامل مواد امدادی در میدان هوایی فراه فرود میآید و مردم سر و کله پاسداران و کامره های عکاسی و تلویزیونی آنان را میبینند همه به اشکال گوناگون نفرت بی پایان خود را نسبت به این جاسوسان جمهوری اسلامی ابراز میدارند. حتی شنیده میشود که مردم تهدید کردند که به این جاسوسان ایرانی بگوئید که ما نیازی به کمك های تان نداریم. اگر بار دیگر طیاره های تان به فراز ولایت ما دیده شد آنرا سقوط خواهیم داد. رژیم ایران با درك عکس العمل مردم از همان تاریخ به بعد کمك های خود را به این ولایت قطع نمود.

وضع امنیتی:

در فراه دسته‌ای از اوباشان بنام "گروپ امنیت" تعیین شده اند که خود عوامل اصلی برهم زننده امنیت اند. هیچ شبی نیست که دوکان یا خانه‌ای از طرف همین ها غارت نشود و بجرم دزدی مردم بی گناه را مورد آزار قرار ندهند. حتی در زمان خلقی ها و پرچمی ها هرگز چنین نبود. مردم ازین وضع چنان به تنگ آمدند که مجبور شدند به شورا شکایت نمایند اما رئیس شورا آنان را از دفتر خود بیرون کرد.

شبی نیست که هزاران مرمی کلاشنکوف وسلاح ثقیل بدون موجب فیر نشود. اطفال از دیدن مجاهدین به وحشت

←

می افتند. همینکه مجاهدی را در کوچه می بینند فوراً بطرف دروازه حویلی خود میدوند.

بخاطر درك بهتر وضع امنیتی ولایت فراه بعنوان مثال به چند واقعه اجمالاً اشاره مینمایم:

ـ روزی جگرن علاالدین لومپن مشهور (او هیچگاه افسر نبوده بلکه زمانی با پوشیدن یونفرم عسکری خود را جگرن نامید و به همین لقب مشهور شد) به حاجی علم دوکاندار پیام میفرستد که فردا یا ده ملیون افغانی آماده کن و یا پسرت را با خود میبرم. فردا چون حاجی علم پول را آماده نکرده بود به او حمله ور میشوند. در گیر و دار یکی از افراد علاالدین بوسیله خود شان بقتل میرسد. قضیه به شورا راجع میشود و شورا ابتدا حاجی علم و برادرش را زندانی و بعد میکوشد با دادن امتیازاتی به جگرن علاوالدین آنان را آشتی دهد. اما افراد جگرن در ۱۴ عقرب سیف اله پسر حاجی عزیز و رحیم برادر زاده حاجی علم را مقابل در ورودی خانه شان در برابر دیدگان وحشت زده مادران و فرزندان شان به گلوله می بندند.

جالب اینست که زندانیان را اجازه ندادند تا در تشیع جنازه شرکت کنند ولی شورا فراه "ابتکاری" بخرج داده و جسدها را بخاطر آخرین دیدار به زندان برد!

فیصله نهایی شورا این بود که حاجی علم بی گناه را قاتل شمرده از وی یك دختر و ۹۰ لك افغانی پول در بدل خونبها میگیرند.

درعینحال محمد اکبر به جرم اینکه مرزا و محاسب حاجی علم بود از طرف جگرن گروگان گرفته شده و بعد از تهدید و شکنجه عنوانی اقاربش از وی نامه میگیرند تا ۱۲ لك افغانی را در بدل رهایی وی بپردازند. اقاربش پول مذکور را از چندین جای قرض کرده به جگرن اوباش میپردازند. قابل یادآوریست که همین جگرن علاوالدین قبلا در ۱۵ سرطان سیف اله نوجوان را جهت بی ناموسی ربوده و پس از یك هفته و دریافت ۱۵ لك افغانی از پدرش او را رها کرده بود.

ـ در ۲۰ جوزا جگرن علاوالدین دو پسر نوجوان غلام یحیی سابق آمر پاسپورت بنام های همایون و جمال ناصر را از داخل شهر ربوده چندین شب آنان را بمنظور عمل بی ناموسانه نزد خود نگهمیدارد.

ـ بتاریخ ۱۵ جوزا دکان بزازی حاجی محمود دزدیده میشود، در حالیکه همه ی مردم دزدان را میشناسند ولی هیچ شورای نمایشی و کس دیگر جرئت ندارد آنان را محاکمه کند.

ـ در اوایل اسد "عسکر درملتون" مربوط حسین ولد حاجی شاه محمد خان چور میشود.

ـ بتاریخ ۱۵ سنبله ۷۰۰ رأس گوسفند شیخ احمد و حاجی گل احمد توسط افراد حاجی شاه محمد در منطقه خرمالق دزدیده میشود. دو نفر دزد با ۲۵۰ رأس گوسفند دستگیر و بعد تسلیم شورای فراه گردیدند. دزدان بعد از دو روز از زندان آزاد میگردند در حالیکه شورا توسط لودسپیکر های خود بدروغ در بازار اعلان کرده بود که دزدان مذکور محاکمه میشوند.

ـ شب چارم میزان تمام اموال دکان اکبر فرزند حاجی شاه محمد خان و دو دکان دیگر به سرقت میرود.

ـ طالبی با چند تن از افراد امنیت و شاروالی ولایت فراه نزد دوکانداران رفته میگویند بما کمك کنید تا برای مسلمانان جنگ زده بوسنیا ـ هرزه گونیا برسانیم. دوکانداران با خنده و تمسخر میگویند شما اول به مصیبت زدگان وطن ما رسیدگی کنید بعد به فکر دیگران باشید. دوکانداران میفهمند که "جهادی ها" بخاطر پر کردن جیب های خود از شیوه های مختلف کار میگیرند.

ـ بعلت نا امنی در شهر فراه اقلیت تاجك انار دره که مصروف دوکانداری اند با تمام دارایی شان به دهات نقل مکان نموده اند تا از غارت پشتونها در امان باشند.

استفراغ تاریخ

ـ دوکانداری قصه میکند: با ورود مهاجرین به شهر فراه شکر کشیدم و خوشی وصف ناپذیری برایم دست داد. یکی از دوستانم که در کنار من قرار داشت با خنده و خونسردی برایم گفت: "اینها بخصوص اخوانی های شان بدتر از خلقی ها و پرچمی ها عمل میکنند. شما هنوز آنان را نشناخته اید." من نسبت به گفته وی بی باور بودم اما وقتی جنایات "جهادی" ها را میبینم همان دو ست خود را بیاد میاورم که درست گفته بود. حال توبه میکنم که خدا ما و اولادما را ازشر این هفتگانه و هشتگانه نجات دهد. وقتی دوست دیگر من توبه مرا شنید گفت: "چرت نزن، "جهادی ها" استفراغ تاریخ اند،

←

زنده باد وحدت ملی بر ضد بنیاد گرایی!

اینان زودتر از خلق و پرچم نابود شد نی هستند." پرسیدم چه وقت؟ گفت: " وقتی که اکثر مردم آگاه و متحد شوند."

وضع اقتصادی ـ اجتماعی:

شورا با همدستی شاروال و گروپ امنیت مالیات سنگینی بالای دوکانداران و تاجران وضع کرده اند. راه های مواصلاتی فراه ـ نیمروز، فراه ـ هرات، فراه ـ هلمند به گروپ های مختلف به اجاره داده شده و شورا هم عمدتاً از همین مدرك خود را تأمین میکند. هر گروپ روزانه ۴۰۰۰۰ الی ۵۰۰۰۰ افغانی به شورامیپردازند. عاید ماهانه شورا بطور اوسط به ۱۰۰ ـ ۱۵۰ ملیون افغانی میرسد که تمام این پول بین چند نفر تقسیم میشود.

مردم محل زندگی فلاکتباری دارند برای آنان نه زمینه کار میسر است و نه پس اندازی دارند. هرچه داشتند تمام کرده اند. اشیای مورد ضرورت در بازار فراوان است ولی مردم پولی برای خرید ندارند. تاجران خرده هم ورشکست شده اند زیرا کالا های شان بازار ندارد. اکثر مردم حتی مامورین و روشنفکران مشغول کار های شاق ساختمانی مثل خشت زنی و دیوارزنی اند. تعدادی از خانواده های فقیر دوباره راه مهاجرت به ایران را در پیش گرفته اند.

طاهر جیجه از طرف کاکا خوانده اش که والی فراه است بحیث شاروال مقرر شده. او در جنگ قطعاً سهم نداشت و بیشتر عمر خود را در اردوگاه شمس آباد ایران صرف هرزه گی و رذالت نموده است.

تمام نهال ها و اشجار داخل و اطراف شهردر حال خشکیدن اند. شاروال صاحب بنام اینکه گویا کاریز شهر را فعال میسازد از دکانداران تا حال دوبار هزار، هزار افغانی جمع آوری نمود که همه را صرف عیاشی خود کرد. تمام واترپمپ های شهر به تاراج رفته. از هر موتری که از ایران مال قاچاق میاورد مبلغ ۱۰۰۰ افغانی اخذ میگردد. کرایه دوکان ها را از ۱۵۰۰۰ به ۳۰۰۰۰ افغانی ماهانه بالا برده اند.

طاهر جیجه علاوه از اینکه گذشته سیاه و کثیف دارد انسان حقیر و کم ظرفی نیز هست. او معمولاً در گشت و گذار خود در شهر از موتر های آژیر دار استفاده میکند در حالیکه همه میدانند که از آژیر در حالات خاص اضطراری استفاده میشود. شاروال صاحب از صبح تا شام گوش های مردم را با این آژیر خود کر میسازد. مردم به این تنظیم ها با چنین به اصطلاح دولت مداران شان تف میکنند.

نرخ ها از کنترول خارج اند. مردم حتی ماهها روی گوشت را نمی بینند. ترکاری یا قیمت است و یا اصلاً پیدا نمیشود. فامیل ها اکثراً با چای و نان روز میگذرانند.

موظفین ترافیك در شهر وجود ندارند. سرك ها همه به خرابه مبدل شده. گرد و خاك، ورق پاره ها، کثافات تمام شهر را گرفته. در جایی لوحه ستاپ (STOP) را سرچپه نصب کرده بودند. این وضع به تمسخر دردناك می ارزد و نمایانگر بیسوادی و جهالت بی حد و مرز "جهادی" هاست.

روزی درخت بزرگی روی جاده افتاده و راه را مسدود ساخته بود. این وضع یك هفته دوام کرد و کسی نبود درخت را از روی جاده بردارد. سگ های مرده فضای شهر را آگنده از بوی بد میسازد.

فتبال اسلامی نیست!

پارك، تفریحگاه و میدان ورزشی برای اطفال و نوجوانان نمانده و شورا هم اصلاً به فکر چنین چیزهایی نیست. عمق جهالت و سیاه فکری این تنظیم ها را در زمینه تفریح و ورزش جوانان میتوان ازین واقعیت حدس زد: روزی تعدادی از جوانان در لیسه ابونصر فراهی مصروف بازی فتبال بودند. گروپ امنیت به لیسه هجوم آورده توپ فتبال را به مرمی بستند و جوانان را از بازی منع ساختند که گویا اینکار مغایر اساسات دین اسلام است و به تشریح واقعه یزید و معاویه پرداخت.

ریش "جهادی"

در چارراهی شهر روبروی مسجد جامع عده‌ای از افراد گروپ امنیت با سیم کیبل و پیپ پلاستیکی ایستاده هر کسی را که بدون کلاه و ریش دیدند آنقدر لت و کوب مینمایند تا زنده است یادش نرود که ریش بگذارد و سرلچ نگردد و سپس وی را نزد ملا امام مسجد میبرند تا

←

بنیادگرایان هر خیانت و رذالت شان را بنام اسلام انجام میدهند.

نصحیتش کند

ملا دوست محمد عادت دارد که در مجلس ریش همه را تفتیش کند تا ازیك قبضه کوتاه نباشد بفرض اگر کوتاه بود بعد از توهین و توبیخ او را مجبور میسازد تا ریش خود را درازتر ازیك قبضه بگذارد. والی صاحب میگوید : "کسی که ریش بتراشد مثل آنست که سر زن خود را تراشیده باشد." به همین دلیل به گروه امنیت دستور داده که در شهر باید همه ریش بگذارند.

وضع زنان :

درین شهر وضع زنان طبیعتاً بی نهایت رقتبار است. آنان اجازه ندارند از خانه هایشان بیرون بروند. اولاً بخاطر اینکه فیصله شورا چنین است که گویا در معرض دید نامحرمان قرار میگیرند! ثانیاً میترسند تا مورد حمله یا اذیت اوباش مشهور جگرن علاوالدین واقع نشوند. این مردك کثیف که امروز نامش سر زبانهاست و بدرستی مردم او را "نرگاو اسلام" لقب داده اند، هر جا دختر یا پسر نوجوانی را دید وی را میرباید. نه شورا نه هیچ نیروی دیگری در شهر فراه تا حال نخواسته اند جلو این جنایتکار پلید را بگیرد.

زنان اگر مجبور شوند بیرون از منزل برآیند با هزار ترس و لرز از مسیری میروند که با "جهادیها" یا گروپ امنیت شهر مواجه نشوند زیرا شورا فیصله نموده که اگر زنی بخاطر خرید در بازار دیده شود مجازات میگردد.

درین روزها بازار نکاح دوم، سوم و چهارم به اصطلاح قوماندانها و آمرین "جهاد" و ازدواج با دختران کم سن و سال بسیار گرم است. زیرا چنانکه خود میگویند ما قوماندانها برای به پیروزی رساندن "انقلاب اسلامی" ۱۴ سال فاقه کشیدیم و حال باید از نعمت های آن سود بریم!

بطور مثال حاجی ظاهر (مشهور به استاد ظاهر دربور) که فعلاً عضو شورای ولایت فراه است ، بیشتر از ۶۰ سال عمر دارد وی دو دختر نوجوان دگرمن قادر خلقی مشهور را به نکاح خود درآورده و اکنون در ازای این رشته دستان کثیف آن خلقی برای تمام رذالت های دیگر باز گذاشته شده است .

در اوایل ثور در یکی از کلینك ها زنی که اندکی چادرش بالا آمده بود از طرف یك قوماندان "جهادی" چنان به مرگ تهدید میشود که نزدیك بود آن زن سکته کند.

"قوت های جهادی" کوشش دارند با این شیوه های بزدلانه و ننگین زنان بی دفاع ، زخم خورده و ماتمدار ما را متوحش سازند.

وضع فرهنگی:

"دروازه های دوزخ"، "صندوقچه شیطان" و "آئینه شیطان"

چنانچه گفته شد مکاتب تماماً بسته اند. میز، چوکی، الماری، تخته و سایر لوازم درسی مکاتب را هر آقای "جهادی" به اندازه امکانات و استعدادش دزدیده است. "جهادیها" تلویزیون را بنام "آئینه شیطان" و تیپ یا کاست ریکاردر را بنام "صندوقچه شیطان" نامیده استفاده از آنها را کاملاً ممنوع اعلام کرده اند. روزی یکی از مجاهدین که در شیرینی خوری خود با دوستانش یکجا موسیقی میشنید، گروپ امنیت از راه دیوار به خانه حمله ور شده او را با دوستانش یکجا بنام کافر با خود می برند که به اندازه کافی لت و کوب و توهین میشوند.

ملا حبیب اله والی صاحب فراه در روز های اول تشکیل شورا در یکی از سخنرانی هایش در مسجد جامع نفرت و انزجار "جهادی" خود را از مکتب چنین ابراز نموده بود :

" دروازه مکتب مانند دروازه دوزخ است . اگر دروازه مکتب بازباشد و متعلمین در آنجا تدریس شوند در حقیقت دروازه دوزخ بازاست . "

وای بحال ملت ما! سخنرانی ۶۲ سال قبل حبیب اله بچه سقا را با سخنرانی حبیب اله جان والی فراه مقایسه نمائیم تا به عمق فاجعه در وطن بلادیده‌ی خود پی بریم.

وضع صحی :

در تمام ولایت فراه یك شفاخانه هم فعال نیست . از دوا گرفته تا وسایل لابراتوار و ماشین آلات طبی

←

ایمان به‌اندازه جنایت پیشگی شان، دینفروش هم اند.

همه چپاول شده. تعداد قابل ملاحظه‌ای از هموطنان ما از بی دوایی و بی داکتری میمیرند.

کشته شدن ۲۰ نفر بیگناه در فراه

در ماه عقرب تعدادی از قاچاقچیان هلمند بعد از فروش کالا های خود در ایران به وطن باز میگشتند که مورد حمله افراد حزب وحدت بسرکردگی داود و مستری نادر قرار میگیرند. آنان پول، سلاح و دو عراده موتر شانرا غصب کرده با خود میبرند. جبهه مولوی نسیم آخوندزاده از حادثه‌ای که بالای افرادش صورت گرفته اطلاع حاصل میکند و بلافاصله ۱۰۰ نفر مسلح را به ولایت فراه میفرستد. ضابط جلیل از ورود ۱۰۰ هلمندی به داخل شهر فراه جلوگیری نموده پیشنهاد میکند که قضیه باید از طریق شورای فراه حل گردد.

سرکردگان حزب وحدت با استفاده از تاکتیکی میخواهند هلمندی ها را بترسانند طوری که ۱۶ نفر اطفال و نوجوان نا آگاه را از قریه های یزده و باشتو جمعآوری و در دو موتر جیپ سرباز سوار کرده به آنان میفهمانند که برضد هلمندی ها شعار دهند که از منطقه ما بیرون شوید. درین اثنا یکی از افراد سوار در جیپ ناخود آگاه شعار میدهد "مرگ بر پشتونها!" وقتی ضابط جلیل و هلمندی ها این شعار را می شنوند به خشم آمده هر دو موتر را زیر آتش میگیرند و تمام سرنشینان آنها بقتل میرسانند. درین جریان ۴ تن از عابرین نیز کشته میشوند.

اجساد کشته شده های حزب وحدت تا سه روز در کنار مسجد جامع افتاده بود و کسی جرأت نداشت آنها دفن نماید. دزدان "جهادی" شهر فراه ازین هرج و مرج استفاده کرده بیش از ۳۰ دوکان را غارت میکنند.

شورای فراه و گروپ امنیت داخل اقدام شده مردم شیعه مذهب منطقه را جمع و اعلان میکنند که عامل کشته شدن ۱۶ نفر همین حزب وحدت و سرکردگان شان داود و مستری نادر اند. باید پول هلمندی را بدهید تا مرده هایتان تحویل داده شود.

پشتون ها به اقوام خود خبر میدهند که قریه های یزده و باشتو تاراج میشود فوری خود را برسانید تا از "غنیمت" محروم نشوید. اما با پا در میانی انور پیلوت، معلم نور احمد مشهور به پاچا، مولوی دوست محمد، ملا محمد شاه وکیل وهاب خان جلو تاراج قریه گرفته شده و اجساد تسلیم داده میشوند.

دربین کشته شده ها حالت سه برادر بین سنین ۱۶ تا ۲۰ بسیار دردناک بود که اقارب آنان خود را بالای تکه های گوشت جسد های پارچه پارچه شده شان انداخته و اشك میریختند.

کسانی که درین صحنه حضور داشتند با خشم و نفرت شعار میدادند: "مرگ بر رژیم ایران!"، "ما شیعه علی هستیم، نه خمینی و رفسنجانی!"، "حزب وحدت، سایه شوم تانرا از سرما دور کنید!"، "ما را مقابل برادران سنی تحریك نكنید، ما باهم برادریم!"، "مرگ بر جنایتکاران و قصابان!". بالاخره ضابط جلیل از ترس بدنامی خود که مبادا غارتگران با استفاده از فرصت شهر فراه را چور کنند، داود و مستری نادر را به مسترد کردن مال و دارایی هلمندی ها وادار میسازد و غرامت جنگ را هم از آنان گرفته بجیب خود میزند.

قتل ۲۰ تن بیگناه شهریان فراه را در غم آمیخته به نفرت فرو برد. مردم یکبار دیگر بی کفایتی شورای فراه و وحشیگری "قوت های جهادی" را در عمل تجربه کردند.

دختر چهارده ساله ای از دهان یك بلا به دهان بلای دیگر افتاد

یکی از باشندگان فراه بنام یحیی دختری ۱۴ ساله داشت. وقتی جگرن علاوالدین از وی اطلاع حاصل میکند فوراً به خانه آنان آمده با چند فیر هوایی بمردم خبر میدهد که قرار وعده قبلی دختر یحیی بمن تعلق گرفت. تضرع و التماس های یحیی جایی را نمیگیرد تا آنکه مردم محل جمع شده و جگرن را از خانه بیرون کرده به پایگاهش میبرند.

فامیل دختر با ملامحمد شاه که از لحاظ قومی با وی رابطه داشت، تماس میگیرد. ملا محمد شاه بلادرنگ به خانه یحیی آمده با نکاح کردن دختر به یکی از مجاهدین ۳۵ ساله اش که دو زن دیگر نیز دارد، به ماجرا پایان میدهد و باینصورت دخترك معصوم قربانی مناسبات غیر انسانی جامعه و استبداد وحشیانه نیروهای

بقیه در صفحه ۴۰

ترجمه از روزنامه "دی نیوز"
پاکستان ۸ اکتوبر ۱۹۹۲
نوشته عمران اکبر

The News International, Thursday, October 8, 1992

'Gulbadin Hikmatyar had links with KGB'

By Imran Akbar

"حکمتیار با کی جی بی رابطه داشت"

کمیته تحقیق بخش تروریزم ایالات متحده امریکا ، سی· آی· ای (CIA) و دستگاه استخباراتی پاکستان آی· اس· آی (ISI) را بخاطر نادیده گرفتن و کتمان شرم آور بدرفتاری ها و جنایات حزب اسلامی افغانستان در طول ۱۳ سال جنگ داخلی بشدت محکوم نمود·

راپور همچنان افشاً میسازد که آی· اس· آی حکمتیار را بعنوان نخبه ترین مسلمان حمایت میکرد· در حالیکه کاملاً آگاه بود که او عملاً در خدمت دستگاه استخباراتی اتحادشوروی کی· جی· بی (KGB) قرار دارد·

راپور ۱۹ صفحه‌یی که در مارچ ۱۹۹۰ ارائه شده و حالا در اروپا دست بدست میگردد مدعیست که آی· اس· آی حکمتیار را چنان تربیه نموده بود تا صرف به رژیم نظامی جنرال ضیاًالحق خدمت نماید· راپور می افزاید "ناگفته پیداست که بزرگ ساختن حکمتیار بوسیله تبلیغات کی· جی· بی منحیث چهره موفق در جنگ داخلی بسیار منطبق به تمایلات ضیاًالحق و آی. اس.آی بود· بعد ها این رهبر مسلمان از طرف ضیاًالحق نیز پذیرفته شد زیرا آی· اس· آی وی را از جمله افراطیون طرفدار اسلامی کردن جنبش و از لحاظ ایدئولوژیکی دنباله رو جماعت اسلامی پاکستان و رهبران عربستان سعودی تشخیص کرده بود·

صدراعظم جدید (بینظیر بوتو) توانایی آنرا نداشت تا رهبر افغان را که توسط پدرش (ذوالفقار علی بوتو) ساخته شده بود کنار زده و از وی فاصله گیرد بناءً آی· اس· آی آزاد گذاشته شد تا فعالیت های مربوط افغانها را سازمان دهد·"

راپور علاوه مینماید : روشن است که گزارش های مبنی بر موفقیت های حزب اسلامی چنان در خدمت سیاست اساسی آی· اس· آی بود که آی· اس· آی نسبت به آنها کوچکترین شك و تردیدی نداشت و طبعاً از لحاظ سیاسی نیز این امر به صلاح دیده نمیشد· با طرفداری همه جانبه‌ی رژیم ضیاً از گلبدین حکمتیار بود که هر تشبثی را در مورد رسیدگی به صحت و سقم ادعا های وی (گلبدین) ، مقامات بالایی اسلام آباد بسرعت جلوگیری و خنثی مینمودند· علاوه برآن بزرگ ساختن گلبدین به نفع شخصی تعدادی زیادی افسران ارشد آی· اس· آی بود که از سرازیر شدن فزاینده‌ی سیل کمك های مالی و تسلیحاتی امریکا و عربستان سعودی مقادیر هنگفتی به جیب میزدند و هم میخواستند مطمئن باشند که این جریان کماکان ادامه یابد·

گزارش های نادرست سی· آی· ای از اسلام آباد منجر به فسخ کمك ها در سال ۱۹۸۹ و اجرای پلان حمله وسیع توسط آی· اس· آی به جلال آباد شد·

این شکست بحدی بزرگ بود که حتی تا امروز هم نه شمار تلفات دقیقاً روشن گردیده و نه پلانگذار اصلی به محکمه کشانده شد· سیاهترین قسمت این ماجرا آنست که گروه حکمتیار از قبل برای کی· جی· بی کار میکرد و عملا در اذیت و آزار و بالاخره شکست دادن سایر بخش های مقاومت با قوای روسی همکاری مینمود·

همچنان راپور مذکور حکمتیار را بحیث قوماندانی میشناسد که به مقایسه عساکر روسی و دولت افغانستان تعداد بیشتری از مجاهدین را بقتل رسانیده است· راپور مذکور از رویداد عجیبی حکایه میکند که طی آن آی·اس·آی دو جاسوس بلند پایه خود را بخاطری از دست داد تا حکمتیار و شبکه جاسوسی او در ارتباط با کی· جی· بی در

←

رسانه های جمعی درز نکند. در بهار ۱۹۸۵ منبع بانفوذی مربوط یکی از قوماندانان مشهورمقاومت در شبکه استخباراتی روسیه موافقه نموده بود تا در بدل انتقال مصئون فامیلش، سوابق حکمتیار را در مسکو افشا سازد. وقتی سی. آی. ای برای انجام این ماموریت آمادگی میگرفت تمام شبکه به شورویها افشا شد زیرا دعوت جلسه‌ای از قوماندانهای مهم مقاومت، توسط حکمتیار ردیابی گردیده بود.

در ظرف ۲۴ ساعت طیاره روسی نوع (IL-62M) با پرواز مخصوص، شبکه مذکور را به تاشکند انتقال داد که تا حال هیچ خبری از آن نیست. تحقیقات بعدی نشان داد که گلبدین بیم داشت ازینکه مبادا منبع معتبر مذکور هویت اصلیش را برملا نماید. چون آی. اس. آی سنگینی عواقب این افشاگری را درك میکرد و از طرفی بالای حکمتیار و امپراتوری خود ساخته اش که به گرد اسطوره‌ی او بنا یافته بود نیز اعتماد نداشت، بناءً فیصله نمود تا این غائله را فرونشاند، باوجود آنکه دوتن از اعضای فعال خودشان نیز دربین دستگیر شدگانی بودند که به تاشکند انتقال یافتند.

ارتقای سریع حکمتیار زمانی آغاز گردید که موصوف از لیسه عسکری کابل اخراج گردید. تا این زمان او یك کمونیست وفادار بود و بعد بدستور کی. جی. بی و خاد در گروپ های اسلامی بنیادگرا نفوذ کرد. <*>

همکاری بین کی. جی. بی و حکمتیار را میتوان به اساس این حقیقت انکار ناپذیر قبول نمود که قوماندانان مقاومت در "میدان" از ترس جان، بر قطار های روسی حمله نمیکردند. زیرا آنان از حملات انتقامجویانه حزب اسلامی میهراسیدند. قوماندانان حکمتیار، حملات نیروهای هوایی رژیم کابل را بر سایر قوماندانان مقاومت هدایت میکردند. علاوه بر آن حکمتیار موفق شد تا دو دیپوی مهمات و پنج لاری اسلحه را در گرم چشمه که در حوالی سرحدات پاکستان (چترال) قرار دارد از بین برده و احمد شاه مسعود رهبر جمعیت اسلامی را از اسلحه و مهمات مذکور محروم ساخت.

تیم موظف آی. اس. آی که عملیات کمین در ولایت تخار را تحقیق کرده اند مدعی اند که طی آن عملیات یکتعداد قوماندانان برجسته جمعیت اسلامی بقتل رسیدند و عده‌ای هم به وحشیانه ترین شکل شکنجه شدند. سیستم مخابره و تبادله پیام ها به همان طول امواجی عیار شده بود که آی. اس. آی نیز از آن استفاده میکرد. نزاع بین احمدشاه مسعود و آی. اس. آی در ۱۹۸۸ وقتی به اوج خود رسید که مسعود به فشار آی. اس. آی تسلیم نشد. در نتیجه تمام کمك ها به وی کاملاً قطع گردید و وی مجبور شد تا سلاح مورد ضورت خود را از بازار سیاه خریداری نماید.

قتل مجروح روشنفکر لیبرال توسط حزب اسلامی در پشاور سازماندهی شده بود و تیم تروریستی حزب یك کماندوی (SPETSNAS) روسی را نیز در ترکیب خود داشت. مشاورت آی. اس. آی و همکاری مقیم کی. جی. بی و خاد با حکمتیار بود که فاصله بین پشتونها و سایر ملیت ها بیشتر گردید. در نتیجه زدوخورد های دوامدار قومی و مذهبی روزانه بطور اوسط به قیمت جان ۲۰۰ نفر در افغانستان تمام میشد. حکمتیار زمانی مرتکب جنایات هولناکی شد که جنرال حمیدگل رئیس آی. اس. آی بود. بعدا گرچه نامبرده متقاعد شد اما اکثر اوقات (برای رسیدگی به امور تنظیم ها) به پشاور میآمد در حالیکه جنرال آصف درانی در مقام ریاست آی. اس. آی در اسلام آباد نشسته بود و این همزمان با اوجگیری رسوایی ایران کنترا بود <**> که پاکستان در آن بعنوان شریکی مشتاق نام برده میشد. این مسئله بیانگر آن بود که بین سالهای ۱۹۸۵ ــ ۱۹۸۸ مقدار معتنابهی هیروئین توسط کشتی ها از ساحل مکران (Makran) در پاکستان به جزایر موریش در افریقا انتقال داده میشد.

کمك های عربستان سعودی به حکمتیار نیز جهات تاریکی دارد. جنرال کمال ادهم کارشناس بزرگ استراتژی اسلامی و همچنین رئیس سابق استخبارات عربستان سعودی که هم اکنون در خانه اش تحت نظارت

بقیه در صفحه ۷۰

<*> بنظر میخورد نویسنده مقاله اطلاع دقیقی از زندگی گلبدین ندارد. واقعیت اینست که گلبدین تا قبل از اخراجش از لیسه عسکری غرق در فساد اخلاقی خود بود تا سیاست بازی و بگفته نویسنده کمونیست شدن محتملاً منظورآقای عمران اکبر دوران بعد از اخراج از لیسه عسکری است که گلبدین بوسیله نظام الدین تهذیب به حزب خلق جذب گردید و با دوران اخراج او از صنف اول فاکولته انجینیری.

<**> نام افتضاح بزرگی در امریکا. در سال ۱۹۸۷ ثابت شد که سی. آی. ای بطور غیر قانونی به ایران اسلحه فروخته و درآمد ناشی از آنرا به ضد انقلابیون نیکاراگوئه میداد تا دولت ساندنیستها در کشور مذکور را براندازند.

د "پیام زن" خبریاله

د کندهار والی گل آغا شیرزی سره په مرکه کی

پوښتنه: لطفاً خپل ځان د "پیام زن" دمجلی لوستونکو ته معرفی کړی.

ځواب: زه گل آغا شیرزئی په قوم بارکزی، دکندهار دولایت والی یم.

پوښتنه: دکندهار په خرقه مبارك كی چی کومه غونډه شوی وه دهغه اهداف او نتایج څه وو؟

ځواب: په دی غونډه کی موږ ۸ پریکړی کړی وی، او د ښځو د حق او حقوق په هکله مو هم لیکلی وو او دهغی عمده ټکی دلویی جرگی غوښتنه او رابلل وو چی د افغانستان راتلونکی سرنوشت وټاکی.

پوښتنه: د "اهل حل و عقد شورا" په هکله څه نظر لری؟

ځواب: په اوسنی شرایطو کی ما په خپله او د جنوب لویدیځ حوزی ولایتونو لکه هلمند، غور، نیمروز، هرات، فراه، بادغیس، قندهار، زابل او ارزگان جهادی قوماندانانو، علماو، سپین ږیرو د "حل و عقد شورا" رده کړی دی، او ویلی مو دی چی باید په افغانستان کی یوه لویه جرگه راوبلل شی ترڅو د افغانستان موضوع حل او فصل کړی، دافغانستان دسرنوشت دپاره یو مشر وټاکل شی او دلویی جرگی له لاری حکومت جوړ شی. ولی چی لویه جرگه زموږ دتاریخ، عنعناتو او کلتور په مطابق ده او زموږ پخوانیو نیکونو هم خپل لوی زحمتونه او ستونزی په لویی جرگی حل کړی دی.

پوښتنه: آیا کندهار هم لکه د افغانستان نورو ښارونو په شان لوټ شوی؟

ځواب: کندهار نه دی لوټ شوی اما په کابل کی هغه تاسو ته معلومات شته چی دگلبدین، دوستم او د ربانی دحکومت ترمینځ چه دا شخړی رامینځ ته شوی نو دکابل ټولی شتمنی ئی لوټی کړی او دوه ـ دری زره ښځی، نارینه، ماشومان او مسلمانان شهیدان شول، دا کیسه دوی پخپله وکړه او هرڅه چی پیښیږی هغه دپیښور دمعاهدی محصول دی. دا څلور ـ پنځه میاشتی دنجیب د نسکوریدو وروسته تر اوسه پوری هرځومره پریکړی چی کیږی هرڅه چی په افغانستان کی پیښیږی او هرڅه چی دوی کوی دپیښور دمعاهدی محصول دی.

پوښتنه: دنجیب گوډاگی رژیم دنسکوریدو وروسته گورو چی ښځی عملاً دکارکولو څخه بی برخی او حقوق ئی تر پښو لاندی شوی دی. په دی هکله ستاسو نظر څه دی؟

ځواب: کوم حقوق چی دشریعت په چوکاټ کی د ښځو په برخه دی موږ نه غواړو چی ښځی ورځینی بی برخی شی. هغه حقوق چی نارینه بی دشریعت په چوکاټ کی لری ښځی بی هم لری، که د دولت په کارو کی وی او یا نورو چارو



د "راوا" خبریاله محترم شیرزی سره په مرکه کی

کی، که ښځی د حکومت په چارو کی برخه واخلی موږ ورسره موافقه لرو.

پوښتنه: دکابل حکومت سره تاسی څه ډول اړیکی لری؟

ځواب: تر اوسه مو هیڅ شی ندی اخیستی، په دا اوس وخت کی د دفاع د وزارت له خوا استولی شوی هیئت راغی، پر هوائی ډگر، قوای زرهدار، قوای ۱۵ او په قل اردو وگرځیدل او دهغوی کتنه یی وکړله. نور خاص دخبرو دلاری موږ ددوی سره په تماس کی نه یو مگر د مکتوبونو

د لاری خپل یو خبر مبر مونږ ته راکوی ، بل کوم خاص حساب نلرو او په تماس کی نه یو، لکه دپخوانی حکومت سلسله چی وه. مونږ خپل کارونه دکندهار دعالی جهادی شورا له لاری پرمخ بیایو.

پوښتنه: آیا ظاهرشاه کولی شی په دغو شرایطو کی څه نقش ولوبوی؟

ځواب: هوکی! زما په شخصی نظر په افغانستان کی د داسی سپین ږیری نه پرته بل څوک نه وینم. اوس هم پنځه نوی فیصده ملت غواړی چی ظاهرشاه راشی او د ده د لاری به افغانستان کی روغه او جوړه راشی او د افغانستان د بیا ودانولو پروګرام، دخلکو دیو والی پروګرام او دحکومت د جوړولو پروګرام شروع شی. بیاهم زما شخصی نظر دی چی غیر د ظاهر شاه د راتګ څخه بله چاره نشته چی دا کشالی حل شی.

پوښتنه: دکندهار دخلکو مالی وضع څنګه ده؟

ځواب: کندهار پخپله یوه زراعتی سیمه ده او سربیره پر دی ملګرو ملتونو څه وعدی مونږ سره دموادو دمرستی په باب کړی او څه ئی هم راکړی دی. دپاکستان حکومت هم یو پلا څلور زره او بل پلا پنځه زره ګونی غنم دحکومت دلاری شوراګانو او مجاهدینو سره مرسته کړیده.

پوښتنه: آیا د ګلبدین تضادونه نورو تنظیمونو سره حل کیدای شی؟

ځواب: په ګلبدین او دا اخوانیان خو نشی کولای چی افغانستان ته روغه او جوړه راوړی او د افغانستان ملت پردوی راټول شی، څکه په دا څوارلسو کالو کی دوی تجربه شویدی، چی دوی د حل او عقد په نامه، دبل په نامه او د بل په نامه خپل کریدت اخلی، مګر ملت دوی وپیژندل چی دوی څه وکړل؟ بغیر ددی چی په ملت کی ئی نفاق واچوه ددوی بله ګټه خلکو ته ونرسیده.

دوی دځوکیو پر سر جنګیږی، دیوه په نامه، دبل په نامه ، داسلام په نامه. مونږ شکر ټول مسلمانان یو. هو، ناروا خلك به پکی وی ظلمونه به کوی مګر د اسلامیت چوکاټ څخه بی خو څوك نشی ایستلی. نو کوم هغه څوك چی مونږ لیدلی دی چی پر چوکی باندی او تش په یو نامه او بل نامه ټاپه ورځخه ده او وابی دا کافر دی او په دی باندی حکم باسی او بیا وژنی بی نو مونږ ددغه کشت و خون څخه ډیر نفرت کوو.

څینی رهبران داسی دی چی تر اوسه پوری د افغانانو په وینو ماړه شوی ندی، د افغانانو په سرنوشت ددوی بانکونه ډك شوی ندی ، که څه هم څینی بانکونه ئی ډك دی خو بیاهم دوی ماړه شوی ندی. غواړی په افغانستان کی وینی تویی کړی نو داسی خلك نشی کولای چی په افغانستان کی پرمخ ولاړ شی یا ملت د افغانستان دوی ته رایه ورکی، د افغانستان رنځیدلی ملت د داسی خلکو څخه چی وینی بی تویی کړیدی ډیر نفرت لری.

پوښتنه: دکندهار اوسنی حالات څنګه دی؟

ځواب: تر اوسه پوری دومره، کار پر مختګ ندی کړی، خو مونږ کوښښ کړی، دمکتبونو دپاره د پوهنتونونو دپاره مو کار شروع کړیدی. چی مونږ په اول قدم کی معارف فعاله کړو. خو بیا ځینی ډلی غواړی دا کار ونه شی ، بیا هم مونږ کوښښ کوو چی په کندهار کی دوایر، مکتبونه او شفاخانی فعالی شی. اوس دوه شفاخانی فعالی شویدی او د ملګرو ملتونو دلاری څه کومکونه دزراعت، انجینیری او دمکتبونو په ارتباط جاری دی، انشاالله په آینده کی خدای ته امید شته دا کارونه به وشی.

پوښتنه: په افغانستان کی د بحرنیو هیوادنو د لاس وهنی په هکله څه نظر لری؟

ځواب: مونږه پخپله خاوره کی بهرنی مداخلی په کلکه غندو او سی بی نه بولو. د ایران د دولت مداخلی په مستقیم ډول پیل شویدی، مشخص قوماندانانو او ځینی شیعه ډلو ته مرستی رسوی چی پرنورو باندی ډیره بده اغیزه کوی او زما نظر دادی چی ددوی مداخلی به نوی ستونزی رامنځ ته کړی.

پوښتنه: دپخوانی خلق او پرچم لوړ رتبه غړو سره چی جنایتونه بی کړی څه چال چلند لری؟

ځواب: خوری! تاسی پوښتنی وکړی چی تاسو ته به څرګند شی خو بیا هم زه وایم چی زما سره قطعاً یو خلقی، پرچمی، سرباز او ملیشه نشته ولی چی زمونږ ګران افغانستان ددوی په ناولو لاسو تباه او برباد شوی. دځینو نورو قوماندانانو سره شاید وی چی زه بیخی نفرت ځینی کوم.

پوښتنه: آیا د "پیام زن" په وسیله زمونږ دردیدلی خلکو ته څه پیغام لری؟

ځواب: زما نظر دغه دی چی باید د افغانستان نر او ښځی، محترم ظاهر شاه ته بلنه ورکړی چی دننه راشی او دغه مظلوم او رنځیدلی ملت ته په یو اتحاد د

←

اسلام تر بیرغ لاندی خدمت وکړی چه مونږ د اسلام د قوانینو په چوکات کی ژوند وکړو.

د ایران حرکتونه به ځینی پښتانه مخ په گلبدین وشړی. مګر د افغانستان ولس چی اکثریت یی پښتانه دی گلبدین نه منی، که څه هم د گلبدین ځیره تولو افغانانو ته معلومه شوه. ماته بی خو پلا پیشنهادونه کړیدی، پر دغه ځای باندی بی پیسی او ټیوټاوی ماته استولی دی چی قبول یی کرم، ما ورته ویلی دی چی زه نه ملت پر تا خرڅولای شم او نه ځان.

گلبدین اوس یوه پیژندل شوی ځیره دی که دپښتنو څخه صرف په نامه خبری وکړی یا داسلام نوم پورته کړی یا دبل، خو شکر پښتانه او نور یی ورسره نه منی.

گلبدین هغه سړی دی چی په داخل ، خارج او پیښور کی یی ډیری وینی توبی کړی دی. ډیر مړی یی کړیدی او بیا په یو نامه او بل نامه تاپی ورباندی لګوی.

گلبدین خو نشی کولای، مګر د ایران حرکتونه چی وشول دی ئی لږ ژوندی کړ. مګر ختم دی. اوس په افغانستان کی خصوصاً په جنوب لودیځ حوزی کی یو ولایت هم په لاس کی نلری، پر یو مخ ختم دی. په هلمند کی حیات الله خان و چی ختم شو، په کندهار کی حفیظ الله او سرکاتب ورته پاتی دی. دی چی څو کسه په یو ځای بل ځای کی لری نو هغه سره راټول کړی او په هر کنج او کنار کی ټولو ته په نمایشی توګه ښکاره کوی چی دومره نفر لری. مګر چی خدای بی نه ورکوی نو بنده به څه وکی؟ ځکه چی خدای پاك دی ښه پیژندلی دی.

دده ظلمونه، دده ناروا وی، دده فجایع بیخی ډیری دی چی خاص د افغانانو دمرګ او وژلو پسی ئی توره کښلی ده.

ښاغلی شیرزی په پای کی زیاته کړه:

دخویندو دکارکولو په برخه کی باید ووایم، که مونږ ډاکترانی ښځی، معلمانی ښځی، انجنیرانی ښځی او ۰۰۰ ونلرو، نو دا وروسته پاتی هیواد به څنګه پرمخ ځی؟

اوس که یوه ښځه ناروغه شی، ښه خو دا ده چی یوه ډاکتره ښځه هغه وګوری او شریعت هم همدغسی وایی.

نو دوی (اخوانیان) په بل فکر راروان دی. دوی ته پاکستانی مودودیانو او دمصر سیدقطب او له نورو خواو څخه دا سلسلی جاری دی. گلبدین دځوکالو بوکیندلی سازمان لری ۰۰۰ چی تر اوسه کامیابه شوی ندی په الجزایر کی هم بریالی نشول، په هیڅ ځای کی به بری ته ونه رسی.

ملت ددوی په ټولو نظریاتو، اصولو او ګرده شیانو پوه شوی او خبردی. اته کاله پس چی یوویشتم قرن شروع کیدونکی دی او دوی داسی فکرونه او نظریی لری، ملك وبجاړوی، خلك ئی دربه در کړل، ځوانان ئی له منځه یوړل، نو دا مملکت دچا دپاره بیا ودانول غواړو؟ جرګی، مرکی او دومره هلی ځلی څه دپاره کوو؟

بهتره داده چی جوړه وغواړو، سوله وغواړو دخلکو دپاره، دغو کونډو، یتیمانو او ځوریدلی ملت دپاره چه بیا سمه لاره غوره کړو.

زه بواځی په گلبدین نه غږیږم، دپیرڅخه نیولی تر فقیره پوری په خدای که می دیوه څخه لاښه راغی. دا زما خبری د "پیام زن" په مجلی کی ضرور ولیکی او سوای په رادیو کی هم خپری کړی.

زه د اوو تنظیمونو نه خبری کوم که څه هم د "محاذ" غړی یم مګر اوه تنظیمونه نه منم. هغه دایران طرفداران خو لاپربرده.

دوی دخدای په کعبی کی نغلونه وکړل. ملك فهد او ضیا هم حاضر وو، قرآن او قسم بی سره وکړلو، مګر دغو قرآن وهلو انسانانو چی دهغه ځای څخه راووتل په قرآن ونه دریدل او بیرته سره جلا شول. ددی قسم خوړونکو په ژوند کی دافغانستان ملت والله که ښه او نیکمرغه ورځ ووینی. کورپه کور، کلی په کلی او قوم په قوم بی بدی واچوله. دوی دخلکو او ملت دګټو په فکر کی بلکل ندی، خلکو ته متوجه ندی خپلو فایدو ته ګوری ترڅو بانکونه او نسونه ئی ډك او ښه پری ماړه شی.

دوی دافغانانو په وینو توبدو تر اوسه ماړه شوی ندی او نوری وینی هم توبوی.

باید چی ملت یولاس شی، اتحاد او اتفاق وکړی، یو غږ او آواز پورته کړی، یو دبل لاس ونیسی چی حتماً شپږ میاشتنی ، کال یادوه کاله وروسته دغه ځوریدلی خلك، سپین ږیری، عالمان، مشران، جهادی قوماندانان او "دښځو دانقلابی جمعیت" خویندو په شمول به یوه ښه پریکړه کوی، هرڅوك چی بی راوغوښتی، په هر چا چی بی فیصله وکړه زمونږ او ستاسو د ټولو په ګټه به وی.



سوال : برهان‌الدین ربانی به ساز کی میرقصد ؟
جواب : به ساز امریکا و نوازشریف !

این جواب صریح نه از ما نه از نیروهای آزادیخواه و ضد بنیادگرایی دیگر بلکه از شخص قاضی حسین احمد سرکرده جماعت اسلامی پاکستان ، پدر اصلی گلبدین و یکی از پدر خوانده های محبوب و محترم کلیه بنیادگرایان وطنی است. حالا از خود آقای ربانی باید پرسید : آیا مردم در درستی این جواب هم شك کنند ؟ مگر این جواب از زبان کسی نیست که چهارده سال تمام پستانش را در دهن داشتید و به آن مینازیدید و زیر پر و بالش رشد کردید و دایم "برادر بزرگ جهادی" گویان همدیگر را در آغوش میفشردید ؟ ؟

Rabbani dances to the tune of Nawaz, US, says Qazi

F.P. Report

Qazi Hussain Ahmed, chief of Jamaat-i-Islami, has accused Prime Minister Nawaz Sharif of launching a smear campaign against him through the Afghan leaders. He said that Sibghat... Mujaddedi and Bur... bani were ...

personal interest in Afghanistan other than making it a true Islamic state ruled by mujahideen.

He took an exception ... ni's advice ... Af...

platform, which ... vement ...

The Frontier Post

Wednesday, September 30, 1992

ارسالی م٠م از دهلی جدید

من کیستم ؟

مشخصات من :

۱ـ شخصی هستم در حدود چهل الی چهل و پنج ساله، اصل و نصب ام چندان معلوم نیست، شاید فکر میکنم مادر افغانی، پدر انگلیسی و دایه روسی داشتم٠

۲ـ کمی ریش دراز و سیاه دارم و بخاطر فریب "مردم نادان افغانستان" دستار سیاه، پیرهن تنبان و واسکت میپوشم، گاهگاهی از کلاه پوست قره قلی قاضی حسین نیز استفاده میکنم٠

۳ـ در مکتب استبداد، ارتجاع، استعمار، مردم کُشی، عهد شکنی، وطنفروشی، معامله گری و جنایت تعلیم دیده ام٠

۴ـ از اخلاق انسانی و افغانی درمن اثری نیست، بهمین اساس بداخلاقی که بالفعل دستگیر شدم در زمان رژیم شاهی از صنف یازده حربی شونځی اخراج گردیدم، بعد از مدتی بازهم به جرم بداخلاقی ضد افغانی خویش از فاکولته انجنیری اخراج گردیدم به همین لحاظ بر سر نام خویش کلمه انجنیر را نوشته میکنم٠

۵ـ وقتیکه بازار "جهاد" در کشور با روی کار آمدن وطنفروشان خلقی و پرچمی گرم شد، من بایك سلسله معامله گری ها و دادن قباله افغانستان به بعضی جنرالان آی٠ اس٠ آی پاکستان و ساخت و باخت با دستگاه کی٠ جی٠ بی در رهبری یکی از تنظیم ها که مطابق میل من بود نصب شدم، و تا هنوز در آن محبوب و پابرجا هستم٠

۶ـ سابقه اشتراك در حزب وطنفروش خلق را هم دارم و تا هنوز حق العضویت ام را بشکل افغان کُشی به آنها میپردازم و درین روزها هویت خلقی گری ام با به آغوش کشیدن تنی، وطنجار، گلاب زوی و غیره افشا گردیده که از آن باکی ندارم٠

۷ـ در طی چهارده سال جنگ به اشاره گوشه چشم کی٠ جی٠ بی و همکاری نظامیان پاکستان و غیره چنان تفرقه را میان تنظیم ها انداخته ام که برای سالیان دیگر هم افغانستان روی آرامی را بخود نبیند٠

۸ـ در برادر کشی و بربادی کشور چنان مهارت دارم که هتلر، چنگیز و تیمور لنگ را به شاگردی خود نمی پذیرم زیرا آنها بخاطر عظمت ملی خود، سایر ملل را قتل عام کردند ولی من به خاطر عظمت و منافع دیگران، ملت خود را قتل عام میکنم٠

۹ـ تشنه قدرت و انحصار طلب میباشم، به هیچکس و هیچ نیرو و به هیچ قیمتی اجازه نمیدهم که مساوی من حرکت کنند که همه کارنامه هایم شاهد این ادعاست٠

۱۰ـ یك قاچاقبر ماهر و حرفوی میباشم که درین مسلك از مافیا تصدیق گرفته ام و از برکت آن امروز به چندین کشور، هیروئین، چرس و تریاك قاچاق میکنم و این برای "وجدان بیدار" من ارزشی ندارد که چقدر انسان درین راه نابود میشوند زیرا برای من جمعآوری دالر اساسی است٠

۱۱ـ از اصطلاحات و کلماتیکه سخت نفرت دارم این ها اند و علیه آن تا پای مرگ مبارزه میکنم: آزادی، آرامی، انسانیت، دموکراسی، افغانیت، عدالت، شرافت، وجدان پاك و ٠٠٠٠

۱۲ـ بخاطریکه مرا خوبتر بشناسید چند خواب خود را نیز ذکر میکنم و تعبیرش با شما :

ـ شبی ابومسلم، احمد شاه ابدالی، وزیر اکبر خان، امین اله خان لوگری، میر مسجدی خان و غیره را در خواب دیدم که علیه من سر و صدا براه انداخته و میگویند : برای خدا تو یك افغان هستی، اینقدر بربادی سرزمین ما برای چه؟ و اینقدر قتل و کشتار افغانها بخاطر کی؟ دیگر بس است٠ من به روی این "احمق ها" خیلی خندیدم که چرا مثل بعضی های دیگر اینقدر احمق هستند و مرا تا هنوز نشناخته اند٠ برایشان گفتم: اگر من افغان باشم، این قدر افغان را بدستور بیگانگان میکشم؟ واینقدر افغانستانرا خراب میساختم؟ زهی حماقت ! آنها گفتند اگر زنده میبودیم ترا در بدل این همه جنایات و وطنفروشی ها به دار میزدیم٠ باز خندیدم و گفتم اگر قهرم آمد و یا یکی از بادارانم دستور داد گور های شما را چنان راکت

←

باران خواهم کرد که حتی در روز قیامت هم ایستاده شده نتوانید٠

شبی دیگر لارد های انگلیسی و پاپ های مسیحی را خواب دیدم که امیل های گل بر گردنم میآویزند و مرا به آغوش میگیرند٠ علت را ندانستم که ناگزیر پرسیدم، آنها یکصدا گفتند: ای طفلك بی عقل تو بزرگترین خدمت به جهان مسیحیت و استعمار انجام دادی ، ما طی صدها سال با هزاران نیرنگ و چال و تربیه ملا های وابسته به فرقه های مختلف مذهبی نتوانستیم اینقدر اسلام مردم را بدنام کنیم و مردم را از آن بیزار! اما تو ای خلف الصدق استعمار، با کشتار دستجمعی ات در کابل و نواحی آن و سرتاسر افغانستان چنان چهره‌ای از آن ساختی که تعداد زیادی حتی نام اسلام را هم نخواهند برد٠ پس به پاس این خدمات صادقانهات جلد دوم کتاب "تفرقه بینداز و حکومت کن" را برایت جایزه میدهیم که باید با نیرنگ دیگری این افغانهای سرسخت و آزادی دوست را درهم شکنی! حقا چه کتابی بود با خواندن آن یاد گرفتم باید یك ملیت را بر ضد ملیت دیگر تحریك کرد و تباه ساخت٠ چنانچه میبینید چنان پشتون را در برابر تاجك و ازبك را در برابر هزاره و هریك را علیه هم قرار داده ام که آرزو میکنم تا ابد باهم آشتی نتوانند٠

یکی از شب ها برژنف را خواب دیدم که در کاخ کرملن در حالیکه هم میخندید و هم میگریست مرا بطرف خود میخواند٠ وقتی نزدیك او رفتم برایم یکدسته گل سرخ بخشید و مرا به آغوش گرفت٠ حیران ماندم که ای عجبا! این چه حال است که هم مدعیان کمونیزم جهانی مرا به آغوش میگیرند و هم سلاطین سرمایه داری جهانی٠ این حیرتم را برژنف با توضیحاتش از بین برد٠ او گفت: "درود های گرم، پرشور و انقلابی نثارت باد! هورا! ارزش تو بالاتر از ماست، زیرا ما با تمام کوشش با زور سرنیزه و راههای دیگر خود نتوانستیم ثابت کنیم که "مذهب افیون توده هاست" اما تو آنرا مرادف ترین خیانت و جنایت و ستمگری و غارت معرفی کردی ، تمام ارتش سرخ ام نتوانست غرور اسلامی و افغانی را نابود کند بلکه سبب سرافکندگی و درهم شکستن خودش گردید، اما تو ای بزرگمرد تاریخ استبداد و جنایت، چنان به این غرور ضربه زدی که سالها اثرش باقی خواهد ماند٠"

یکشب دیگر "اشرف الشهدا" برادر بزرگوارم حضرت جنرال محمد ضیاالحق را به خواب دیدم که مرا نزدش خواست٠ دیدم که سخت هراسناك بنظر میرسد، من هم نهایت نگران شدم مبادا بالای این دست پرورده حقیر و غلام گوش بفرمانش قهر باشد٠ ضمن صحبت برایم گفت: برادر، خیلی میترسم، نکند جنبش آزادیخواهانه ملت افغانستان روزی به پیروزی برسد و نیروهای آزادیخواه و وطنپرست آن قدرت را بگیرند و یك افغانستان مستقل و نیرومند را جور کنند و بعد اجازه ندهند که ما افغانستان را استثمار و غیر مستقیم اداره کنیم و از آن منحیث تخته خیز به سرزمین های آسیای میانه استفاده کنیم٠ بعد هیچکسی مرا "اشرف الشهدا" نخواهد گفت و مسجد پل خشتی را بنام من مسمی نخواهد کرد٠٠٠"

گفتمش پدر بزرگوار، چاکرت فدای سرت، تو مترس زیرا چنان غلام بچگانی نمك حلالی در آغوش پر مهرت نه پرورانده‌ای که نتوانند این گفته ها را جامه عمل پوشانند و بعد در برابرش تعظیم نموده و گفتم خاطر جمع باش ای بادار که من به تنهایی اینکار را خواهم کرد٠ چنان افغانستان را وابسته، خوار، ذلیل، ضعیف و فقیر بگردانم که برای سالیان دراز نتواند قد بلند کند و همیشه دست گدایی و فقرش بطرف شما و اخلاف تان دراز باشد و چنان چهره های ملی و آزادیخواه و آن کسانی را که قلب شان بخاطر آزادی کشور شان میتپد ترور کنم که دیگر کسی جرئت نکند از افغانستان آزاد، و آباد مبتنی بر دموکراسی حرفی بزند٠

در گذشته های دور جهاد فی سبیل اله شبی خود را در سرزمین مقدس عربستان خواب دیدم که شیوخ عظام عربی این مدافعین واقعی اسلام و شرعیت غرای محمدی و این وارثین خلفای راشدین و ٠٠٠ اطرافم را گرفته اند، بعد از ریختن اشك بخاطر تجاوز شوروی به افغانستان و توضیح اخوت جهانی اسلامی گفتند:

ای اخی نمیشود که در بدل پولی که از ما میگیری تعدادی از زنان و دختران مبارز افغانی، وارثین ملالی ها، زرغونه ها، رابعه ها و مینا ها را در اختیار ما گذاری؟ جواب دادم: اگر قدرت میداشتم همه دختران افغانی را فدای قدوم مبارکتان میساختم، ولی چه کنم که این افغانهای بدبخت بسیار با ناموس هستند و باغرور٠ اما بهرحال اگر شما تحت نام اشتراك در جهاد قدم رنجه فرمائید آنوقت مانند برادر دیگرم خدمت

←

ننگ و مرگ بر بنیادگرایان فاشیست!

نوسان آقای مجددی بین دشمنی و تبانی با گلبدین

آقای صبغت اله مجددی طی مصاحبهای گفت: " به صراحت بشما میگویم که آنچه تا بحال درباره جریان انتخابات شورا گفته شده است مبتنی بر کذب و دروغ میباشد• آنان دروغ میگویند• آنان بین نمایندگان پول تقسیم کرده اند• آنانیکه باید در شورا شرکت میکردند یا مربوط جمعیت اسلامی اند یا گروه سیاف• آنان به افراد دوستم دروغ گفته بودند• آنان هیاتی نزد دوستم فرستادند با این ادعا که تمام تنظیم ها از شورا طرفداری میکنند• اما واقعیت اینست که هفت تنظیم از نه تنظیم با شورای اهل حل و عقد بشکل کنونی آن مخالفت ورزیده اند• تنها از ولایت فاریاب. جمعیت اسلامی و سیاف هرکدام ۴۰ تن از نفرات خود را مخفیانه به کابل انتقال دادند• چطور یکچنان شورایی میتواند مورد قبول ما باشد؟" (مسلم، ۳۰ دسامبر ۱۹۹۲)

ولی کاش این حرفهای آقای مجددی پس از دیدار ناگهانی حقارتبار وی با گلبدین نمیبود• آقای مجددی پس از آن ملاقات غیر منتظره با دشمن دیرین و بدنام و بیرحمش، هر اظهار نظری که بنماید، از سوی مردم آگاه مابحق و بدرستی در پرتو جور آمدن و توافق با کثیفترین دژخیم و خاین تلقی گردیده و بناً بی ارزش و کاذب جلوه میکند• آقای مجددی باید توجه کند که با چشمك زدن ها و سازشهای پنهانی با باند خاین گلبدین بهیچوجه نخواهد توانست از پشتیبانی نیروهای ضد بنیادگرایی کشور برخوردار شود• زیرا دیگر مدتهاست که وضع پرخون و آتش و بیداد کشور و بخصوص کابل ماسك دروغین و فریبنده گلبدین و شرکأی مکتبی بنیادگرایش را بکلی پاره پاره کرده و هرکسیکه به هر بهانه و عنوانی. با او (گلبدین) به ساخت و پاخت و سازش های "دیپلماتیك"• و "تاکتیکی" بپردازد. تنها و تنها خودش را بمثابه سیاست بازی فرصت طلب. جبون و ضد ملی عیان خواهد ساخت•

آقای مجددی باید بداند که اگر او از یاد برده باشد. سایرین و بخصوص گلبدین همیشه به یاد خواهند داشت که شما گاهگاهی در بیانات تان، او (گلبدین) را "بچهی •••" خطاب کرده اید و علاوتاً چند روز قبل از پایان دوره به اصطلاح ریاست جمهوری تان بود که گفتید: "ما نمیتوانیم پیوستن حکمتیار را به حکومت خود بپذیریم• او جنایات زیادی را مرتکب شده، تعداد زیادی افراد ملکی را کشته و راهها را مسدود کرده است•" ("فرنتیرپست، ۱۷ جون ۱۹۹۲)

آقای مجددی آیا با یکچنین قاتل یاغی ای و نیز بگفته شما بچهی •••، سازشکاری و زدوبند بخاطر یك بازی کم دوام و نا آبرومندانهی سیاسی درست است؟

هرگونه مصالحه با باند گلبدین صرفاً با زیر پا کردن منافع ملی و شرف و وجدان انسانی ممکن است وبس• 

بقیه

من کیستم؟

بسزایی خواهم کرد•

همان بود که علاوه به در اختیار گذاشتن صد ها دختر از مناطق مفتوحهی مربوط خودم، یك کمپ از بیوه زنان مجاهدین را کاملاً در اختیار آنها گذاشتم•

به همه سرسپردگی ها به تمام آنچه نزد من مقدس است سوگند خورده ام که تا زنده ام دست از جنایت، خیانت، عهد شکنی و پامال کردن همه نوامیس ملی و انسانی نخواهم گرفت•

ای کسانیکه با حماقت تان تا هنوز مرا نشناختید با ذکر مشخصات فوق مرا بشناسید اگر کسانی مرا شناخته و بگویند کیستم مستحق جایزه میشوند که بخاطر دریافت جایزه باید به این آدرس مکاتبه کنند:

برای دشمن ملت افغانستان، کسیکه خون هزاران فرزند پاك وطن ما به گردنش است، عضو مافیای جهانی و آدمکش منحرف برسد•

جایزه شما چند راکت سکر خواهد بود که مانند هموطنان کابلی تان راه فرار نیابید و اگر به این جایزه راضی نشدید برایتان چند پاکت هیروئین محصول فابریکه خودم، ارسال خواهم کرد تا در زندگی روی خوشبختی را نبینید• □

دختر ۱۲ ساله‌ای مورد تجاوز ملاامام مسجد قرار گرفت و جان باخت

این حادثه اگرچه ماهها قبل رخ داده ولی آگاهی از آن برای مردم ما لازم است تا بیشتر و عمیقتر به ماهیت پلید آنهایی پی برند که زیر نام دین و با اتکا به این و آن گروه خاین مسلح مرتکب چه جنایاتی میشوند.

دریکی از مساجد انار دره ولایت فراه ملا عوض مشهور به مرزا عوض که ملاامام مسجد بود به تدریس علوم دینی دختران و پسران میپرداخت. دربین دخترانی که نزد ملای مذکور بخاطر یاد گرفتن سی پاره میآمدند یکی هم سبزه گل دختر ۱۲ ساله فرزند خلیفه حسین سلمان نزد ملا می آمد تا چیزی بیاموزد.

در اواخر قوس ۱۳۷۰ ملا صاحب تمام دخترانی را که به درس آمده بودند مرخص کرده تنها سبزه گل را بخاطر نیت ناپاکی که داشت نزد خود نگهمیدارد. بعداً ملا عوض فرومایه دختر ۱۲ ساله را وحشیانه مورد تجاوز قرار داده و او را تهدید میکند به کسی چیزی نگوید. ۴ ــ ۵ روز ازین ماجرا میگذرد که دخترك به مریضی شدید پندیدگی رانها و شکم و اختلال در راه رفتن مبتلا میشود. وقتی مادرش در حضور دو نفر دیگر علت مریضی را میپرسد وی در حالیکه بشدت میگریست به شرح ماجرا میپردازد بعد از چند روز دخترك به اثر همین بیماری جان میدهد. این خبر با سرعت به تمام قریه انتشار میابد.

این جنایت در منطقه‌ای رخ میدهد که مولوی فقیر احمد قوماندان حزب اسلامی مولوی خالص در آن "امارت" دارد.

اقارب قربانی بخاطر دادرسی به مولوی فقیراله مراجعه میکنند. ملاعوض وقتی از قضیه اطلاع حاصل میکند فوری نزد مولوی فقیر آمده به وی اخطار میدهد که اگر کوچکترین گامی بر ضد وی بردارد او هم تمام جنایاتش را افشاً خواهد کرد. ملا عوض از شخصیت معلوم الحال و منجمله رابطه او (مولوی فقیر) با دو برادر نوجوان بنام های شرف الدین (قبلاً در حادثه‌ای کشته شد) و عین الدین پسران مجید اطلاع داشت. همچنان برادر مولوی فقیر بنام کریم در چند فقره دزدی و تجاوز به ناموس مردم متهم بود که ملا عوض از اینها هم دقیقاً خبر داشت.

مولوی فقیر بخاطر ترس از فاش شدن جنایاتش نه اینکه به ملا عوض چیزی نمی گوید بلکه پدر دخترك و اهالی قریه را تهدید مینماید که حق ندارند بیشتر ازین مسئله را دامن زنند. ملا عوض در بدل این عمل کثیف و شنیع خود صرفاً چند روپیه جریمه میپردازد و بس. □

فیل شورا ...

نقش، چرا که قدرت اصلی در دست ربانی متمرکز است) آورده شود، در این کلاف سردرگم و پر کثافت وضعی که بنیادگرایان در کشور ایجاد کرده اند یا سرش را میبازد یا هرچه از عزت و آبرو داشته باشد یا هر دو را. بهرحال آقای ربانی و با اتکا به جمعیت اسلامیش (اعلام وی دایر بر اینکه دیگر عضو جمعیت اسلامی نمیباشد شوخی نفرت انگیزی است که هیچ احمقی به آن باور نخواهد کرد) در تلاش است عجالتاً به هر طریق ممکن وقت کمایی کند تا بمنظور مقابله با خشم مردم و هم درگیریهای فیصله کن با "قیادی ها" و "جهادی ها" از جنبش "برادر حکمتیار"، "برادر مزاری" و غیره، نیروی موثر سرکوبگر (اردو، پلیس و ...) را بوجود آرد که بعد کار رئیس جمهوری شدن و امثالهم نیز مانند آب خوردن آسان و یکروزه گردد.

حرف همانست که مکرر گفته ایم:

تا زمانیکه سایه‌ی نحس بنیادگرایان خاین و جانی و میهنفروش که خود را مالك بدون چون و چرای وطن غربال شده‌ی ما میدانند از سر مردم ما دور نشده، مصایب و تباهی همه جانبه و خطر تجزیه‌ی افغانستان پایان نخواهد گرفت. □

ننگ یوسفزی برسرو رویش خون می پاشد

فتح الملك ننگ یوسفزی طی بیانیه‌ای (مسلم ۳ اکتبر ۱۹۹۲) پرده‌ی آخرین شرم و شرف را دریده و متذکر شده است که "حکمتیار نام جنبشی است که پشت آن تمام ملت افغانستان ایستاده است. هر گونه اقدامی منفی برضد انجینیر حکمتیار از هر طرفی که باشد تهدیدی برای تمام ملت و کل منطقه را بطور جدی به مصاف طلبیدن بشمار خواهد رفت." او در کاسه لیسی ننگین و نفرت انگیزش اینطور پیش میرود که "حکمتیار قهرمان جهاد افغانستان و رهبری اصولی و داناست و بهمین دلیل مردم افغانستان حرفهای او را خیلی جدی میگیرند." !!

زهی وقاحت و دنائت !

نه، فتح لملك خان ! فقط عناصری که وابستگی به منابع استخباراتی مختلف و جیره گرفتن از یك خاین و جنایتکار کور شان کرده باشد، میتوانند اینچنین وقیحانه و استفراغ آور در پشت مردکی که حتی فساد اخلاقیش هم زبانزد عام و خاص است، حمایت "ملت" را دیده و پست تر از آن تهدید نسبت به او را تهدیدی به "ملت و منطقه" ! بپندارند. مردم شرافتمند ما پشت و پناه و مادر گلبدین را خوب میشناسند. خوب آگاهند که او مولود حرامزاده کدام ارتجاع و دستگاههای جاسوسی میباشد.

آری گلبدین، "قهرمان" است اما قهرمان خیانت، آدمکشی و فروش کشور به بیگانگان. اخیراً هم مردم ما "قهرمانی" این قاتل بیمار را در گلوله باران کابل بخوبی مشاهده کردند.

فتح الملك یوسفزی در ادامه به خاك مالیدن پوزه‌اش مقابل گلبدین ادامه میدهد: "حکمتیار همیشه از مصالح برادران پاکستانی پشتیبانی نموده است. تنها آنانی خواهند کوشید به یکچنان شخصی آسیب برسانند که عمال نیروهای امپریالیستی و دشمنان پاکستان و افغانستان باشند."

اما مردم پاکستان میدانند که فردی که به میهن و ملت خودش مرتکب نابخشودنی ترین خیانتها و جنایتها شده باشد هرگز نمیتواند در رابطه با مردم و سرزمینی دیگر و مشخصا پاکستان، پاك و نیکخواه باقی بماند.

مناسبات پدری و فرزندی گلبدین و حزبش با قاضی حسین احمد و جماعت اسلامیش برای مردم پاکستان بهترین معیار جهت شناخت این "قهرمان" ننگ یوسفزی شمرده میشود.

آقای فتح الملك. صرفاً و صرفاً "نیرو های امپریالیستی و دشمنان پاکستان و افغانستان" بودند که گلبدین را بمثابه هارترین سگ پاسبان منافع شان به جان مردم ما انداخته و او را تا دندان مسلح و مجهز نگه داشتند تا در جریان جنگ مقاومت و پس از آن بتوانند از رشد و پیروزی نیروهای آزادیخواه و طرفدار دموکرسی جلوگیری کنند. اگر گلبدین لعبتك خاص سی. آی. ای و آی. اس. آی نمیبود، میتوانست علیرغم آنهمه خیانتها و ساخت وپاخت با رژیم پوشالی تا بحال دوام بیاورد و ظاهراً یکتنه با "برادران مکتبیش" در جدالی خونین باشد و بر سر مردم معذب کابل ما آتش ببارد؟ اگر "نیرو های امپریالیستی" بخواهند به معبود جلاد شما "آسیب" برسانند. مشکل زیادی نخواهند داشت. آنها که گلبدین را بر سر انگشت گرفته و از یك اخراجی مکتب به اثر بد اخلاقی "رهبر موثر جهاد" ساختند. بدون شك قادرند همچون موشی از دمش گرفته و او را چنان به زمین بکوبند که صد پارچه شود. لیکن واقعیت اینست که مبارزه سازش ناپذیر و تا به آخر علیه گلبدین و باندش کار و وظیفه مردم افغانستان و نیروهای ملی و دموکراسی طلب میباشد. زیرا مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع بدون مبارزه علیه گلبدین و امثالش، پوچ و ناممکن است. ضمنا نبرد بر ضد فاشیزم گلبدین مستلزم نبرد با کلیه عناصریست که علنی وصریح یا به نحوی از انحاً به دفاع از او برمیخیزند.

آقای یوسفزی، شما با یکچنان دفاعی ذلتبار و بیشرمانه از گلبدین، لکه هایی از خون بهترین فرزندان میهن ما را که بدست این تبهکار بنیادگرا ریخته شده، بر رخسار و آستین خود برملا میسازید و بناءً مطمئن باشید که مردم آنرا نیز بخاطر خواهند سپرد. □

دا لاندې مرکه د ۱۹۹۲ کال د دسمبر په ۱۷ نیټه دبي بي سي د راډیو له لیارې خپره شوه

د "راوا" د یوې غړې مرکه د بي. بي. سي دپښتو څانگې خپروني سره

پ: لطفاً خپل ځان معرفي کړې.

ځ: زما نوم زرغونه "دافغانستان دښځو انقلابي جمعیت" یوه غړې.

پ: د "حل و عقد شورا" په هکله څه نظر لرې؟

ځ: باید ووایم چې د "حل و عقد شورا" د "افغانستان دښځو انقلابي جمعیت" له خوانه بلکل رد دی. دا په دې اساس چې لومړی د افغانستان نیم نفوس یعني ښځې پکې برخه نلرې.

دویم دا چې "حل و عقد" یو بیگانه مفهوم دی او زمونږ خلکو دپاره ناآشنا کلمه ده. نو په دې کار باندې رباني صاحب دیوې خوا نه دخپلو عربو بادارانو زړه خوشحالوې او دبلې خوا دا یو فاشیستي معیار دی چې د ملي او دموکراتیکو شخصیتونو دوړلو او تکفیرولو دپاره جوړ شوی دی.

بله دا یوه مسخره خبره ده چې ۱۵٪ دانتصاب حق دشورای قیادې او ۵٪ درباني په لاس کې دی.

په داسې حال کې چې دا ټوله سرتریښو پوری یوه فرمایشي شورا ده، پداسې اوضاع کې چې خپله رباني نشي کولای دکابل اوضاع تر کنټرول لاندې ونیسي، او دتنظیمونو د اختلافونو نه مخنیوی وکړي، نو دشورا د جوړولو توان څنگه دې پیدا کولای شي؟ رباني صاحب دومره بیچاره دی چې د خپل معاونت دپاره ئې جنرال حمیدگل څخه دعوت کړی چې کابل ته راشي، نو دا به څنگه ممکنه وي چې "دحل و عقد شورا" جوړه کړي؟

اوبالاخره باید ووایم چې دې شورا کې زمونږ د ولس یوه ذره اراده هم موجوده نه دی. نو په دې اساس دا یوه بوچه او بې پایه شورا ده.

پ: تاسې د افغانستان دکشالې حل لپاره څه وراندیزونه لرې؟

ځ: دافغانستان په داسې اوضاع کې چې دتنظیمونو اختلافات ډېر دی، استبداد، فاشیزم او بې امنیتي حاکمه دی، خلك یوې مړې دوږې ته حیران دی، زمونږ ملي هویت، استقلال او د خاورې تمامیت خطر لاندې دی، نو د داسې شوراگانو جوړیدل غلط کار دی. مونږه دا نظر لرو چې باید په افغانستان کې لومړی امنیت تأمین شي او د امنیت تامینولو دپاره باید د بهرنیو هیوادونو لاس وهنې لکه سلاح او پیسې لیږدول بند شي. باید د ملگرو ملتونو تر نظر لاندې د افغانستان امنیت تأمین شي. وروسته د لویې جرگې دپاره زمینه برابره شي ترڅو د عادلانه او آزادو انتخاباتو دپاره چې په هغه کې دخلکو اراده، دموکراسي او ټولنیز عدالت موجود وي ورته لاره آواره کړي.

پ: خلك خو ټول مسلح دي دا څنگه کیدای شي چې امن راشي؟

ځ: بواځینې لاره همدا دی یعنې د ملگرو ملتونو تر نظر لاندې کیدای شي. مثلاً ملگري ملتونه یوه قوه راولي افغانستان ته او دا سلاحگاني دخلکو، تنظیمونو او دټولو نه غونډې کړي او په افغانستان کې امنیت تأمین شي، پس دهغې نه چې په افغانستان کې امنیت تأمین شو بیا یوې لویې جرگې دپاره زمینه برابره شي او بیا نور آزادانه انتخابات دې وشي.

یعنې دافغانستان خلك دهرڅه نه دمخه یو آرامش او امنیت ته ضرورت لرې. دا په هر شکل چې وي باید په افغانستان کې تأمین شي، یعنې داد حل بواځینې لاره ده.

پ: آیا ممکنه ده خلك خپلې سلاحگانې تسلیمې کړي یا دا سلاحگانې دملگرو ملتونو له خوا په بیه واخستل شي؟

ځ: نه دا مونږه په دې شکل باندې ردو: ترڅو چې دا اوه تنظیمونه دا بنسټپالي ډلې په افغانستان کې موجودې وي او ددوی په لاس کې قدرت وي، امنیت راتلل هیڅ امکان نلري. مثلاً که فرضاً د ملگرو ملتونو سازمان د افغانستان خلکو لپاره څه پیسې ورکوي، نو دا پیسې د افغانستان خلکو ته نه رسیږي، هغه دا تنظیمونه اخلي. ځکه مونږ ددې نه تجربه لرو، مثلاً پاکستان ته چې کوم کمکونه د بهرنه راغلي دی، دافغانستان خلکو ته په هیڅ ډول حتی یوه روپۍ هم نه ده رسیدلي. دا ټولې دوی په خپلو خیټو کې اچولې او خپله یې خوړلې دی. د

←

در جواب به دوست ما صفورا از پشاور

تصوف، بنیادگرایی و سکیولاریزم

"مقاله بنیادگرایی یا دموکراسی؟" را بسیار مفید یافتم. اما بنظرم دو کمبود داشت یکی اینکه طولانی بود و دیگر اینکه در آن به ادعا و گفتار نمایندگان بنیادگرایی و سکیولاریزم در کشور بحد کافی استفاده نشده بود.

ضمناً میخواستم بپرسم آیا میتوان رابطه صوفی گرایی یاتصوف را با دولت و سیاست، سکیولاریستی دانست؟ من دربنمورد تحقیق کوچکی دارم که امیدوارم پس از اتمام برایتان بفرستم."

صفورا از پشاور

● مطلب مذکور واقعاً خلاف تمایل ما به گنجاندن مطالب حتی الامکان فشرده، طولانی بود.

چهره و اعمال بنیادگرایان بیشتر از آن نمایان شده که بدنبال به اصطلاح آثار و اسناد کتبی آنان خود را سرگردان کنیم کاریکه اگر بفرض هم انجام گیرد یقیناً آنان را سیاه اندیش تر، جاهلتر و ذلیل تر برملا خواهد ساخت.

اما در باره اظهارات آن هموطنان ما که طرفدار عدم دخالت دولت در دین و بالعکس میباشند، باید گفت که درین بیش از دهسال اخیر ما چیز مهمی از آنان ندیده‌ایم. اکثر سیاستمداران و دانشمندان ضد بنیادگرای وطن ما از ترس ترور و تکفیر و اتهامات بنیادگرایان آدمکش، جرأت نکرده اند درین باب با صراحت و آنطور که انتظار است سخن گویند.

راجع به نقش صوفیگری نظریات مختلفی ابراز شده است. اما نمیتوان منکر شد که اینان سهم مهمی در اشاعه دین اسلام مخصوصاً بین طبقات پائین جامعه در نیم قاره هند و پاکستان داشته اند زیرا که زبان و روحیه آنان را درک میکردند. بقول یك نویسنده پاکستانی، اهل تصوف با توجه به فرهنگ غنی موسیقی و رقص در هند، قوالی را بوجود آوردند. پیام اسلامی آنان همان اسلام نخستین پاك و ساده و پیام عشق، ترحم و تحمل بود.

صوفیان بر عامیت اسلام تکیه میکردند. مخالف هرگونه فرقه گرایی و تحجر فکری بودند و منادی برابری و برادری. آنان خود را از دربار سلاطین و وزرا دور نگهداشته و هیچگاه در امور سیاسی مداخله نمیکردند و بدینترتیب با سکیولاریزم دمساز بودند زیرا سکیولاریزم به معنایی میباشد که در قران نیز آمده است: لدینی ولکم دینکم (برای من دین من، برای تو دین تو) و نیز: لااکراه فی الدین (در دین اجبار نیست). با اینهم صوفی مشربان از خشم ملایان ریاکار و بنیادگرا در امان نبوده و مهر "لادین" خوردند. اما عامه مردم آنان را بخاطر روشنبینی، وسعت نظر و تحمل شان همیشه ستوده اند.

در پاکستان دیدیم که توده ها چگونه بر دهان بنیادگرایان کوبیده و قایداعظم محمد علی جناح را که مطلقاً سکیولاریست بود به رهبری برگزیدند.

اما در افغانستان ما اینك خنجر زهراگین بنیادگرایی و جهل از فرو رفتن بر گلوی هیچکس حتی اهل تصوف نیز دریغ نمیکند. ولی یقیناً آن روز پرشکوه هم فرا رسیدنیست که دست توانای مردم ما به حرکت درآمده و میهن ما را از شر گفتار های کثیف بنیادگرا برای همیشه رهایی بخشند. □

د "راوا" د یوی غړی...

افغانستان د بیا ودانی دپاره دوی اصلاً هیڅ علاقه مندی نلری او دا ټولی پیسی دوی په شخصی جیبونو کی اچوی. نو دا یواځینی لاره ده، که ملګری ملتونه دا تصمیم ونیسی او یوه قوه راوړی پخپله خلك دا سلاحګانی هغوی ته تسلیموی. زمونږ خلك د جنګ، وژنی، بی ډوډی توب او دلوږی نه په تنګ راغلی. زه تاسی ته اطمینان درکوم که په افغانستان کی دخلکو د خوښی رژیم راشی او ملګری ملتونه هم ورکوټی قوه ولیږی پخپله خلك خپلی سلاحګانی تسلیموی. □

زنان ببرهای آزادیبخش تامیل ایلام

ببرهای تامیل منحیث یك جنبش آزادیبخش ملی وظیفه دارد تا برای آزادی مردم تامیل از استیلای بیگانگان و رهایی شان از تمام انواع ستم ها مبارزه کنند• ببرهای آزادیبخش تامیل ایلام (LTTE) همبستگی و پشتیبانی خویشرا همیشه از مبارزات زنان در سراسر جهان بخاطر برابری واقعی و آزادی آنها از حاکمیت مردان ابراز داشته اند•

در چند سال اخیر شاهد سهم گیری روز افزون زنان خود در مبارزات آزادیبخش ملی بوده ایم• تاریخ مقاومت مسلحانه ببرها به ۱۹ سال و از شاخه زنان آن به ۸ سال میرسد• ساخت محافظه کارانه جامعه ما به اشکال مختلف ستم ها نسبت به زنان جنبه قانونی میبخشد• مثلاً سیستم مرگ آور جهیز و فکر برتری مردان نسبت به زنان عواملی هستند که تأثیر خود را در کند ساختن سهمگیری زنان تامیل ایلام در مبارزات شان بجا گذاشته است•

حمله وحشیانه در جولای ۱۹۸۳ بمنظور قتل عام مردم تامیل در جزیره سریلانکا و حمایت سیستماتیك مردم از جنبش آزادیبخش، برای مقاومت مردم ما نیرویی تازه بخشید• این یك بیداری انقلابی بود که زنان تامیل ایلام را نیز به حرکت درآورد• دریـن اوضاع پرتلاطم زنان حوان رادیکال پیشگام شدند و برای نجات ملت شان به جنبش مقاومت مسلحانه پیوستند•

تجاوز هند از سال ۱۹۸۷ ـ ۱۹۹۰ و اعمال وحشیانه قشون هندی علیه زنان تامیل که ضربات روحی ای برآنان وارد آورد، سبب نیرومندی و تحرك بیشتر زنان گردید، آگاهی سیاسی شان را بالابرد و تمایل شانرا در پیوستن به مبارزات چریکی بیشتر ساخت• این ها همه عواملی بودند که باعث تقویت تشکیلات زنان گردید•

در مراحل ابتدایی وظیفه اساسی کادر های زن تبلیغ سیاسی بود• بعد از نیمه سال ۱۹۸۴ واحد های گوریلایی زنان بشکل بهتری سازمان یافتند که منحیث یك بخش مستقل، وظایف اصلی جنبش مقاومت را به عهده گرفتند• علاوه برین کادر های مسلح زنان وظایف سیاسی از قبیل براه انداختن کمپاین ضد تبعیض



زنی از ببر های
تامیل ایلام

اجتماعی و پافشاری برای حصول آزادی زنان را نیز به عهده دارند•

شاخه زنان جنبش تامیل با سازمان های محلی زنان، اتحادیه های تجارتی، مراکز تعلیمات صنعتی، موسسات صحی و رفاهی و انستیتیوتهای تعلیم و تربیه همکاری و رابطهی نزدیك دارد• همچنان در اعتراضات،

←

میتنگها ، تظاهرات، تحریم ها و سایر فعالیت های تهییجی دسته جمعی سهم فعال دارند. این زنان تامیل ایلام بودند که در رهبری و جلب وسیع افراد به جنبش نقش مهمی ایفا کردند.

ازیکطرف جرائت، عزم راسخ و قهرمانی زنان جنگجو بود که باعث بیداری خواهران و برادران شان برای طرد تمام موانع پیشرفت اجتماعی ، طرز تفکر و عادات کهنه که از قرنها باینطرف وجود داشته است، گردید و برای ساخت جامعه نوین تامیل ایلام بر پایه آزادی و برابری خدمات بزرگی انجام داد. از جانب دیگر شاخه زنان جنبش آزادیبخش تامیل با شرکت مستقیم در مبارزات عادلانه تامیل بخاطر آزادی ملی سهم شایسته‌ی شانرا ادا کردند. این مبارزات بخاطری برحق ثابت میشود که اینک بیشتر از ۴۰ سال است که مردمی در برابر نقض صریح و



دوتن از زنان فرمانده ببر های تامیل ایلام

غیر قابل انکار حقوق بشر و قتل عام حکام دولت سریلانکا استوارانه ایستادگی مینمایند.

اهداف و خواستهای جبهه (LTTE) زنان :

۱) خودمختاری کامل برای مردم و ایجاد یك دولت مستقل و دموکراتیك تامیل ایلام.

۲) منسوخ قرار دادن نابرابری های ظالمانه و محو کامل رسم و رواج های نیمه فئودالی نظیر سیستم جهیز.

۳) محو کامل تبعیض در برابر زنان تامیل و تأمین برابری های اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی برای زنان از قبیل مزد مساوی ، حق مساوی در انتخاب شغل و تعلیمات.

۴) مساعد ساختن زمینه اینکه سرنوشت زنان تامیل بدست خودشان باشد.

۵) قانونی ساختن حمایت زنان در موارد اذیت های جنسی ، تجاوز و کشیدگی های خانوادگی.

چند نمونه از زنان جانباز تامیل

آدل بلاسنگم (Adel Balasingham)

وی در آسترالیا تولد شده و تبعه انگلستان میباشد. بعد از آنکه این زن به ببرهای تامیل پیوست به وظایف چاپ و نشر مجله "صدای ببرها" و مشاورت در جبهه زنان ببرهای آزادیبخش تامیل ایلام (LTTE) پرداخت. او میگوید: "من تصمیم دارم که زندگی خود را وقف پیکار برای حق خود ارادیت مردم تامیل نمایم. با وجودی که در اوایل طرفدار بکار برد اسلحه نبودم، اما برایم مسلم شد که باید در عقیده‌ام تجدید نظر کنم. حالا باور دارم که برداشتن تفنگ یگانه راه نجات این مردم است. سلاح یگانه وسیله‌ای بود که ما توانستیم با استفاده از آن در مقابل حملات سنهالیها از مردم خود دفاع کنیم."

او می افزاید: "من به این درك رسیده ام که زنان اگر اینقدر ستم میکشند، متحد شدن شان مهمتر از هر چیز دیگر است."

حد اقل ۳۰۰۰ کادر زن در جنبش ببر ها فعالیت دارند و اکنون تعداد قابل ملاحظه زنان مربوط نیروی نظامی (LTTE) در کمون های تحت تسلط هندوها با پوشش طبیعی و پیوند های فامیلی در ارتباط هستند.

بلاسنگم گفت: "من در مجامع (کمون ها) تامیل یك جاذبه بسوی مبارزه را مشاهده میکنم" او آرزو نمود که ایلام ایالت آینده تامیلی هاخانه او خواهد بود. او به زبان ساده تامیلی میگوید: "من درین رویا غرق هستم، من به این کمون آنقدر ضرورت دارم که آنها بمن ضرورت دارند. من یاد گرفته ام که چگونه با جنگ گوریلایی زندگی کنم و حاضر هستم جان خود را برای اهداف تامیلی ها فدا سازم."



یکی از فرماندهان زن در حال سخنرانی برای رزمندگان

کنیمالی (Kanimolli)

او زن جوانی است مربوط گوریلاهای تامیل که در حین گزمه در اثر انفجار بمب یك پایش را از دست داد و فعلاً تنها آرزویش اینست: "من به یك پای مصنوعی ضرورت دارم تا بتوانم دوباره به جنگ بروم."

وی از زبان زن جوان دیگری که بخاطر آزادی تامیل ایلام تعهد سپرده و از هردو دستش محروم گردیده است چنین میگوید:

"جنگ سختی بود و تعداد زیادی زخم های شدیدی برداشتند. دختری که در کنار من قرار داشت نیز بشدت زخمی شد من او را بطرف پائین کشیدم و خودم در موضع او قرار گرفتم و به فیر پرداختم. وقتی آنها (متجاوزین) عقب نشینی میکردند من هنوز ایستاده بودم و فیر میکردم. ناگهان گلوله توپی پیش روی من منفجر شد و پارچه ای از آن به هردو دستم اصابت کرد. من کوشیدم بلند شوم ولی نتوانستم. دیدم هردو دستم پیش روی من میتپند. بعد از آن تیم نجات آمد و ما را به جای دور انتقال دادند. من با دهانم مینویسم، با پاهایم عمل پر کردن تفنگ و انداخت بم دستی را اجرا میکنم. من با پاها، زانو و دهانم هرکاری میتوانم انجام دهم. ازینکه بازو های خود را از دست دادهام هیچ نگران نیستم."

پوشپا سلواناپازام (Pushpa Selvanayazam)

وی رهبر زنان تامیل از جافناست و ۳۲ سال میشود که بحیث معلم کار میکند. او میگوید: "همه والدین میکوشند تا اطفال شان در آینده داکتر و انجنیر و صاحب تعلیمات عالی شوند. بعضی اوقات که به کمپ گوریلا ها میایند و میکوشند دختران شان را ترغیب نمایند تا بخانه هایشان برگردند، دختران زندگی در کمپ را ترجیح میدهند و میخواهند برای آزادی کشور بجنگند. در صورتیکه دختران میخواهند زندگی خود را وقف همین هدف سازند ما ناگزیریم آنان را بپذیریم چون این زندگی خود شان و انتخاب خود شان است."

مالانی (Malani)

وی رهبر سیاسی ۲۷ ساله از ردهٔ دوم زنانی است که در سال ۱۹۸۷ ثبت نام کرده و تحت سرپرستی زنانی قرار داشت که از طرف مردان تعلیمات دیده بودند.

او میگوید: "مردی که زنان را در پیوستن به جنبش تشویق میکرد بسیار آرزو داشت که این مسئولیت را زنی بدوش بگیرد."

غیر نظامی هایی مثل والدین او که در جنگ داخلی جان بسلامت برده اند از دیدن جوانان مسلح که یگانه پناهگاه شان در برابر حملات قوای دولتی است، لذت میبرند.

پدر یکی از دختران گفت: "ما افتخار میکنیم که دختران ما بخاطر کسب استقلال به مبارزه پیوسته اند."



سیاف چرا نامش را تغییر داد؟

بگفته داکتر شیرزمان، عبدالرسول سیاف که رئیس اتحاد اسلامی افغانستان شد، نامش را بخاطر اعتقاد به وهابیت اخوان المسلمین به عبدالرب رسول سیاف تغییر داد. بعلت این اختلاف عقیدتی، سایر رهبران، "اتحاد" را محکوم کردند (!!)

فرنتیرپست، ۵ اگست ۱۹۹۲

اما داکتر شیرزمان شاید نداند که آقای سیاف از باختن عزت و کرامتش زیر پای عربها و از تدارك محافل خوشگذرانی و هرزگی آنان بقیمت بی عصمت شدن زنان میهن مادریغ نکرده چه رسد به تغییر نامش. □

بوی سوداگریهای جهادی نیز در مطبوعات جهان بالا گرفته است

تجاوز بنیادگرایان مافیایی به کابل را درهر زمینه‌ای که در نظر بگیریم نسبت به زمینه دیگر مرداری و فرومایگی بیشتر کسب میکند. امروز از دید همه‌ی مردم دنیا و حتی افراد سرکاری پاکستان، هجوم ویرانگر و نحس بنیادگرایان به کابل مرادف بود با هولناکترین نوع خیانت، قصابی و تجاوز به ناموس مردم، غارت، دزدی و آواره ساختن مردم و ...

شاید بسیاری تصور میکردند رسوایی چپاول "جهادی" تنها محدود به افغانستان مانده و دیگران چندان از آن آگاه نیستند. حال آنکه چنین نیست. خبرگزاریهای جهان نه فقط از چور و چپاول بیسابقه "مجاهدان" مفصلاً گزارش داده اند بلکه به بعد دیگر آن هم اشاره داشته اند که عبارتست از انتقال اموال غارت شده به پاکستان و فروش آنها در بازارهای اینکشور به قیمت های بسیار نازل. اما راهزنی های "جهادی" به زدن دارایی ها از دکانها، گدامها و منازل مردم ما و آب کردن آنها به پاکستان محدود نیست. بنیادگرایان بی ننگ مخصوصاً برای فروش در بازار یا تقدیم وسایل نظامی به ثمن بخس به اربابان پاکستانی شان، رقابتی مرگبار دارند. البته عده‌ای از خائنین بنیادگرا برای آسانی کار و دور نگهداشتن خود شان از صحنه، دلالانی دارند که این معاملات نابخشودنی را بر سر دارایی ملی ما برای آنها انجام میدهند.

در رابطه به غارتگری های جهادی، روزنامه "فرنتیرپست" (۱۲ نومبر ۱۹۹۲) از جمله مینویسد:

"ملبوسات، جاکت، بوت، جوراب، بازیچه اطفال و بسیاری دیگر از اشیای روزمره در مارکیت های "کارخانه" در جمرود رود پشاور بنظر میخورند که همه از کابل غارت گردیده و به قیمت های بطور حیرت انگیز پائین به فروش میرسند .... منابع نزدیک به محافل مارکیت به "فرنتیرپست" اظهار داشتند که این اموال توسط مجاهدین به اینجا آورده شده اند که قسمت اعظم آنها از چپاول دکانها، هوتلها و خانه ها بدست آمده اند... در تمام شهر آوازه ورود این اجناس پیچیده و مردم حتی صوبه پنجاب ازین کالا های بسیار ارزان صحبت میکنند ..."

و در مورد چور و چپاول وسایل نظامی توسط اراکین جهادی "حکومت" اسلامی و آب کردن آنها در پاکستان، روزنامه "مسلم" (۳۰ اکتبر ۱۹۹۲) به نقل از رادیو های مختلف جهان مینویسد:

"خبرنگار بی بی سی که به پکتیا سفر داشت میگوید که پس از سقوط گردیز و خوست مقدار زیادی از وسایل نظامی برای فروش به پاکستان برده شده اند. راننده‌ای بنام نورعلی شاه اظهار نمود که بسیاری کالاها چور شده و تانکها منفجر ساخته میشوند وبعد به قیمت ۸۰۰ روپیه در پاکستان به فروش میرسند. اما تانکهایی کاملاً فعال را به چندین هزار دالر میفروشند.

یکی از معاریف منطقه به خبرنگار ما گفت که این اعمال نشان میدهد که به اهداف جهاد خیانت گردیده است. هیچکس به فکر افغانستان نیست و همه پشت قدرت روانند. نورعلی شاه گفت که یکچنین کارهایی بخاطری انجام میگیرد که اداره مرکزی و ولایتی در افغانستان وجود ندارد ...."

البته این مثالها از تاراج خاینانه فقط گوشه بسیار کوچکی از کل واقعیت سیاه آنهایی است که در افغانستان متلاشی شده‌ی ما به نسبت های مختلف قدرت را غصب کرده اند. مطبوعات غرب تا دیروز هر قدر میتوانستند برای همین دزدان امروزی تبلیغات کرده و شخصیت های بیمقدار و بیگانه پرست "رهبران جهادی" مورد پسندش را گاهی به آسمان برده و به آنان القاب کذایی عجیبی میداد. اما اکنون که بوی رهبران آدمکش "جهادی" مورد حمایت غرب بشدت بالا گرفته، رادیو ها و مطبوعات چنانچه گفتیم عموما تنها به افشای سطحی و دم بریده حقایق ناشی از جنایتکاریهای گدی گکهای خونخوار حاکم شان در کشور میپردازند. زیرا که غرب هیچگاه نخواسته و نمیخواهد بگوید که سوغاتهایش این "رهبران جهادی" که طی ۱۴ سال برای مردم ما ساخت و پرداخت، آدمکشان و متاع بکلی تقلبی و فاقد ارزش بیش نیستند. ☐

آزادی · دموکراسی · عدالت اجتماعی

گزارش های ارسالی ج.ل مولوی زاده از پشاور که طی دو نامه جداگانه بما رسیده است.

دزدی یا غنیمت

اینجانب غرض انجام کارهایی معین از پشاور به کابل رفتم. تصمیم گرفتم همراه با یکی از دوستانم غرض خریداری و انتقال موتری به یکی از ولسوالی های اطراف کابل بروم چون شنیده بودم قوماندان صاحبی موتر های فروشی دارد. حینیکه داخل قریه شدیم و سراغ قوماندان صاحب را گرفتیم برادرش برای ما گفت که موصوف در سرای موتر هاست. فکر کردیم شاید سرای از موتر هایی باشد که از ولسوالی به شهر کابل میرود. اما حدس ما غلط بود. این سرای باور کنید سرایی از موتر های بیشمار دولتی بود که قوماندان صاحب آنرا بنام غنیمت از صحن صدارت دزدیده بود. با دیدن صحنه بی نهایت متاثر شدم و به قوماندان صاحب گفتم که این یك نوع دزدی است نه غنیمت گیری. او برآشفته شد و نزدیك بود بین ما برخورد صورت گیرد. همان بود که دست از پای دراز تر دوباره به کابل آمدیم.

بهر صورت قوماندان مذکور زیاد ملامت نیست چون او از "رهبران" خود یاد گرفته و این موتر دزدی قوماندان صاحب به مقایسه دزدی دارایی های ملی و به جیب زدن کمکهای خارجی بوسیله "رهبران" به یك خس دزدی میماند.

وای بحال ملت ما که اینچنین "رهبرانی" نصیب شان شده. کرسی ریاست جمهوری را تکت لاتری ساخته، هرچند ماه یکبار قرعه بنام یکی شان اصابت کرده و مدتی رابنام رییس جمهور و صدراعظم بر گرده مردم ما سوار میشوند.

چند خبر کوتاه:

- در پل باغ عمومی کابل چار نفر مسلح "جهادی" دو خانمی را که دامن پوشیده بودند بدریای کابل انداختندومردم اجساد شانرا در پل محمود خان از آب بیرون کشیدند.

- در اواخر ماه اسد در پل باغ عمومی کابل "جهادی ها" پتلون مردی را از تنش بیرون کرده بزور به جان خانمش پوشانیدند و مرد موصوف را زیر یك نیکر مجبور به راهپیمایی نمودند.

- سه شنبه ۱۲ برج جوزا پنج تن از افراد عادی که متعلق به ملیت پشتون بودند از طرف "قوت های جهادی" حزب وحدت اسیر میشوند. آنان را به لیسه رحمن بابا انتقال داده و بعد در مقعد شان مواد منفجره را جابجا نموده منفجر ساختند.

- در ۱۶ جوزا در زد و خوردی که بین حزب وحدت و حزب سیاف صورت گرفت خانم حامله‌ای توسط جنایتکاران حزب وحدت دستگیر و بقتل میرسد.بعدا جنین پنج ماهه را از شکم او بیرون کرده قطعه قطعه مینمایند و میگویند اینست انتقام شیعه ها از سنی ها.

- زنی که در قلعچه کابل از شرف خود در برابر تجاوزکاران ملیشای دولتی دوستم دفاع کرده بود بقتل میرسد. اقارب زن تابوت وی را در مقابل دروازه ارگ ریاست جمهوری گذاشته و از رییس جمهور (مجددی) تقاضا میکنند که قاتلین را دستگیر و محاکمه نماید ولی مجددی با دادن ۲۰ هزار افغانی از وارثین زن میخواهد تا از موضوع صرفنظر نمایند. این عمل خشم و نفرت اقارب زن و تمام شهریان کابل را برانگیخت.

- بسیاری از قوماندانان منازل زیادی را در وزیر اکبر خان و شهرنو کابل بقیمت های ۱۲۰ ـ ۱۵۰ ملیون افغانی خریداری نموده اند.

- در مدت شش ماه حکومت اسلامی تنها از شهر کابل حدود شش هزار زن و دختر جوان و اطفال ربوده شده اند. اینان توسط حزب سیاف، حزب وحدت، حزب گلبدین، جمعیت اسلامی و ملیشای دوستم دزدیده شده و به اطراف غرض فروش انتقال یافته اند.

- ۹۵۰۰ عراده موتر شخصی از شهر کابل دزدیده شده و به پاکستان و مزار و سایر ولایات انتقال یافته اند.

- "جهادیها" در کابل صاحبان بعضی منازل را اولا بقتل رسانده بعد منازل شانرا به تصرف خود در میآورند.

←

• امیر جماعت اسلامی پاکستان قاضی حسین احمد به دستیاری مقامات معینی در پاکستان علاوه از کمك های تسلیحاتی فراوان به گلبدین ۱۳ موتر از راکت های کاستر یا خوشه‌ای به او می فرستند. این سلاح ها خلاف نورم های بین المللی میباشد. این راکت ها همه اش برای کشتن شهریان کابل بکار گرفته میشود. راکتی که در پارك زرنگار کابل اصابت کرد از همین نوع بود.

• وهابیان عرب، رسول سیاف و حزب او را پول و سلاح میدهند تا جنگ فرقه‌ای و مذهبی را دامن زده و مردم بی گناه را بکشد. خود عربهای جنایتکار در پغمان با دختران افغانی مشغول عیاشی و خوشگذرانی هستند.

• اینکه رژیم حاکم در ایران دخالت مستقیم در امور افغانستان دارد نه تبلیغ است و نه دروغ. این نجفی از رهبران حزب وحدت بود که فرمان جنگ علیه حزب سیاف را صادر نمود و حزب وحدت هم آن را موبمو اجرا کرد.

• یکی از مولوی صاحبان وهابی که ریش سرخ داشت وقتی به ارگ داخل میشود تمام تلویزیون های رنگه ۲۶ انچ را از منزل بالا به پائین پرتاب میکند و میگوید همین "شیشه شیطان" است که فساد بار میآورد.

• در شش ماه اول حکومت "جهادی ها" تنها در شهر کابل تلفات و خسارات چنین تخمین زده میشود:

کشته شده ها	۱۵ ۰۰۰ نفر
زخمی ها	۳۸ ۰۰۰ //
مفقودالاثر	۷ ۰۰۰ //
مهاجر جدید	۵۰۰ ۰۰۰ ـ ۸۰۰ ۰۰۰ نفر
خسارات مالی	۵۰ ۰۰۰ ۰۰۰ دالر

• در اوایل "حکومت اسلامی" ۲۰ هزار زندانی جنایی از زندان پلچرخی آزاد گردیدند. فعلا تمام این جانیان حرفه‌ای مسلح هستند و تحت پوشش و حمایت تنظیم ها درآمده و به غارت مال و جان مردم مشغول اند.

پیام من به هموطنانم:

در اخیر هم از مجله "پیام زن" تقاضا دارم پیام مرا به هموطنانم برساند:

هموطنان، باور کنید مجاهدین واقعی از شرم و خجالت نه بسوی شما و نه بروی جهانیان دیده نمی توانند. این "رهبران" مایه ننگ و سرافگندگی مردم افغانستان اند، با آنکه میدانیم حساب مردم ما با این خود فروخته های وحشی و بی وطن جداست. اینان همه مثل ترکی، امین، کارمل و نجیب یك مشت جاسوس و وطنفروش هستند. اینان اسما مسلمان هستند و بخاطر رسیدن به کرسی ریاست جمهوری مردم ما را به تباهی کشاندند.

آن قوماندانی که دیروز یك خر لنگ هم نداشت امروز صاحب خانه لوکس در وزیراکبرخان و موتر های آخرین مودل شده است. بپرسید این همه را از کجا کردند؟ من مدت ۱۴ سال در تمام دفتر های تان کار کردم و فریب شما را خوردم. من و سایر مجاهدین واقعی که امروز حتی یك پول ذخیره نداریم به شما جنایتکاران رای نمی دهیم که سرنوشت ملت ما را بدست خون آلود تان بگیرید. □

نازی ها در...

از طرف نازی ها اختطاف نشوند باید والدین شان آنان را تا مکتب همراهی کنند، شبها نباید تا دیر وقت جایی بپایند، نباید حتی الامکان تنها گردش نمایند و... هزاران توهین و تحقیر دیگر.

آیا نژاد پرستان آلمان و آنانی که افکار شوونیستی دارند تا حال این محاسبه را با خود کرده اند که عامل اصلی بیکاری و تورم، بلند رفتن روز افزون مالیات و سایر بدبختی های اجتماعی شان چیست؟ آیا عامل این همه نابسامانیها، آوارگانی اند که از زندگی جهنمی کشور شان به دیار غیر پناه آورده اند که با کمترین مزد شاق ترین کارها را انجام میدهند، یا مشکلات فساد درونی رژیم سرمایه داری درین کشورها؟ □



نو نازیهای آلمان تظاهرات میکنند

فرستنده: برادرما "ك" از کابل

نفرین نامه

بیا ساقی بده جامی که مردم از گرانجانی
مگر با ساغری گردم رها زین نابسامانی

چه باشد جرمی‌دیرین دوای درد جانکاهم
کنون کز شش جهت سیلاب غم گردید توفانی

مرا زلف سیاهش با زبان شانه میگوید
که نبود روزی ات زین خوان قسمت جزپریشانی

به جای باده اکنون خون دل باید به ساغر کرد
که دزدی برملا و باده خواری گشت پنهانی

من ازین نحس مرغانی که اینجا سایه افکندند
یقین دارم که نبود ملك ما را غیر ویرانی

چه جوئی درد ملت را از آن مشتی که از فطرت
نه درد بوذری دارند و نی ایمان مسلمانی

شما ای راهیان دشت تزویر و ریاکاری
شما ای دور گردان ره آداب انسانی

شما ای بسته زنجیر صد الحاد و صد تکفیر
که دایم میزنید بر چهر تان رنگ مسلمانی

چه کس غیر از شما بر هستی این ملك آتش زد؟
چه کس غیر از شما بگرفت ملت را به قربانی؟

چه کس بندد به رگبار مسلسل بی گناهان را ؟
که سازد بی‌سلاحان را به جرم غیر زندانی؟

به خون و مال و ناموس خلایق دست یازیدن
نه در کیش مجوس آمد نه در آئین عبرانی

یهودی کی به فرق بی گناهان میخ کوبد
به خنجر کی برد پستان زن را مرد نصرانی

که میگیرد غنیمت در جهان مال مسلمان را
کجا شد راه اسلام و چه شد دستور قرانی

به امر نفس سرکش مانع حکم خدا گشتید
دریغا زین مسلمانی دریغا زین مسلمانی

ز دست ملحدین خلق و پرچم تا رها گردیم
چه شبهابی که کردیم بر وجود تان دعا خوانی

به چشم انتظار ما زغفلت خاك افکندید
زدید آتش بر جان دوستداران از هوس رانی

ز لاحول شما ابلیس را هم خنده میآید
که در هر تار ریش تان بود صد دام شیطانی

به فرق ملتی راکت زدید از بی تمیزیها
که دایم بر قدوم نحس تان کردند گل افشانی

برای غارت ما کرده‌اید ای ناکسان وحدت
که بادا تا قیامت بر شما نفرین یزدانی

شمائید همچون آن برگشته اقبالی که با غفلت
زدانش دم زد و شد بسته زنجیر نادانی

کجا بر خاطر ارباب حکمت جانشین باشد
که خلق بی گناهی را به خون و خاك فشانی

گذشت آندم که مردم خاك ره تان سرمه میکردند
کنون میشرمد از نام شما خرس بیابانی

دو روزی پیش از شوق رخ تان گریه میکردیم
کنون میریزد از چشم همه اشك پشیمانی

چرا سر مینهید بر آستان این و آن ای وای
کجا شد شوکت غزنین و کو ننگ افغانی

نباشد برده را در چشم مردم قیمت و قدری
عرب باشد اگر بادار او یا پاکی و ایرانی

نیاید کار موسی از هزاران سامری هرگز
نه هر دیوی بود شایسته تخت سلیمانی

وطن در کوره داغ و شما و درد بی دردی
جهان در ماتم ما و شما و ریش جنبانی

سخن ناگفته، چون داند ره ورسم سخن گفتن
جهان نادیده کی داند ره و رسم جهانیانی

با قاموس بشر لفظی نمی یابم سزاوارش
مجاهد نیست دزد و فاسق و آدمکش و جانی

که کرده جز "مجاهد" با زن هندو زنا کاری ؟
که برده جز "مجاهد" مال مسلم را به آسانی؟

مسلمانی اگر اینگونه باشد بعد ازین هرکس
کمر بندد به زنار و زند سندر به پیشانی

به غیر از ظلم و تاراج و سیه کاری چه میفهمی
به غیر از جنگ و قتل و غارت و دهشت چه میدانی

کجا شد وحدت و کو اتحاد و کیست اسلامی
که دارید یك جهان بت از نفاق و کفر پنهانی

به دست خود کسی ویران نسازد خانه خود را
امان از دست نادانی فغان از دست نادانی

کنون مردم سنایی وار می گریند و میگویند:
ازین آئین بی دینان پشیمانی پشیمانی

گلبدینی شدن انور ارغندیوال ، به حکم وجدان یا به اشاره بیگانگان ؟

مطلب شما در شماره گذشته درباره حکم گلبدینی بودن داکتر عبدالحکیم طبیبی از دو نظر جالب بود یکی اینکه بسیار خوب و آسان ملاك قضاوت اخوانی بودن آقای طبیبی را ادعای نشریه‌ای دانسته بودید که جولانگه به اصطلاح قلم اکثر بوروکراتهای بالارتبه دوران محمد ظاهرشاه و داوود و دنباله روان آنان میباشد. دیگر اینکه تعجب کردم کارکنان نشریه انقلابی و آگاهی چون "پیام زن" چگونه تا کنون از گلبدینی دو آتشه‌ی هزار بار وقحیتری داکتر انور ارغندیوال بی اطلاع بوده و تاپه پر ننگ وابستگی به حزب گلبدین او را افشاً نساخته اند. هرچند بعضیها برآنند که این فرد مثل حفیظ اله امین خاین، از همان دوران تحصیل در امریکا خود را به سی. آی. ای فروخته است و بناً طبیعتاً باید در حزب گلبدین میبود تا در کنار چندتن دیگر، مناسبات امریکا با حزب اسلامی و مشخصاً گلبدین را تامین و تنظیم میکرد. ولی من فکر میکنم او صرفنظر از اینکه چه وقت به سی. آی. ای پیوسته است، فرو رفتنش در لجن حزب گلبدین در همین چند سال اخیر انجام گرفته است زیرا این مقام پرست فرصت طلب که به ذلت معاونت صدارت در دولت پوشالی تن داده بود، تصور میکرد با سقوط رژیم نجیب، "امارت" گلبدین در وطن حاکم میشود و او هم درصورتیکه با حزب گلبدین باشد اگر بالاتر نرود لااقل مجدداً کرسی معاون صدارت را بدست خواهد آورد.

من معتقدم که دشمنان ملت و میهن ما عناصری مثل انور ارغندیوال ها را در حزب خاین و ضد ملی گلبدین نصب میکنند تا به این باند آدمکش و رهبر منحرفش چهره‌ای "علم دوست" و "روشنفکر" و "صاحب داکتر و انجنیر" و ... بدهد. اما غافل از اینکه در نظر اکثریت مردم و بخصوص روشنفکران آزادیخواه ما، آن تحصیلکرده هایی که به حزب گلبدین میپیوندند بمراتب نسبت به خود وی (گلبدین) منفور تر و مکروبی تر و قابل مجازات اند. چه این پیوستن ها به اشاره فلان و بهمان دستگاه جاسوسی باشد چه وجدان خفته و آلوده‌ی خود شان آنان را به این دنائت کشانیده باشد.

دوستی که گویا زمانی شاگرد وی در فاکولته حقوق بود گفت: "انور ارغندیوال ماهیتاً و بطور مزمن یکی از بی پرنسیپ ترین و پله بین ترین به اصطلاح سیاسیون بوده است. در سالهای استادیش در پوهنتون علیه پرچم و خلق و اخوان با جنبش شعله جاوید سر می جنباند، در دوران اشغال و حالا هم هیچگاه، تعجبی ندارد که به پستی گلبدینی شدن تن بدهد و درعینحال رسوایی نفرت انگیز و مرگ سیاسیش را اعلام میدارد."

خلاصه بر نشریاتی مثل "پیام زن" و سایر مطبوعات رزمنده و جدی است که مهره های سیاهی چون انور ارغندیوال ها را بمثابه دستکش "روشنفکرانه" گلبدین به موقع افشاً سازند تا مردم ما تف نفرین و لعنت ابدی شانرا بر خائنانی نثار کنند که به خیال خام خود میخواهند زیر نام "داکتر"، " استاد پوهنتون" و "وزیر" و "معاون صدارت" و غیره برای بادار فاشیست و شان کسب وجهه نمایند. البته گلبدین و پادوان "تحصیلکرده" اش نمیدانند که مردم اگر خود او را خاین میشمارند، به دلالان وی از نوع انور ارغندیوال جز به اندازه چپلی گلبدین بهایی قایل نخواهند بود.

پیام زن: دوست عزیز تورپالی، ما هم اخیراً از طریق مطبوعات پاکستان دانستیم که این فرد (انور ارغندیوال) به سمت "مشاور حقوقی" و "نماینده خاص" گلبدین ، در راه خیانتی دیگر به وطن ما به حرکت افتاده است. ولی از آنجائیکه از سابقه لکه دار وی اطلاع داشتیم دچار شگفتی نشدیم و نیز موضوع را آنچنان عجیب و مهم هم تلقی نکردیم زیرا به یقین حنای آنانیکه یکبار خود را به رژیم پوشالی فروخته باشند نزد مردم ما رنگ ندارد. آقای انور ارغندیوال زمانیکه به جبین سایی مقابل رژیم دست نشانده تن سپرد در واقع خود را با وطنفروشان پرچمی و خلقی دریك ردیف و حتی پست تر از آنان قرار داد. پس او و مثلاً وطنفروشان پلید چون شهنواز تنی و سروری و ... چه فرق است؟ پس آیا پیدا شدن سر و کله وی از باند گلبدین میتواند از "اهمیت خاصی" برخوردار باشد؟

بهر حال با تشکر، نوشته شما را بطور کامل در همین شماره آوردیم. □

مرگ بر گلبدین این طاعون پلید در میهن ما!

د کویټې ښار دادبي غونډې

"دافغانستان دښځو انقلابي جمعیت" د ویاندي وینا متن په هغه سمینار کي چي دپښتو ژبي شاعرانو پیرمحمد کاکړ او قلندر مومند د یادوني په ویاړ د ۱۹۹۲ کـال د اکتوبر ۲۳ نیټه د کویټې په ښار کي جوړ شوی وو۰

په محفل کې د "راوا" د یوې غړې د وینا متن

د شوپـن نه دیوه کنسرت په پای کي چي دده وطـن نه لري په پاریس کي یـي درلود پوښتنه وشوه چـي دی خپل عجیب احساس په خپلو آثارو کي څنگه بیانوی، ده په ځواب کي وویل : "زړه مي غواړي هیڅ ځوك د هغه غمونو نه چي زما پـه زړه کي ځیې وهي متأثره نشي۰ دا غمونـه یواځې یوه لهستاني کلمه (یعني Z al) بیانولای شي چـي د نه تسل کیدونکي غم په معنی دی، کوم چي د غضب او زور سره یوځای د نه راستنیدونکي شي لپاره وی۰"

دا یواځې د شوپن دخپل وطن لریتوب او دده د هیواد استقلال تر پښو لاندي کیدل وو چي خپل احساسات داسي په زور او غمجنی بـیانوي او ددی احساس انعکاس د هغه په آثارو کي وو چي شوپن ته یي اوچت او نه هیریدونکی مقام ورکړ او د ملیونونو انسانانو روح یي له دوو پیړیو راهیسی پارولي او نوازش کړی دی۰

اوس داسي ښځې لکه مونږ چي هیڅکله دلیکوالي او هنرمندتوب دعوا نلرو، کله چي په وینو او اور لړلی او دبنسټپالو له خوا تر تجاوز لاندي راغلي افغانستان نه لرې پـرتي یو نو څـرنگه احساس درلودلای شـو؟ مونږ په ډاگـه ویلي چي د اپریل دمیاشتي نه تر اوسه پوري مـونږ په خپل زخمـي، ستومانه او کړیدلي ولس دومره پرله پسي او ناڅاپـي گـوزارونه لیـدلي چـي نور یي زمونږ اوښکي په سترگو کي وچي کړي دي۰ فکر نـه کوو چي ډیر نامتـو هـنرمندان ان که شوپن هم ژوندي وای نشوي‌کولای چي زمونږ دهیواد والو دغمونو رنگارنگ کړاونو او د ایرو لاندي د اور په شان غضـب نه ډکه کرکه بیان کړي ۰

گرانو دوستانو،

ما په دغه محفل کي چي د محترمو ادبي او هنري کارکونکو په گـډه د دوو نامتو شاعرانو قلنـدر مومنـد او پـیر محمد کاکړ د یادوني په ویاړ برخه اخیستي ده، بي اختیاره مي دخپلو خلکو او وطن یادونه وکړه چـي همدا اوس د روسـي اشغالگرانو او دهـغوی دگوډاگیانـو د یرغل د دوران نه وروستـه د جاهـل او تروریستو بـنسټپالو گوندونو، د دموکراسي ضد، دښځو ضد، دعلم او دفرهنگ او ملي هویت د دښمنانـو تر پښو لانـدي تهوك تهوك شوي او فریادونه کـوي۰ آیا ددي یادوني حق لرم؟ هوکي، فکر کوم چي سل واره به دا حق ولرم۰ کله چي دوطن د آزادي او دپـرگنو دهوسایـي مَینې افغاني ته دپاکستاني شاعرانو، لیکوالو او هنرمنـدو دوستانو سره دکتني فرصت لاس تـه ورشي، نور نو به ویلو تـه څه ولري؟ پرته لـدي چي هیواد یي د یو موټي ملي ضد او دخلکو ضد دپردیو پـه جاسوسي دستگاهو پوري تړلو بنسټپالو دماهیت له کبله دوینو، لوگي او مړیني ورمی تری پورته کیږي او ډیری اړیکی هغه دپاکستان سره نژدې کوي۰

دا بـه دمنلو وړ نه وي هغه خنجرونه چي نن ورځ دگلبدین او دهغه همفکره جنایتکارانو له خوا زمونږ دولس پر شا وهل کیږي ، دپاکستان شرافتمند ولس د ده له دردە بیخی نا آشنا پاتي شي۰

مونږ په دي باور یوچـي اوس دهغو دوستانو سره یوځای ناست یو چي زیاتره یي نشي کیـدای مونـږ سره پدي هـکله یو آواز نه اوسي چي: ادبیات او هنر داسي یوه وسله ده چي دهغې په وسیله کولای شو او بایـد حقیقـت په ډاگـه کړو، ناخوالي، شرارتونه او رذالتونه بربنډه کړو او دعادلانه کـړووړو د بري په خاطـر پر تـورو ځواکونو بانـدي یرغـل یوسـو۰

"د افغانستان دښځو انقلابي جمعیت" کولای شي داده اوسي چي د ده غړ دده دخلکو او ولس دکړاونو پـه خاطر

←

تر هغه چې د گلبدین گوند او یاران یې وي زمونږ

یواځې دنن ورځې دمحفل په انګړ کې محدود او محبوس نشي پاتې کیدای، بلکه دقلم او وینې وجدان په مرسته خپله لاره په مختلفو نشرانو او نورو ځوندو کې پرانیزي او بالاخره زمونږ دهیواد له لړزوونکو واقعیتونو نه دپاکستان دخلکو آګاهي لاپسې زیاتوي.

ګرانو دوستانو،

دنجیب دررژیم دنسکوریدو وروسته، زمونږ په هیواد کې هغو ډلو قدرت ترلاسه کړ کوم چې پرڅان بې د "مجاهد" او په اصطلاح "جهادي" نوموونه ایښي او دومره جنایات، بې ناموسي، لوټماري، بیعدالتي، ویجاړتیا او وحشتونه بې رامنځ ته کړل چې ساری بې په هیڅ یوه تاریخي دوره کې میندلای نشو. اوس زمونږ خلك دسقاو دوخت ارمان کوي. دهغو پیغلو شمیر مخ په زیاتیدو دی کومو چې له دغو "جهادیانو" نه دځپل پټ ساتلو لپاره لـه پلار یا ورونو څـخه غوښتي دي چې ژوند بې پای ته ورسوي ترڅو دبې پتو مذهبي فاشیستانو په لاس ونه لوبولی شي. زمونږ دخلکو ایخ ددغو لاری وهونکو لوټماري، لیونتوب او بې ساری وحشیتوب له کبله د نړیوالو په وړاندې بـې له شکـه ډیر تاوان لیدلی دی. څرګنده ده چې وخت اجازه نه راکوي ترڅو په افغانستان کې دقدرت دلیونیو بنسټپالو دخیانتونو او جنایتونو په هکله خپلې تولې خبرې ووایم. غوښتل مې ووایم هغه څه چې زمونږ په هیواد کې تیریږي پـه لمړي سرکې بې زمونږ دخلکو دفکر او ذهن نه د دموکراسي او آزادي له منځه وړل دي. دکتاب سوځولو له جریان څخه دیو چا تر ځارنې لاندې چه د اطلاعاتو او کلتور وزیر بې بولي حتماً خبر شوي یاست. دغه کار دخلکو خولـو او فکرونو ته دقفل اچولو لمړنی ګام بلل کیږي. دنورو فاشیستي او قرون وسطایي تدبیرونو او اقدامونو لپاره را روانه ده.

په دغـه شان حالاتو کې زمونږ دهیواد یا دپاکستان د ادبي او هنري کارکوونکو دنده څه کیدای شي؟ شـاید ددغـو دندو د سرته رسولو په میزان کې به څه توپیر وي مګر نه دهغه په هدف او ماهیت کـې. آیا یو یوه آزادي غـوښـتونکی او سپیـڅلی پاکستانی شاعر، لـیکوال او هنرمند چې دهغه د ګاونډي په کـور کـې دغـه شان بې پـته جنایتکاران داړي اچوي کولای شي آرام کښیني؟

افغانستان سوځیږي، افغانستان په داسې شوم اور کې سوځیږي کوم چې بنسټپالو دځپل فاشیستي قدرت د دوام لـپاره بل کړی دی، قومي او مذهبـي اختلافونو ته لمن وهل بې یواځې مناسبه لاره ګڼلـې ده. په دې توګـه زمونږ دهیـواد بشپـړتیا او یووالي بې له یو سخت خطر سره مخامخ کړی. ددوی توافقات زمونږ دځوریدلو خلکو په سر د داموکلس دتوری په شان دی. دشاعرانو، لیکوالو، هنرمندانو، د آګاه او آزادي غوښتونکو روشنفکرانو دپښتون یا غـیر پښتون بنسـټپالو په دام کـې نښتل یوه نه بخښونکې ګناه او پستي ګڼـل کـیږي. مثلاً دپښتون قـوم په نـوم دګلبدین له ګوند څخه ملاتړ دومره خیانت او بې پتي ده لکه چې په هره بهانه له غیر پښتون بنسټپالو څخه ملاتړ کول دي. بنسټپال که پښتانه دي یا غیر پښتانه سره ورونه دي، هغوی دسیمې له ارتجاع، نړیوال امپریالیزم او له یو اخواني مور او پلار څخه زیږیدلي دي.

مونږ په پاکستان کې دپښـتنو دځینو کسانو او یا ډلو نه آورو چې په پټه یا برآلا پـــه اصطـلاح دپښتـون او پښتونولي په نوم دیو بدنام قاتل او دیو ډیر منفور مزدور لکه ګلبدین نه ملاتړ کوي، لکه چـې دایران رژیم او دتاجکستان او ازبکستان مرتجعین دځینو غیر پښتون ډلو ته په مادي او سیاسي ملاتړ بوخت دي.

زمونږ د دواړو هیـوادو او دسیمې د انقلابي او د آزادي غوښتونکو لیکوالو په غاړه دا رسالت پروت دی چې په هره ممکنه وسیله دګلبدین پرضد دغه مکروب چې دبنسټپالي طاعون په افغانستان، پاکستان او ټولـه سیمه کـې زیـږوي، په یوې کلکې او غوځې مبارزې لاس پورې کړي. سره لدې چه نوري مرتجع او لاس پوڅې ډلې هم شتـه مګر پـه افغانستان کـې د ارتجاع او امـپریالیزم اصلي لکۍ همدا بنـسټپالي ګوندونه دي که څـه هم "دامپریالیزم ضـد" ډنـډوري وهـي.

که مترقي هنر او ادبیات یواځې او یواځې د واقعي ژوند هنداره، په ژوند باندې اغیزه اچـول او دتاریخ پرمخ بیـول وي زمونږ دهـیواد دشاوخوا سـیمې دلـیکوالو او د هنرمنـدانو دا دنـده ده چې خپل آثار دهـر ډول شـوونیزم او تنګنظرانه ناسـیونالیزم نه پاك وساتي او دتیره او جوهردار تبر او خنجر په شان بې د بنسټپالو په سر وټکوي ترڅو پـدې ډول زمونږ دېرګنو هیلو ته مثبت ځواب ورکړي او دهغوی د آزادي، دموکراسي او ټولنیز

←

دخلکو ستونزې او کړاونه به پای ته ونه رسیږي!

عدالت مبارزی لپاره دمخکښ حیثیت ولري.

نن په افغانستان کی بنسټپالی ټپوسان ددې لپاره خپلو کی لاس په ګریوان دي چی څنګه وکولای شی زمونږ آزادي او دموکراسی غوښتونکی ولس دمذهبی فاشیزم په زولنو وتړي. نو هغه شعر، داستان، موزیك، نقاشي او ... که ددې واقعیت، دتضادونو، مبارزو او دیرګنو دحتمی بریالیتوبونو څرګندونه ونکړي په حقیقت کی هغه دژوند او دتاریخ دبهیر نه بیل، خنثی او بی روح آثار دي. په اصطلاح کی "ناب هنر"، غیر سیاسی هنر او دطبقاتی ګټو او ایدئولوژیو نه مافوق هنر اصلاً وجود نلري او تر هغه چی په ټولنه کی ستم او بیعدالتی وی نو دطبقاتو مافوق هنر به هم یو نامفهومه مقوله وی.

دپاکستان دهنرمندانو ادبی او هنری آثار دخپل ژور دموکراتیك او انقلابی مضمون له مخې چی زمونږ دخلکو دبدنی او روحی شکنجو په اړوند وی یقیناً کولای شی د دواړو هیوادونو د خلکو په پیوستون کی پوره ونډه واخلی. خو له وخت څخه په استفادی سره دټولو پاکستانی ادبی او هنری ټولنو او پدې محفل کی د موجوده دوستانو څخه غواړم ترڅو زمونږ دهیواد د آزادی غوښتونکو، دموکراتو او انقلابی روشنفکرانو او د ادبی او هنری کارکوونکو سره پراخ او ژور علایق ټینګ کړي. مونږ باید دبیان او عقیدی آزادي، همدارنګه د دموکراسی له ټولو اساسی ارزښتونو څخه د دفاع کوی کمیټی جوړی کړو. زمونږ نشریات باید په واقعی توګه په دواړو هیوادونو، سیمی او نړی کی له پورته یادو شوو ارزښتونو څخه ددفاع یوه رښتیانی هینداره وی. آیا دغه کار امکان لري؟ زمونږ په فکر دا کار پوره امکان لري. که چیری آزادي غوښتونکی د ادب او هنر خاوندان په پوره اندازی سره مسئولیت احساس کړي، له سختیو څخه ونه وبریږي، د اغزو ډکو ځنګلونو او دغرونو دنیغو څوکو څخه دحقیقت لوري ته د رسیدو ټینګه اراده ولري او په خاصه توګه یوه شیبه هم د بنسټپالو دلاس آلت کیدل ونه منی نو پداسی وخت کی دقلم دبوی پیاوړی جبهی جوړیدل چه د دښمنانو پر ژبه او زړه باندی غشی وورو ي، یو ناممکن کار ندی. ځکه دهغه چریکانو ونډه چی د جنګ وسله بی قلم وی، په خاصو شرایطو کی دهغوی وسله والو چریکانو په اندازه ده چه په ټوپك جګړه کوی.

پریږدی دغه جبهه یعنی ادبی او هنری جبهه جوړه شی او دا په افغانستان او پاکستان کی دسیاست له ډګر څخه دټولو فاشیستو بنسټپالو تر بشپړی جارو کیدو پوری کلکه او څپانده وساتو.

ما د خبرو په پیل کی دخپل هیواد د فاشیستو دښمنانو له ظلمونو څخه یادونه وکړه، اوس اجازه راکړی چی په آخر کی د ایران دستر شاعر احمد شاملو دشعر خپله نیمګړی ترجمه ولولم. شاید دغه ترجمه وکولای شی دبنسټپالو تر کرغیړنو پښو لاندی دافغانستان په نوم یو زندان او شکنجه ځای وضع لږ څه نوره هم ترسیم کړي.

د اندیښنی نه ویره نکړي

خوله دی لټوي، ښایی چی ویلې دی وی پر تا مین یم
زړه دی لټوي. عجیبه زمانه ده، زړګیه
او مینه د بندی لاري تر څنګ په متروکه ټکوي
مینه دکور په کوټنی کی باید پټه کړو
پدې پیچیدلی، بندیدلی کوڅه کی سوړتیا دسروکو او شعرونو په اور
ځلانده ساتي
د اندیښنی نه ویره نکړي
هغه چی ور ټکوي، دنوری شپی بلې ډیوې مړینه ته راغلی

رڼایی دکور په کوټنی کی باید پټه کړو
دوی په لار ناست قصابان دي
په وینو لړلی ساتول او کونډې سره
سکا په شونډو کښی او ترانې په خولو
شوق دکور په کوټنی کی باید پټه کړو
دبلبلو ستنی کیدل دسوسن او یاسمن په اور
عجیبه زمانه ده زړګیه
دا مست او کامیاب شیطان زمونږ د ماتم د ټغر په میله ناست دی
خدای دکور په کوټنی کی باید پټ کړو

احمد شاملو

ژوندی دی وی دافغانستان دټولو ملی او دموکراتیکو قوتونو پوره یووالی!

سید اسحق گیلانی:

"مردم ما از آنچه که بنیادگرایان میخواهند در افغانستان مسلط نمایند متنفر اند"

سید اسحق گیلانی پس از مسافرت به کشور های ایتالیا، سویس و آلمان در ۲۰ نوامبر ۱۹۹۲ مصاحبه‌ای داشت با روزنامه "پاکستان" که ما در ذیل به نشر قسمت هایی از آن میپردازیم:

وی در رابطه با حل مسئله افغانستان گفت:

سازمان ملل باید در حل مسئله افغانستان کمک کند و با جمعآوری اسلحه از تمام گروپ های مجاهدین زمینه را برای برگزاری لویه جرگه آماده نماید تا در فضای آرام انتخابات صورت گیرد.



سید اسحق گیلانی

افغانستان یگانه کشوریست که ۹۹،۹ ٪ مردم آن مسلمان اند و آنان به "اسلام تحمیلی" عربستان، پاکستان یا ایران نیازی ندارند و مردم ما از آنچه بنیادگرایان میخواهند در افغانستان مسلط نمایند، متنفرند.

او در جواب سوال دیگر گفت: اگر در پاکستان غلام اسحق خان در چنین سن و سالی میتواند ریاست جمهوری را اداره کند پس ظاهرشاه که سن وسالش نسبت به اسحق خان کمتر و تجربه سیاسیش بیشتر و همچنان محبوب افغانهاست، چرا نتواند به وطنش باز گردد و در استقرار صلح نقشی ایفا کند. او علاوه نمود که نیروهایی که با عودت ظاهرخان مرگ خود را میبینند برای آمدنش موانع ایجاد میکنند.

اسحق گیلانی معاهده پشاور را ناکامی بزرگی خوانده و آنرا مداخله پاکستان در امور داخلی افغانستان دانست و اضافه نمود که کشور پاکستان و عربستان طی ۱۴ سال جنگ بما کمک کردند ولی در جریان آن برای ما چنان رهبران دست نشانده ای ساختند که بدون هیچگونه پیوندی با مردم در پشاور مقیم بودند و بعد هر کدام شان را به افغانستان فرستاده بر ما تحمیل کردند.

وی جنگ های اخیر کابل را اختلافات حزب اسلامی با دولت نامید و گفت که درین جنگ ها مسئله پشتون و غیر پشتون هرگز مطرح نبوده است.

در واقع قدرت های خارجی با کشور و مردم افغانستان همدردی نداشتند. اگر مداخله روسها نمی بود آنها هرگز نمی آمدند. جنگ مقاومت این احزاب را بوجود آورد. آنان بین مردم نفوذ ندارند. ما از اول مسلمان بودیم و خواهیم بود و هیچ شیخ عرب حق ندارد اسلام را بما بیآموزد.

نیروهای خارجی میخواهند در افغانستان رهبری مورد علاقه خود را بسازند. آنان از تاریخ و فرهنگ افغانستان بی اطلاع اند. مردم افغانستان با شکست دادن روسها در تاریخ نام بزرگی از خود بجا ماندند ولی در میدان سیاست آن نام پرافتخار را حفظ نتوانستند. امروز در وضعی که قرار داریم در برابر جهانیان احساس سرافکندگی میکنیم. از حاکمان و "رهبران" اشتباهات بزرگی سر زده و هزاران افغان بدست همین "رهبران" بقتل رسیده اند.

گیلانی در پایان گفت: ما همیشه آزاد بوده‌ایم، ما پس از احراز آزادی از روسها، اسارت عربستان و پاکستان را تحمل نخواهیم کرد و مردم افغانستان بشدت ضد بنیادگرایی اند.

□

حکم امام کعبه مردود است !

امام کعبه شیخ محمد بن عبداله ابن صبایل و غیره و غیره در سفر اخیرش (به پاکستان) گفت: " تا آنجائیکه من میدانم در قران ذکری از حکومت کردن زن در کشوری اسلامی نرفته است۰" اما امام هیچ نقلی از سوره و آیتی از قران پاك را نمیآورد۰ او حتی به گفته اش هم اطمینان ندارد زیرا او با جمله "تا آنجائیکه من میدانم" حرفش را شروع میکند۰

من تعجب میکنم که چرا امام بزرگ از برکات دانش اسلامیش در کشور خودش عربستان استفاده نمی برد جائیکه زنان درست مانند بردگان اند، جائیکه زنان نه مجاز اند رأی دهند، نه رانندگی کنند، نه در بازار خرید نمایند و یا به هیچ کاری در جامعه بپردازند۰

بهتر است امام بوسیله دموکراتیك کردن عربستان، آوردن نظام عادلانه انسانی درآن و دادن مزد مناسب به کارگران خارجی و پرداخت ملیونها دالر پرداخت نشده آنان، پای کشورش را در تمدن قرن بیستم وارد سازد۰

توصیه من به امام اینست که به امور داخلی پاکستان مداخله نکند زیرا او مطمئناً از مداخله پاکستان در امور داخلی عربستان خشنود نخواهد بود۰ □

نامه اندکی کوتاه شده‌ی یك پاکستانی (م۰ حمید از کراچی) منتشره در فرنتیر پست ۲۳ نومبر ۰۹۲

ولایت فراه بعداز....

"جهادی" میگردد۰

قابل یادآوریست که پسر ۱۵ ساله یحیی نیز چند روز قبل ازین ماجرا بوسیله همین جگرن ربوده شده مورد تجاوز بی ناموسانه قرار گرفته بود۰

شورای فراه به این قضیه و قضایای مشابه به آن صرفاً حیثیت یك نظاره گر خنثی را دارد۰ □

با پوزش از خوانندگان عزیز لطفاً غلطی های چاپی شماره ۲۹ و ۳۰ را تصحیح نمائید۰

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۳	عنوان	ـ	خوانندگان همدرد	خوانندگان همدرد،
۵	۱	از پائین ۱۰	نه فقط	نه، فقط
۵	۲	عنوان دوم	سازشکارانه	سازشکاران
۸	۱	۲	جملات سخیف	حملات سخیف
۱۱	شعار تحت صفحه		دینفروش	دینفروش
۱۲	۱	۴	بیشرین	بیشترین
۱۴	چوکات	از پائین ۴	ارذال	اراذل
۱۸	۱	بعدازسطر۱۲علاوه‌شود	دموکراتیك ایجاد شود۰	برای تحقق این آرمان
۲۰	۱	از پائین ۱۳	گلدین	گلبدین
۲۳	۱	۴	شرم آور با	شرم آور او با
۲۳	۱	از پائین ۴	محکم و بی پرده	محکم بی پرده
۲۹	۱	۱	عوامی نشل پارتی	عوامی نشنل پارتی
۲۹	۱	۲	Horizohs	Horizons
۳۰	۲	۳	تردانیهای	تردامنیهای
۳۰	۲	از پائین ۹	بود،	بود؛
۴۰	۲	از پائین ۱۱	مذکوره	مذکور
۴۱	۱	۱۸	که در طلب نان	در طلب نان
وسط	۲	۷	هالهای	هالمی
وسط	۲	از پائین ۹	آهی ما	آه ما
وسط	۳	از پائین ۹	هالمی آهی	هالمی آه
۴۹	۱	از پائین ۸	دولت بود؟"	دولت بود"؟
۵۴	۲	از پائین ۲	"بازیهای سیاسی"	بازیهای سیاسی
۵۷	۱	۱	عبدالبصور	عبدالصبور
۵۸	۱	از پائین ۸	دید جیونانه	دید چگونه جیونانه
۵۸	۱	از پائین ۷	بسر آرند۰	بسر میآرند۰
۶۰	۲	از پائین ۱۱	بردار	برادر
۶۱	۱	۵	قصت	قسمت
۶۴	۱	از پائین ۱۶	کلمه (انسانها) حذف شود	
۶۴	۱	از پائین ۱۵	کمتر را	کمتر انسانها را
۶۴	۱	از پائین ۷	میح	میخ
۶۴	۱	از پائین ۶	زنح	زنخ
۶۴	۲	از پائین ۹	حارنوالی	خارنوالی
۷۰	۲	از پائین ۵	خواهد افتاد۰	خواهند افتاد۰
۷۲	۲		سطر سوم حذف شود	
۷۲	۲	بعد از سطر ۵:	زده تبدیل گردیده که عمدتا	لاشخوارهای بنیادگرا
۷۴	۲	۱۳	گردند۰ تا	گردند تا
۷۷	۱	از پائین ۸	و پنج شماره	و شماره های
۷۷	۲	عنوان	توضیع	توضیح
۸۰	۲	۱۸	گزارشگران	گزارشگر
۸۲	۲	از پائین ۱۸	تاریح	تاریخ
۹۰	۲	۵	نواد برچه	نوك برچه

اول جنوری مصادف با بیست و هشتمین سالگرد انقلاب فلسطین ، سالگرد نخستین عملیات "سازمان آزادیبخش فلسطین" در فلسطین اشغال شده است.

پیروز باد انقلاب فلسطین!

تو اندوه و نشاط منی ،
زخم و کمان رستم من ،
زندان و رهایی من ،
تو اسطوره‌ی منی ،
لذتی که از آن زاده شدم.
تو از آن منی
باتمام زخمهایت ،
هر زخم یک باغ .

محمود درویش



مطلب ارسالی عارف ز از پشاور:

جنرال اختر عبدالرحمن:

"کابل باید بسوزد"

"فارم حیوانی"

"لطفاً هفت خر تانرا بگیرید و گاو ما را پس بدهید"، جملهٔ که اینروز ها ورد زبان مردم ماست چون بخوبی عمق نفرت مردم ما را از احزاب وحشی، بی کفایت، بی فرهنگ، ارتجاعی و وابسته نشان میدهد، مورد توجه حتی خارجیان هم قرار گرفته است، حال آنکه نشریات متعدد وطنی که در پاکستان و ایران منتشر میشوند وجدان و شهامت آوردن این جمله را در صفحات شان ندارند.

روزنامه "فرنتیرپست" (۱۸ سپتامبر ۱۹۹۲، ص ۱۱) در مقالهٔ راجع به افغانستان تحت عنوان "فارم حیوانی در افغانستان" مینویسد: "چگونه میتوان یك درجن ملا را که در آن واحد بخاطر عین جیفه سر میشکنند و هرکدام جهت تسلط یافتن بلامنازع بر تمام کشور و تبدیل آن بصورت ملك شخصی شان، حرص سیری ناپذیری دارند قابل قبول دانست. اثر این وضع اسفبار را میتوان در جملهٔ اختصار کرد که در کابل سر زبانهاست: "گاو ما را بدهید و هفت خر تانرا پس بگیرید." کی میتواند با این طنز موافق نباشد؟"

همین مقاله ادامه میدهد: "با سقوط کامل قدرت مرکز، کابل همراه با ملت مغروری که طی اعصار در برابر یورش های خارجی ایستادگی کرده اند، تکه و پارچه میشود. گفته مشهور جنرال اختر رحمن که "کابل باید بسوزد" سرشت واقعی آن افراد ناقص الفکر و خام را روشن میسازد که در بمیان آمدن وضع کنونی نقش اساسی داشته اند."

اما نویسنده نمیداند که گلبدین و کلیه شرکای مکتبی که با شهوت استیلا بر کابل از هیچ خیانت و خرابکاری و تبهکاری و بی ناموسی روگردان نیستند، در واقع به فرمان غیر انسانی و ناشرافتمندانه پدر خوانده شان جنرال اختر عبدالرحمن دایر بر "کابل باید بسوزد" نیز پاسخ مثبت میدهند تا بدینترتیب شیری را که سالها از پستان وی و نظایرش مکیده اند حلال کنند.

جنرال مذکور در آتش طیاره نابود شد اما مردم ما آرزو میکنند تمامی فرزندان نامشروع و بنیادگرای افغانی او در شعله های آتش ناشی از خیانت خود شان خاك و خاکستر شوند. □

انتقام ما فردا خواهد بود

نامه ذیل ــ که درینجا اندکی تلخیص شده ــ درمسلم، ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۲ چاپ شده بود.

مقاله "دیپلماسی باز دارندهٔ بطروس غالی" در مسلم ۹ سپتامبر، برای ملل جهان سوم و بخصوص برای مسلمانانی که غالی نقش پدرکلان را بازی میکند، هشدارباش دهنده است. نویسنده در ابراز ترس از ماجراجویی نظامی و ایجاد سیستم استخباراتی جهانی ملل متحد که به سرپرستی امریکا انجام خواهد گرفت، بر حق است. بر اساس دیپلماسی بازدارنده غالی، دوران حق حاکمیت ملی مطلق و انحصاری بسر آمده است. اما باید تصریح کرد که این پایان دنیا نیست. این چرخ گردون ملك شخصی امریکا نبوده و نه ملت ها بردگان سیاه و حلقه بگوش امریکا بشمار نمیروند. این جهان بیش از آن بزرگ است که قدرتی واحد بر آن حاکم بوده و تمام بشریت زیر سایه اش بسر برد.

غالی و امریکا هرقدر هم آرزوهای بزرگی داشته باشند، باید از یاد نبرند که آشیل هم آسیب پذیر بود. در هر چیزی بشمول دیپلماسی بازدارنده غالی درزی هست.

بطروس غالی! حالا نوبت شماست، بزنید ما گاهگاهی میزنیم، اگر توانستیم امروز میزنیم، اگر ضربت ما ضعیفان کاری نبود، فردا در انتظار انتقامگیری ما باشید. □

عبداله جان ــ پشاور

نفرین گلبدین از زبان وزیر پاکستانی

سردار آصف احمد علی وزیر امور اقتصادی پاکستان، از مدتی به اینسو بی اعتنا به موضعیگیریهای رسمی دولت، با استفاده از هر فرصت مناسب و بخصوص پس از سفر خود به جمهوریهای آسیای مرکزی، با احساس نفرت عمیق به نقش خرابکارانه و سیاه گلبدین در افغانستان و پاکستان، علیه این خاین ملی ما حرف میزند و بنوبه خود طلسم سکوت شرم آور یا حمله با زبان به اصطلاح دیپلماتیك برضد گلبدین تروریست را در مطبوعات پاکستان شکسته است.

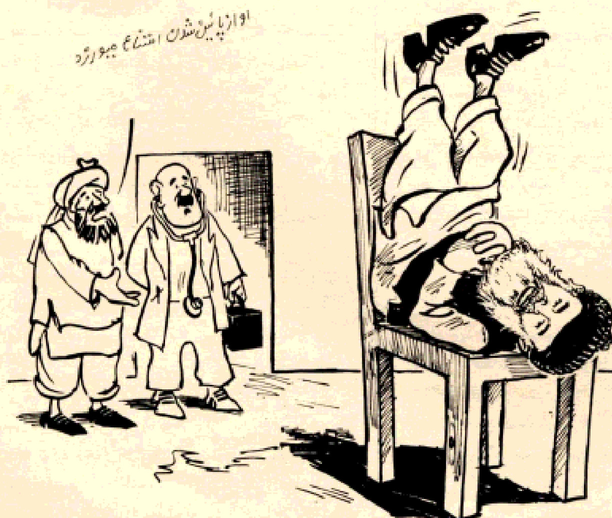
حملات او، در واقع سیر آمدن بخش هایی از حکومت پاکستان را از گلبدین نشان میدهد که همیشه دهان به پستانش داشته است.

سردار آصف احمد علی طی اعلامیهٔ مشروحی که در روزنامه مسلم (۳ سپتامبر ۱۹۹۲) و غیره روزنامه ها آمده است، میگوید: " آقای حکمتیار که از طرف جماعت اسلامی پشتیبانی میشود، اینروزها مسئول خونریزی گسترده در کابل بشمار میرود. او کسی است که از طرف ذوالفقار علی بوتو برگزیده شد و بعداً در دوره ضیاُالحق از وضعی کاملاً بی اهمیت، بالا کشیده شده و مورد حمایت وسیع قرار گرفت. حتی در زمان حکومت محترمه بینظیر بوتو هم، کمك های فوق العاده به او ادامه یافت و در همین زمان بود که به جلال آباد حمله کرد.

در سفرم در جنوری گذشته به جمهوریهای آسیای میانه تقریبا تمام روسای آنها، نسبت به نیات آقای حکمتیار به پاکستان اخطار داده و اظهار نمودند که پشتیبانی کامل پاکستان از او (گلبدین) نه به سود افغانستان است و نه به سود روابط آینده آسیای میانهٔ پاکستان.

در حالیکه حزب اسلامی آقای حکمتیار یکی از امضا کنندگان قرار داد پشاور میباشد، او اغلب از آن تخلف ورزیده و شدیداً موجب مرگ و ویرانی در شهر کابل میشود. "

ما ضمن ستایش از موضع سردار آصف، متأسفیم که در حال حاضر صدای نفرت او از گلبدین در موج حمایت نهان و آشکار ازین سرکرده تروریستهای بنیادگرا گم میشود و تا روزی که نفوذ مکروب بنیادگرایی از دولت پاکستان رخت بر نبسته چنین خواهد بود. □



نامه دوست ما م. حسین بلوچ

چند انتقاد به "پیام زن"

مسئولین و دست اندرکاران محترم نشریه "پیام زن"!

سلامهای گرم مرا بعنوان یك بلوچ مقیم سوئد بپذیرید. نسخه هایی از "پیام زن" را که یکی از دوستان افغانی در اختیارم گذاشته بود، مطالعه نموده و در همین رابطه بد نمی دانم مطالبی را بطور خلاصه خاطرنشان سازم. البته پیش از همه متذکر میگردم که این مردم افغانستان هستند که میتوانند و صلاحیت دارند نوع حکومت و چگونگی زندگی کردن در کشور خود را مشخص سازند و بس. اما آنچه به همسایگان مربوط میگردد، اینست که نظرات، پیشنهادات و همینطور انتظاراتی را که از ساکنین مناطق پیرامون خود دارند، ابراز و به اطلاع آنان برسانند.

میدانیم که بعد از سرنگونی حکومت "داود خان"، مردم افغانستان به سه گروه عمده تقسیم گشتند. یکی نیروی حاکم، دیگری نیروی مخالف وسومی مردمی بودند که نه با این و نه با آن و صرفاً میخواستند به زندگی عادی خود ادامه دهند. نیروی مخالف را هم احزاب و تشکلهای مقیم پاکستان و ایران و تشکلهایی که دارای قدرت نظامی بودند تشکیل میدادند. بنظرم کمتر میتوان مردم عادی را سراغ گرفت که بطور پراکنده اسلحه بدوش بگیرند و بطور منظم با نیروهای حکومتی و شوروی به نبرد بپردازند. مگر اینکه سرنخی آنها را به جایی متصل ساخته باشد، چرا که در غیر آن مسئله مالی و تامین اسلحه بعنوان یکی از موانع عمده محسوب میگشت و آنها را از تحرك باز میداشت.

نمیتوان بر این واقعیت نیز چشم پوشید که مبارزات همین سازمانها و احزاب مسلح بود که ضرباتی بر نیروهای دولتی افغانستان وارد نمود و نهایتاً به بروز اختلافات و جناح بندیهای خشن منتهی گشت که سرانجام آنرا متلاشی ساخت.

در بین تشکلهای "هفتگانه" و "نه گانه" که در پاکستان و ایران فعال بودند، هیچ حزب نیرومندی وجود نداشت که دیدگاههایش بر پایه اصول دموکراتیك استوار باشد. همگی مذهبی و بقول شما بنیادگرا و ارتجاعی بودند.

و اما در شرایطی که حکومت قبل فروپاشید و احزاب و تشکلهای مسلح از ایران و پاکستان به افغانستان باز گشتند، بعید نیست که تجاوز به ناموس مردم، چپاول و غارت، اجحاف و زورگویی و ... را به امری عادی مبدل سازند. قدرت دارند و اسلحه. همین نیروها دولت تشکیل میدهند و شاید مدتها، برخلاف اراده اکثریت مردم افغانستان بر آنان حکومت کنند.

مگر ایران را از یاد برده اید. حکومت آخوند ها چه چیز جدیدی برای ملیتهای مختلف ایران به ارمغان آورد، مگر آنکه آنها را به روز سیاه نشاند و دیکتاتوری قرون وسطایی را بر کشور حاکم گردانید.

– در نوشته های "پیام زن" نکته‌ای تقریباً برایم نامفهوم است و آن اینکه نویسندگان همواره اظهار میدارند که مردم افغانستان به حقوق خویش آگاهند و اجازه نخواهند داد تا نیروهای بنیادگرا و ... بر آنان حکومت کنند و ... آمار دقیق از درصد بیسوادی در افغانستان موجود نیست، ولی اگر غلو نشود، این رقم به بیش از نود در صد میرسد. و اینرا نیز بدرستی میدانیم که در جوامعی که میزان تحصیل بالاتر باشد، رشد آگاهی مردم به حقوق شان و سرانجام پایبندی شان به دموکراسی و ... بیشتر است. این موضوع تنها به مردم افغانستان مربوط نمیشود بلکه همه آن منطقه را در بر میگیرد. عدم آگاهی توده های مردم نسبت به حقوق روزمره شان درکشورهایی نظیر ایران، افغانستان و ... باعث رشد نیروهایی میگردد که دوستان واقعی آنها آن نبوده بلکه صرفاً بخاطر منافع خویش تلاش مینمایند. نیروی سیاسی پیشتاز جامعه است و منطقی نخواهد بود تا آگاهی خود را جایگزین آگاهی توده ها سازد. البته از منظورم برداشت نادرست نشود و آنرا با دیدگاه "پیام زن مسلمان" حزب اسلامی گلبدین مبنی براینکه "افغانها از دموکراسی متنفرند" همردیف قرار ندهید. آنها با بیان چنین کلماتی سعی دارند حرکت را پایان یافته بنمایانند و نظر نگارنده این سطور چیزی جز غلبه نمودن بر جهالت توده ها نمیباشد.

– مسئله دیگری که برایم مبهم بنظر میرسد، اینکه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" چگونه قصد دارد خود را پیشتاز مبارزه در افغانستان قلمداد نماید؟ بدینترتیب باید در صدد کسب قدرت سیاسی درآن کشور برآید. اگر در افغانستان تعصب مرد نسبت به زن، بیشتر از کشورهای همجوار نباشد، کمتر نیست. حتماً ناظر اوضاع پاکستان هستید. بینظیر بوتو رهبر "حزب مردم پاکستان" (پاکستان پیپلز پارتی) که یك حزب گسترده و نه تنها مخصوص زنان است، مدتی پیش با کسب اکثریت آرأ انتخاباتی، به سمت صدراعظمی پاکستان برگزیده شد. این از یك طرف و پدیده مردسالای از طرف دیگر (البته اگر مسایل پشت پرده دیگر را نادیده بگیریم)، وی را پس از مدت کوتاهی از صدارت بزیر کشید چه رسد به افغانستان کنونی که به گفته خود شما بسیار عقب مانده تر از پاکستان، در زمینه برخورد به انتخابات آزاد و غیره است.

در اکثر جنبش های مترقی و انقلابی، زنان دوشادوش مردان، در تشکیلات واحدی به مبارزه میپردازند و تا زمانی که قدرت سیاسی را در دست نگرفته اند، چنین پیش میروند. فلسطینی ها را ببینید، به جنبش کردستان نظری بیفگنید و ... حال چگونه شما در افغانستان چنین تصمیمی اتخاذ نموده اید؟

– مورد دیگری که در نشریه "پیام زن" بچشم میخورد، اینکه شما تقریباً خود را رودر روی تمام احزاب و سازمانهای افغانی قرار میدهید. برخورد مشابهی به تمامی کشور های جهان، از شوروی سابق گرفته تا چین، افریقا، انگلیس، فرانسه، آلمان، سوئد و ...، پاکستان، ایران، ترکیه و کشور های عربی دارید. تنها افراد پراکنده ای دربین و یا آن کشور هستند که از چنین برخوردی مبرا هستند. گیریم که همه دنیا ارتجاعی و راست باشد. اینکه برخورد نیروهای مترقی نسبت به اوضاع پیرامون چگونه باید باشد، امری مجزا بشمار میرود. نباید از یاد برد که هیچ جریانی به تنهایی و

←

بدون داشتن رابطه و دریافت کمك از جایی، در شرایط کنونی به پیروزی نخواهد رسید. اتکا به امکانات خودی و نیروی توده های مردم، به تنهایی کافی نیست. وابستگی و بهره گیری از امکانات مقطعی با حفظ اصول و پرنسیپهای انقلابی، دو چیز کاملاً مجزا میباشند.

— در نوشته ها مشاهده میشود که دیگران را بخاطر کینه جویی و انتقام خواهی مورد حمله قرار میدهید، اما دیدگاههای خود تان از چنین ضعفهایی بدور نیستند. تا کنون حداقل یك میلیون نفر در افغانستان جان باخته اند. همگی در درگیریهای رویاروی بین نیروهای دولتی و اپوزسیون کشته نشده اند. نابودی در صد زیادی، حاصل یکچنین انتقام جویی هایست که توسط مردم از یکطرف و گروههای مسلح از طرف دیگر و با مردم و مردم بوقوع پیوسته است. اوضاع کنونی داخلی افغانستان و بخصوص کابل را خود بهتر میدانید. اگر نیروی پیشرو بر پدیده انتقام خواهی اتکا داشته باشد، متأسفانه باید گفته شود که امنیت و آرامش، هرگز در افغانستان و یا هر منطقه دیگر، برقرار نخواهد گشت. زیرا این امر خود از بیسوادی و جاهلیت مردم حکایت میکند. یکی از پدیده های اصلی خصومتهای قبیله‌ای در منطقه را همین انتقام جویی ها تشکیل میدهد. بهتر است تا نیروهای مترقی در منطقه بر علیه اینگونه خصایل منفی، به شیوه های درست و اصولی مبارزه نمایند و اهداف خویش را والاتر از اینگونه برخورد ها قرار دهند.

تصور کنید که اگر همه افغانها در صدد انتقام گیری برآیند و به جای یك میلیون نفری که در جنگ چند ساله اخیر کشته شده اند، یك میلیون نفر دیگر را بقتل برسانند، آیا اختلافات قومی، قبیله‌ای و سیاسی در کشور فروکش خواهد کرد و یا اینکه بازهم یك میلیون نفر دیگر باید انتقام پس دهند و این روند بر همین منوال ادامه یابد سرانجام چه خواهد شد؟ آیا مردم افغانستان به رفاه و آزادی دست خواهند یافت و یا سیه روز تر و آواره تر میگردند و دهه ها و یا بلکه سده ها از همسایگان خود عقب تر خواهند ماند. با توجه به اینکه عموما چند تحصیلکرده و روشنفکری که تا کنون جان سالم بدر برده اند، از بین میروند و کیست که کشور را بازسازی کرده و در راه رشد آن گام برخواهد داشت؟ بیائید همانطوریکه ترور و قتل را برای خود نمی پذیرید، آنرا برای همیشه برای همگان مردود بشمارید و به تبلیغ و ترویج آن بپردازید. □

در جواب به نامه دوست ما م. حسین بلوچ

تاریخ را توده ها می سازند

— وقتی ما میگوئیم "مردم افغانستان به حقوق خویش آگاهند و ..." منظور ما آگاهی آنان بطور کلی از دوست و دشمن عیان و ابتدایی ترین ارزشهای انسانی و آزادی شان است. مخصوصاً آگاهی آنان از دشمنانی که کارد خیانتها و جنایات شان را تا مغز استخوان خود حس کرده اند، برجستگی بیشتری کسب میکند. اساسا ممکن نیست مردم بارانی از خون و خیانت را توسط وطنفروشان پرچمی و خلقی یا اخوانی ببینند ولی هنوز ندانند دشمن شان کیست یا کدام حقوق و کرامت و آزادیهای شان پامال میگردد. ضرور نیست مردم حتما باسواد و تحصیل کرده باشند تا سنگینی ظلم و استبداد را برشانه های خود حس کنند. هرجا که ستم هست مقاومت و مبارزه هم هست. منتها برای آنکه توفان این مقاومت و مبارزه سریعتر و ثمر بخش تر آغاز گردد، باید نیرو های آزادیخواه و انقلابی نقش تاریخی پیشتاز را که به عهده دارند به درستی ایفا کنند. تعیین کننده بودن به حرکت درآمدن مردم درین حقیقت نیز پیداست که مادامیکه روشنفکران انقلابی با همین توده های بیسواد و مکتب ندیده درنیآمیخته اند، هیچگاه و حتی با قهرمانی های حماسی هم نتوانسته و نخواهند توانست بر ارکان رژیم جبار و آزادیکُش شکستی جدی وارد آورند. میتوان گفت که مردم عمدتاً در واقع پذیرای عالیترین ارزش های آزاد کننده اند لیکن نیاز به سازماندهی و رهبری پیشاهنگ انقلابی دارند تا آن خشم نهفته، آن آگاهی بالقوه آنان را رها شده و در نتیجه به نیروی مادی بهمن آسایی بدل گردد که هیچ قدرت فاشیستی مذهبی یا غیر مذهبی را یارای مقابله با آن نخواهد بود. ما معتقدیم که تاریخ را از ابتدا تا حال توده های پابرهنه و اکثراً محروم از علم و دانش — منجمله و بخصوص در ایران و افغانستان — ساخته اند و بعد ازین هم جز این نخواهد بود.

— "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" یکی از نیروهای پیشتاز و جزئی از کل جنبش انقلابی آزادیخواهانه بشمار میرود که بدون به پیروزی رسیدن آن جنبش تحقق آرمانهایش را میسر نمیداند. با توجه به همان عقب ماندگیهای آفتابی که شما هم به آن اشاره کرده اید، ما برآنیم که کار بین زنان ما در چهارچوب سازمانی متشکل از زنان بهتر انجام گرفته میتواند. وضع زنان افغانستان را با زنان فلسطین نمیتوان مقایسه کرد. زنان فلسطین تقریباً صد در صد باسواد اند، از وجود سازمان آزادیبخش سرتاسری غیر مذهبی برخوردارند و بعلت ریشه گرفتن سنن دموکراسی بین این ملت مبارز، بنیادگرایی دینی نتوانسته و نخواهد توانست جنبش رهاییبخش شانرا شدیداً ملوث سازد. مبارزه ما باید با واقعیات هرچند تلخ و سرسخت کشور

←

منطبق باشد. البته این امری مطلق نیست. بخشی از زنان خواهی نخواهی در سایر سازمانهای سیاسی کشور نیز به فعالیت میپردازند.

بی نظیر بوتو چون در رأس حزب توده‌ای پر نفوذی قرار دارد، به آسانی توانست مقابل تخریبها و عربده کشی بنیادگرایان جاهل و فتوای ضد زن آنان بایستد. بر افتادن او ناشی از شورش گروههای مردسالار و ضد دموکراسی نبود. او ممکن است بازهم به قدرت برسد. مثال همین خانم بوتو جالب است توجه کنیم که چگونه زنی میتواند آرای اکثریت زنان و مردان مدرسه ندیده وعقب نگهداشته شده ولی ضد ارتجاع آخوندی را بخود اختصاص دهد. البته این بحثی دیگر است که خانم بوتو از این نیروی عظیم در راه چه اهدافی استفاده میکند.

از نظر ما تاریخ عملکرد فاشیستی و تروریستی حزب گلبدین نسبت به سایر احزاب بنیادگرا سیاهتر و خاینانه تر است. باید نیروهایی که ادعای انقلابی و آزادیخواه و طرفدار دموکراسی بودن را دارند، مبارزه را علیه این باند ماورای ارتجاعی و عامل امپریالیزم تمرکز دهند بدون آنکه مبارزه علیه سایر گروههای بنیادگرا با ترکیب سنی یا شیعه و پشتون یا غیر پشتون را از یاد برند. به احزاب غیر بنیادگرا نیز به تناسب گرایشهای ارتجاعی و تسلیم طلبانه آنها باید برخورد کرد در عین حالیکه با نکات مثبت آنها تفاهم نشان داد.

با آنکه با آنچه در رابطه با کمك خارجی گفته اید اصولاً موافقیم ولی باید تاکید کرد که بعلت وابستگی بی نهایت خفتبار و کثیف "احزاب جهادی" بخصوص بنیادگرایان به قدرتها و دستگاههای خارجی (که عمدتاً از همان دریافت کمك های بیحساب ناشی میشود)، مردم ما میزان وطنفروشی و مزدور بودن آنها را اگر بیشتر از احزاب پرچم وخلق ندانند کمتر هرگز نمیدانند. روی دیگر دریافت کمك های مالی از بسیاری کشورها، طوق جاسوسی و وابستگی است که به گردن طرف کمك گیرنده میافتد و این طوق زرین بندگی را چنانکه گفتیم فاشیستهای بنیادگرا با خیال راحت و تا آخر عمر با خود حمل خواهند کرد چون آنها به همان اندازه‌ی ضد دموکراسی و ضدمردمی بودن خود، بی حیثیت بوده و حاضراند در برابر پول به هرگونه پستی و پامال کردن منافع ملی تن دهند. "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" که از آغاز تا حال بیهراس و بدون هیچگونه ملاحظه کاری از راه مبارزه قاطع علیه بنیادگرایی و قدرتهای حامی آن انحراف نجسته است، طبعیتاً نمیتوانست به کمك خارجی چشم داشته باشد. ولی ما بنوبه خود افتخار داریم که از پشتیبانی سیاسی تشکل ها و شخصیت های متعدد انقلابی و آزادیخواه داخلی و خارجی بهره مندیم.

ــ ما شدیداً علیه خصومتها و زد و خوردهای مبتذل قبیله‌ای و شخصی هستیم. ما هیچگاه منادی انتقام جویی نبوده‌ایم وحتی در مقابل تروریزم باند گلبدین وشرکا، اعمال تروریزم را مردود میشماریم. اما بسیار صریح و موکد خواستار نبردی قاطع و پیگیر با بنیادگرایی و در قدم اول ارتجاعی ترین و دیوانه ترین بخش آن (حزب گلبدین) هستیم. ما اصلاً فاشیزم بنیادگرایی را طاعونی میدانیم که تا وقتی نافش از ناف صاحبان خارجی آن بریده نشده و تروریزم آن پایان نگرفته، نهال آزادی و دموکراسی در وطن ما پا نخواهد گرفت. نبرد آشتی ناپذیر با فاشیزم بنیادگرایی، انتقام جویی نه بلکه نبرد مشخص انقلابی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ــ که خود هدفی والاست ــ محسوب میشود. بازسازی و رشد کشور ما بدون روفتن مکروب بنیادگرایی امری موهوم و دسترسی ناپذیر خواهد بود.

پیکار بر ضد فاشیزم بنیادگرایی سخت و طولانی است ولی رهایی مردم رنجدیده‌ی ما بدون تردید از معبر پیروزی درین پیکار میگذرد. تأکید و تمرکز درین مبارزه بر باند گلبدین از همان اصل اساسی منفرد ساختن خونی‌این دشمن و استفاده از تضادهای لاینحل بین او و سایر بنیادگرایان "مکتبی" ناشی میشود. در غیر آن میدانیم که چه برای خوانندگان و چه خود ما، آوردن مکرر در مکرر نام تبهکاری خاین بهیچوجه امری خواستنی نیست. □

نشانی بانکی برای استفاده در پاکستان :

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

ارسالی دوست ما حیدری از پشاور:

"این هم ثمره انقلاب"

کارکنان محترم مجله "پیام زن"،

در شهر پشاور با صحنه دردناکی مواجه شدم خواستم آنرا از طریق مجله شما به اطلاع سایر دوستداران برسانم.

بتاریخ ۲۰ قوس من با دوستم مقابل دفتر حزب وحدت در جهانگیر آباد پشاور ایستاده بودیم. در حالیکه باران بشدت میبارید زن سن و سال داری که چادری بسر داشت بما نزدیك شده با مهربانی پرسید: دفتر حزب وحدت همینجاست؟ من گفتم بلی مادر مشکلی دارید بگوئید. مادر داغدیده که از پیاده روی زیاد خسته شده بود بر زمین نشست و با آه جانگدازی گفت: بلی بچیم، ما در همین روز ها از مشکلات جنگ کابل اینجا آمده ایم، هستی و نیستی ما همه برباد شد و اکنون بدون هیچ سرپناهی در پشاور زندگی میکنیم. آمدیم تا دفتر بما کمك کند.

من گفتم: مادر جان، با اینکه با این دفتر هیچ آشنایی ای ندارم با آنهم مشکل تانرا با آنان مطرح میکنم.

داخل دفتر شدم و به مسئول آن گفتم: مادری بیرون دفتر انتظار است و مشکلی دارد. مسئول صاحب دفتر با قیافه گیری خاصی بلند شد، در را باز کرد و از همانجا از مادر پرسید: چه کاری داری؟

مادر گفت: بیادر جان، ما از آوارگان جنگ آخر کابل هستیم و آمدیم تا بما کمك کنید.

با شنیدن این کلمات چهره زشت مسئول صاحب چین برداشت، ابرو را پائین انداخته با لحن آمرانه و خشن گفت: اینجا دفتر نیست. برو از جای دیگر کمك بگیر.

مادر فهمید که این مسئول هم از همان جنسی است که در کابل روزگار شانرا تیره ساخته بود. بعد از لحظه‌ای مکث گفت: بیادر جان، اگر کمك مالی نمیکنید حداقل دریك ورق رسمی دفتر تان نامه‌ای نوشته کنید که آنرا به ملل متحد برده از آنان کمك بگیرم.

درین اثنا لحن مسئول صاحب تند تر شد و جواب داد: اینجا دفتر نیست و کاغذ نداریم، برو از بازار برایت کاغذ پیدا کو.

مادر دید که با انسان فاقد وجدان و حیوان صفت روبروست. غصه و بغضش را شکست و چنین فریاد کشید: "آه، خدا شما را به آمدن در کابل نمیرساند. شما روی خوبی و کامیابی را نمی بینید. خدا شما را میشرماند، در طول ۱۴ سال جنگ خون ملت را خوردید ولی سیر نشدید، لعنت به همه شما دفترداران. عجب اسلام و مجاهدین! اینهم ثمره انقلاب و فداکاری مردم!"

مردم عذاب کشیده‌ی ما که بعد از سقوط رژیم نحیب در آرزوی درخشیدن آفتاب آزادی و دموکراسی بودند روزگار صدبار تیره تر نصیب شان شد. مشتی از اقلیت وطنفروش، مزدور، تاریك فکر، غاصب و خاین میخواهند با زور سرنیزه حکومت کنند. اما این روزگار دیر نمی پاید. صبح آزادی، صلح و عدالت حتما دمیدنیست. ملت ما از گذشته هایش اگر بگذریم در همین دهه اخیر ثابت ساخت که پوزه بزرگترین کشور متجاوز را بخاك مالید. بنیادگرایی و فاشیزم مذهبی قوی تر و سخت جانتر از متجاوزین روسی و مزدوران شان نیستند. مبارزه در برابر فاشیزم و تروریزم مذهبی در کشور ما در حال نضج گرفتن است. مقاومت های آگاهانه و خودبخودی روزبروز شدت کسب میکند. سیل خروشان مردم سرازیر شدنیست.

ملت داغدیده افغانستان! به امید نیروهای غاصب شیطان نباشید. به گرد نیروهای ملی و دموکراسی خواه جمع شوید. با طرد فاشیزم بنیادگرایی برای استقرار صلح، دموکراسی و عدالت مبارزه کنید. اینست راه رهایی شما. □

آدرس مکاتباتی:

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

پای قاضی حسین احمد چه وقت در خاك ما شکسته خواهد شد؟

جماعت اسلامی پاکستان بسرکردگی قاضی حسین احمد، غیر از مقادیر عظیم پول که از برکت جنگ افغانستان به جیب زده، گلبدین رابمثابه قیم واقعی او از گهواره تا حال کلان کرده و شیوه و رسم استبداد و جنایتکاری و خیانت بر ملت را به او آموخته است. حالا (از ثور امسال بدینسو) این قاضی حسین احمد آنچنان روی امیرك ساخته خود حساب میکرد و فرمان میداد که گویی مردم افغانستان بخواهند نخواهند، خوش باشند یا خفه باید بدانند که در پی برافتادن رژیم پوشالی، این تنها و تنها امیر گلبدین است که از شمشتوی پشاور به ارگ کابل آمده و تاج "امارت اسلامی" افغانستان را بر سر خواهد نهاد. او حتی برادر تنی گلبدین، برهان الدین ربانی را جیره خوار امریکا و نوازشریف خوانده و قبول ندارد. او که نصف تبلیغ و کار خود و جماعتش را برای گلبدین و باندش و تزریق آنها در ذهن مردم ستمدیده‌ی ما، اختصاص داده بود و است، در جریان سقوط رژیم پوشالی چنان به مستی درآمد و بیتابی میکرد که اگر بچه اش گلبدین در کابل تاجپوشی نکند، او را هم مرگ مفاجات خواهد گرفت. بعد که این رویای تلایی قاضی حسین احمد متلاشی شد، سیل اسلحه و مزدوران جنگی جمعیت طلبه اسلامی بود که برای امیر وامانده و عصبانی فرستاد تا با راکت پرانی و انهدام کابل بر سر شهروندانش بتواند بنام اسلام و دین، پای بر گلوی مردم ماتمدار و آفت دیده‌ی ما بگذارد و ... ولی بازهم قاضی حسین احمد از دریای خون و آتشی که بدست فرزند منحرف و پرعقده‌اش در کابل جاری ساخت موفق نشد به وصال "امارت" وی نایل آید.

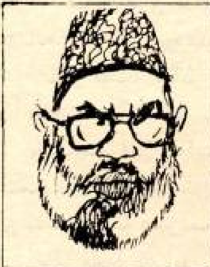
تلاش ها و مداخلات خاینانه قاضی صاحب برای به "امارت" رساندن گلبدین در افغانستان، آنقدر صریح، گسترده و بیخیال بود که حتی بخشی از جماعت اسلامی (گروه دعوت) را هم علیه خود برانگیخت. طبق گزارش "فرنتیرپست" (۴ اکتوبر ۱۹۹۲)، شورای جماعت اسلامی (گروه دعوت) به رهبری انور شاه قطعنامه‌ای صادر و درآن مداخله نظامی گروه قاضی حسین احمد در افغانستان را محکوم و از طرفداران وی خواست تا جلو فعالیتهای خرابکارانه رهبر مستبد شانرا بگیرند.

همچنین بر اساس خبر همین روزنامه (۱۰ اکتبر ۱۹۹۲)، انور شاه خطاب به اعضای جماعت گفت که قاضی حسین احمد، جماعت را به سازمانی تجارتی بدل کرده است. سید فاروق حیدر مودودی (پسر سید ابوالعلا مودودی بنیانگذار جماعت اسلامی) ابراز داشت که قاضی حسین احمد به رهبر سیاسی تجارتی ای بدل گردیده که همیشه به قیمت برباد رفتن حیثیت جماعت، دنبال پول و برد سیاسی است. <*> او پرسید که قاضی حسین احمد

←

عروسی دوهزارنفری قاضی حسین

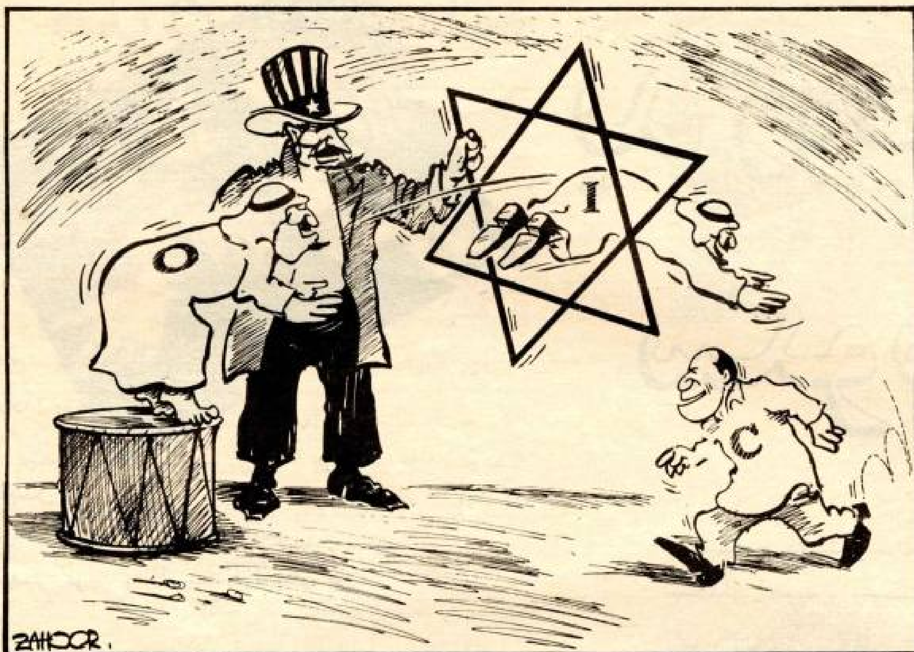
اینروزها مردم از مراسم عروسی پسر و ولیعهد قاضی حسین احمد حرف مزنند که در آن قریب ۲۰۰۰ (دوهزار) نفردعوت شده بود. اسلام میگوید که سادگی باید بنای کلیه امور باشد. از آنجائیکه قاضی حسین همیشه خود را قهرمان تمام قهرمانان اسلام اعلام کرده است، عجیب است که چگونه این نمایش ثروتش را "ساده" مینگارد. اگر چنین نیست پس باید بر اساس آنچه که موعظه میکند عمل کند.



"مسلم" ۱ جون ۱۹۹۲

<*> همچنین پسر مودودی در مصاحبه‌ی جالبی با فرنتیرپست (۷ سپتامبر ۱۹۹۲) در پاسخ به اینسوال که حمایت مادی و معنوی جماعت اسلامی اول از جنگ افغانستان و حالا مجاهدین کشمیر، خدمتی به مصالح ملی ما نیست، گفت: " نه. بهیچوجه آنان از جنگ افغانستان برای خود سود بردند و بنام ظاهراً مجاهدین پول انبار کردند. این یك اشتباه بزرگ دولت بود که به قاضی حسین احمد اجازه دخالت مستقیم در امور افغانستان را داد. و حالا نتیجه آن دخالت در برابر همگان است. اگر حکمتیار در افغانستان به قدرت برسد، اسلحه و مهمات دست داشته اش توسط جماعت اسلامی در پاکستان سرازیر خواهد شد تا در زمان معین مورد استفاده قرار گیرند."

بریده باد دستهای بنیادگرایان وصاحبانشان از افغانستان!



ماهیت کنفرانس کشورهای اسلامی (OIC) از نظر کارتونیست

وجمعیت طلبه اش با به قتل رسانیدن محصلان مسلمان سازمانهای دیگر چه خدمتی را به اسلام انجام داده اند؟ آیا قساوت در اسلام روا است؟ آیا استفاده از محصلان برای مقاصد سیاسی و محروم کردن آنان از تعلیم و تربیه و بار آوردن آنان منحیث تروریست، جنایت کثیفی بشمار نمیرود؟"

علاوه بر این، مداخلات آقای قاضی و جماعتش در افغانستان آنچنان ابعادی کسب کرد که کانجو وزیر خارجه پاکستان را نیز بر آن داشت تا ضمن بیانیه ای به قاضی حسین احمد از عواقب کارش هشدار دهد. <*>

ولی ما معتقدیم که نه برخورد های مخالفین درونی و نه توصیه های وزارت خارجه کشورش، قاضی صاحب را بسر عقل نخواهد آورد زیرا او این مداخلات توهین آمیزش را در افغانستان با تکیه روی سگهای زنجیری و وطنفروشش انجام میدهد. آنگاه و فقط و فقط آنگاه که از گلبدین و شرکاً در آتش قهر ضد بنیادگرایی مردم ما اثری نماند، قاضی حسین احمد ها هرگز جرأت نخواهند کرد نام افغانستان را بر زبان آرند و یا ویزه ورود به کشور ما را دریافت دارند. □

اعمال غیر اسلامی قاضی حسین احمد

در نامه‌ای خطاب به قاضی حسین نوشته شده:

"شما برای اجرای قوانین اسلامی چیغ میکشید اما ولیمه بی اندازه مجلل پسر تان، اسلامی نبود. علاوتاً مجددی مدعی شد که از جنگ افغانستان پول درو کردید.

آیا لطف نموده و راجع به ولیمه باشکوه پسر تان که با نان شب بسیار گران توام بود، موضع تان در مورد اقتصاد بدون سود و پول درو کردن تان از جنگ افغانستان برای مردم توضیح داده میتوانید؟"

حیدر علی ملجی

رئیس "مسلم لیگ خلق" - کراچی

چاپ شده در "فرنتیرپست"، ۱۷ جون ۱۹۹۲

<*> جالب اینستکه قاضی حسین برای آنکه دست آلوده‌ی خودش را در افغانستان بپوشاند، در کنفرانس مطبوعاتی راجع به مداخله اش در کشور ما گفت که باید دولت پاکستان به مداخله در افغانستان پایان دهد. آنان رئیس آی. اس. آی را به کابل فرستاده اند که عواقبی بدنبال خواهد داشت زیرا افغانها هیچگاه مداخله خارجی را تحمل نمیکنند." (فرنتیرپست، ۹ جون ۱۹۹۲)

پدرود سکوت!



آذرین

کابـــل ،
عزاخانـــه‌ی بی برگ و بارمـــن
شهـــر عزیز و قلـــب خونبـــار من

دیـــدی چگونـــه شیاد تبهکار
دیوانه وار قلـــب ترا پاره پاره کرد
بیمارگونه تاخـــت
وان ســـوگوار زمیـــن ترا پر شراره کرد
کابل دلتنگ، دلخون ، دل شکسته، دل فگار گشته است
خشـــك و خموش بسان ویرانه گورستان گشته است
چـــه پر آزار دردیســـت آخ، آخ
کـــه تن پاك دختر پر غـــرور ش
پامال چکمه‌ی ددان میـــشود
عصمـــت پر شکوش
قربانی درندگی و نامردی سگان میشود
آه، کابـــل !
از بهر تو عاشقانـــه بایـــد سرود
بی ترس، بی تزلزل ، بی ترحم، بی تجاهل
دیگر سکوت را
با فریاد خشماگین   با تیر زهراگین و گلوله سربین
باید گفـــت پـــدرود

دلبنـــد و دلـــدار سیه پوش شهر من
بگـــذار اهریمن زشـــت خون آشام
تن مجروح ترا چون بسمل
بر مجمر بربریت سوزد و خاکستر کند

آنگـــه کـــه مـــهر
قد میکشد زقعر سیاه تیره شب ها
آنك می بینم کز ته آتش و اشك و دود و ب

بپ

بر
ای

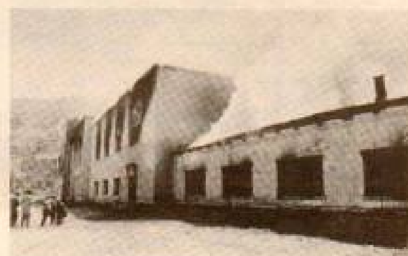


ښایسته کابله

چې خوری وی څنګه شپې درکې ترخې شوی
له وحشت دی رڼا ورځې توری شپې شوی
دچا کډی درنه باری څوك مړه کیږی
څمکه ژاړی وائی ډکی هدیری شوی
ما کتلی سرو لمبو کی سوزیدلی
له تور دود دی په آسمان وریځې خوری شوی
د باران په نوم ئی او ښکی په تالا ړی
هم څما ورسره یو ځای سترګې سری شوی
رهبران دی تاکاوی کی پاچائی کړی
څکه تیتی دغرورجګی شملی شوی
بهرنیان چې تماشی ته ستا راتللو
دښکلا مانی دی اوس شاړی میری شوی
دغه لوبی په تا چا وکړی کابله
آرزوګانی دی په څه خاوری ایری شوی
دا کانې درباندی چا وکړی د ظلم
و آسمان ته چې دی پورته سری لمبی شوی
خیر که وسوی دیوالونه دی پاخه شو
د اسلام په نوم رسوا درکې څیری شوی
بی پتی نه مو ځان وساتی ای خلکو
دی وحشیانو سره سختی ګذاری شوی

(سرباز)







شـونـد
مـردان و زنان پایـدار تو
سترګ رزمنده بیباك و توفانزا
کوهپایه های استوار تو،
مه امید سرایند تا ابـد

آزادی!
آزادی!
آزادی!

امریکا و غرب ریاکارند یا دروغگو ؟

جورج بوش مدتی پیش در یکی از سخنرانی های انتخاباتی خود، بشیوه ملاها و آخندهای عوامفریبی که مخصوصاً ما مردم در اینسوی دنیا با آن آشنا هستیم، حزب دموکرات را به دلیل آنکه خدا در برنامه سیاسی آن جا ندارد متهم به غیر مذهبی بودن کرد. شاید او تصور میکرد با این حرفش طرف حمایت کلیسا ها قرار گیرد. اما "شورای کلیسا های امریکا" طی نامه‌ای مستقیماً عنوانی کاخ سفید، پرزیدنت بوش را شدیداً مورد سرزنش قرار داده و اظهار داشت که "استفاده از نام خداوند برای مقاصد سیاسی کفر آمیز است." همچنین در نامه تذکر رفته است که "ما معتقدیم که توسل به قادر متعال و خدای پاك جهت تأمین تفوق اخلاقی گروهی از مردم بر گروه دیگر یا یك حزب سیاسی بر حزب سیاسی دیگر، کفر آمیز میباشد." روزنامه نیویارك تایمز هم ضمن تمسخر حرف بوش دایر بر مطرح کردن دین در سیاست، با طنز نوشت : "خدا جمهوریخواه نیست" !

اما در صحنه سیاسی کشور ما چه خبر است؟

احزابی که در عرض چهارده سال اخیر بکمك پاکستان و عربستان و امریکا ساخته شدند هرکدام فقط یك حرف و یك سلاح بمنظور فریفتن و کشاندن و تحمیق اعلام داشتند : دین اسلام! تمام آنها و بخصوص بنیادگراها طوری قیافه میگرفتند و میگیرند که گویی تازه دین اسلام با سرنیزه اینها به افغانستان آمده و حالا هم رسالت گسترش و اشاعه آنرا به عهده دارند! آنها بر هر خیانت و تبهکاری و دروغ و دغل و تباهیها و وطنفروشی ها و جاسوسي ها و فعالیتهای ضد ملي و ضد مردمي خود جامه دین اسلام میپوشانند. آنها هر کدام با بیشرمی و وقاحت خاص خدا را بطور انحصاری در کنار خود میدانند. هرکدام برای اسلام یخن پاره میکنند. هرکدام یکدیگر را بصورت استفراغ آوری "قوت جهادی"، "تنظیم جهادی" و "برادر جهادی" و ... میخوانند ولی در عینحال به خون یکدیگر تشنه اند، علیه یکدیگر توطئه میچینند و شکم یکدیگر را میدرند. بنیادگرایان تروریست که فکر

بقیه در صفحه ۵۴



در جواب به دوست ایرانی ما حلال ۰ ف

آیا نلسن ماندلا با سفرش به ایران، باطل میشود؟

پیام زن: دوست عزیز، راجع به مسئله‌ای که مطرح نموده اید متأسفانه درینجا نمیتوانیم مفصل بحث کنیم تنها اجازه بدهید مختصراً به چند نکته توجه تانرا جلب کنیم:

۱) زمانیکه ماندلا از زندان بیرون شد و به فعالیت شروع کرد، دولتهای مختلف از امریکا تا ایران و پاکستان برای دعوت از او ازیکدیگر پیشی میگرفتند. او بمثابه رهبر قهرمان بزرگترین سازمان دموکراتیک که باید جانشین دولت نژادپرست افریقای جنوبی گردد و بناءً به حمایت سیاسی هرچه وسیعتر و استفاده از تضاد ها بین این دولت و کشور های طرفدارآن مسلماً نیاز دارد، چه میکرد؟ آیا با دادن چند شعار تند و تیز از رفتن به آن کشور ها امتناع میورزید؟ آیا این میتوانست به نفع تقویت "کنگره ملی افریقا" و ضربه زدن به رژیم فاشیستی حاکم در کشورش بهر وسیله ممکن باشد؟ آیا دیدار ماندلا از مثلاً انگلستان این مهمترین پشتیبان دولت افریقای جنوبی و دیدار او با رئیس جمهور بوش، هیچ عیبی نداشت و فقط سفرش به ایران بسیار آزار دهنده است؟ اساساً او به کدام کشوری رفت یا میرفت که از نظر شما یا ما میتوانست مسرتبخش، موجه و مورد قبول باشد؟ او به پاکستان هم آمد ولی هیچ کلمه‌ای در باره حاکمیت فاشیزم بنیادگرایی بر افغانستان بر زبان نراند چه رسد به اینکه از جنایتکاریها و خیانتهای گلبدین و شرکاً تذکری دهد. اما صرفاً به این دلیل میتوان سفر او را به پاکستان محکوم کرد یا او را مؤید بنیادگرایان خواند؟

به عقیده ما سفر بشدت موهن، مردود و مسخره‌ی هواگوفن رهبر وقت چین را در دوران اوج جنبش آزادیخواهانه‌ی مردم ایران نمیتوان چندان با سفر کنونی ماندلا به ایران مقایسه کرد. اولی رهبر حزب و دولتی مستقل و مقتدر بود و دومی رهبر جبهه‌ای در مصاف با رژیمی حاکم فاشیستی . موقعیت، نیاز و مبارزه‌ی مشخص هر دو باهم یکی نیست. طوریکه مناسبات خاص رومانیه با ایران (تعلیم و تربیت پلیسی پاسداران) و سفر خفتبار چائوشسکو به آنکشور و یا آنچنان پذیرایی پر حرارت از خامنه‌ای در کوریای شمالی را محکوم و زشت میدانیمزیرا رومانیه و کوریا هر دو میتوانستند در مناسبات با ایران تا این حد پیش نروند، حال باید منتظر ماند و دید که وقتی ماندلا و سازمانش در افریقای جنوبی به قدرت برسند چگونه روابطی با دولت ها و سازمانها و جنبش های آزادیبخش و انقلابی جهان برقرار خواهد کرد. در حال حاضر اگر کنگره ملی افریقا رژیم نژادپرست را شکست بدهد، در واقع جنبش های انقلابی در سراسر جهان و بخصوص در قاره افریقا به موفقیت مهمی دست یافته اند. این مسئله اصلی است و اگر سفر های آقای ماندلا بنحوی از انحا در خدمت به پیروزی رسیدن (ANC) میباشد، میتوانند مفهوم واقع شوند هرچند هرگز خواستن و مطابق آرزوی ما به حساب نروند. تنها آنگاه (بقدرت رسیدن کنگره ملی افریقا) است که از ماندلاها میتوان توقع داشت که همبستگی و کمك به همه جنبش ها و سازمانهای مترقی دنیا را که بر ضد رژیم نژاد پرست و به هواداری از ك. م. ا به اشکال مختلف مبارزه کرده اند، مقدمتر و شرافتمندانه تر از هرگونه مناسبات و کثافتکاریهای به اصطلاح دپلماتیك تلقی کند ورنه مطلقاً باید محکوم و افشاً گردد.

راستی، اگر بفرض ماندلا از طرق دیگری همبستگی و احترامش را به مبارزه ضد ارتجاع ملایی ایران ابراز نموده باشد، میتوان بازهم به سفرش به ایران اهمیت زیادی قایل شد و به محکومیت آن پرداخت؟

و اگر چنین نیست، پس شخصیت ماندلا و مبارزه‌اش از یکسو و سفر نا مبارکش به ایران و غیره کشور هایی آزادیکش، از سوی دیگر در برابر ما عرض اندام میکند. آیا مسئله کمی پیچیده نیست؟ آیا میتوان بسادگی ماندلا را محکوم ساخت و مسئله را حل شده دانست؟ مگر در تاریخ، سازشها و گذشتهای بیشماری ازین قبیل توسط انقلابی ترین رهبران را بخصوص در مناسبات آنان با کشورهای دیگر، سراغ نداریم؟

حرف آخر اینکه احساسات شما و ما یکیست مطلقاً



پیروزی علم بر جهالت و نور بر ظلمت

گالیله دانشمند بزرگ ایتالیایی در اوایل قرن هفدهم، نظریه‌ی دایر بر اینکه خورشید، ماه، زهره، عطارد، مریخ، زحل و مشتری در پیرامون کره زمین در گردش اند را احمقانه خوانده و رد کرد. این ادعای علمی بر کلیسا و دستگاه تفتیش عقاید که مدعی بودند زمین مرکز جهان است، گران آمد و بناءً گالیله را تکفیر، دستگیر، و مجبور ساختند تا حرفش را پس بگیرد. اما معروفست که وی د ر همان لحظه زیر لب میگفت "بهر حال زمین میگردد" که گویای پافشاریش بر علم و تسلیم نشدنش در مقابل توحش دینی بود.

محکومیت گالیله یکی از هزاران مثال نبرد شرم آور نیروهای ضدعلم، جاهل و خشکمغز زیر لباس دین با دانش و دانشمندان در تاریخ میباشد. اما اینک پس از گذشت قرنها، در اکتبر امسال، واتیکان اعاده اعتبار از گالیله را اعلا م کرد.

ولی آیا خصومت شرمساری تاریخی کلیسا در پیکار با علم و دانش با فقط اعتراف به حقانیت گالیله ناپدید میگردد؟

بنظر ما تا آن زمانیکه سوء استفاده از دین توسط دولت ها و نیروهای دینی از بین نرفته است، تا زمانیکه رهایی انسان از سلطه‌ی نیروهای اهریمنی بنیادگرا به فرجام نرسیده، نبرد بین علم و ضد علم، بین ترقی و ارتجاع همچنان برجاست. با آنکه پیشرفتهای عظیم بشر در علم و تکنولوژی ضربات خرد کننده‌ای بر انواع پاسداران بندگی انسان وارد آورده است. ترقی و ارتجاع همچنان برجاست. □

امریکا و غرب ...

میکنند مرجع صدور لایسنس مسلمان بودن اند، هم اکنون کشور ما را بسوی پرتگاه تجزیه و نابودی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشانده اند.

در آنچه ذکر شد یك نکته بسیار قابل توجه است: ریاکاری و دورویی غرب. امریکا و سایر کشور های غربی دین و سیاست را آنچنان ازهم جدا ساخته اند که وقتی رئیس جمهور شان هم اگر بخواهد هوس کسب آرای مردم از طریق بازی با دین و مذهب بکند، کلیسا ها به تحقیرش گرفته و بر سرش میکوبند. اما همین غرب، حزب گلبدین و همکاران خاین و کثیفش را هر قدر توانست مسلح و مجهز ساخت و بجان مردم ما انداخت که میبینیم تنها جنایات حتی یکماهه آنان روی جنایات یکساله و دوساله روسها را سفید نموده است لیکن رذیلانه و وقیحانه مدعی میشوند که تمام خیانتها به مردم و میهن و خوشرقصی ها دربرابر اربابان خارجیشان "فی سبیل اله" و "بخاطر دفاع از اسلام" میباشد!

غرب مهلکترین و تباهکن ترین مکروب ها را برای مداوای وطن تیر خورده‌ی ما تجویز کرد. کدام خوب است عدم دخالت دین در سیاست آنطوریکهَ در غرب هست یا دین را با سیاست دانستن آنطوریکه جباران "جهادی" در نظر دارند؟ اگر اولی بهتر است آنگاه این اثبات دورویی و بدطینتی غرب در مقابل سرنوشت و آینده مردم ماست و اگر گفته شود دومی، آنگاه غرب دروغگوست زیرا عموماً بنیادگرایی و بهره برداری از دین را در سیاست در نطفه خفه میکند.

مردم ما صرفاً با اعتماد بخود و طرد هرگونه وابستگی است که میتوانند خود را از قید اسارت بنیادگرایی و حامیان جهانی آن، برهانند. □

آیا نلسن ماندلا...

باید صدای اعتراض را بلند کرد. ولی کاش این امری خارج از اراده ما نمی بود و سازمانهای انقلابی و آزدیخواه ایران و افغانستان و کلیه کشور ها میتوانستند از سفر آقای ماندلا نه تنها به ایران که به بسیاری از کشور های دیگر هم جلو گیری میکردند تا شخصیت وی مورد سوء استفاده قرار نگیرد. □

بدون مبارزه با بنیادگرایی مبارزه برای

سؤ استفاده بنیادگرایان از قضیه مسجد بابری

ما همیشه گفته ایم که وجود بنیادگرایی چه اسلامی چه نوع غیر اسلامی آن، جز برادرکشی، تشدید تضاد های مذهبی و قومی و به خطر انداختن حیاتی ترین منافع ملتها، ارمغان دیگری ندارد.

دسته ای از هندوان بنیادگرا به مسجد بابری در ایودیای هندوستان حمله برده و آنرا منهدم کردند. این وحشت مذهبی موجب برانگیختن خشم مردم مسلمان هند گردید و بار دیگر آتش جنگ بین هندوان و مسلمانان را در آن کشور شعله ور ساخت که تا هنوز بشدت ادامه دارد و هر روز در شهر های مختلف و منجمله بمبئی خون صد ها تن هندو و مسلمان قربانی آن میشود. زیرا نه دولت هند قادر به مهار کردن کامل متعصبین از هر دو طرف است و نه بنیادگرایان هندو و مسلمان حاضر اند از اهداف پلید شان دست بشویند ولو هزاران نفر هندو و مسلمان بیگناه دیگر هم جان خود را از دست بدهند.

پس از حادثه مسجد بابری شاهد دو نوع برخورد در کشور های مسلمان بودیم: یکی خود دارانه و معقول (که آنرا محکوم و تقبیح نموده و از دولت هند خواستار تنبیه مسببین اصلی حادثه میشدند) و دیگری تعصب آمیز و جاهلانه که بخش هایی از مردم به تحریك عوامل بنیادگرا به توهین و تخریب عبادتگاههای هندووان پرداختند.

برخورد نوع دومی را بخصوص در افغانستان و پاکستان دیدیم. آنانیکه درین دو کشور عربده کشان و با چوب و تبر به جان معابد اهالی هندو افتادند اوباشان بی وجدان کثیفی بوده اند که در هیچ جامعهای متمدن برایشان جایی وجود ندارد غیر از دامن ملوث احزاب بنیادگرا. افراد مذکور با این عمل بزدلانه و بیشرمانه خود غیر ازینکه برای مردم و کشور های شان بدنامی و خفت بار بیاورند سود دیگری حاصل نمیکنند. مردم متدین افغانستان و پاکستان این مزدوران بنیادگرایان را، کاذب ترین و خاینترین "مدافع" دین اسلام میشمارند.

در هندوستان عدهای از مزدوران بنیادگرایی هندوئیزم بر مسجدی حمله میبرند، آیا پاسخ یك مسلمان روشندل و دارای سلامت فکری میتواند هجوم وحشیانه متقابل بر عبادتگاههای هندو ها و سیکها باشد؟ آیا با یکچنین لومپنیزم دینی میتوان به دفاع از جان ۱۰۰ ملیون مسلمان در مقابل ۸۰۰ ملیون هندو و غیر مسلمان در کشور هندوستان برخاست؟

شدت سرافکندگی دولت پاکستان بعلت تخریب چندین معبد هندو ها آنچنان بود که صدراعظم این کشور اعمار مجدد فوری، بهتر و وسیعتر تمامی آنها را اعلام داشت و از جامعه هندو در پاکستان معذرت خواست.

اما در افغانستان که عجالتاً زیر چنگال خونین بنیادگرایی جان میکند، هموطنان هندو و سیك ما قبل ازین هم آنقدر ظلم و ستم و بی ناموسی و هتك حرمت های غیر انسانی از سوی بنیادگرایان دیده اند که سوختن و ویران شدن معابد آنان در جلال آباد و نقاط دیگر برای شان خیلی کوچك و طبیعی جلوه میکند.

مردم به امید روزی هستند که گلیم پر مرض بنیادگرایی از افغانستان یکسره برچیده شده و دولتی مبتنی بر آزادی و دموکراسی بتواند لکهی فرار همکشوران هندو و سیك ما را با تحقق بازگشت آنان به افغانستان، از دامان وطن بسترد.□

آزادی و دموکراسی بی معنی و پوچ است.



شعله نبرد آزادیخواهانه در کردستان ترکیه خاموش ناشدنیست

دولت ترکیه با اشاره و همکاری متحدینش در ناتو، با گسیل ۱۳۰۰۰۰ سرباز، حملات وسیعی را علیه "حزب کارگران کردستان" در نوامبر امسال سازمان داد تا برای همیشه خود را از شر مبارزه‌ی این حزب و نفوذ روز افزونش در ترکیه آرام سازد. با آنکه به گفته روزنامه های ترکیه (فرنتیرپست، ۳۰ نوامبر ۱۹۹۲) ۵۰۰۰ تن از اعضای این حزب مجبور به ترک پایگاههایشان شدند و چند هزار نفر دیگر کشته، زخمی یا اسیر گردیده اند، ولی این هرگز به معنی نابودی تمامی تشکیلات و درهم شکستن روحیه آن نیست.

بسیاری از جمعیت ۱۰ ملیونی کرد های ترکیه، برخی احزاب کردی عراقی را خاین میانمد. زیرا آنان (کرد های عراقی) جهت سرکوب حزب کارگران کردستان. با اردوی ترکیه همدستی کردند.

خبرنگاری مینویسد: "یکی از داکتران اسیر که هفت سال در اردوی حزب کارگران کردستان خدمت کرده بود گفت: 'این شکست نیست. ما به دنیا نشان داده ایم که میتوانیم با اردوی امپریالیستی بجنگیم و بازهم زنده بمانیم. ما به نبرد خود ادامه خواهیم داد.' بعضی از رزمندگان جوان حزب تصویر عبداله اوجالان رهبر حزب شانرا بر پیراهنهای شان آویخته بودند. گواحداد که بیش از ۱۸ سال نداشت و از زخم شدیدی در پایش رنج میبرد با خشم و اطمینان گفت: 'در هر جای کردستان که لازم باشد و بتوانم خواهم جنگید.' اینست واقعیت جنبش و اراده شکست ناپذیر ملتی که بخاطر کسب آزادی بپا خاسته است." □



زنان انقلابی کردستان در جبهه نبرد

پیام زن و خوانندگان

خوانندگان عزیزی که برای ما نامه مینویسید،

با سپاس فراوان توجه تانرا به نکات ذیل جلب میکنیم:

۱) اگر صلاح نمی بینید اسم اصلی ضم آدرس تان در "پیام زن" بیاید در آنصورت حتماً نام مستعاری برای خود انتخاب کنید.

۲) آدرس تانرا دقیق و خوانا بنویسید.

۳) آنعده دوستانی که آدرس شان تغییر خورده و یا احتمالاً در آینده تغییر خواهد خورد، تقاضا مینمائیم در اولین فرصت از آدرس جدید شان ما را با خبر سازند.

۴) متاسفانه چون "پیام زن" بصورت منظم نمی تواند انتشار یابد لذا از پذیرفتن وجه اشتراک ـ هرچند تعداد زیادی از خوانندگان تقاضا میکنند ـ معذوریم.

۵) از آنعده دوستانی که خواستار دریافت "پیام زن"، کاستهای سرود های انقلابی و سایر نشریات اند باید روشن سازند از هرکدام به چه تعداد برایشان ارسال گردد.

۶) تقاضا میشود گزارش هایتان را با خط خوانا و دریك روی صفحه بنویسید. در صورت ترجمه از متون دیگر، کاپی متن اصلی را نیز بفرستید.

۷) دوستان ما در هندوستان میتوانند منبعد از آدرسهای جدید پستی و بانکی ما در دهلی استفاده نمایند.

خواهر عزیز فریبا محصل صنف دوم پولیتخنیك کابل،

موضع ضد بنیادگرایی و ضد مزدوران خلق و پرچم تانرا میستائیم و از ابراز علاقه و وعده همکاری شما صمیمانه سپاسگزاریم. نشریات را حتماً برایتان میفرستیم.

امیدواریم رابطه تانرا بصورت مستمر با ما حفظ کنید.

* * * *

آوردن کلمه "مرده گاو" زیبنده "پیام زن" نیست

راحله از پشاور طی نامه‌ای محبت آمیز مینویسد:

"...نکته‌ی دیگری که میخواستم یادآورشوم اینکه من هم با تمام وجود با شما موافقم که جنایات، فساد و کثافتکاریهای فاشیستهای بنیادگرا را باید کاملاً صریح و به زبان مردم و بدور از هرگونه دیپلماسیهای عوامفریبانه فاش و رسواساخت. با اینهم بنظرم آمدن کلمه "مرده گاو" در شماره قبلی زیبنده "پیام زن" نبود و این خود برای سوء استفاده دشمنان مردم ما بر ضد جمعیت انقلابی پر افتخار شما زمینه میدهد."

پیام‌زن: خواهر مبارز و ارجمند، از انتقادات و پیشنهادات فراوان شما سپاسگزاریم. تمام انتقادات را وارد میدانیم و میکوشیم تا با بهره گیری و عملی کردن بخشی از پیشنهادات شما، بر کمبودهایی که تذکر داده اید حتی الامکان غلبه کنیم. ولی در رابطه با آوردن کلمه "مرده گاو" باید بگوئیم که نقل این کلمه در صفحات پیام زن برای ما کار آسانی نبود. اما چه کنیم که واقعیت بسیار زشتتر و کثیفتر

←

از کلمه مذکور بود. به اصطلاح وزیری "جهادی" آشکارا و بیشرمانه آن زبان هرزه و کوچکی و پست را مقابل زنان مجروح ما بکار میگیرد. بدون آوردن عین کلمات، خوانندگان ما نمیتوانستند به عمق فرومایگی آن به اصطلاح وزیر عاری از عفت کلام پی برند. پس از نقل آن کلمه در "پیام زن" از دید شما نا مناسب و قبیح باشد، عامل را باید در شخصیت سفله و نازل آن مردکی بد تربیت دید که امروز از شوربختی مردم ما، طی چپه گرمکی دردناك، به کرسی وزارت تکیه زده است. "مرده گاو" و امثالش یقیناً اصطلاحات ورد زبان و مورد پسند آن فرد است و نه "پیام زن".

اما در مورد سؤ استفاده دشمنان بر ضد "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" باید خاطرنشان ساخت که تا کنون بنیادگرایان تروریست هرچه از دروغ و اتهامات لئیمانه در انبان داشتند چه مستقیم و چه گاهی از زبان گدی گکهای بیمقدار چون فاطمه یاسر، علیه ما نثار کرده اند. وقتی این جنایتکاران خاین، این دیوانگان وحشی قدرت، وطن ما را در پرتگاه تجزیه قراردهند، کابل و اهالی بیگناهش را چنگیز وار از دم تیغ بگذرانند و در همین حال با وطنفروشان سفاك پرچمی و خلقی وحدت نمایند، سؤ استفاده و لجن پاشی شیطانی و نفرت انگیز آنان علیه ما چه اهمیتی خواهد داشت؟ مهم اینست که صفحات "پیام زن" باید همچون خار و خنجر بر چشم پلید بنیادگرایان بخلد و بازتابگر گوشه‌ای از تلخکامیهای بی نظیر مردم ما ناشی از تجاوز بنیادگرایان بر افغانستان باشد.

* * * *

دوست ایرانی ما جلال. ف از لندن مینویسد:

"شما قبل از رهایی نلسن ماندلا از زندان و بعد از آن، مطالب و عکس های متعددی در ستایش از او و مبارزات و استقامتش انتشار دادید. اما پس از آنکه وی ذلت سفر به ایران را پذیرفت که توهینی بود به مردم ما و بدینترتیب به یکی از خون آشام ترین رژیمهای جهان زمینه بهره برداری را مهیاساخت، هیچ چیزی ننوشتید. آیا این نمیتواند به معنی تائید آن حرکت فاشیست پسندانه ماندلا از طرف شما باشد؟ این سفر ما را بیاد دیدارنفرت انگیز هواگوفن از ایران زمان شاه می اندازد."

در صفحه ۵۳ به نامه تان پاسخ گفته ایم.

* * * *

شعارهای به اصطلاح ضد امپریالیستی بنیادگرایان جز خاك پاشیدن به چشم مردم نیست

همکار ارجمند ما هادی. س از پشاور مینویسد:

دوستان عزیز "پیام زن".

ضمن درود و احترام فراوان به شما و مواضع انقلابی تان برضد سرطان بنیادگرایی و احزاب و گروههایی که با وصف دیدن اینهمه خیانتها و خونریزی های چنگیزی هنوز به پای گلبدین و شرکاً میلولند و شهامت برخورد قاطع با آنها را ندارند. میخواهم این نکته را خاطر نشان سازم که در افغانستان ما و در واقع منطقه و بسیاری کشور های مانند آن. این عمدتاً امریکاست که نیروهای بنیادگرا را تا دندان مسلح میسازد تا از رشد و پیروزی نیرو های انقلابی و ضد امپریالیستی جلوگیری کند. و بدینترتیب منافع جهانی یا منطقه‌ای خودش تامین گردد. همانطوریکه شما همیشه متذکر شده اید، شعار های به اصطلاح ضد امپریالیستی و ضد امریکایی دولت ها و نیروهای بنیادگرا جز ریاکاری و خاك پاشیدن به چشم مردم نیست. برای قدرتهای امپریالیستی شنیدن چند شعار هیچ ارزش ندارد مهم اینست که مزدوران بنیادگرایش در عمل چگونه در خدمت آن ها هستند.

روابط حسنه و نزدیك اکثر قدرتهای اروپایی با رژیم ایران و زدوبند های نهانی دولت امریکا با ایران (افتضاح ایران گیت) به روشنی ادعای فوق را ثابت میسازد.

گلبدین و امثالش مستقیماً از سی. آی. ای پول دریافت میکنند و اگر بفرض هم چنین نباشد کشورهایی چون عربستان و پاکستان که مخارج سرسام آور جنگهای خاینانه آنها را باهم و آتشباری جنایتکارانه بر کابل را میپردازند، از کجا الهام میگیرند و به کجا وابسته اند؟ ایران هم هرگز مستثنیٰ نیست. شاید چند سال بعد "ایران گیت" دیگری افشاً شود دایر بر پول و اسلحه دادن امریکا به نوکران شیعه مذهبش در افغانستان از طریق رژیم ایران.

درین میان البته کشمکش ها و تضادها بین امریکا و سگهایش را نیز باید نادیده نگرفت که عامل دیگری بشمار میرود در افزایش حمایت های مادی و سیاسی بنیادگرایان و توطئه جهت تجزیه کشور ما و برپا داشتن حکومتی دست نشانده در آن و ....

کمك های امریکا به احزاب بنیادگرای به اصطلاح دموکرات در تاجکستان و غیره جمهوری های مسلمان

←

هغه‌کسان چی دخلکو دقومی او مذهبی احساساتو نه په استفادی سره ددغه‌یا هغه‌پښتون

آسیای میانه و نیز کمک مخفی آن کشور به فاشیستهای دینی الجزایر (به علت رقابت با فرانسه در نفوذ یافتن در آنکشور) ، شواهد انکار ناپذیریست دال بر حمایت سی· آی· ای از بنیادگرایان اسلامی·

امیدوارم در شماره های بعدی "پیام زن" نکات فوق بیشتر مورد بحث قرار گیرند·

* * * *

گلبدین پخپله ځان سپک کړی

محمد ولی غازیزاده دپکتیکا ولایت نه دخپل لیک په ترڅ کی لیکی:

"تاسی په خپلو مجلو کی محترم حکمتیار باندی سختی نیوکی کړی دی خو هغه دبل ملک غلامی نه غواړی ، دافغانستان خاوره یی اول له روسانو او بیا دخلق او پرچم نه خلاصه کړه، ··· اخوان المسلمین ددنیا په سطح کی یو ستر تنظیم دی ··· نو هیله ده چی په آینده کی د داسی کلماتو دلیکلو نه چی حکمتیار په هغه تحقیر کیږی اجتناب وکړی·"

● گرانه وروره،

مونږ که وغواړو یا ونه غواړو چی گلبدین تحقیر کړو، هغه دخپل ژوند په ټول پړاو کی، دځوانی نه نیولی تر اوسه پوری، خپله ئی ځان په پوره اندازه سپک کړی دی· هغه نه څه پاتی دی چی اوس بی مونږ ووایو؟

گلبدین دیو ضعیف، منفور او فاسد شخصیت خاوند دی ، ده دپاره په افغانستان کی ځای نشته· دی یو ډیر مستعد انسان دی چی هر بهرنی هیواد کولای شی دخپلو گټو لپاره هغه نه کار واخلی· دومره چی دده دگوند غړی په جبهو کی دنورو تنظیمونو پر ضد جنگیدلی دروسانو پرضد یی په جگړه کی برخه نه ده اخیستی یا چیرته چی دگلبدین فاشیستی گوند کسان موجود وی هلته هرومرو د مجاهدینو تر مینځ جگړه او بی اعتمادی وی · په پاکستان کی ډیر روښنخیاله او ملی کسان دده دگوند له خوا نه ووژل شول ، په کلیو او ښارونو کی زمونږه پتمنو ښځو دده دگوند له لاسه ډیری بی ناموسی گانی ولیدلی، او اوس یی په کابل کی دخپل او دخپلو بادارانو د اهدافو دتحقق لپاره په تاریخی جنایاتو لاس پوری کړی او ····

اوس که یو شمیر کسان دگلبدین پلوی کوی یادپیسو او یا د نورو امکاناتو په خاطر دی ، او یا هم هغه جنایتکاران دی چی دځان ساتلو لپاره دده گوند پسی ځان نښلوی·

مونږ په داگه اعلانوو، برخیره پردی چی دگلبدین دگوند په مقابل کی دمبارزی او افشاکولو نه یوه لحظه هم لاس نه اخلو، هر هغه افغان چی ددی فاشیستی گوند د جنایتونو په مقابل کی بی تفاوته پاتی شی صادق ، شرافتمند او با وجدان نه بولو·

* * * *

برادر عزیز فرهاد احمد از دنمارک،

فرم تهیه کاست ها برایتان ارسال شد·

منتظر نامه های دیگر تان·

* * * *

همکار عزیز صبور زمانی از آلمان،

منتظر دریافت مکتوب انتقادی تان میباشیم· تصدیق به آدرس آن خواهر ما ارسال گردید· لطف نموده از رسیدن نامه جداگانه ما اطلاع دهید·

* * * *

دوست گرامی احمدی از برلین ،

گزارش حمله نیو نازی ها به کمپ پناهندگان را دریافت نمودیم· از آن در همین شماره استفاده نمودیم· امید مطالب دیگری نیز از شما داشته باشیم·

* * * *

کارکنان عزیز کتابخانه و آرشیو پویا مقیم دنمارک،

پرسشنامه تانرا پر نموده همراه با آدرس های تعدادی از نشریاتی که خواسته بودید و نیز نامه جداگانه ما برای شما پست گردید·

موفقیت های بیشتری برایتان آرزو میکنیم·

* * * *

دوست عزیز م· حسین بلوچ مقیم سویدن ،

با سپاسگزاری از نامه و انتقادات تان، نکاتی را در صفحه ۴۵ توضیح میدهیم که امیدواریم ابهاماتی را برایتان روشن سازد·

آدرس تان را در اختیار عده‌ای از دوستان دیگر بلوچ ما در پاکستان قرار دادیم·

انتقاد تان در مورد آوردن بقیه و در چندین صفحه را میپذیریم· در رفع این کمبود سعی خواهیم نمود· کاست ها برایتان ارسال گردید·

منتظر دریافت دیگر انتقاد ها و پیشنهاد های تان میباشیم·

* * * * ←

یاغیر پښتون ښمسپال دلی پلوی کوی ، زمونږ دولس او هیواد دیووالی خواړه دښمنان دی !

وقتی خدا مرده را میشرماند...

ضمیمه پیام زن

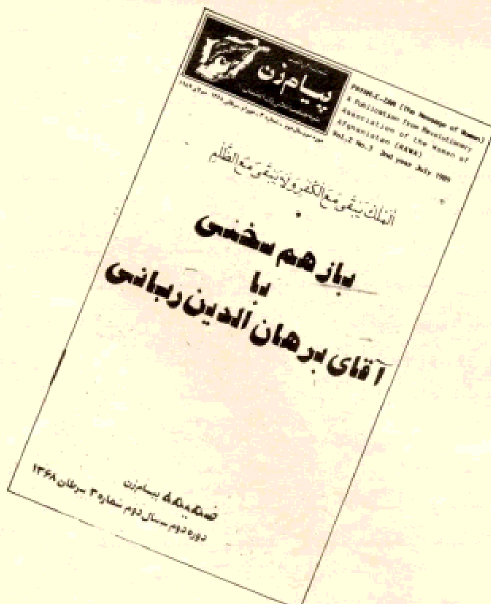
دوره دوم - سال سوم شماره ۳ سرطان ۱۳۶۹



لیکن در رابطه با سند اسلامی و غیر اسلامی خواستن باید گفت که برای ما هیچ حزب و گروه موجود سیاسی و مذهبی و در قدم اول حزب گلبدین شما از آن ارزش و صلاحیت برخوردار نبوده و نیست که خواستار یکچنان سند یا هرگونه سند دیگری از آنها شده باشیم. یاد تان باشد آقایان و خانمهای گلبدینی که اگر حیات ماهم بسته به کدام سند گرفتن از شما باشد، ما هر دشواری و حتی مرگ را پذیرا میشویم ولی هرگز در حد سند و لایسنس اسلامی خواستن از شما تنزل نخواهیم کرد. قبل ازینکه به یاوه سرایی دیگر تان برسیم میتوان پرسید آقایان و خانمهای گلبدینی که پس از پیوند "جهادی" با خلقی ها، کارت و جواز های خلقی را جداگانه صادر مینمائید یا اینکه منبعد همه اسناد صادره تان مهر و تاپه خلقی ـ اسلامی خواهد داشت؟

از متن ضمیمه

بازهم سخنی با آقای برهان الدین ربانی



ضمیمه پیام زن

دوره دوم ـ سال دوم شماره ۳ سرطان ۱۳۶۸

ما همصدا با اکثریت مجاهدین و ملت آزادیخواه ما گفته ایم که "اتحاد" هفتگانه شما صادقانه نیست، پر از کشمکش و رقابتهای خونین است، در خود حقه بازی و حد اعلای بی اعتمادی را دارد، منافع مردم در آن زیر پای منافع شخصی و گروهی میشود، بخش بنیادگرای آن تا گلو در گرو اجنبی است، ناپخته، غیر سیاسی، ضد دموکراتیك، ضد زن، غیر نماینده و بیگانه از مشکلات، نیازها، خواستهای مجاهدین و منویات توده ها و لطمه زننده شکوه و عزت عظیم جنگ آزادیبخش ما بر ضد اشغالگران و سگهای شان در انظار جهانیان بوده است.

و ما بخاطر بیان اینگونه حقایق بوده که هرگونه برچسب خاینانه خوردهایم و همیشه مورد ترور و تهدید اوباشان گلبدینی و همدستان شان قرار داشته ایم.

از متن ضمیمه

ضمایم فوق را از کتابفروشیهای فروشنده "پیام زن" مطالبه کنید یا مستقیماً برای ما بنویسید:

RAWA, P.O. BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

دوست گرامی محسن ، مهاجر ایرانی مقیم سویدن ،

درود های ماراهم بپذیرید• نامه و نشریه "بولتن خبری" ارگان کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانهای ترکیه برای ما رسید•

نشریات "راوا" را برایتان فرستادیم•

* * * *

"تندیس خشم"

خواهر ما صفورا رمزی از پشاور، همراه با نامه شان نوشته‌ای به اسم "تندیس خشم" را که یادنامه ایست بمناسبت پنجاه و هشتمین سالگرد شهادت عبدالخالق ضارب نادرشاه و خواسته اند تا آنرا در یك یا چند شماره "پیام زن" منتشر سازیم•

خواهر ارجمند، نوشته جالب مذکور که قبلاً هم بدست ما رسیده بود مسلماً ارزش معین خود را دارد، اما در شرایط کنونی که کفتاران اخوانی در سرزمین ما پروبال گشوده و مخصوصاً گلبدین این تروریست غدار بمثابه کثیفترین سرخیل آنها، جنگهای قومی و مذهبی را شعله ور ساخته که یگانگی افغانستان ما را به خطر انداخته، پرداختن به چهره های انقلابی تاریخ ما بصورتی که از آن بوی قومبازی آید و مهمتر از آن درسی بخاطر تدارك نبردی قاطع علیه ارتجاع و فاشیزم مذهبی نداشته باشد، بنظر ما کوشش زاید و اشتباه است•

عدم تمرکز مبارزه بر ضد دشمن عمده خارجی و داخلی، که در تحلیل نهایی خائنان عمده سود برده و امکان وارد آوردن ضربه کاری بر آنان را تضعیف میکند•

* * * *

موسسه مطبوعاتی نشر آوران ،

بدینوسیله با تشکر از دریافت بروشور "پیك نشر آوران" شما اطمینان میدهیم•

* * * *

برادر عزیز عبدالرشید آریا از چترال ،

از دونامه پرلطف تان تشکر• شماره های ۲۵ تا ۳۰ "پیام زن" و تصویری از شهید مینا را به آدرس شما فرستادیم•

* * * *

دوستان گرامی انیسه صدیقی و فریور صدیقی از دهلی جدید ،

نامه تانرا از طریق پست بکس در دهلی برای ما رسید•شما میتوانید با پرداخت بهای "پیام زن"، آنرا بدست بیآورید• از آدرس جدید تان باخبر شدیم•

ضمناً یادآور میشویم که بعلت کمبود جا مطلب ارسالی تان از نشر باز ماند• امیدواریم معذرت ما را در زمینه بپذیرید•

* * * *

حرکت اسلامی افغانستان ، کمیسیون فرهنگی شورای عدالت،

با تشکر از دریافت نامه شماره ۱۴ شما امیدواریم از رسیدن کلکسیون "پیام زن" ما را مطمئن سازید•

* * * *

دوستان ما د ر هندوستان میتوانند درین آدرس باما مکاتبه نمایند	MRS. K. AZIZI P.O. BOX 3360 NEW DELHI INDIA

دوست محترم محمود از ناروی ،

با توجه به پرسشهایتان فرم تهیه کاست های سرود های انقلابی برایتان ارسال گردید•

سایر نشریات ما را نیز با پرداخت بهای آن میتوانید از آدرس ما بدست آورید•

* * * *

په افغانستان کی دجگړی موقف څرگند شو

انجنیر خروټی، زمونږ گران پاکستانی ورور د ژوب نه "په افغانستان کی دجگړی موقف څرگند شو" تر عنوان لاندی یو مطلب لیږلی چی ځینی ټکی یی دادی :

"••• په افغانستان کی ځینی هیوادونه لکه پاکستان ، ایران ، سعودی عرب، امریکه او داسی نورو دخلکو دمجبوریتونو نه په استفادی سره په خپل مداخلت پیل کړی ••• نن چی دقاضی حسین احمد صاحب د انسان وژنی وظیفه په افغانستان کی پای ته ورسیده نو د کشمیریانو د وژنی وظیفه ورته وسپارل شوه••• دا اوس چی کوم افغانان جنگیږی او وژل کیږی په کوم اساس دی ؟ ••• حکمتیار صاحب خو خپل هیواد په دی ۱۴ کلونو کی د اسلام په نوم دتباهی او بربادی سره مخامخ کړ اوس هم سینه یی نه ده سړه شوی ••• آیا اسلام او شریعت دا دی چی ښځی له دفترونو، رادیو او تلویزیون نه لری کړی ؟"

پیام‌زن: ددی تنظیمونو بی کفایتی، وحشیتوب او

←

د انسانی ارزښتونو سره ضدیت، دی حد ته رسیدلی چه اِن باداران یی هم پری شرمیږی • دوی به ډیر ژر د تاریخ کندی ته ولویږی • د خارجیانو له لاسه د روزل شوو ځواکونو سرنوشت به هغه وی چی دخلق او پرچم گوندونو په سر راغی•

* * * *

برادر عزیز آذر فانوس از تورنتوی کانادا،

نکات طرح شده در نامه‌ی تان چون بما رابطه نداشت بناءً از پاسخ دادن به آن معذوریم• ضمناً نشانی افرادی را که نام برده اید نداریم تا پیام شما را برایشان برسانیم•

* * * *

خواهر عزیز جمیله بهرانی ایرانی مقیم آلمان،

نامه و پرسشنامه تان بما رسید• سؤ تفاهمی که رخ داده فکر میکنیم با دریافت نامه جداگانه ما برطرف خواهد شد• اگر به نشریات ما ضرورت دارید بنویسید آنها را بفرستیم•

موفقیت شما را در نوشتن رساله روزنامه نگاری خواهانیم•

* * * *

ملت افغان رژیم ایران را هرگز پشتگاه خود نمیداند

برادر عزیز گل آقا از بیرجند ایران در نامه خود چنین مینویسند:

"خواهران عزیز میخواهم از واقعه ناگواری که در سرمرز ایران و افغانستان رخ داده برایتان حکایه کنم که بیانگر ددمنشی حکام ایران است:

بتاریخ ۳ میزان ساعت ۲ شب تعدادی از فامیل های مهاجر افغان با موترهایشان میخواستند از مرز بیرجند به فراه داخل شوند که ناگهان از طرف ژاندارمری ایران که به "کلاه چپه ها" معروف هستند زیر باران گلوله قرار میگیرند، در نتیجه یك طفل بنام همایون جابجا جان میبازد و خواهر کوچك و پدرش زخمی میگردند•

این فامیل از جمله هزاران فامیل بدبخت و سرگردانی بود که سالهای طولانی مهاجرت را در ایران توأم با تحمل تحقیر و توهین بسیار سپری نموده بودند و حتی در آخرین روز هایی که میخواستند از جهنم مهاجرت به زادگاه خود بخاطر زندگی آبرومندانه بازگردند، از گزند "کلاه چپه ها" در امان نماندند•

این حادثه دردناك مصادف با روزهای پذیرایی رژیم ایران از ربانی "رئیس جمهور" کابل بود که بیشرمانه از "کمك به برادران افغان طی ۱۴ سال جنگ" صحبت میکرد• خامنه‌ای گفت: "ملت افغانستان ملت ایران را در پهلوی خود دارد" • بلی آقای خامنه‌ای. این صحیح است ولی فقط و فقط زمانیکه دست شما و آقای ربانی و امثالهم در کار نباشد و ملتهای ایران و افغانستان هر دو غل و زنجیر پلید بنیادگرایی را پاره کرده باشند• البته اگر منظور آقای خامنه‌ای از ملت افغانستان "حزب وحدت" باشد درآنصورت جای شکی نیست که حزب مذکور چوبدست و خاکپای دولت ایران و نه ملت ایران بشمار میرود• واقعیت مسلم اینست که عجالتاً ملت افغانستان رژیم ایران را نه اینکه هرگز در پهلوی خود احساس نمیکنند، بلکه نفرت بی پایانی هم نسبت به آن دارند• حکام ایران باید بدانند که نه قتل همایون معصوم و نه هزاران فجایع دیگر آنان که نسبت به ملت ایران و افغانهای آواره در ایران روا داشته اند هرگز فراموش تاریخ نشده و هر دو ملت آنها را نخواهند بخشید• "

اما در مورد سوال های دیگر شما:

بلی، اگر بنیادگرایان تسلط پیدا کنند و پایه های خود را محکم سازند مبارزه‌ی ما سختتر و قاطعتر از پیش ادامه خواهد داشت و مسلماً تمامی نیروهای آزادیخواه و دموکرات از ما پشتیبانی خواهند کرد•

شکل مبارزه را نمیتوان از قبل تعیین کرد و این بستگی به نوع رژیمی دارد که بر کشور ما مستقر میگردد اما روشن است که در صورت تسلط کامل بنیادگرایی مبارزه ما در مجموع شکل مخفی خواهد داشت •

* * * *

برادر محترم احمدی از دهلی،

نامه پرلطف تان از طریق آدرس جدید "پیام زن" در دهلی برای ما رسید•

متأسفانه چون "پیام زن" بصورت منظم انتشار نمییابد بناءً نمیتوانیم بهای سالانه و یا ششماهه آن را تعیین نماییم• شما میتوانید در بدل پرداخت بهای هر شماره از مجله، آنرا بدست آورید•

ما هم موافقیم که وضع فلاکتبار هموطنان ما در

←

داخل افغانستان ، پاکستان ، ایران ، هندوستان و سایر کشورها قلب هر افغان شرافتمند دیگر را نیز جریحه دار ساخته و یگانه راه پایان دادن این وضع نابودی کامل فاشیزم مذهبی، قطع مداخله بیگانگان ، یکپارچه شدن تمام نیروهای ملی و دموکراسی خواه در کشور و بلند بردن آگاهی سیاسی توده های مردم، خواهد بود و بس.

* * * *

دوست عزیز ع. د از پشاور،

فرم تهیه کاست ها را به آدرس تان فرستادیم.

* * * *

علیرضا محسنی دوست عزیز ایرانی ما مقیم هالند،

از ابراز احساسات تان نسبت به فعالیتهای "راوا" سپاسگزاریم. فرم تهیه کاست ها را برایتان فرستادیم. در هالند دفتر نداریم. شما میتوانید همکاری تانرا با ما از طریق آدرس ما در پاکستان یا هند آغاز نمائید.

* * * *

خواهر عزیز نسرین بهروز از آلمان،

با نگاهی به نشریات ما که برایتان ارسال گردیده، پاسخ تمام سوالاتی را که مطرح نموده اید خواهید یافت. وجه اشتراك مجله تعیین نشده و شما میتوانید پول تکشماره آنرا بپردازید.

چشم براه همکاری هایتان میباشیم.

* * * *

برادر گرامی حمزه واعظی از مشهد،

از ابراز احساسات گرم تان سپاسگزاریم. امیدواریم نامه ما را دریافت نموده باشید. کاپی مقاله نشر شده‌ی مذکور در روزنامه کیهان را، در صورت امکان برای ما بفرستید.

تمامی نشریات ما با ۵ کاست از سرود های انقلابی برایتان ارسال گردید. امید نشریات ما بتوانند برای تحقیقات شما در مورد نقش زنان در جنبش ۱۴ ساله کشور منبع کمکی بشمار روند.

چون نامه تان مفصل بود، تنها قسمتی از آنرا در اینجا به نشر میرسانیم:

"یکی از آرزو های من اینست که ببینم زنان ما به حقوق مدنی، اجتماعی و جایگاه واقعی خود در جامعه نایل آیند. هرچند افتادن حاکمیت بدست نیروهای دیگر نشان داد که این نیروها نه تنها به زنان بلکه به تمام مردم نیز فکر نمیکنند. تنها معیار آنان در حرکتهایشان منافع گروهی و حزبی است. این واقعیت در درگیریهای خونین اخیر کابل بخوبی روشن شد. ولی من مطمئن هستم که علیرغم موضعگیریهای عده‌ای مرتجع و مزدور مثل سیاف وهابی و یونس خالص و غیره جیره خواران بیگانگان که عجولانه هویت ضد مردمی و مرتجعانه خود را در تحریم زنان از فعالیتهای اجتماعی و مخصوصاً منع آنان از گویندگی در رادیو و تلویزیون نشان دادند، حرکت انقلابی و حضور فعال و انکار ناپذیر زنان ما را در انقلاب و صحنه های سیاسی نمی توانند جلوگیر باشند.

جامعه دیگر اکنون آن جامعه جهل زده‌ای نیست که تفکرات ارتجاعی و ضد انسانی عده‌ای مزدور را در مسایل اجتماعی و فرهنگی جامعه استقبال نماید بجز آن گروه های ضد مردمی هیچ نیرو و گروه سیاسی و هیچ عنصر فرهنگی ای ازین تفکر ارتجاعی جانبداری نمیکند."

* * * *

هیئت تحریریه مجله "آوای زن" ــ نشریه زنان ایرانی مقیم ناروی.

متقابلاً سلام های گرم ما را بپذیرید. شماره دهم "آوای زن" با نامه شما یکجا بما رسید.

درین اوضاع که دیو سیاه جهالت و ستم بنیادگرایی بر فراز کشور های ایران و افغانستان سایه افکنده، بیشتر از هر زمان دیگر همکاری و مبارزه مشترك تمامی نیروهای ملی و طرفدار دموکراسی بخصوص زنان ستمدیده را میطلبد.

در حالیکه از پیشقدمی شما دوستان عزیز بمنظور آغاز همکاری با گرمی استقبال میکنیم، به نوبه‌ی خود خواهان تعمیق بیشتر این روابط میباشیم.

کاست های سرود های انقلابی و تعدادی از نشریات برایتان ارسال گردید.

* * * *

برادر عزیز الف. الف مهاجر افغان مقیم پنجاب پاکستان،

این احساسات تان بی نهایت قابل قدر است که خانم و دختر تانرا اجازه داده اید در کنار "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بخاطر کسب حقوق شان برزمند. اینکار در حقیقت بیانگر بیشترین درجه اعتماد نسبت به "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" میباشد و مابه آن بسیار ارج مینهیم.

در جوف پاکت حاوی ۱۵ کلدار شما نامه دیگری هم

←

مرگ بر بنیادگرایی، زنده باد آزادی و دموکراسی!

به امضای عمری بما رسیده که از آن سپاسگزاریم.

کاست ها و تعدادی از شماره های "پیام زن" به آدرس تان فرستاده شد.

* * * *

گرانه وروره غفور نورستانی،

ستاسو لیك راورسید دیره مننه.

زمونږه خپرونی که ولولی نو هرومرو به دخپلو پوښتنو ځوابونه وموموی خو بیاهم په لنډه توګه وابو مونږ داسی حکومت غواړو چی: هلته بهرنی لاس وهنه په بشپړه توګه ختمه شی، دمذهبی فاشیزم او بنسټپالو دلو تسلط نه وی، دبیان او دټولنی آزادی، دښځو حقوق، ټولنیز عدالت او دموکراسی تامینه شی، ښځوته دتحصیل، کار، د انتخاب کیدو او انتخاب کولو حق ورکړ شی. د مذهبی، ژبه ایز، سیمه ایز او قومی اختلافاتو مخنیوی وکړی، هیڅ ډول فشار، شکنجه، دعقایدو تفتیش، وژنی او ترویزم ته اجازه ورنکړی شی.

* * * *

"دهمین شبی است که اخبار مربوط به افغانستان را میشنوم... اگر به فردای افغانستان از همین روزنه که گویا نمیتوانیم این وضع را تغییر دهیم، نگاه کنیم حتماً اشك در چشمان حلقه زده و از آینده مأیوس خواهیم شد. ولی من فکر میکنم اینجا سرزمین دلاوران است و میدان شکست سلاطین و زورگویان. از شکست "خرما خوران" گرفته تا "خون خواران" معاصر همه هم نیروی خود را تجربه کردند و هم مقاومت ملت ما را ... حرکت چرخ تاریخ به نفع آنانی است که افق را چون مشعل فروزان روشنتر میبینند. آنانیکه از ضرورت تاریخ بیرون آمده اند، همپا و همنوا با آن به پیش میروند."

این قسمتی از نامه برادر ما وکیل از کویته پاکستان است. منتظر دریافت نامه های دیگر شان میباشیم.

* * * *

برادر عزیز عارف رستمی از آلمان،

از تغییر آدرس تان مطلع شدیم.

با تشکر فراوان دوصد مارك را در دو نوبت دریافت نمودیم.

نشریه "مقاومت" برای ما هم تا حال یك شماره رسیده. آدرس و کاپی بعضی مقالات آنرا برایتان فرستادیم.

* * * *

برادر عزیز محمد انور احسانی از خراسان ایران،

سلام های صمیمانه ما را بپذیرید. از حسن نظر شما و اینکه خواسته اید بمثابه همکار با ما در ارتباط باشید ممنونیم. بنابه تقاضای تان ۵ کاست از سرودها به آدرس شما فرستاده شد. لطفاً از دریافت آن و نامه اطمینان دهید.

* * * *

دوست گرانقدر ایرانی "مجید" از فنلیند،

سلامهای گرم ما را بپذیرید.

با شما موافقیم که نه ما و نه هیچ سازمان انقلابی و دموکرات دیگری نتوانسته آنطوریکه باید چهره افغانستان ماتمزده و بخون خفته ما را به جهانیان بنمایاند. عمق و گستردگی فجایع بخصوص بر زنان ما بالاتر از حدیست که تصور میکنیم.

از برنامه فارسی کامپیوتری که در اختیار دارید متأسفانه نمیتوانیم استفاده کنیم. از محبت و لطف شما ممنونیم.

* * * *

خواهر عزیز ایرانی ما پروین مقیم آلمان،

دو دور از نشریات "راوا" برایتان ارسال گردید. در صورت خرید تعداد بیشتری از نشریات تخفیفی را منظور خواهیم داشت.

لطفاً توجه کنید که در نوشتن آدرس ما (RAMA) را به (RAWA) اصلاح نمایید.

منتظر همکاری هایتان هستیم.

* * * *

تشکر

کتاب "ناآگاهی و پوسیدگی: سیری در نوشته های سید روح اله خمینی" از داکتر مرزبان توانگر برای ما رسید. بدینوسیله از نویسنده دانشمند که آنرا برای ما فرستاده اند، ابراز امتنان میکنیم.

* * * *

عاقله از کویته در بخشی از نامهاش مینویسد:

"درود های گرم و فراوان خود را اینجانب عاقله شاگرد تان خدمت دوستان نهایت عزیز و گرامی ام تقدیم میدارم...

دوستان محترم، من برای مطالعه خود کتابهای خوبی در اختیار ندارم امیدوارم درین زمینه مرا کمك

←

کنید. همچنان مجله "پیام زن" را تعداد زیادی از دوستانم خواسته و به آن علاقه دارند اگر ممکن باشد چند شماره بیشتر برایم روان کنید تا هم خودم و هم دیگران از آن استفاده نماییم...

من حاضر به هر نوع همکاری با شما میباشم. امیدوارم مرا فراموش نکنید."

● ما بنوبه‌ی خود به عاقله که شاگرد ممتاز صنف خود در مکتب دختران وطن بود ضمن تسلیت بخاطر فوت مادرش اعلام همبستگی نموده و وعده میدهیم تا تعداد بیشتری "پیام زن" برایش ارسال گردد.

منتظر همکاری های این خواهر فراموش نشدنی میباشیم.

* * * *

خواهر گرامی مریم نادری از ناروی،

خوشبختانه نامه تان زمانی بدست ما رسید که شماره دوم نشریه "پیام زن" بزبان اردو از چاپ برآمده بود و یکشماره آن به آدرس شما پست گردید. بهای آن را که در مجله درج است میتوانید به آدرس بانکی ما بفرستید.

* * * *

دوست عزیز محمود ایرانی مقیم ناروی،

با سپاس فراوان از دریافت چك ۴۲۵ روپیه تان اطمینان میدهیم. امیدواریم تا کنون نامه، ۵ کاست و نشریات ما را بدست آورده باشید.

از همکاری و پخش نشریات "راوا" بین دوستان تان ممنونیم.

* * * *

دوست گرامی طالب حسین موحد از خراسان ایران،

نامه پر از محبت تانرا گرفتیم. عکس شهید مینا را به آدرس شما فرستادیم. وقتی صدای مینای عزیز در کاست معینی تنظیم گردید آنرا برای شما و سایر دوستان میرسانیم.

* * * *

برادر عزیز عبدالقیوم رسولی از چترال،

با عرض سلام شماره اخیر "پیام زن" برایتان فرستاده شد. از دریافت نشریات حتماً برای ما بنویسید.

* * * *

خواهر عزیز نسرین از سویس ضمن ابراز احساسات صمیمانه در نامه خود چنین مینویسند:

"... یقین دارم که کارکنان رزمنده "پیام زن" به شنیدن انتقادات خوانندگان بیشتر علاقمندند تا اظهار توصیف و ستایش ...

بنده انتقاد کوچکی دارم:

در نشریه "پیام زن" در تعیین رابطه بین مرد و زن گاهی دقت لازم صورت نمیگیرد و مرد بحیث یك كل محکوم میشود، بدون آنکه مرد از نامرد تشخیص شود. مثلاً در شماره ۲۳ و ۲۴ در چند بند شعر "شکست سکوت" آمده:

"اگر چه زنده بگوریست مذهبت ای مرد"، "زموش حسودی خود کرده‌ای اسیر مرا"، "تو گفتی پست تری زآنکه زن بود نامم" و ...."

● خواهر عزیز، انتقاد تانرا نشر نمودیم تا سراینده آن ز. ح از سویدن چه توضیح میدهد. آنجائیکه ما برداشت داریم، منظور شاعر مشخصاً آن مردانی است که به زن ارزش قایل نیستند و در ضمن اشاره به اجتماعی است که در آن بیعدالتی نسبت به زن و قانون تسلط پوچ مردان بر زنان حاکم است.

و اما در رابطه با انتقاد دوم تان بر مقاله "سیمای زنان در کویت" (پیام زن، جولای ۱۹۹۲). بنظر ما فیصدی ارائه شده دقیق است. یکبار دیگر توجه کنید: در کویت ۳۰٪ مجموع نفوس راجستر شده اند از آنجمله ۱۶٪ را زنان (جنس مؤنث شامل زنان و دختران) و ۱۴٪ را مردان (جنس مذکر شامل مردان و پسران) تشکیل میدهند. زنان حق رای دهی ندارند باینصورت حق رای مختص به ۱۴٪ نفوس مردان میشود که از آن جمله صرف ۴٪ مردان واجد شرایط رأی دهی هستند و ۱۰٪ متباقی در سن پائین تر قرار دارند. در نتیجه صرفاً "۴٪ نفوس کویت عملاً در حیات سیاسی جامعه میتوانند سهم داشته باشند."

از توجه و دقت نظر تان قدردانی میکنیم.

اشعار "جرگه شیطانی"، "دجالان آدمخوار" و "زن افغان" رسید سند بانکی ۱۲۰ دالری را نیز دریافت نمودیم. از همکاری معنوی و مادی تان بسیار سپاسگزاریم. یکی از اشعار ارسالی تانرا در همین شماره آوردیم.

* * * *

خواهر گرامی فرشته متعلم صنف دوازدهم لیسه افشار کابل،

←

صمیمانه ترین سلام های ما را بپذیرید. ما نیز از ارتباط با شما بی نهایت مسروریم و امیدواریم بتوانیم آنرا تا آخر حفظ کنیم.

امیدواریم نشریات ما بصورت منظم بدست تان برسد.

* * * *

دوست عزیز ما خواجه فرید صدیقی از دهلی جدید در نامه خود چنین مینویسند:

"... با وارد شدن بنیادگرایان این دشمنان انسان و انسانیت بداخل خاك افغانستان، مردم ما یکبار دیگر در سوگ فرزندان شان نشستند. مردم عذاب دیده و رنج کشیده‌ی ما که ۱۴ سال جنگ بالای شان تحمیل شده بود اینك یکبار دیگر قربانی هوس های "رهبران جهادی" شدند، "رهبرانی" که از ۱۴ سال باینسو خون مردم بیچاره ما را مکیدند ... مردم ما هویت خائنانه این جواسیس را از قبل میشناختند . این ها کسانی اند که به کشتار، غارت، دزدی و بی ناموسی شهرت دارند ...."

دوست گرامی، برای ارسال پول از آدرس بانکی ما در دهلی جدید استفاده کنید.

* * * *

دوست گرامی گلرخ و سایر کارکنان محترم "آرشیو اسناد و پژوهش های ایران" مقیم برلین،

متقابلا سلام های گرم ما را بپذیرید. نشریات برایتان ارسال گردید.

* * * *

گرانه خور ن. ب دپیښور نه خپل په لیك کی داسی لیکی :

"زموږ گران هیواد چی په دی څو میاشتو کی د "جهادی قوتونو" تر پښو لاندی شوی ډیر شاعران او لیکوالان یی دی ته هڅولی چی دخپل دزړه دردونه دکاغذ په سر راولی خو زه تاسو ته ددی ناوړی وضعی په ارتباط دیوی دردیدلی ۶۰ کلنی مور شعر چی په ډیرو ساده کلماتو بیان شوی تاسی ته وړاندی کوم:"

په سپین بارخومی اوښکی بهیری | دهری کنډی تسکین پری کیږی
واړه بچی ورته ژړیږی | سپین سری موربی ورته زوریږی
په پیښلمی کی کوی باریږی | غافله پاخه وطن ورانیږی
وخت دسهار دی بلبل چغیږی | څنگه وبده بی زړه دی صبریږی
دکابل جان نه کوی باریږی | سهار ماښام نه معلومیږی
پیغلی او ښځی ورنه ورکیږی | ښامار راغلی نه وژل کیږی

* * * *

خواننده عزیز ما جاوید خلیل از سویدن،

از نامه پر محبت و گرم تان سپاسگزاریم. با مطالعه شماره های مختلف "پیام زن" که همراه با پنج کاست سرودها برایتان ارسال شده اند جواب سوالات خود را خواهید یافت. از وعده کمك مالی تان قبلاً متشکریم.

و اما در مورد برخورد مجله "همبستگی" ضمن تشکر از انتقاد آن، باید گفت که نویسندگان نشریه مذکور از دیدگاه خاص خود بر ما انتقاد کرده اند که اختیار دارند. منتها ما هیچگاه خود را نمیتوانیم و نباید ملزم به قبول حرفهای آن دوستان بدانیم. زیرا معتقدیم که تجربه و شرایط مبارزه‌ای ما با آنان فراوان فرق دارد. ما حتی الامکان خواهیم کوشید کماکان با توجه هرچه عمیقتر و دقیق تر به مشخصات بسیار ویژه جامعه افغانستان به مبارزه خود در هر سطح و زمینه ای که باشد، ادامه داده و از دنباله روی مبتذل و کورکورانه از کار دیگران شدیداً بپرهیزیم.

* * * *

همکار عزیز وحیداله از امریکا،

نامه، ۵۰ دالر کمك مالی تان و اخیراً کاپی نشریه‌ای از افغانهای وطندوست مقیم امریکا برای ما رسید. از همکاری شما سپاسگزاریم.

مشکل "یك کشمش و چهل قلندر" را با ارسال ۸ شماره "پیام زن" حل نمودیم و در آینده نیز چنین مشکلی نخواهید داشت.

اعلامیه ای که بدست آورده اید مربوط ما نه بلکه از دو سه روشنفکر وامانده، گریختگی و مسلك گم کرده بیچاره است که پاچه ها را دلقك وار بر زده اند تا درین اوضاع و روزگار آنان هم در کورس گلبدین و شرکاً ضد "راوا" و جنبش انقلابی با برنامه های خبرچینانه، لئیمانه و بیشرمانه شرکت جویند.

* * * *

دوست عزیز احمد فرید مطیع از امریکا،

نامه تان را دریافت نمودیم. از لطف شما تشکر میکنیم.

* * * *

همکار عزیز د. ن از تهران،

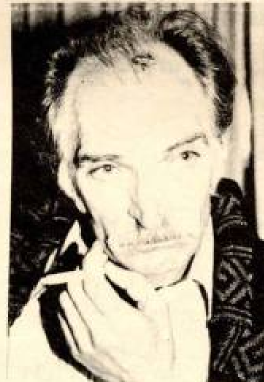
به احساسات مردم دوستانه تان درود میفرستیم.

←

اینکه تازه از کابل آمده اید باید گزارش مفصلی از وضع خونین پایتخت کشور مینوشتید. شما فقط اشارات مختصر و کلی به جنایات بنیادگرایان و وطنفروشان داشته اید.

* * * *

مصاحبه آقای دولت آبادی



برادر ما رسول. ف از پشاور ضمن نامه‌ای گرم از جمله مینویسد:

"من اتفاقا با آثار محمود دولت آبادی نویسنده بزرگ و نامدار ایران آشنا هستم من بنوبه خود نمیتوانستم او را در حدی ناآگاه از وضع افغانستان و مشخصا عروسکهایی سفله و مطرود و "ادبی" چون لطیف پدرام ما تصور کنم که حتی بار سنگین اهانت مشمئز کننده‌ی مصاحبه با او را نیز بر خود هموار کند. هرچند این امر (مصاحبه با جاسوس و شکنجه گری بعنوان نماینده ادبی و فرهنگی افغانستان) توسط هر نویسنده و هنرمند معتبر و مطرح ایرانی که انجام میگرفت، تأسف بار و انزجار آور میبود اما توسط دولت آبادی باور کردنی نیست. درودم به شما که مسئله را مورد توجه قرار دادید. ممنون میشوم اگر ممکن باشد کاپی ای از اصل مصاحبه را برایم بفرستید. لطف نموده از دریافت بهای کاست ها که در جوف پاکت برایتان ارسال کرده بودم، اطمینان دهید."

● دوست گرامی، از رسیدن نامه قبلی و پول متذکره بهمین وسیله اطمینان میدهیم. کاپی ای از اصل آن مصاحبه آقای دولت آبادی را برایتان فرستادیم تا هرگونه ناباوری تانرا به سادگی به باور کامل بدل کند.

آدرس مکاتباتی :

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

نشریات رسیده

- وفا - دآزاد افغانستان د لیکوالو تولنی پنځلس ورځنی خپرونه، د ۱۵ - ۲۶ گنی پوری
- میز گرد - دوره دوم شماره ۸
- همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی، شماره ۳۱ و ۳۲
- بشیرالمومنات - ارگان نشراتی بخش فرهنگی مرکز تعلیمی و تربیوی زنان مسلمان افغانستان، شماره ۳۰ - ۳۱
- نوی ژوند - اوه ورځنی ورځپانه، په منظمه توگه
- موقعیت زن در نگرش توحیدی - از گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان
- کلاوروژنه - نشریه کرد های مقیم کویته، شماره ۳ - ۴
- خپلواکی - نشریه دوماهه اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد، شماره ۳، ۴ و ۵
- کِلک - ماهنامه فرهنگی و هنری، شماره ۲۹ - ۳۰ و ۳۱
- آوای زن - نشریه زنان ایرانی در ناروی، شماره ۱۰ و ۱۱
- چشم انداز - گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی شماره ۱۰
- هیواد - اوه ورځنی پښتو خپرونه، په منظمه توگه
- مجاهد ولس - ۶، ۷ او ۹ گنه
- لیکوال - دپښتو میاشتنی خپرونه، ۶ گنه
- مرگ بر رژیم آشتی ملی، زنده باد مردم - زنده باد انقلاب از گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان
- روزگار نو - ماهنامه عقرب ۱۳۷۱ - شماره مسلسل ۱۲۹ و ۱۳۰
- انقلاب اسلامی در هجرت - نشریه ایرانی، شماره ۲۹۱
- برگشت باد و در سوگ بیداران (مجموعه های شعر) از میرویس موج
- شورا - ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران، شماره ۴
- پویشگران - برای گسترش فرهنگ نو آفرین ایران، شماره های ۳ و ۴
- دعوت - شماره ۳۳ و ۳۴

* Iran liberation (News Bulletin of the People's Mujahedin of Iran) - August 1992 & July 1992

* Amnesty International - AFGHANISTAN - Sep. 1992

* AFGHAN NEWS (Jamiat Islami Afghanistan) No. 14-17

* REFUGEES- No. 90, July 1992

* Phase II Summary Report... Among Afghan Refugee Children- IRC

* The Daily Ghazi, from Peshawar & D. I. Khan

* blätter des iz3w, Nr.168, dez,92/Jan.93

آنرا به دوستان پاکستانی
تان بفرستید تا ذهن شان
نسبت به سرشت و روحیه‌ی
آزادیخواهانه و دموکراسی
طلبانه مردم ما روشن شود.

تا مردم پاکستان بدانند
که زنان ملت ما هم شعور
دارند و برای کسب حقوق
خود در پیکار اند.

تا بدانند که زن و
مرد ما به هیچ قیمتی
حاضر به پذیرش حاکمیت
بنیادگرایان نخواهند
بود و علیه آنان تا
آخر تا حذف کامل شان
از صحنه سیاسی کشور
خواهند جنگید.

شماره ۲

پیام زن

به زبان **اردو**

انتشار یافت


پیام زن
شماره ۲
افغان خواتین کی آزادی پسندانه پیکار
نومبر 1992
کابل اپنے سپوتوں کے
خون میں جل کر
تباہ و برباد ہو رہا ہے
مردہ باد بنیاد پرست فاشزم!
"اسلامی انقلاب" کی کامیابی یا ایک المیے کا آغاز؟
مینا، ہمارے دلوں میں زندہ ہو!
شیعہ سنی جھگڑا دراصل ایران
عرب کی جنگ تھی

ارسالی احمدی از آلمان

نازی ها در آلمان دوباره جان میگیرند

بیشتر از یکسال است که حملات نیو نازی های آلمان به جان و مال مهاجرین شدت پیدا کرده و تاحال صدها نفر از آن متأثر گردیده اند. مهمترین واقعه در شهر روستوك آلمان رخ داد که عده‌ای از جوانان اوباش فاشیست به محل سکونت پناهندگان حمله برده و خانه هایشانرا به آتش کشیدند. این حمله حدود هفت ساعت طول کشید ولی پولیس آلمان بعد از سه و نیم ساعت به محل حادثه خود را رساند و این زمانی بود که شعله های آتش همه چیز را خاکستر ساخته بود.

اینکه چرا پولیس "نامدار" آلمان و شکست دهنده باند مافیا در انجام این وظیفه خود سهل انگاری کرد، در حالیکه صدها پیام تلفنی را از اهالی روستوك دریافت کرده بود، سوالیست که فکر نمیشود کسی جواب آن را ندانـد.

نیو نازی ها از پارلمان آلمان گرفته تا افراد روی بازار عضو و حمایتگر دارند. حرکت شان سازمان یافته و بعضاً بسیار گسترده است. محل های مشخصی را نشانه میگیرند و معمولاً بعد از ساعت یك شب به جان مهاجرین می افتند.

با آنکه دولت آلمان این سلسله حملات نازی ها را تقبیح نموده ولی سخنان شرم آور وزیر داخله این کشور بعد از وقایع روستوك جالب توجه بود که گفت: "راست گرایان افراطی" نازی هایی اند که در زمان سلطه حکومت دیکتاتوری گذشته عقده تنگ نظری دارند و این عقده ها را بر پناهندگان خارجی خالی میکنند! آقای وزیر نگفت که این عقده ها چرا بالای اربش هونیکر خالی نمیشود؟ چرا بالای آنانیکه بقول او از ۱۹۴۵ باینسو ملت آلمان را "زیر شکنجه" داشته اند خالی نمیشود؟

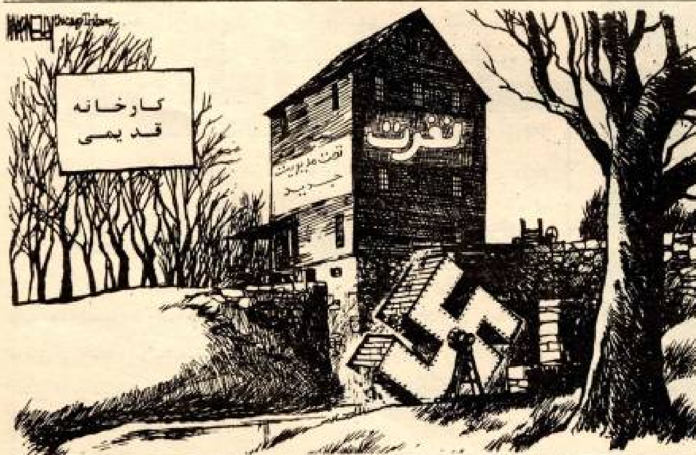
مسئولین دولت آلمان نازی ها را بنام "راست گرایان افراطی" میخوانند. این لحن ملایم در حقیقت چراغ سبزی است به آنان که گویا مزاحم خرابکاری های تان نمی شویم. همچنان این دولت با حمایت غیر مستقیم خود این فرقه‌ی ضد کمونیست را پرورش داده تا در روز مبادای خود از آنان منحیث نیروی ذخیره کار بگیرند.

در آلمان با آنکه نازیزم قانوناً ممنوع است ولی دولت همیشه زیر نام نظام دموکراتیك به رهبران آنان اجازه داده روی پرده های تلویزیونی ظاهر شوند و مثل سازمانهای رسمی دیگر در مسایل سیاسی ابراز نظر نمایند.

حادثه روستوك به اندازه‌ای تکاندهنده بود که در ۲۹ اگست حدود ۲۰ هزار نفر در جاده های برلین بخاطر تقبیح این جنایت وحشیانه‌ی نژاد پرستان به راهپیمایی پرداختند.

همین حالا هزاران فامیل ترك، ایرانی، افغان، یوگوسلاوی و غیره در شهر های مختلف آلمان بی سرنوشت افتاده اند که نه پناهندگی شان قبول میشود نه رد؛ در محیط یکنواخت زندگی دارند و هر لحظه خطر حمله نازی ها آنان را تهدید میکند؛ بخاطر آنکه اطفال شان

بقیه در صفحه ۳۳



زیمبابوه، خریدار متاع بنیادگرایی ایران نیست

هیچ کشور با حداقل اعتقاد به آزادی، دموکراسی و انسانیت در دنیای امروزی وجود ندارد که خریدار بنیادگرایی ایران باشد. با آنکه جمهوری اسلامی ایران با تمام نیرو و با اتکا به تروریزم و تطمیع و مزدور ساختن گروههای معین مذهبی و ملی، میکوشد مکروب بنیادگرائیش را در نقاط مختلف جهان انتقال دهد اما عموما با مخالفت و ابراز نفرت شدید کشورها مواجه شده و میشود. از آنجمله است کشور سکیولاریست زیمبابوه که طبق گزارش مطبوعات در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۲، به سفارت ایران در هراره گفته است تا از اشاعه عقاید بنیادگرایی در زیمبابوه دست بردارد. ناتان شومویرا وزیر خارجه زیمبابوه گفت: " ما بطور قطع مخالف بنیادگرایی اسلامی در زیمبابوه هستیم. ما نه کشوری مذهبی بلکه کشوری سکیولاریست میباشیم. دین در زیمبابوه مسئله‌ی کاملا شخصی و معنوی بشمار رفته و مردم زیمبابوه به کلیسا ها و فرقه های مختلف مذهبی تعلق دارند. ما میخواهیم از تجزیه و تقسیم جامعه خود جلوگیری کنیم. "

روزنامه "هرالد" (The Herald) چاپ زیمبابوه در شماره روز شنبه ضمن نقل بیانات وزیر خارجه، بطرز بیسابقه‌ای به ایران حمله کرده و مدعی شد که سفارت ایران در هراره بین جماعت مسلمان زیمبابوه به تحریکات میپردازد.

آری، دولت زیمبابوه و هر دولت دیگر آزاد، مستقل و معتقد به اصول دموکراسی، مداخله‌ی رژیم بنیادگرای ایران و امثالش را زیر هر نامی که باشد، بمثابه مکروبی منحوس لحظه‌ای تحمل نمیکند. ولی فقط بنیادگرایان حاکم و غیر حاکم عاری از شرف و غرور ملی ما هستند که بخاطر دست یافتن به مقداری امکانات مادی و حفظ موقعیت فعلی در ترور و چپاول و رذالت، بی ناموسیها، حاضرند به هر ساز ایران و نظایرش برقصند. □

حکمتیار با کی جی بی ....

قرار دارد، مسئولیت سازماندهی ملاقات بین حکمتیار و نماینده روسی بنام یوورنتسوف (Yo Vorontsov) را در طایف عربستان سعودی بعهده داشت. این ملاقات در سال ۱۹۸۹ توسط داکتر نجیب اله رئیس جمهور سابق افغانستان پیشنهاد شده بود. گفته میشود که علت گرفتاری کمال ادهم دست داشتن او در قضایای هیروئین و پول و سرمایه گذاری در بانک (BCCI) میباشد. این واقعه مصادف به زمانیست که دوتن از اعضای نیروی دفاعی اسرائیل که در ۱۹۸۹ توسط آی. اس. آی دعوت شده بودند در جریان یك عملیات کمین در افغانستان بقتل رسیدند.

در پاریس عقیده برآنست که رسوایی های راپور مذکور در انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا برای مسئولین تبلیغاتی جمهوری خواهان دردسر های بیشتری ایجاد خواهد کرد.

سوالی که اینجا اکثرا از طرف متخصصین امور امنیتی مطرح میشود اینست که چرا آی. اس. آی و سی. آی. ای در ارائه تصویر واقعی حوادث و شخصیت گلبدین کوتاه آمدند.

آیا حالا با جنگهای قومی که مخارج آن از تجارت هیروئین تأمین میشود و آسیای جنوب غربی را در بر گرفته، حکمتیار خدمت بزرگتری به عمل میآورد که به نحوی ارکان "نظم نوین جهانی" را تشکیل میدهد؟ □

اینان که برین ملك کنون سرهنگ اند
خصم هنر و زندگی و فرهنگ اند
فردا که ورق خورد کتاب تاریخ
مشتی نام اند و معنی هر ننگ اند

کندی را کی کشت؟

دولت امریکا و بخصوص دستگاههای سی· آی· ای، اف· بی· آی آن بسیار کوشیده اند تا اسرار قتل رئیس جمهور جان اف کندی را پوشیده نگهدارند و بناءً برای مردم امریکا تا امروز عامل اصلی قتل رئیس جمهور شان نا شناخته باقیمانده است· با اینهم هرچند گاهی گوشه هایی ازین قتل مرموز افشأ میگردد که در نتیجه مردم بیشتر از پیش به صحت منابع رسمی دولتی درین باره شك میكنند·

در اپریل ۱۹۹۲ کتابی بنام "توطئه سکوت جان اف کندی" در امریکا انتشار یافت که یکی از نویسندگانش داکتر جراحی است که کندی را بلافاصله پس از آنکه گلوله خورد همراه با گروهی دیگر از داکتران در شفاخانه پاکلند تحت معاینه قرار داد·

داکتر چارلس کرنشا (Charles A. Crenshaw) بر آنست که جای زخم هایی برسر کندی را دیده است که نشان میداد گلوله ها باید از روبرو به او اصابت کرده باشند و نه از پشت سر چنانکه تابحال ادعا میشد· داکتر کرنشا در مورد این سوال که چرا ۲۸ سال بعد سکوت را شکست میگوید که ترس از مقام و جانش مانع اینکار بوده است·

همچنین در ۲۸ می ۱۹۹۲ یکتن از تکنیسین های طبی سابق که در اوتوپسی کندی شرکت داشت طی کنفرانسی مطبوعاتی در نیویارك اظهار نمود که عکس ها و ایکسری های اوتوپسی را که دولت انتشار داده ساختگی و دروغین اند·

جرول کستر Jerrol Custer همچنین مدعی شد که وقتی جسد کندی را برای گرفتن ایکسری میبرد، در تذکره یك گلوله یافت· اما کمیسیون وارن (کمسیون رسیدگی به قتل کندی) به این گلوله وقعی ننهاد·

جرول کستر گفت که بعد از لوزپسی، او به دفتر افسری بحری فرا خوانده شده و به او اخطار گردید که "باید دهانم را ببندم و از آنچه دیده‌ام و کرده ام نباید چیزی بگویم· اگر دهان باز کنم به زندان خواهم رفت·" □

توحش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بنیاد گرایان را با روش های متناسب پاسخ گوئیم

کابل کماکان....

برچه آن را از سر شان پائین میکشند. گفته میشود تا حال چندین هزار حلقه پکول را از سر مردم بزور گرفته اند.

■ بتاریخ ۲۲ قوس ملیشا های دوستم با استفاده از وضع جنگی در شهر کابل بیشتر از ۳۱ مغازه را غارت نمودند که مغازه های شیرآغا مشهور به حاجی باشی، قدیر لمتد و تجارت خانه جنراتور فروشی اناردرهی نیز از آن جمله میباشند.

■ در ۲۸ قوس پنج مغازه ساعت فروشی در محمد جان خانْ وات از طرف "جهادی ها" دزدیده شد. در همین شب یك محافظ پنجشیری نیز بقتل رسید.

اپارتمان های زیادی در شهر کابل با تمام لوازم داخل آن ها به آتش کشیده میشوند. از چنداول بطرف غرب تا شفاخانه ابن سینا تمام دوکان ها و اپارتمان ها سوخته اند.

■ در طول راه کابل ــ مزار پوسته های امنیتی از هر راننده مبلغی بین ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ افغانی میگیرند. در همین مسیر بیشتر از ۴۰ پوسته امنیتی راهزن افتاده است.

"قلفك چپات"

در پوسته های امنیتی کابل ــ مزار وقتی "جهادی ها" بخاطر تلاشی به موتر ها بالا میشوند میگویند اگر بین تان "قلفك چپات" است پائین شود. منظور شان از "قلفك چپات" مردم هزاره است. و اگر مردم پشتون از مناطق هزاره نشین بگذرند و شك کنند که بین آنان

شعری جاپانی

هر چند بشکند ....
دوباره بشکند ....
هنوز برجاست
ماه برآب

پشتونی است برایش میگویند: "چیرته ځی؟" و اگر کسی به زبان پشتو روان تکلم کرد سزایش را میدهند.

با آمدن "جهادی ها" شهر بو گرفته

یکی از "جهادی ها" موظف در دروازه وزارت پلان از زنی که داخل وزارت میشد پرسید چرا دهان و بینی ات را با چادر پیچانده ای؟ زن جواب داد بخاطری که

←

شیوه تازه در دزدیدن ساعت

"جهادی ها" مردم را در داخل شهر توقف داده میپرسند: کسانی که نماز مثلاً ظهر را خوانده اند دست های چپ خود را بلند کنند. وقتی مردم ناگزیر چنین میکنند راهزنان مذکور ساعت های آنان را باز کرده به جیبهای خود میگذارند.

■ در اثر جنگ های حزب وحدت و شورای نظار

شما بسیار بو میدهید. زن در حالیکه مورد حمله جهادی مذکور قرار گرفته بود، خطاب بمردم فریاد میکشید: شما بگوئید مردم، از وقتی اینها به شهر داخل شده اند آیا واقعاً شهر را بو نگرفته؟

■ در جنگ اخیر کابل ملیشای دوستم در حالیکه بلاک ۱۲ مکروریان را کاملاً غارت نموده بودند خطاب به اهالی گفتند: تشویش نکنید، ما میرویم و پیر سید احمد گیلانی قدرت را میگیرد و شما آزاد خواهید شد.

■ حزب گلبدین، گمرک کابل را بعد از چپاول به آتش کشید. علاوتاً دوکان های اطراف گمرک نیز چور شده اند. لین های برق قطع و پایه های آن روی سرک افتاده است.

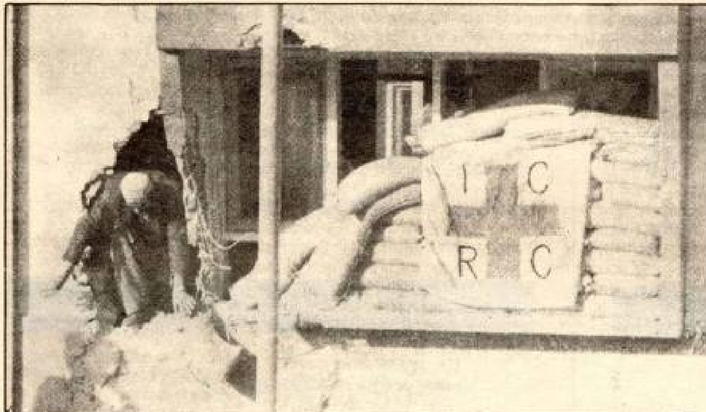
بهره برداری دوستم از جنایتهای گلبدین

در جریان راکت پرانی های گلبدین بر شهر کابل مردم مجبور شدند پای پیاده به شهر مزار کوچ نمایند. رشید دوستم بخاطر بهره برداری سیاسی موتر های زیادی را رایگان در اختیار آوراگان قرار میداد. مکاتب مزار را بخاطر مردمی که از کابل فرار نموده بودند تخلیه نمود و برای شان اعاشه مقرر کرد. علاوه از آن به افراد مسلکی در بدل کار آنان روزانه ۲۰۰ افغانی معاش مقرر نمود.

■ اهالی کابل بخاطر اجناس خانه خود بل تهیه میکنند در غیر آن مال آنها بنام بیت المال و یا غنیمت از طرف "جهادیها" چور میشود.

تقسیم عادلانه مال دزدی

فابریکه نساجی احدی توسط فرقه ۸۰ و چپاولگران جهادی در هودخیل غارت شد. از جمله ۲۶۸ کارتن ترموز چینی صرفاً ۴ عدد ترموز و یک عراده موتر از حوزه ۴



"جهادی" های وحشی و عامی بر شفاخانه ها هم رحم نمیکنند. شفاخانه آی. سی. آر. سی مورد اصابت راکت ۱۲۲ ملیمتری "قوتهای جهادی" قرار گرفته است.

امنیتی پیدا شد. وقتی میخواستند موتر و ترموز ها را از حوزه خارج نمایند شخصی به آمر حوزه خود میگوید یکی از ترموز ها از شما، یکی از معاون صاحب و دیگرش از من. که همانطور هم شد. درین اثنا یك نفر دیگر از داخل حوزه میدود و ترموز چهارمی را صاحب میشود. همچنان مبلغ ۵۰۰۰۰ افغانی را از مالك موتر میگیرند بخاطری که گویا آنرا برای استفاده آمر حوزه ترمیم کرده بودند.

"یا مرگ یا ارگ"!

گفته میشود که بعلت نرسیدن مهمات به طرفداران حزب وحدت در چنداول حدود ۶۰۰ نفر شان تلف میشوند در پیشانی اجسادی که از زیر آوار بیرون آورده شده بود در تکه های سفیدی نوشته شده بود:
هزاره و اوغو برارند ـ همگی دشمن شورای نظارند
در یك تعداد تکه ها نوشته شد بود: یا مرگ یا ارگ!

حیوانات باغ وحش کابل جایشانرا برای دیگر درندگان خالی میکنند

در جنگ اخیر کابل حیوانات باغ وحش همه فرار کرده اند. از آنجمله میمونها به کوه همجوار آسه مایی پناه برده بودند. مردم میگویند: شیر و پلنگ و غیره حیوانات باغ وحش از ترس هجوم درندگان انسان نما

←

هـزاران بار خون آشامتر و وحشی تر از خـود بـه کابل فرار را بر قرار ترجیح داده اند.

▪ فرقه ۵۳ در ظرف یکروز تمام پوسته هـای شـورای نظار را تصرف و افراد آنها را خلع سلاح و خـلع پکول نمودنـد. گفتـه میشـود هـمانـروز یك پك اپ از پکـول غنیمتی پر شده بود.

یـاآرایـش یا حجـاب

روزی "جهادی"ای حین تلاشی موتری در خـطاب بـه زنی گفت: لبسرین لبهایت را ببین، آرایش و فیشنـت را ببـین حجاب هم پوشیده‌ای. شما زنها نام حـجاب را بـد کرده اید. زن در جواب گفت: اینکار مربوط خـودم است. من از خود شوهر دارم. کسی که بخود آش بریـده نتواند به دیگران چطور سیمیان میبرد؟ "جهـادی" خجل شـده‌ای مذکور بدون دادن جواب از موتر پائین شد.

رانندهای بخاطر تنبور لت و کوب شد

قوماندان یکی از پوسته هـای امنـیتی سیـاف به راننده‌ای در مسیر کابل ـ شمالی وظیفه داده بود که در وقت بازگشت یك تنبور بـه او بیآورد. رانـنده تنبـور تهیه کرد ولی در پوسته دیگری آنرا از او گرفت پارچه پارچـه نمودنـد. او که دست خالی برگشته بود از طـرف قومـانـدان پوستـه اولـی مـورد لت و کوب شدیـد قرار میگیرد، تا آنکه راکبین موتر تصـدیق نمودنـد کـه وی تنـبور را آورده بـود ولی پوسته دیگری آنرا از نزدش گرفتند و شکستند.

موظفین پوستـه ها معمولاً بـه رانـندگان فرمایش هایی از قبیل جمپر و بوت و کلـوش و جاکـت و لبـاس و غیره میدهند، ولی طبیعاً هیچگاه پولش را نمی پردازند.

استفاده به شیوه جهادی از نقشه

از نقشـه های جـیودیزی و کارتوگـرافی نظامـی منحـیث خریطه های خرید و فروش اجـناس دوکانـداران و بوری های نصوار استفاده میشود.

نقشه های مذکور که سرمایه ملی بحساب میروند و با مـصارف زیادی تهـیه شـده از طرف "جهادی" هـای دانشمند اینچنین مورد استفاده قرار میگیرند.

این نقشـه ها در دکان سـیدمحـمـدخان حصـه اول خیرخانه، ایستگاه نانوائی، مقابل مسجد حضرت علی (رض) و همچنان در دوکان جبار قصاب در پل خشتی دیده شـده.

قابل یادآوریـست که مسئولیت اداره جـیودیزی و کارتوگرافی را شاه محمد نام از جمعیت اسلامی بدوش دارد.

وزارت میـراثـی

آقای حقانی وزیر صاحب عدلیه اگر تشریف نداشته باشند کار وزارت را برادرشان به پیش میبرد. روزی از بادیـگارد حقانی صاحب پرسیدند که: نذیر جان با وزیر صاحب آمده ای؟ نذیر جواب داد: نـه، امروز چون وزیـر صاحب کار داشتند برادرش را به عوض خود روان کرده اند!

"دیـوار اسلامـی".

روزی یکی از "جهادیون" دیوار غربی غند تعلیمی ۵۷ را ویـران کرد. خـبر ایـن ماجرا به اطلاع جنـرال امـیر محمـد خـان قـومـاندان غـند رسـید. جنـرال مـذکور مجاهـد را خواست و از او دلیـل ایـن عـمل را پرسـیـد، مـجاهـد در جـواب گفت: این دیـوار را چـون کمونیستها ساخته بودند باید چپه میشد و بـه عـوض آن دیوار اسلامی ساخته شود!

"پکـول گـو کـرد"!

میگوینـد دریکـی از چـاراهی های کابل پکولی را طـوری گـذاشته بودند کـه توجـه عابریـن را بخود جلب میکرد و همه فـکر میکـردند در بـین آن بـایـد مـواد انفجاری کار گذاشته شده باشد. قضیه به اطلاع مسئولین امنیتی رسانده میشود. بلافاصله تیمی از متخصصین خنثی سـازی بـمب خود را رسـانـده با دقـت فراوان بـه پکول نزدیك میشوند که اگر بمبی در آن باشد خنثی سازند ولی متوجه میشوند که به عوض مواد انفجاری در کاغـذی به انـدازه کافـی مواد فضله پیچانیده و روی آن نوشتـه بـودنـد: "پکول گو کرد"!

□

تا وقتیکه حزب گلبدین و امثالش هست، مصایب و

گلبدین د پردیو ....

غیرتی ښځې او میندې د پېښور په کرمپو او یا د کوېټې په یخنۍ کې لالهانده اوسیږي یا دکابل پر دښتو او شا و خوا کې بد ژوند تېروي. دا توره ورځ دڅه شي نتیجه او حاصل دی؟ دا هغه د پېښور طرحه وه چې دپردیو په هدایت او حکم باندې افغانان بې یو په بل سره ووهل او دا یې نتیجه شوه.

پ: څه موده مخکې دکندهار په خرقه مبارك کې مو یوه غونډه ددیني علماوو، منورینو، مخورو او د جنوب لویدیځ قوماندانانو په ګډون جوړه کړې وه، دا غونډه په څه منظور دایره او دهغې عملي نتایج څه وو؟

ځ: دا غونډه دکندهار دخرقې مبارك په جومات کې د کندهار او د جنوب لویدیځ نورو ولایتونو: هرات، بادغیس، غور، فراه، هلمند، اورزګان او زابل څخه عمده قوماندانانو، دیني علماوو، قومي مشرانو، ساداتو، روحانیونو سپین ږیرو او یوه شخصیتونو پدې شانداره غونډه کې د "حل او عقد شورا" د ردولو او په لویې جرګې باندې ټینګار کولو په خاطر سره را ټول شوي وو.

د ځینو ګډون کونکو نومیالیو قوماندانانو نومونه دادي: میر حمزه خان د هرات، ملا محمد رسول آخوند، مولوي عطا محمد او امیر داود د هلمند، محمد شاه غازي د فراه، ملا دبنګ، حاجي ظاهر جان او عزیز آغا د ارزګان.

هغوی په ګډه دا پریکړه وکړه چې دا د "اهل حل او عقد شورا" نه منو. ځکه چې مونږ خپل ځانته د تاریخ په اوږدو کې د برمه ډکه او سپیڅلې عنعنه لرو چې هغه لویه جرګه ده.

... هغه وخت چې لکه نن افغانستان په ځاکې لویدلی وو، میرویس خان نیکه لویه جرګه راوبلله او د تولو په مشوره یې افغانستان دهغې ځا څخه وکښه او امپراتوري، یې تر ایرانه پورې ټینګه کړه، بیا هم دغې لویه جرګه وه چې احمد شاه بابا یې راوستو.

مونږ پخپل اوږد تاریخ ویاړو او هر افغان باید پرې وویاړي. مونږ څنګه بیګانه عربي کلمه چې دپردیو له خوا راغلې، جوړه شوی او دتنظیمونو له لارې پر مونږ بې تپې، ومنو؟ ولې او څه ضرورت لرو دغه "حل و عقد" ته؟

مونږ خو روښانه تاریخ لرو او په هغه شکر نه پوهیږو، نو ولې دخپلې لویې جرګې څخه کار وانخلو، که شپانه ئې په دښتو او غرونو کې واوري، که زمونږ خورګې بې په هزاره جات کې واوري او یا د هیواد په هر کوټ کې بې هر څوك واوري دستي پرې پوهیږي چې د افغانستان سرنوشت ټاکل کیږي.

زه پخپله تر اوسه ددغې عربي کلیمې په ترجمه ښه نه پوهیږم چه "اهل حل او عقد" څه معنی ورکوي؟ او که لږ پوهیږم بیا یې سم تلفظ کولای نشم. دا پردی کلیمې دی، زه جداً ددغې اصطلاح څخه کرکه او مخالف یې یم. د کندهار خلك یې مخالف دي او هغوی په شانداره ډول سره لویه جرګه وغوښتله. دتنظیمونو دغه "اهل حل و عقد" ئې رده کړه چې بې بې سې کې هم خپره شوه او ماهم چې څو ځلې مرکې او بیانونه ورکړي دي، ددغو شوراګانو پر پریکړو مې ربړا اچولې چې تاسې به هم اوریدلې وي.

پ: دتجیب تر نسکوریدو وروسته په ډیرو ولایتونو خصوصاً په کابل کې د ولس ډیرې شتمنې لوټې شویدې. د کندهار او شاوخوا ولایتونو کې هم هغسې شویدي که څنګه؟

ځ: البته په هر ولایت کې خامخا څه ناڅه لږ او ډیر لوټ شویدی. زه دا نه وایم چې په کندهار کې ندي لوټ شوي، مجاهدین او خلك بې تجربه وو. په کندهار کې انشاالله ولس به د پخلسو فیصدو پر شا او خوا زیانمن شوي وي، مګر په کابل او ځینو نورو ولایتونو لکه پکتیا کې د یوه مخه کورونه تالا، دخلکو شخصي ملکیتونه غلا، دولتي مالونه چور او خلکو ته درانده تاوانونه ورسیدل.

پ: ستاسې اړیکې د کابل حکومت سره څومره نږدې دي، آیا دچارو دپرمختګ په هکله دهغوی څخه سلا او مشوره اخلې که یه؟

ځ: تر اوسه مونږ دکابل حکومت څخه هیڅ رنګه هدایت ندی اخیستې او نه مو دهغوی حکومت په رسمیت پیژندلی، البته شخصي یا تنظیمي روابط به وي.

خورګې! د کندهار ښه او نجیب قوماندانان د ځینو مشکلاتو او مجبوریتونو په لرلو، چې تر تاسې بې شاید اوس مونږ ښه احساسوو، دناچارې پر بنا ددوی سره سر ښوروو، ولې چې خلك او مجاهدین دوی غواړي، وطن بیا ودانول غواړي، دخلکو او ګاونډیو هیوادونو تر فشار لاندې یو. پدې کې هیڅ شك نشته چې دوی دخدای دپاره زمونږ سره په لاره نه ځي. مونږ ډول ډول مشکلات لرو او دکابل حکومت مونږ سره سیاست کوي، مونږ تر سخت فشار او سیاست لاندې یو. مګر واقعیت داسې دی چې مونږ هم ترخې تجربې لرو او دکندهار خلکو خپل ملي موقف

←

رنجهای استخوانسوز مردم ما را پایانی نخواهد بود!

خپل کړیدی او انشاالله که خدای کړی وی په آینده کی به یی خپل کړی.

پ: د ظاهرشاه راتګ او دهغه مشرتابه به زمونږ اوسنی کشالی را آواری کړی؟

ځ: خوری! زه دکندهار یم او دظاهرشاه ملګری نه کوم، هر څوك چی هیواد ته راشي او ملی موقف ولری زمونږ قبول او منظور دی. خو په روانو پیښو کی تر پخوانی پاچا لوی او پیژندل شوی بل سړی په افغانستان کی نشته، څلویښت کاله یی سلطنت کړیدی، حتماً د وطن خلك پری را ټولیدای شي. څو واره پدی باره کی احصایی اخیستل شویدی، خدا بخښلی مجروح پر دغی موضوع شهید شو، هغه احصائیه واخیسته چی په افغانستان کی ۸۵٪ دپخوانی پاچا ملګری دی. او دغسی انجنیر غفار دشپږو میاشتو په موده کی یی خپله سروی پای ته ورسوله چی نتیجه یی دپخوانی پاچا پلویان ۹۰٪ ښوولی وو.

او زه خپله چی یو وړوکی سړی یم، احصائیه می اخیستی، پوښتنی می کړیدی، دی نتیجی ته رسیدلی یم چی لکه هغه غوندی بل دغسی لوی سړی نلرو یا به وی، اما اوس زه د افغانستان بدلون ته غیر دهغه بل مناسب سړی نه وینم چی خلك دسپین ږیری او دقوم بابا په نوم پر هغه راټول شي.

پ: آیا دګلبدین او اوسنی حکومت تضادونه دمخکنی څوارلسو کلو اختلافونو په پام کی نیولو سره، حل کیدای شی که نه؟

ځ: هیڅ امکان یی نشته، ولی چی ګلبدین دیردیو په لاس کی دی، پردیو رانیولی دی، د پردیو په اوامرو او نظریاتو باندی، دی کار کوی. خو افسوس که ګلبدین دی که ربانی او یا دغه نور موجوده رهبران دپردیو دی. د افغانانو ملاتړ ددوی سره نشته .... یدی کی شك نلرو چی ددوی حامیان فقط څو رئیسان، تنظیمی مدیران، دکورنی غړی او خپلوان یی دی چی هر یو ته یی غټی څوکی ورکړی او ډیر اختیارونه په واك کی لری. څو کسه قوماندانان چی ډیری پیسی یی ورکړل شویدی او ځینی مجبور کسان چی په پاکستان کی اوسیدل او څه نور کسان شته چی ددوی سره ولاړ دی.

که رښتیا او واقعیت ووایو او یو رفراندم په افغانستان کی وشی یا یوه واقعی جرګه راشي، دا اوه تنظیمونه او هغه اتم یی چی وحدت نومیږی او د ایران نوکر دی او دهغه له خوا حمایه او ملاتړ کیږی ټول یو

خوا ته شی، او پخوانی پاچا ورسره صندوق کښیږدی ۱۵٪ نشی وړای او ۸۵٪ به هغه سپین ږیری یوسی. حتی که مونږ او تاسی ددوی سره صندوق کښیږدو دوی یی بایلی، ولی چی د ولس او خلکو حمایت نلری. ددوی سره ملاتړ دیرمخ تللو وسلو په زور، د پیسو په زور او دګاونډیو هیوادونو دحمایت پر بنا او اساس ولاړ دی او بس نور هیڅ نلری.

پ: محترما! تاسی څه فکر کوی. آیا ګلبدین دخلقیانو او مسعود دپرچمیانو سره اړیکی نلری؟

ځ: (اخندا ....) که دا زه ونه وایم. لکه هغه کیسه ده چی وایی: یوه شپانه بزه وویشتله او دبزی پسه ګوده شوه. شپانه بزی ته وویل چی کور کی ونه وایی چی شپانه وویشتلم. بزی وویلی که زه یی ووایم که و نه وایم، خو زما ګوډه پښه به یی ووایی.

اوس که زه حق پټ کړمه یا پټ یی نکړم دا خو تر لمره هم روښانه خبره ده. خورکی تاسی وګوری. دهغو خلکو پر ضد چی زمونږه خویندو. میندو او وروڼو څوارلس کاله جهاد او مبارزه کړی وه، نن هغه جنایتکاران د ربانی په غیږ کی دی. دجنګ په اخبار کی می داسی عکس ولید چی مسعود او دوستم سره روغبړ کوی.

حضرت صاحب پخپله یوه بیانیه کی وویل: ته (رشید دوستم) دشپږو کالو مجاهد یی. او دستر جنرالی رتبه یی ورته ورکړه!

رشید دوستم هغه ښامار وو چی زمونږ دپایتخت پتمن خلك یی، بیعزته او بی پته کړل، پر دوی یی تیری وکړ، کورونه یی ورته تالا او چور کړل، دپرچمیانو دډلی او د نجیب دحکومت یواځینی تکیه پر دوی باندی وه او نن هغه ده چی دمسعود او ربانی سره په یوه غیږ کی دی، ښه پوهیږو چی دوی دقدرت لیونیان دی.

اوس راواخلو ګلبدین، تاسی ښه خبر شی، برون هغه ظالم چی یو وار په حساب اته زره کسه یی په هرات کښی شهیدان کړل، بیا تاسی وګوری هغه ولایتو کی چی ده خلك شهیدان کړی خو لاڅه کوی؟ په دا آخر وخت کی چی یی پر رژیم کودتا کوله، په کابل کی څه خویندی، میندی یی بی عزته، بی پته او بیحرمته نکړی؟ تالا، چور او چپاول یی نکړی؟ دوی دقدرت وږی دی، دکودتا په خاطر یی کورونه وران کړل. نن هغه دخلکو قصابان لکه تنی، رفیع، یکتین، سروری، اسلم وطنجار، ګلابزوی او نور یی

←

ناموسان دګلبدین په غیر کې پراته دي که بل ځای کې؟ آیا ګلبدین ددوی په سلا او مشوري کار نکوی؟

ببرك هیواد پلورونکي چې روسان یې افغانستان ته راوستل او ددوهم شاه شجاع لقب یې وګاټه دپردی ترشا دوی سره ندي ولاړ؟

اوس په دا خبرو خو ټول وګړي حتی یو ووړکي ماشوم هم پوهیږي.

پ: دکندهار ولایت اوسنی حالات دامنیتی له لحاظه څنګه دي، آیا ښوونځی، روغتونونه، فابریکې او نور دوایر فعاله دي او که څه خنډ او ستونزي شته؟

ځ: اوس خو شکر امنیت برقراره دي مګر ډیر ښوونځي او روغتونونه نړیدلي، دفترونه وران او اقتصادي او مالي خنډونه ډیر دي، دا د بمبارد او سیلابونو له امله ویجاړ شوي دي، خو زیارباسو او اوس بیرته د ۴۰٪ په حدود کې فعاله شویدي.

پ: دکندهار دخلکو لومړني اړتیاوي لکه خوراکي شیان، دسونګ مواد او نور ضروري څیزونه څنګه بشپړ کیږي؟

ځ: دکندهار ولایت یوه زراعتي سیمه ده، باغونه ډیر لري چې دخلکو اړتیاوو په رفع کولو کې اغیزه لري. او هم کندهار پاکستان ته نږدي پروت دي چې څه اوړه، غنم، غوړي او نور شیان دهغه ځای څخه راځي. مګر زمونږ میوه جات په ښه بیه نه خرڅیږي، یوه پاکستانی روپی په ۴۲ افغانیو بدلیږي. په کندهار کې کمی او قحطی نشته لیکن ګراني ډیره ده. د کندهار ولایت دپاره د ملګرو ملتونو، آزادي نړۍ او خارجي مؤسسو مرستي ډیري لږي دي، خلك کمك او امداد ته ډیر اړ دي، نو که مرستي پیدا او ډیري شي رنځیدلي وګړي به یو څه هوسا شي.

پ: اوریدلي مو دي چې مولوی عطامحمد دجمعیت قوماندان او رسول آخونده زاده په هلمند کې همدا اوس جګړه لري چې دموسا قلعه او سنګین بازارونه او څو نور ځایونه سوځیدلي او سخت تاوانونه یې لیدلي دي، دیر خلك شهیدان او ژوبل شوي دي، ددي جګړي نتایج څنګه څیږي؟

ځ: ګراني خوری! مونږ دکندهار یو او دوی د هلمند دي، څه ناڅه چه تاسي اوري مونږ یې هم آورو شاید لږ څه ډیر. دا هم د احزابو یو تأثیر دي، ملا محمد رسول آخوندزاده او مولوی عطامحمد د مخه تر دي چې روسانو په هیواد کې حضور درلود او پرچمیان ـ خلقیان واکمن وو هم دوی په خونړیو جګړو اخته او بوخت وو چې دا بدبختي د رهبرانو او داحزابو دبرکت څخه زمونږ په برخه شویدی.

اوس هم په ربښتیا جنګ روان دي. دا یو تریخ او مسلم حقیقت دي چې یو اندازه مړي، ژوبلي او ټپیان هم شویدي. دسنګین نیمایی بازار سوځیدلی او دخاورو سره برابر شوی دی. کرچه سنګین یو علاقه داري وه مګر په دي ورستیو کې دجنوب لویدیځ په سیمه کې یې د "کوچنی کویت" حیثیت درلود. ما پخپله دسنګین په بازار کې لیدي چې پیسي نه شمیرېدلي بلکه تلل کیدي او هرچاته ښکاره وو چې یومن یا یو کیلو ګرام څومره زرګوني کیږي. دسنګین په بازار کې دپاکستان، ایران او نورو هیوادونو هرشي په پراخه اندازه پیدا کیدل....

پ: دبهرنیو هیوادونو لاس وهنی زمونږ په ناکرار افغانستان کې څنګه څیري؟

ځ: ټولي خارجي لاس وهنی دي. او دبهر څخه هدایت ورکول کیږي. څو نوکرانه دي چې دخارج په لمن کې یې ځانونه اچولي دي. دخارجیانو په خوشحالي کې خپله نیکمرغي او دملت تباهي لټوي او دپردیو په حکم غواړي چې لرغونی هیواد ټوټه ټوټه کړي او یا افغانستان ددوی یو ولایت وګرځوي. مخصوصاً دګاونډیو هیوادو لکه ایران، سعودي او ....

ایران هم غواړي څو په دغه اله کوله کې بی برخی پاتي نشي او یوه حصه خاوره هغه پوري هم وتړل شي.

سعودي په ۱۵ کالو کې په نظر راته چې دخدای لپاره، بی قید او شرطه مرستي کوي ترڅو هیواد مو خپلواك شي، خبر نه وو او ښه نه پوهیدو چې دوی دپردي ترشا نور سیاسي مرامونه لري. وهابیت پلي کوي ... او زمونږ په کورنیو چارو کې ګوتي وهي. که ددوی مستقیمي لاس وهنی نه وای زمونږ ټپی شوی ولس به وخته لستونی پورته کړي وای او خپل پلرنی ټاټوبی او کور به یې پخپله جوړ کړی وای.

خورکی! هیڅکله داسي نشی کیدای چې زمونږ ویجاړ کور، پردي هیوادونه ودان او جوړ کړي. دوی غواړي افغانستان څخه دوهم لبنان جوړ کړي، دوی خپلي سیاسي لوبي کوی، خپلي چړچي او ګټي په پام کې لري. ددوی سترګی زمونږ دملی ګټو او شتمنیو په لور دي.

پ: په پای کې زمونږ ځوریدلو خلکو او د "پیام

پاتي په ۹۷ مخ

ثریا و صدیق راهی....

نظیر شما نیز کتابهایی انتشار دهند با هدف و محتوای مشترك لـته پاك ساختن نجیب خاین برای آنکـه تا تمام گذشته پرفساد وطنفروشانه‌ی خود شان را بشویند تا مگر در فـرصت و چپـه گرمکی دیگر نزد مردم ما قابل قبـول افتند. ولی شما و آنان ازیاد میبرید که هرچنـد مردم در عرض ۹ ماه اخیر ضربات جسمی و روحی بی نظیر، هولناك و عمیقی از بنیادگرایان چشیده اند مگر درد و سوز داغ پرچـم و خلـق را هم سالهای سال در جگر خواهند داشت و

اگـر شما با نجیب و فتانـه تفاوت مهمی میداشتید چگونه ممکن بود با زیر پا کردن هرگونه شـرف و غیرت "افغانی"، خود را در بـدل ماموریتی بزرگ با درآمد های سرشارش، به این خاین ملی و قاتل دهها هزار هموطن ما بفروشید؟ نجیب در اثر تربیت در یکچنان خانواده‌ای بصورت نرغول عجیبی بار آمده بود، ولی تصریح نداشته اید که چگونه هـردوی شما بمثابه برادر و زن برادر آن نرغول، فرشته باقی ماندید؟

بنابرین حمایلی از افشای خیانتها و بی ناموسیهای نجیب یا کارمل، سروری، تنی، وکیل، نور، کاویانی، مزدك یا گلاب زوی و.... بر گردن، آنان را از چنگ عـدالت مردم رهایـی نخـواهد بخـشید. درسـت همانطوریکـه اگر روزی قطب الدین هـلال یا نواب سلیم یا قریب الرحمن سعید و تروریست هایی ازینگونه با رساله ای در باب انحرافات جنسی گلبدین و وطنفروشی ها و جنایاتش، به میدان آیند، مردم اولتر از همه خود آنان را بمثابه همدستان و حامیان برده وار انحرافات اخلاقی گلبدین ابدا معاف نخواهند کرد.

بلی آقا و خانم راهی، چنانچه پیشـتر هم اشاره

آقای راهی شما باید واقعاً حرامزاده باشید که از یکچنان پدری، نجیب آنگونه بیمار بی ناموس و کثیفـی بار میآید لیکن بر شما و خانم ثریا ذره‌ای غبار از آن دنیای بیشرافتی و رذالت و فحشا نمی نشیند!

کردیم، شما با این جنگ زرگری و سکسی تان با لالا نجیب، سکوت مرگبار در مـورد دیـگر سرکردگان حزب و در عـوض چسپیدن به این و آن شخص و خانواده‌ی مفلوك و کم اهمیت، نمیتوانید داغ پرخون را از پیشانی تان بزدائید. <*> مردم شما را هر وقتی گیر بیفتید به عنوان میهنفروش، جـاسوس و دزدان دارایـی کشـور فقیر ما در کنار سایر خائنان درجه یك پرچمی و خلقی و حامیان "جهادی" آنان، محاکمه و مجازات کردنی اند.□



روی جلد رساله "راهی" به سبك نشریات بازار قصه خوانی پشاور

قسمـت هایی از دعـوای خـانوادگـی آقـا و خانم راهـی پرچمی ـ جمعیت اسلامی با لالا جان و معلم و رهبر شان نجیب:

نجیب علاقه ای فراوان به موسیقی هنری، فلم های هندی، رقاصه ها وهنرمندان هندي داشت وي شب ها خواب رقاصه ها رامیدید وخودش راقهرمان فلم فکرمیکرد. وي ازدیدن فلم هاي آواره، ساقي، البیلا، برسات، انارکلي، مغول اعظم وغیره فوق العاده حظ میبرد. رقاصه هاي فلمهاي هندي مثل ریکا وهماماليني رادوست داشت، فکرمیکرد(راجش کنه) و(درمندر) است وحتي اکتها وجست هاي

<*> در صفحه ۵۲ آمده: "سرپرستی از یك سازمان شقاوت پرور، خاین و جانی (خـاد) داغ ننگینی است که نجیب نمیتواند آنرا از جبینش پاك کند." و ما میگوئیم آقـا و خانم راهی که: این "داغ ننگین" و پاك نـشدنی در جبین همه اعضا و بخصوص شما "کادرها"ی حزب حلك است. زیرا مگر غیر ازیـن است کـه دهـان شما در پستان حزب میهنفـروش بی پایـه بنـد بـود و اوهم بر خاد جهنمـی و کی. جی. بی تکیه داشت؟

آنهارا درزندگي روزمره مي نمود. بعداً زيرتاثيرفلم هاي شرافت وپاكيزه قرارگرفت و مي گفت كه مردبايد بازني رقاصه ، مثليكه درفلم پاكيزه است ازدواج كند تا اورا به راه راست بيارد.

◆

براي اينكه ازخود دفاع كرده بتواند وبالاي رفقايش زورباشد وهم چهره اي يك هنرمند فلم هاي هندي راتمثيل كرده بتواند نجيب وسائل سپورت زيبائي اندام را درخانه تهيه كرده بود وعصرها بعدازانجام سپورت وزنه برداري به گروه هم جنس بازان خويش مي پيوست وبه فسق وفساد تازه مي پرداخت .

◆

نجيب يك روزيكه جيبش ازپول خالي شده بود نزد مادرم آمد وپول طلب كرد، مادرم چونكه پول نداشت جواب رد داد ، نجيب باوي به گفتگوپرداخت واين گفتگوهابالاخره به منازعه مبدل گرديد ومادرم موردلت وكوب وحشيانه اي نجيب قرارگرفت بخاطريكه پول مصرف عياشي وخوش گذراني ويرانيرداخته بود، مادرم تادیرزماني موهائيراكه نجيب ازسرش كنده بود بحيث خاطره اي رنج آورزندگي خويش نگهداشته بود.

◆

پدرم هيچگاه من حيث يك شخص مسئول ورئيس فاميل نتوانست وظايف پدري راانجام دهد. وي چنان درخواب غفلت فرورفته بودكه هرگزنميدانست درفاميل وي چه مي گذرد وپسرش مرتكب كدام اعمال زشت ، قبيح وخلاف كرامت انساني مي شود.

◆

. من تمام عمرزير وحشت وترس ورعب نجيب كلان شده بودم ، نه من ونه هيچكس ديگردرفاميل قدرت مقابله باهياهو لاي نجيب راداشت . خودرا پشه اي حس ميكردم درمقابل يك شيردرنده، اما بازهم غيرت افغاني ام به غليان آمد وباتمام قدرت بالاي نجيب حمله كردم . وي مشتش را به رويم كوبيد به زمين افتادم ، فهميدم قدرتم ضايع شد، آهسته برخاستم ودرحاليكه ميديدم نجيب مشغول (گل بانو) است فراركردم .

◆

نجيب يك مكار وحيله گرمفسدبود، وي ميدانست كه پل خويدرماكدام است .

◆

زندگي براي نجيب جز تجاوز برحقوق مستضعفين وبينوايان وحفظ قدرت خودش ديگرمفهومي نداشت وپدرم همه رفتارشيطاني نجيب راباچشم نظاره ميكرد

◆

نجيب درايندوقت بوسيله اي سليمان لايق باخانواده اي حميراسراج خواهردوكتورانس آشناشد.(دوكتورانس دردوره اي شاهي وزير اطلاعات و كلتوربود) سابقه اي اين موضوع دلچسپ است لايق هنگاميكه دررادیوافغانستان ايفاي وظيفه ميكرد با شهلاء جيلاني كه دختركلان خانواده اي حميراسراج بود رابطه اي عشقي پيدا كرد. وبراي وي اشعارعشقي مي سرود واكثراً دردفتركارخويش ازفرط شورواحساسات عشقي درعالم تخيل سيرميكرد و شهلاء جيلاني باعشوه ونازو افسونگري روسپي خويش ويرا دردام خود نگاه ميداشت .

◆

سليمان لايق باچنين يك خانواده اي شريروفحاش روابط داشت وبراي شهلاء اشعارعاشقانه مي سرود. لايق ، به پاس شهلاجيلاني نجيب رابنام معلم خانگي به دودخترنالايق ، بي استعداد وهرزه اي حميراسراج معرفي نمود. به اين ترتيب نجيب كه خودش هيچ معيار اخلاقي نداشت به فسادخانه اي تازه راه يافت وبحيث يك انسان بي خاصيت تاگلو درآن غرق گرديد.

◆

فتانه، باعبدالله آذر، پسرآذرخياط روابط نامشروع جنسي داشت عبدالله مي خواست باوازدواج كند اماآذرپدرش بااين ازدواج قاطعانه مخالفت كردونگذاشت كه پسرش عبدالله فتانه رابه همسري بگيرد. فتانه ازوي حامله شد ودرخانه اي مستوره جلال آنراسقط كرد. سقط جنين جزئي ازرندگي روزمره اي فتانه گشته بود. وي وقتيكه درليسه اي رزغونه مصروف تحصيل بود باگروه ازدختران وپسران هوسباز به باميان رفت وبراي يك هفته درآنجا ناپديدگشت . اين خودباعث غوغاي بزرگ درمحيط مكتب گرديد.ة

◆

پدرم نيزباتمام آگاهي كه درمورد فتانه داشت حرفهاي نجيب راتائيد مينمود واحمقانه فتانه رابه اصطلاح ' ننگ وناموس خانواده اي پشتون ' قلمداد ميكردوهركسيكه درمورد فتانه حقيقت راميگفت سرش بدميخورد، با اومخالفت ميكرد وقطع روابط مي نمود . باتأسف بايد اضافه كردكه وي مفاهيم مقدس ننگ وناموس رادرك نكرده بود.

◆

نجيب ، عاشق دلداده اي اين زن ، نميدانست چه كند؟ بالاخره راهي پيداكرد. نجيب ازرفيق قديم خودش كوهستاني خواهش كرد تابرادرخود ولي كوهستاني را وادار به ازدواج باحبيبه بسازد . ولي خانم انگليسي داشت . وي پيشنهاد نجيب راپذيرفت مشروط به اينكه مصارف طلاق و اطفال پرداخته شود. نجيب اين خواهش راپذيرفت وداكترولي بعدازطلاق دادن خانم انگليسي ، طبق دستورنجيب ، باحبيبه ازدواج كرده نجيب كه دراين موقع رئيس جمهور رژيم پوشالي كابل شده بود داكترولي رارئيس شفاخانه اي نور وداكترسي را رئيس ديپوهاي ادويه مقرركرد .

◆

. نجيب همسرش راكتك زد و دراين ميان نوراحمد نورومحمودبريالي نسبت دفاع ازفتانه موردلت وكوب نجيب قرارگرفتند. لنزبريالي دروقت جنگ ازچشمش افتادوگم شد . دامنه اي منازعه وسيع گرديد. پوليس يوگوسلاويا وماموريين كي جي بي مجبوربه مداخله شدند. نجيب بامحمودبريالي جانب المان غرب و انگلستان فرارنمودند.

◆

وي (احمدسرور باجه ي نجيب)يك فرد پست ، بي نهايت نالايق وبي استعداد بوده درهيچ رشته تخصص ندارد. وي حمايت بچه اي پادشاه راغنيمت شمرده وبنام وي مكتب راخلاص كرد. وي اكنون درپناه نجيب وكي جي بي قرارگرفته ، به وظائف ننگين جاسوسي مي پردازدوبه زندگي طفيلي خويش ادامه ميدهد.

خانم وي ليلي جيلاني ، دختر دومي بدكاره اي حميراسراج است كه مانند ساير اعضاي فاميلش ازسابقه اي طولاني فحشاء وبدكاره گي برخوردارمي باشد.

◆

گفت : اين اطاق از رئيس صاحب خاد (نجيب) است وامركرده كه

←

دروازه اي آن براي هيچكس بازنشود . آن اطاق ديگراز معاونش ، آقاي توخي است ، بعضي اوقات دراطاقهاي ديگرمهمانهاي قبايلي مي آيند وداكترنجيب باسليمان لايق اينجامي آيند وبراي آنها بندل هاي نوت وكلدارميدهند . پرسيدم براي چه پول ميدهند ؟ پيرمرد كه سوادكافي نداشت ، جواب داد: براي اينكه از ايشان جانب داري كنند. وي اضافه كرد: اگرمهمان خاص قبايلي نباشد داكترصاحب نجيب باجيبه جان اينجا براي كارخصوصي مي آيند . البته يگان زن ديگرراتوخي مي آورد ، مگرهيچ كدام شان مثل جيبه جان زيبا نيستند. بعضي روزهاي ديگركه اين خانه خالي باشد فاميل كوهستاني باخانمهاي شان اينجاآمده ، گوسفند مي كشند ، كباب مي كنند وشراب مي نوشند. بعضاً همه زنان ومردان باداكتر صاحب نجيب درحمام سونا يكجا برهنه مي شوند .... زمانه آخرشده .....

در اينجا پيرمرد دستانش رابه گوش برده توبه كرد، سپس رويخاك افتيده بلند شد و گفت : زنهاي برهنه ومردهاي برهنه .... يكجا ... دريك حمام ...پناه بخدا ....

◆

وي قادرمياخيل رامجبورساخت تاباوي ازدواج نمايد. قادر از ارتباط نجيب با سيما اطلاع نداشت. امابعدازازدواج وقتيكه ازموضوع خبرشد سيمارابخانه اي پدرش فرستاد وحاضربه طلاقش گرديد. اما نجيب ، به مجردشنيدن اين خبر مياخيل راكه بحيث معاون وزيردفاع ايفاي وظيفه ميكرد ازعهده اش سبكدوش نمودوتحت فشار قرارداد. قادربه كمال بي غيرتي ازنجيب معذرت خواست ودوباره باسيما آشتي كرد . وي بعداً رتبه اي تورن جنرالي گرفت وكاروبارش بهترشد.

اين مثال ها نشان ميدهد كه نجيب چه معيارها نيرا براي دادن چوكي ورتبه درنظرميگرفت .

◆

وي بااستفاده اززن ومرد

خانواده اي كوهستاني به پيشبرد اميال جنسي و اطفاي نفس شرير شيطاني خويش مي پرداخت ، گاهي از خواهرنبي كوهستاني استفاده مي نمود وگاهي خانم نبي كوهستاني را كه ناجيه نام داشت به جابي كردن تن گوشت لود خويش دعوت مي نمود . وقتي هم درعوض دادن كرسي هاي دولتي وامتيازات بيشتر درخاد به نبي كوهستاني ، طارق كوهستاني وولي كوهستاني ازجسم زنهاي شان استفاده ميكرد. تنورفاميل كوهستاني داغ بود ونجيب درآن هيزم ميريخت .

◆

زمربالي خواهر زاده ام برايم چنين حكايت كرد: زمانيكه فتانه ، خانم نجيب به شوروي براي تداوي رفت حامله نبود زيراقبل ازرفتن مورد انواع معاينات طبي قرارگرفت واگرشكمدار مي بود داكتران معالج برايش اجازه اي سفرنميدادند. بعدازچند ماه اقامت درشوروي وي به كابل بازگشت . كل ماما يم (نجيب) متوجه شد كه خانمش حامله دارعودت كرده . چند روز بافتانه دعوا داشت ولي بعدازمدتي فراموش كرد . وقتيكه طفلش تولدشد ديد كه دختري باچشمان آبي وموهاي طلائي به دنيا آمده . باخنده وتبسم گفت : فرق نميكند ثمره اي دوستي افغان وشوروي است ... ماحاضرهستيم تمام زندگي خودرا قربان اين دوستي نمائيم □

تو می باید خامشی بگزینی

به جز دروغت اگر پیامی

نمی تواند بود

اما اگرت مجال آن هست

که به آزادی

ناله یی کنی

فریادی در افکن

وجانت را به تمامی

پشتوانهٔ پرتاب آن کن!

د شوروی دیرغل دخوارلسم تلین په مناسبت د "راوا" د اعلامیې متن

تینګ دې وي د آزادۍ او دموکراسۍ

پربنسټ ولاړ دولت په افغانستان کې

دری کاله دمخه زمونږ ولس شوروی تیری کوونکي د افغانستان نه وتلو ته مجبور کړل او په ۱۹۹۲ کال د اپریل په میاشت کې لاس پوسی رژیم لکه د اوبو په سر دپوکاڼي په شان وچاودید او دمنځه ولاړ. ګواکي زمونږ دملت طالع دومره بدې دې چې وروسته د ۱۹۷۹ کال ددسامبر۲۷ توری ورځې نه د ټولو رنځونو او ویجاړتیاو په څنګ کې داپریل دمیاشتي نه تر نن پوری زمونږ هیواد داسې لوټوالی، وحشت ، ترور او بې قانوني کې ډوب دې چې تاریخ د هغه ساری په یاد نلری .

ولې داسې دي ؟ ولې سره ددې چې ۹ میاشتې دلاس پوسي رژیم له نسکوریدو څیني وځي، برڅیره پردې چې سوله، ثبات او حتی مرکزی دولت منځ ته رانغي، بلکه دافغانستان ملی حاکمیت او دځمکې تمامیت غټ خطر سره مخامخ شوي؟ ولې دهیڅ چا ناموس، ځان او مال او ان دپلوماتیك هئیتونه په کابل کې په امن نه دي؟ ولې په افغانستان کې انسانی حقوق تردې حد پوری پښو لاندې شوی او ځای یې دځنګل قانون نیولی دی؟ ولې ډیر بد او بې ساری تورم سره مخامخ شوی دی او دهیواد اقتصاد ورځ په ورځ دنیستي کندې ته روان دی؟ ولې کابل کې دځان وژنې اندازه په ځوانو او زړو ښځو او نارینوو کې دومره زیات شوی؟ ولې د کمپیوټر او دپوهې او دعلم بې ساری لوړتیا په پیړی کې د کابل "حکومت" ځانته یو ناپاك او شرمونکی هدف دکتابونو سوځول ټاکلی دي؟ ولې واکمنې ډلې تپلی محکې له دې نه چې دخلکو د زرګونو لمړنیو ګړاونو دحلولو په فکر کې شي، دا دشرم نه ډك او مسخره محدودیتونه یې په ښځو باندې راوستل او هغوی یې د ټولنیزو کارونو نه بې برخې کړې؟ ولې تر اوسه دهیڅ کومې تعلیمی موسسې ور زمونږ دځوانانو پرمخ ندی پرانستې شوی؟ او دغه شان په زرګونو نوری ولې ...؟

ځواب فقط یو او ډیر ښکاره دی: ځکه دملې او دموکراسۍ غوښتونکو ځواکونو پرځای ، په زوره توګه تروریست، ملی ضد، آزادی ضد، دموکراسی ضد، دښځو ضد او دمنځنی پیړیو فکر واله بنسټپاله ډلې چې هر خیانت او جنایت د اسلام په نوم سرته رسوی، واګی ترلاسه کړ. نوموړی ګوندونه برڅیره پر دې چې دبنسټپالو ضد ځواکونو سره نه پخلاکیدونکی دښمنی لری او دهغوی سره په ضدیت کې یوتن او یو زړه دی، اما د واك ترلاسه کولو په برخه کې بلامنازع، بې وقفه او په بیرحمی سره یو دبل په مرې منګولې ښخوی.

دا خونړي جګړې دزرګونو بې ګناه او رنځیدلو هیوادوالو د وینو تویولو په بیه تمامیږي. واك پالي بنسټپالی ډلې یواځې دخپلو بادارانو په اشاره دخپلې ستوماني کښینولو او دځان دبیا سمبالولو په خاطر کله کله خپل منځ کی "اوربند" هم کوی. اما رښتیا خبره دا ده چې دا دخلکو ضد فاشیستان او د واك لیونیان چې هر یو یې تر ستوني پوری وسلو کې ډوب دی خپل پاینښت دیو بل په له منځه وړلو کې وینی. په دې لړ کې ګلبدین او خلقی انډیوالانو یې له نورو بنسټپالو نه چې دپرچمیانو سره دیووالی تور داغ پرمخ لری، خلکو باندې دظلم او جنایت په سیالۍ کې لمړی مقام یې ځانته ګټلی دی.

دبنسټپالو هلې ځلې په کابل کې دخپل "حکومت" دسنبالولو لپاره لکه اوبه په ډانګ بیلول دي. څرنګه چې اټکل کیده د "اهل حل او عقد شورا" د رسوایي طشت هم له بامه ولویده، او ټول پوه شول چې ربانی صاحب په اصطلاح د نمایندګانو زیات شمیر، په پیسو او د مقام ورکولو په وعدو اخیستی دی. حتی "مکتبی ورونو" یې هم په دې پردې، فرمایشی، او دروغجنی شورا کې د ګډون څخه ډډه کړې. زمونږ خلکو ته نه ددې شورا عجیب او غریب نوم آشنا دې او نه هم په غوڅه توګه دهغه ګډون کوونکی خپل استازی بولی. د ربانی صاحب دخندا وړ "حل او عقد" نشی کولای چې په راولپنډی کې د جوړ شوی ناکام حکومت په مقایسه څه آینده ولری.

←

"دافغانستان دښځو انقلابی جمعیت" په افغانستان کی دشوروی دیرغل دڅوارلسم تلین په مناسبت بو وار بیا اعـلامـوی چـی:

په اوسنی اوضاع کی دملګرو ملتونو او اوچتو بین المللی هئیتونو د اغیزمنی څارنـی لانـدی د انتخاباتو پرته، داخلی جګړه او خیانت او دلوټمارو بنسټپالو سړی وژنه به افغانستان او په خاصه توګه په وینو او ابرو بدل شوی کابل کی پای ته ونه رسیږی. بواځی او بواځی کله چی بنسټپاله ډلی په بشپړه توګه خلع سلاح شی او ددوی دنو بند ددوی دبهرنی خاوندانو د نو څخه غوڅ شی او د آزادی غوښتونکو او دموکراسی پلوو ځواکونو د متحدی جبهی دولت رامنځ ته شی، زموږ خلك به هغه وخت آزاد، ودان او انسانی ژوند ته ورسیږی.

د افغانسـتـان خلکو چی دشوروی لوی قدرت ته سرټیټ نکړو په یقین سره دفاشیـسـتو بنسـټپالو خیانتونـد. جنایتونه او زور زیاتی به هم بی ځوابه پری نږدی. ټولو آزادی او دموکراسی پلوو ځواکونو ته لازمه ده چـی یو لاس شی او زموږ د اتلو خلکو د توفان سره چی د بنسټپالو پر ضد په لاره اچوی. ځان کم کړی.

مـړه دی وی بنسـټپالـی!

ټینګ دی وی د آزادی او دموکراسی پر بنسټ ولاړ دولت افغانستان کی!

د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت

د ۱۹۹۲ کال د دسامبر ۲۷

بچه سقو دیروزی

اعلامیه بچه‌سقو بزبان خودش

مه (من) اوضای (اوضاع) کفر و بی‌دینی و لاتی‌گری‌حکومت‌سابقه ره (را) دیده، و برای خدمت دین رسول‌الله کمر جهاده (جهاد را) بسته کدم (کردم) تا شما بیادرها ره (برادرها را) از کفر و لاتیگری نجات بتم (بدهم) مه‌بادا زی (بعد از این) پیسه (پول) بیت‌الماله به تعمیر و متب (مکتب) خرج نخات‌کدم (نخواهم کرد) بل‌همه‌ره (را) به‌عسکر خودمیتم (میدهم) که چای و قند و پلو بخورن، و به‌ملاها میتم که عبادت کنن، مـه مالیه سفایـی و ماسول (محصول) گمرك نمیگیرم و همه ره بخشیدم و دگه (دیگر) مه پاچای (پادشاه) شماستم، وشما رعیت مـه می‌باشین بروین (بروید) بادازی همیشه سات خوده تیرکنین (ساعت خود را خوش بگذرانید)، مرغ‌بازی‌بودنه بازی‌کنین، و ترنگ تانه (شاداب) خوش‌بگذرانین[۲۶].

بچه‌های سقو «جهادی»

هـر آئینه دروازه مکتب مانند دروازه دوزخ است. اگر دروازه مکتب بـاز باشـد و متعلمین در آن جـا تـدریس‌شـونـد در حقیقـت دروازه دوزخ باز است.

و بـدانیـد و آگاه باشید که تلویزیون "آینـه شیطـان" و تیـپ ریکاردر "صندوقچه شیطـان" است.

موسیقی غـذای روح نه بلکـه عذاب روح است.

بنیادگرایان فاشیست ومزدور کشور ما را با خطر

د "راوا" د اعلامیې متن چې د "اهل حل و عقد شورا" جوړولو په هکله خپره شوې وه.

ربانی صاحب او دهغه اندیوالانو "حل و عقد شورا" په رندوسترگو کجل پوری کول دی!

برهان الدین ربانی صاحب وروسته له هغې نه په هرې وسیله چې وه، وکولای شو خپله تش په نوم واکمنې له بوې میاشتې څخه نوره هم یسې اوږده کړي. هغه اعلان وکړ چې د لیندې په وروستیو ورځو کې به "دحل او عقد شورا" جوړه او د هغه ځای نیونکي به وټاکي.

ربانی صاحب او ملکرو یې فکر کاوه زموږ خلك دکابل دمزدور رژیم له نسکوریدو وروسته چې دبنسټپالـو د جنایتونو له امله ډیر ځوریدلی دي. دومره بې شعوره او احمقان دي چې په دې اعلان سره به لږ د آرامتیا احساس وکـړي چې گویا دګلبدین، جمعیت، سیاف او وحدت گوندونو په منځ کې دخپلو ځیرولو هغه سیالی پای تـه رسیدلـی به کومو کې چې عام وژنه، سوځول، په لیونتوب او وحشیتوب سره دښارونو او ودانیو ویجاړول منځ تـه راغلي او زمـوږ افغانستان به دلـو میاشتو وژنو، جنایتونو، خیانتونو او دبې ځاری بې ناموسیو وروستـه دیو دولـت، د دولت رئیس او دنسبې آرامتیا خاوند شي.

نـه، ربانی صاحب! زموږ زیات خلك دپخواني دولتونو او پـه ورستیـو ۱۴ کلونـو کـې دپیـښوری گوندونـو دجنایتونو سره سره، بیا هم همدا اوس ستاسو د "حل و عقد" له مفهوم ځینې ډیر واټن لري. اما په یاد ولري چې هغوی دخیل ځان په برخه کې د ظلم، تیری، خیانت او رذالت په معنی ډیر ښه پوهیږي. او هم یې په دې ورستیو ۱۴ کلونو کې خپل داخلي او بهرني دوستان او دښمنان تر یوې زیاتې اندازې پورې پیژندلي دي.

دستاسې د "حل و عقد شورا" پرده او پوکانۍ دلاندې ټکو په اساس زموږ دخلکو په وړاندې ځیری شـوی ده:

۱) تاسی یا پـه اصطلاح "قیادی شورا" څوك او څه یاست چې د "حـل او عقـد" دشورا رابللو صلاحیـت ولـری؟ ربـانی صاحب، تاسی چې لږ تر لږه دخپلې سرې وژنې په یوې پیښې (دجمعیت د ډلې لـه خـوا د واسوخـت پـه وژنې) اعتراف کړی، حق لری د نوموړی غونډی بلونکی و اوسی؟ او قیادی شورا چې معلومه نده هغې کې څوك غړیتوب لری خو دعام او خاصو په وړاندې شرمیدلی دي، یو دبل نه نښتی او په عیاشی بوخت دي او تر اوسـه یـې ونشـو کولای چـې دغوږ به اکثریت غونډه وکړی، نو څنګه کولای شی دا شورا راوبالی.

همـدا رنګه ددی "قیادی شورا" او دهغه رسوا او شرمیدلی دولت په منځ کې چې راولپنډی کې جوړ شـوی وه، څه توپیر وجود لری؟ ستاسو د بادارانو څخه د یو تن جنرال اسلم بیك له خولـی ویل کـیږی چـې د "قوماندانانو شورا" د پاکستان دولت جوړه کړې وه نو ستاسو په "قیادی شورا" کې څه حکمت پروت دی چې د آی. اس. آی تـر نظر لاندې به جوړه شوی نه وی؟ ددې په اصطلاح "قیادی شورا" په جوړښت کې زموږ دخلکو یوه ذره اراده هم وجود نلری نو څنګه کډ دا غونډه یا کومه بله غونډه راوبالی له بیخه ځینی پوچه، رده او دکرکی وړ ده.

۲) د "حل و عقدشورا" څه دی؟ آیا غواړی دعربی کلمو او اصـطلاح گانو په کار وړلو سـره خپلـه "اسلامـی" جامه پنډه او په دې ډول دخلکو په وینو رنګ شوی خپل او دګلبدین او دنورو فاشیستو "جهادی" وروتو سر او مـخ وویـنځی او له وطن پلورنکو خلقیانو او پرچمیانو سره خپلی ملی ضد او خائنانه جوړ جاړی ګانې پټې کړی؟

سربیره پردې د داسې پردو او نا آشنا مفاهیمو په تپلو سره چې زموږ دخلکو ژبـې او ملـی فرهنګ سـره سمـون نـه خوری خپلو عربی بادارانو تـه سر پر څمکه وښنی او له بلی خوا نه ـ چـه ډیره مهمـه ده ـ یو نـوی فاشیـستی او ملی ضد معیار جوړ کړی چې دهغه له مخې "مسلمان" او "غیر مسلمان" سـره وپیژنی، تـر څو دغرغری کولو ستنی، دشکنجی ځایونه او زندانونه مو بی کاره پاتی نشی.

حتی کـه تاسی پاکستان غونډی هیواد کی هم دپیژندل شوو اصطلاحګانو پر ځای کوښښ وکړی خپل "حل او عقـد" یا داسی نور کلمات رایج کړی دخندا او سختو ځیږو سره به مخامخ شی.

مګر دپاکستان دولتی واکداران ستاسو او ستاسو د یاغی "جهادی ورور"، "حکمتیار صاحب" ځینی لږ مسلمان دی؟

←

تجزیه مواجه ساخته اند، علیه آنان بپاخیزیم!

پـربېردې زمونږ خلك دلیونیــو بنسټپالو لخوا دثقیلو او عجیب و غریبو کلماتو لکه "حل و عقد" دنه منلو او دکرکې ښودلو په خاطر په زرګونو کرته د کفر په ډانګ ونټول شي، خو همدا خلك به له دغه بې پتو، خوارو او پردو خـوبنـونکو سره دمبارزې پـه عنوان په خپلو پېژنـدل شو وطني اصطلاحاتو ټينګار وکړي او "حـل و عقـد" یا داسې نورې کلیمې به رباني صاحب او دهغه انډیوالانو ته وبخښي .

۳) ولـي، په کوم اساس او منطق، دچا او دکومې غیبي مرجع په دستور قیادي شورا ته ۱۵٪ او ربانـي صاحب ته ۵٪ "دحل او عقد شورا" دغړو انتصاب واك ورکړ شوی دی؟

۴) اساسا په کابل کې اوسني واکمنه ډله (نه پـه ټول افغانستان کې) چـې حتی پـه پایتخت کـې هم دخـپل "جهادي او مکتبي ورور" دبمبارېو، ترور، جنایتونو او اقتصادي محاصرې مخه نشي نیولای، څنګه ممکنه ده د داسې شورا د رابللو صلاحیت او توان پیدا کړي چې دافغانستان دخلکو د اکثریت نمایندګي وکړي؟

۵) تاسـې پـه بشپړه توګه دښځو دحقوقو او آزادیو ضد یاست او دا ژور، ارتجاعي او انساني ضد سیاسـت او فـکر مو دېخوا نه تر اوسه پورې په بې ساري توګه برمخ وړی دی. اوس هم دغه شورا چې پـه هغـې کـې د هیـواد نیمایي نفوس هیڅ ډول برخه نلري، تر هغه ځایه چې مونږه ښځو پورې اړه لرې بواځـې او بواځـې پـه لاړو توکولو ارزي اویـس.

۶) له دې ټولو څخه تېر، برهان الدین رباني صاحـب، تاسې بې پتـي او پستي دې حـد پـورې رسولـې چې دحمیـدګل غوندې پاکستاني سړي نه چه د آی. اس. آی مشر وو غواړي تـر څـو دجمعیـت اسلامـي او "حکومت اسلامي" دسیاسي او نظامي لارښود په توګه تاسو لپاره په اصطلاح اسلامي اردو، جاسوسي او تروریستي اسلامي سازمانونه جوړ کړي. نو زمونږ دخلکو له نظره چیرته کولای شي او څه حق او اجازه لرې چه لوبه او ملي شورا را وبالې؟

پورتـه دلیلونو له مخې د "اهل حل و عقد شورا" پرته د رباني صاحب دجمعت اسلامي او نورو بنسټپالو لـه روزل شوو او دخپلې خونې چاړ شوو فرمایشي یارانو څخه چې بواځېنې دنده یې دجمعیت اسلامي او د هغوی دمتحدینو تر واکمنې لاندې دحکومت پښې ټینګول دي، بل شی نشي کیدای.

ددې تش په نومې شورا غیر دموکراتیك ماهیت دومره څرګند دی چې د رباني صاحـب د "حکومت" دغوښتنو سره سره شاید ملګرې ملتونه هم شرم وکړي او دی ته چمتو نشي چې خپل کتونکې هیئت افغانستان ته واستوي. مګر د رباني صاحب او مرستیالو له مداریټوب سره سره بیاهم ترهغه ځایه چې د جمعیت اسلامي په منځ کې دځـو مختلفو اړخونـو اختلافونه، دجمعیت او ګلبدین دګوند او نورو تروریستو بنسټپالو ترمنځ اختلافونه، دجمعیت او منځ لاریزو ګوندونو تر منځ اختلافونه ورځ په ورځ سختیږي، څرنګه چې د اختناق، ظلم او دمذهبي فاشیزم چاړه له پخوا نه ډیره زمونږ دخلکو په زړونو کې ښخیدونکې دی، څرنګه چې زمونږ دولس لاسونه دېخوا په پرتله په ډیره غټه پیمانه له اوبو، ډوډۍ او دژوندانه نورو لمړنیو آسانتیاو نه لرې پاتې دي او دبې ساري اقتصادي فشار لاندې راغلي، پـه داسـې حـال کـې چې دقدرت خاوندانو ټول امکانات دخپل ځان او نیرې کونکو ټوپك والاوته برابر کړي او د ډول ډول لاړو ځینې بې خپل جیبونه ډك کړي دي، او څرنګه چې زمونږ خپلواکي، دځمکې تمامیت او دهیواد ملي هویت په لوی خـطر کې دی، ډیر لرې به نه وي چې د "حل و عقد شورا" او هغې پورې تړلې نور شیان به لکه داوبو پـر مخ دیوکانې پشان وچوي. دا د اوسنۍ لړزیدلي او ناتوان "اسلامي حکومت" په ړندو سترګو کجل پورې کول دي او هـغه بـه کوم ځای ته ونه رسبړي، پرته له دې چې دبنسټپالو داسارت رسۍ زمونږ دخلکو په غاړه کې لاپسې تنګه شي.

ښکاره ده چې ګلبدین او دهغه خاین باند به دخپلو خلقي متحدینو سره زیار وباسي چې له دغو ګډوډو او غم لړلې شرایطو څخه ګټه پورته کړي او خپل "قلمرو" او نفوذ ته په کابل او نورو ولایتونو کې پراختیا ورکړي. نو څکـه زمونږ دهیواد دټولو ملي، انقلابي او دموکراسي پلوو ځواکونو دنده ده چې په بشپړه توګه د "حل او عقـد" والـو، خلك غولونـه په ډاګـه کړي او په ټینګه سره لکه دسیلي پـه شان دبنسټپالـو، دغـه د امپریالـیزم او مرتـجعینو سوغات په ضد راپورته او دافغـانستان دیووالي، آزادي او وداني دښمنانو سره په جګړه شي او پـه دې ډول لکه دتیرې کوونکو روسانو او دهغوی سپیانو په مقابل کې دفاشیستو بنسټپالو تور او وېنې توبونکـې تیرې هم دماتې سره مخامخ کړي.

مړه دې وي خاین او جنایتکاره بنسټپالي!

ژوندی دې وي د آزادي او دموکراسي بیرغ په افغانستان کې!

د افغانستان د ښځو انقلابي جمعیت

د ۱۳۷۱ کال دلیندې ۳، د ۱۹۹۲ کال دنومبر ۲۴

"ما باید بجنگیم"

مارچ ۱۹۹۲ الیساتریکتکان (Elisa Trectacan) یکی از زنان مبارز فلیپین عضو اتحادیه سراسری کارگری زنان فلپین (KMK) به بخشی از کشور های اروپایی سفر نموده و با اتحادیه های صنفی و سازمان های زنان این کشور ها ملاقاتهایی داشت . خبرنگار ماهنامه Confrontatie چاپ بلژیك با الیسا مصاحبه کرده (شماره ماه می ۱۹۹۲) که اینك ترجمه خلاصه شده‌ای از آن تقدیم میگردد.

س: نقش زنان فلیپین در تولید چیست؟

ج: فلیپین اساساً یك کشور زراعتی است. از جمله شصت میلیون نفوس فلیپین بیش از چهل میلیون آن در دهات زندگی میکنند که قسمت اعظم این مردم را دهقانان بی زمین و کارگران زراعتی تشکیل میدهند. مواد زراعتی صادراتی در اقتصاد فلیپین جای مهمی دارد. صنایع نیز در جهت خدمت به صادرات پایه گذاری شده است . این سیاست که توسط مارکوس اساس گذاشته شده بود بوسیله اکینو بنا به صوابدید IMF (صندوق پولی بین المللی) و بانك جهانی ادامه داده شده است. مؤسسات خارجی با انگیزه استفاده از نیروی کار ارزان و محدود بودن شرایط تشکل و اعتراض برای کارگران بطرف فلیپین جلب میشوند. اینهاعلاوتاً اجازه دارند در به اصطلاح "زون های آزاد تجارتی" مدت پنج سال بدون پرداخت مالیات گمرکی، صادرات و واردات کنند و مفاد حاصله را بدون قید و شرط به کشور مربوطه خود انتقال دهند. این مؤسسات خارجی محصولات نیم کاره را از جاهای دیگر وارد فلیپین نموده، آن ها را در اینجا تکمیل و بعداً بکشور های مختلف صادر میکنند. در اعلانات بخاطر جلب این مؤسسات بطور مثال گفته میشود: "در فلیپین مستقر شوید زیرا چه چیزی میتواند بهتر از نیروی کار زن قانع آسیایی و انگشتان هنر آفرین او باشد." خود متن همین اعلان که نشاندهنده نقش عمده زنان در تولید صنعتی است میتواند پاسخی باشد به سوال شما . در بخش های معین صنایع مثلاً الکترونیك و نساجی تا ۹۰ ٪ کارگران و کارمندان زنان اند. در صنایع خانگی نقش زنان اهمیت خاص خود را دارد برعلاوه زنان به دست فروشی پرداخته برای دیگران کالاشویی نموده و ازین طریق امرار معاش میکنند.

تا جائیکه مربوط به خدمات میگردد بدون مبالغه میتوان گفت که چرخ بخش های صحت عامه، تعلیم و تربیه و اسکان عمدتاً با نیروی زنان بحرکت در آورده میشود.

س: شرایط تشکل کارگران زن را چگونه ارزیابی میکنید؟

ج: شرایط تشکل برای کارگران بی اندازه مشکل است. درین زمینه هنوزهم قوانین اختناقی مارکوس مورد اجرا است. بر مبنای این قوانین حق متشکل شدن و حق اعتصاب برای کارگران محدود است. سازماندهی کارگران و بخصوص کارگران زن کار مشکل و اکثراً خطرناك محسوب میشود. ما میکوشیم قدم بقدم پیش برویم. از طریق صحبت با آنان سطح آگاهی شانرا از چگونگی شرایط کار در فابریك، پائین بودن معاشات، علل و راه های حل این مشکلات، بالا ببریم و اتحادیه کارگری را بمثابه تشکل اساسی دریك فابریك بشناسانیم. البته ما کار خود را در قدم اول بشکل مخفی شروع میکنیم در غیر آن از اداره فابریك تا لشکرك های شخصی کارفرمایان و پولیس مخفی دولتی همه مانع ایجاد اتحادیه خواهند شد. فقط زمانیکه به پشتیبانی حداقل ۲۰ ٪ کارگران مطمئن باشیم برآمد علنی نموده تقاضا میکنیم تا برسمیت شناخته شویم و بتوانیم رسماً از حقوق اعضا دفاع کنیم. یك مثال این نوع اتحادیه ها اتحادیه کارگران زن فابریکه لباس سازی IGMC (مربوط شرکت چند ملیتی انگلیسی تولید لباس (William Baird) در زون آزاد Bataan (بتان) بود که توانست در ۱۹۸۹ یك سال اعتصاب را ادامه دهد. این اتحادیه عضو اتحادیه سراسری‌کارگری‌زنان فلیپین KMK است که در سال ۱۹۸۵ پایه گذاری شده و علاوه بر خواست های عام کارگران ،

←

بخاطر خواست ها و اهداف خاص زنان نیز مبارزه میکند.

س: ممکنست روی مسایل خاص زنان که از آن تذکر دادید کمی روشنی بیاندازید؟

ج: به ما مزد بسیار کم داده میشود، کمتر از مزد مردان و هرگاه مسئله اخراج کارگران مطرح گردد اولین قربانی زنان اند. رخصتی دوره حاملگی که حاصل مبارزات سخت است کوتاه و ناکافی میباشد. اگر از محیط کارخانه دورتر برویم زنان مشکلات متعدد خاص اجتماعی دارند که مثال برجسته آن موجودیت بیشتر از یکصد هزار فلیپینی است که بخاطر بقای خود و اولاد خود وادار شده اند در مراکز فحشاً که بطور عمده در اطراف پایگاه های نظامی امریکا در فلیپین وجود به تن فروشی خود بپردازند.

س: علاوه بر KMK سازمان های دیگری هم بخاطر مبارزه برای نیل به اهداف تان دارید؟

ج: در تمام ساحات زنان متشکل میشوند. در صنایع، در دهات، در مناطق فقیر نشین شهر ها، در همه جا. ضرورت ایجاد سازمان های زنان وجود دارد زیرا ما به مثابه زنان زیر ستم قرار داریم و بناً بایستی با هویت زنانه خود متشکل شویم. ولی ما بارها و همیشه گفته ایم که آزاد شدن زنان فلیپین صرف در صورت تغییر مجموع سیستم اجتماعی ممکن خواهد بود و همین مسئله است که مبارزه ما را با مبارزات کارگران، دهقانان و مبارزه بخاطر آزادی ملی پیوند میدهد. ما میخواهیم که مردان و زنان در فضای همبستگی مبارزات شانرا به پیش ببرند و از همدیگر پشتیبانی کنند. در تضاد قرار دادن زنان با مردان اصلاً مطرح بحث قرار گرفته نمی تواند. این سیستم های استعماری و استثماری اند که این نوع طرز تفکر و عمل را ترویج نموده و میخواهند مبارزات زنان را از جهت اصولی آن منحرف سازند. و اما درین رابطه یك نکته را نباید فراموش کنیم و آن اینکه سازمان های عمومی را باید با تأکید و اصرار واداریم تا مسایل خاص زنان را در پروگرام مبارزاتی خود بگنجانند.

برای ما در قدم اول ضروری است که تاریخ کشور خود را بدانیم. مردم فلیپین از چهارصد سال بدینطرف زیر ستم بیگانگان قرار دارند. این استعمارگران اسپانوی بودند که زنان فلیپین را به زنجیر کشیده از زندگی اجتماعی بدور راندند. قبل از آن زنان حتی در رهبری مذهبی و اداری برخی تشکل های اجتماعی وقت قرار داشتند. کودکان ما نام هایشان را از مادر خود می گرفتند ولی با آمدن اسپانوی ها ما در خانه های خود زندانی شدیم. مذهب کاتولیك که توسط آنها تحمیل شد برای ما عواقب ناگوار داشت. پس هویداست که چرا ما اکنون باید بجنگیم. و اینهم آشکار میگردد که چرا "ائتلاف ملی زنان گابریلا" بنام گابریلاسیلانگ (Gabriela Silang) رهبر یکی از لشکر های جنگی ضد اسپانوی قرن ۱۸ نام گذاری شده است.

س: یازدهم می سال جاری انتخابات عمومی در فلیپین برگزار میگردد. دورنمای این انتخابات را چگونه میبینید؟

ج: به انتخابات دلبستگی نداریم ولی بهر صورت در آن اشتراك خواهیم کرد و برخلاف سال ۱۹۸۶ تحریم کامل انتخابات مطرح نخواهد بود. آنچه ما در قدم اول عملی خواهیم کرد یکنوع معامله با سیاستمداران خواهد بود. هر سیاستمداری که خواست های اساسی ما را در برنامه خود بگنجاند و قول عملی کردن آنرا بدهد ما در انتخابات از او پشتیبانی خواهیم کرد. این خواست های اساسی در مجموع رعایت حقوق بشر، قانونیت دموکراتیك در جامعه و پشتیبانی از مبارزه زنان و تهیدستان خواهد بود. و اما با اینهم چندان امیدواری به دستاوردی از انتخابات نداریم زیرا تاریخ می آموزد که سرنوشت انتخابات در نظام کنونی توسط سلاح، زور و پول تعیین میگردد.

ما از تاریخ و بخصوص تاریخ یکی دو دهه اخیر زیاد آموخته ایم و بناً با تحلیل از مسایل واقعی خود برای آنها راه حل مناسب پیدا میکنیم. ما راه دیگری نداریم. ما باید بدیلی بیابیم برای سیستم اجتماعی ـ اقتصادی کنونی. انکشافاتی که در شمال رخ میدهد نمیتواند برای ما رهنمون باشد. آنچه در شمال واقع میشود نمیتواند برای ما تعیین کند که چه چیز را باید انجام دهیم و چه چیز را نه. به سیاست سؤ استفاده از وضع فعلی بین المللی باید خاتمه داده شود. این روش کارآیی ای نخواهد داشت. ۷۰ ٪ مردم ما به فقدان مواد غذایی دچار اند. ما گرسنه هستیم. ما باید بجنگیم. □

اعتراض پناهندگان کرد مقابل دفتر سازمان ملل در اسلام آباد

گزارش ذیل را پناهندگان کرد مقیم پاکستان بما فرستاده اند. ما ضمن ابراز همدردی و همبستگی با این دوستان خود، آنرا به نشر میرسانیم.

در ۱۵ نوامبر بیشتر از ۴۰۰ پناهنده کرد بخاطر روشن شدن سرنوشت پناهندگی شان مقابل دفتر سازمان ملل در اسلام آباد به تحصن ۱۹ روزه پرداختند.

اعتراض کنندگان که با فروش اسباب و لوازم خانه خود از شهر کویته به اسلام آباد آمده بودند در ظرف چند روز در جنگل های مقابل دفتر سازمان ملل از چوب و پلاستیك برای خود اردوگاه ساختند.

پناهندگان همه روزه از ساعت ۸-۱۲ مقابل دفتر سازمان ملل رفته به تحصن میپرداختند. آنان شعار های "اقامت در کشور های پناهنده پذیر را میخواهیم!"، "سرنوشتی روشن"، "چه کسی مسئول آینده ماست؟"، "آینده روشن برای فرزندانمان"، "کجاست حقوق بشر؟" و غیره را نیز با خود داشتند.

در ۳۰ نوامبر ده تن از پناهندگان دست به اعتصاب غذایی زدند تا آنکه نماینده سازمان ملل بعد از دیدار با نمایندگان کمیته "اتحاد پناهندگان کرد" اعلام کرد که تسهیلات سفر برای پناهندگان وجود ندارد و تمامی کسانی که اینجا جمع شده اند بلاقید و شرط به شهر کویته برگردند.

نیکلاس موریس مدیر سازمان ملل در پاکستان به نمایش مسخره ای دست زد طوریکه چندتن از کارکنان خود را بعنوان نمایندگان کشور های آسترالیا، کانادا، سویدن و ناروی حاضر ساخته و گفت که گویا اینان نمی توانند در کشور های خود پناهنده بپذیرند.

پولیس پاکستان نیز برای ارعاب اعتراض کنندگان گاهگاهی به اردوگاه حمله میکردند تا آنکه رئیس پولیس اخطار کرد که شما همه بطور غیر قانونی به اسلام آباد آمده اید و باید در اسرع وقت به جاهای خود باز گردید و در غیر آن به زور متوسل خواهیم شد.

بالاخره در ۴ دسامبر بیشتر از ۵۰۰۰ پولیس



صحنه ای از تظاهرات زنان کرد در اسلام آباد

د کنړونو زنځیرونه او د اوه گونو تنظیمونو لومپنان

څه موده مخکي دکنړونو یو سپین ږیری سړی د جلال آباد نه یوه پیتی کی لس کیلو انگور دخپل ځان سره اخیستی وو.

نو موړی سپین ږیری چه کله دبهسودو په علاقه کی دگلبدین حزب د انجینیر غفار زنځیر ته رسیږی، نو دوه زره افغانی ترینه اخلی، او خوشی کوی ئی . وروسته د شیگی په علاقه کی دمولوی خالص دحزب زنځیر کی ۸۰۰ افغانی ترینه اخلی، د سلام پور په چرایی کی د اتحاد اسلامی زنځیر کی ۵۰۰ افغانی، د اسلام پور چرایی نه وروسته د محاذ زنځیر کی ۳۰۰ افغانی او دسلفیانو زنځیر په نورگل کی هم ۵۰۰ افغانی ترینه اخلی.

په دی ډول تر چغسرای پوری دسلفیانو وروستنی زنځیر کی دی نتیجی ته رسیږی چی دنورو پیسو د نشتوالی له کبله د انگورو پیتی سلفیانو ته وسپاری. سپین ږیری دسلفیانو پهره دار ته وایی ورورِه، نوری پیسی نشته به دا وی چی دا پیتی کښته کړی. آخر په موټر کی ناست کسان عذر کوی چی یوه پیتی انگور دی پریږده چی خپلو ماشومانو ته بی یوسی.

څرنگه چی سپین ږیری دچغسرای اوسیدونکی و ددغه آخیری گروپ مجاهدین هغه ته اجازه ورکوی چی انگور کور ته یوسی.

زندیق یا مؤمن؟

مردی را نزد خلیفه آوردند که او زندیق است. خلیفه او را پیش طلبید و گفت:

به من رسیده که تو زندیقی! مرد گفت حاشا که من مؤمن و نمازگزار و روزه دار و شب خیز و پرهیزگارم. خلیفه گفت ترا تازیانه میزنم تا به زندیقی احتراز کنی.

مرد گفت: عجیب حالتیست! حضرت محمد "ص" شمشیر میزد که به مسلمانی اقرار کنید و تو مرا تازیانه میزنی که به کافری اقرار کن.

از "فخرالدین علی صفی"

اعتراض پناهندگان . . .

پاکستانی به اردوگاه حمله و در ظرف نیم ساعت آنرا با خاك یکسان نمودند و همچنان به لت و کوب مردان و زنان و کودکان پرداختند. درین جریان پولیس دست به جیب و سینه زنان برده پول نقد، زیورات، ساعت و سایر دارایی آنان را غارت کردند. خبرنگارانی که در صحنه حضور داشتند نیز از طرف پولیس توهین و لت و کوب شدند. تا آنکه ۳۴۱ نفر پناهنده که اکثر شان زنان و کودکان بودند به زندان مرکزی راولپندی انتقال یافتند. تمامی دستگیر شدگان بمجرد ورود به زندان به اعتصاب غذایی پرداختند که ۵ روز دوام کرد و طی آن تعداد زیادی بیهوش شدند.

شب های ۹ و ۱۰ دسامبر دستگیرشدگان در دو گروپ جبراً بوسیله قطار به شهر کویته انتقال داده شدند که بمجرد رسیدن به آنجا مورد استقبال سایر پناهندگان کرد قرار گرفتند. □



زنان کرد پشت میله های زندان پاکستان

از نشریـات دیگران

نشریه افغانهای وطندوست مقیم امریکا از چند منبع بدست ما رسید. بعلت کمبود جا ممکن نبود همه آنرا انتشار دهیم، عجالتاً به نشر قسمتهایی از آن اکتفا نمودیم.

چون خوشبختانه نسخه های زیادی ازین نشریه را بدست داریم دوستان ما در صورت علاقمندی شان میتوانند آنرا از آدرس مکاتباتی ما بدست آورند.

ما بنوبه خود برای نویسندگان این نشریه در امر افشاگری های صریح و قاطع شان موفقیت های بیشتـری آرزو میکنیم.

"پیام زن"

قهر مردم نمودار قهر خدا/ج/ است

گل بابونه

/ ادبیات اختناقی : محصول اعمال لیدران جهادی/

منظومه های فولکلوریک

احساسات وطنپرستانهٔ

شاعران و قلم بدستان افغان

در مهاجرت

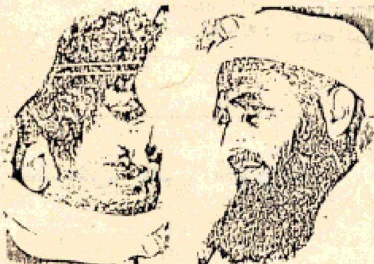
حق طبع و چاپ محفوظ است

در دو ماه اول جمهوریت شما از نحوست شهادت شما

سی هزار افغان کشته شده

۶۴ زن نکاحی / مجهول ۱۲ زن حامله/ تنها از کابل اختطاف شده

سر جبکی سر سرجبکی



شما هنوز در پی تصویب قانون اساسی و تمدید دورهٔ ریاست

جمهوری اسلامی/۱۲/ خود هستید !!!

تفو بر تو ای چرخ گردون تفو !

نیات ناپاک ونحوست شما بشکل قهر خداد رسیلاب

کوهستان نیز تبارز کرد که چهارهزار افغان را

بهلاکت رساند و تازمانیکه شما مانند نحوستها به غصب

حق ملت دوام بدهید بلاهای دیگر نیز نازل شدنیست

روی جلد و پشت جلد نشریه

شـکر که آزاد شدیم

مردم بیازار آمد — گلو به کشتار آمد
از بخت بد مردم — سیاف بگفتار آمد
چارده سال جهاد کدیم — فنا وبرباد شدیم
دل بوبوها یما خوش — شکر که آزاد شدیم

— — — — — — — — — —

این خوجه ئین ربانی — هرتار ریش شیطانشانی
کوتی و جلوس وجلپس — جمهوره جمهوره خوانی
چارده سال جهاد کدم — فنا وبرباد شدم
دل بوبوجانم خوش — شکر که آزاد شدم

— — — — — — — — — —

زن وناموس و ملا — شدند جند وبسم الله
به نام دین وخدا — کشتار وجنگ وبلوا
چارده سال جهاد کدن — فنا وبرباد شدن
دل بوبوهایشان خوش — شکر که آزاد شدن

— — — — — — — — — —

بدبختي افغان رسيد

مردم کابل زمین — صحنه بچشمت ببین
دشمن تو در کمین — کن نگه، وا ببین
سوی تو طوفان رسید
مردم نادان رسید

قوم مجاهد چه شد؟ — رهبر ومرشد چه شد؟
مردم زاهد چه شد؟ — سجده ومسجد چه شد؟
قاتل و دزدان رسید
دشمن افغان رسید

نیست وفادار تو — رهبر ریاکار تو
هست همه خار تو — جمله شده مار تو
پیرو شیطان رسید
هفت امیران رسید

چوچه ٔ انگریز وهند — صاحب کچکول وکند
نوکر ارباب بسند — سخت بود مایه رند
صدر امیران رسید
صبغت الله جان رسید

لعل و زمرد چو خاک — تورمل و پیروج پاک
لاجورد نیل دل چاک — مال رباني حکاک
نوکر ایران رسید
خواجه ئین برهان رسید

تاجر تریاک وچرس — بودر آن زود رس
نیست بسودای کس — بسته به بادهوس
منکر انسان رسید
گلب الدین جان رسید

لیدر وهابیت — نوکر اعرابیت
پیرو شدادیت — خون و رگش مادیت
با زر پنهان رسید
سیاف بی ایمان رسید

مولوی قیل وقال — طالب جاه و جلال
دزد بناموس ومال — کشتن وبردن حلال
دشمن قران رسید
خالص نوجوان رسید

تاجر توپ وتفنگ — خفته بجا چون گرنگ
نوکر ملا شرنگ — شایق گیلاس بنگ
کُر کُر وناان رسید
ملا نبی جان رسید

غوث ریاکار بین — سبحه وزنار بین
روبه وکفتار بین — دیده ٔ خمار بین
با سر جوشان رسید
پیر گیلانی جان رسید

وحدت مملو زکین — دار خمینی ببین
گشته برون از کمین — دشمن روی زمین
ننگ شیعیان رسید
زال رفسنجان رسید

شیرک بیرقی کجاست — قلزم ژرفی کجاست
موج سرآبی کجاست — دیو شقابی کجاست
ناکس دوران رسید
مسعود پریان رسید

پیرو پرچم شده — عضو گلم جم شده
نوکر دوستم شده — ننگ دوعالم شده
خار مغیلان رسید
شرم جوانان رسید

دزد جواهر رسید — کاذب ساحر رسید
شعله ٔجاوَّر رسید — مطلم جابر رسید
بی شیمه وبی دان رسید
یا
جنرال مسعودجان رسید

کیست حقانی بگو — یزید ثانی بگو
دزد شبانی بگو — قاتل وجانی بگو
دایه ٔ دزدان رسید
فتنه ٔدوران رسید

وهابی کرد قیل وقال — حق زن شد پایمال
تاکه او باید بحال — درحدود یکصد سال
این رقام بغمان رسید
بعد بدبختی افغان رسید

حق مادر وطن

علیرضا ٔ قدیر از اتلانتا
اگست ۱۹۹۲

پرسش قی قروت (۱)

گلبدین از راکت کولکسیون می سازه
دوستم در شمال کون فدرا پیون می سازه
خوجه ئین برای خود اساسی قانون میسازه
سیاف از هزاره ها کلچه صابون میسازه
دل بوبو جانش خوش که دشمنه سرنگون میسازه

حضرت خو از اول غلام بود
افندی از قدیم مبتلای نشه ٔ مدام بود
محمد نبی از زرنگی درفکر ذخیره گدام بود
خالص از روی حرص بتلاش زن حرام بود
دل بوبویش خوش که بچه ها بدمعاش بی لجام بود

حزب وحدت را رفسنجانی لمسوت کرده بود
شمشیر زن را وهابیان دخلوت کرده بود
مسعود همرای ننه دوستم نظروت کرده بود
حقانی خپکی زیر قالیز انجروت کرده بود
فریدا زانجنیرا حمدشاه پرسش قی قروت کرده بود

---

(۱) قَی قُرُوت = استفراغ ناشی از عارق ترش

طلاق چوکي

در ماه اپریل ۹۲(ماه مبارک رمضان گذشته) در محفل بزرگی در مهمانخانه دفتر مجددي در پشاورکه حدود پنجصد افغان از ولایات مختلف بشمول سید احمد گیلاني وصبغت الله مجددی حاضر بودند. مولوی محمد نبي محمدی ضمن تقریری درباره جهاد فی سبیل الله (؟) خود گفت:

« او مردم شما شاهد باشید که اگردر حکومتهای آینده از چپراسي گري گرفته تاصدارت کدام چوکي را گرفتم زنم به سه سنگ بالایم طلاق است .»

اکنون در جمهوریت خوجه ئین رباني مولوی صاحب بحیث معاون اول رئیس جمهور تشریف دارند !

حکومت اسلامی به روبکار شده!

ماما جان بخت تو بیدار شده

مجددی شد دست رسوا   بی اعزاز، بی دستار، بی کلاه
ابلیس المشایخ گرفت لقب   در هشت هفته، شصت روز یا دو ماه
روشن تاریخ شوربازار شده
ماما جان بخت تو بیدار شده

دو راکت خورد طیاره   در جاهای بیمکاره
مجددی گفت سی ملک   به شانه خُورد طیاره
صبغت جان پیغمبر نوبهار شده
ماما جان بخت تو بیدار شده

حکومت اسلامی اول انتقاد بجان زن   چادر دلق سروپا انداخت بجان زن
محروم ساخت نسوان از حکومت و انتخاب   شبها کنند نکاح و عیش شبان زن
چار تا زن هشت مورش، روبکار شده
ماما جان بخت تو بیدار شده

امین وترکی کشت بنام مسلمان   ببرک و نجیب کُشت هزارها افغان
حکومت اسلامی کرد طی دو هزار   ائتلاف مسعود با برجم ورشیدنا اشان
تا رافر گلبدین که چه کشتار شده!
ما ماجان بخت تو بیدار شده

نوبت رسید به ربانی   در هفت روز دو هزار قربانی
زنان حامله را ربودند   قوای نظار وملیشای ترکستانی
خوجه شین باز سر خر سوار شده
ما ماجان بخت تو بیدار شده

زمرد شد صرفه بمثل کاه   لاجورد را سیم زده، بازارها
شربالا و چرس برده شد بیرها   بوجی بوجی هیروئینها هم همراه
سروج وتورمولعن میخ بیزار شده
ما ماجان بخت تو بیدار شده

در دولت اسلامی خوجه شین ایلاقی   زنا مجاز، چرس روا، هم تجارت قاچاقی
غصب زن و قتل خلق شعار شد اخلاقی   اعتقاد و مطبوعات ناجایز ونفاقی
اختطاف زن، حامله، مرد بازار شده
ما ماجان بخت تو بیدار شده

مثل شُچُل احمد شاه مسعود   هر طرف لوت خورد بی مقصود
برای ببرم، دوستم و گلم جم   دروازه وزارت دفاع را گشود
تخت کابل بزیر امر گلیمجم شده
ما ماجان بخت تو بیدار شده

حزب وحدت رسید از ایران   دل بخته، کله بچه، مثل شیطان
گوش وبینی برا رخود برید   شهر شلیق امر رفسنجان
سیاف وهابی سخت دشمندار شده

صدراعظم شد وحشی فرید   گلبدین شواشو قیمه شدید
گفت، مسعود، ملیشه، شمال   هم میشوند زود نا پدید
عسکر مسعود حال حکمتیار شده
ماما جان بخت تو بیدار شده

المتوکل علی التفنگ   وحشی فرید پُر کَفَنگ
ابلوجاری آورد بکابل   همه سو گیه خون ورنگ
سرکها و کوچه ها همه مُردار شده
ما ما جان بخت تو بیدار شده

صفاتی آدم کش لوی څارنوال   در وقت او خانه ها چور، زنها غربال
زنهای حامله قابب بروز روشن   بخواند این سوره خرٌعدالت مثال
این بوکس آی اس آی علمبردار شده
ما ماجان بخت تو بیدار شده

خسته کرد ریش، سیاف علمبرتر   کرد چار هزار هزاره را بی سر
عربهای وهابی اخوان سیاف   ربودند زنها، هم سیرستو پسر
این رقام جامی دار اکنون سالار شده
ما ما جان بخت تو بیدار شده

بیوه خانهٔ پشاور شد افتتاح   برای فیض مولوی هم شور نسبه ها
خالص، محمدنبی، هم گلبدین زد چنگالها   سیاف همرای ریش، ربانی نیز گاه گاه
گیلانی عشرتی هم حرم دار شده
ما ما جان بخت تو بیدار شده

خوجه شین دارد حساب در هالیند   هم پاکستان، عربی، امریکا انگلند
گلبدین هم بجاپان، لیبیا، سویس زرلیند   محمدی، سکه های طلا ریخته بپوند
سیاف منصور به دزد خزانه دار شده
ما ما جان بخت تو بیدار شده

سه هفته شد حکومت ربانی   گلبدین در صدد شیطانی
ببرک تلاش جدائی دارد بحر   همرای دوستم رشید ترکستانی
امیران تنظیمها سخت بی اعتبار شده
ما ماجان بخت تو بیدار شده

اسلام نو اخوانی   مولود جهل و نادانی
افغان کجا کنند قبول   کشتن گلبدین، ربانی
مردم از اسلام و حکومت آن بیزار شده
ما ماجان بخت تو بیدار شده

واسع هاوس — نیو جرسی
عبدالله سابق سیریش اکنون ریش دار
جولای ۱۹۹۲

....

یکطرف پچق خر، دیگر طرف کورهٔ آهنگری!

و اما موسسه سوم موسسه بغاوت است که عمدتا توسط گلب الدین حکمت غار تدویر ونمایندگی میشود این همان مجاهد خودساخت پاکستان ساخت است که بخاطر گرفتن ارگ و امیر شدن در کابل در یکروز ۶۵۰ راکت بالای مردم بیدفاع کابل فیر کرد وهزاران مرد و زن وطفل و راهرو را بقتل رسانید. این قدرت طلب تقاضا دارد که برای انکه بسهولت بالای قوماندان پتاق مظفر شده وکابل را تسخیر کند باید قوای ملیشه شمال از حمایت قوماندان پتاق دست کشیده و بشمال بروند.

.....

و اما درمورد موسسه بغاوت میگوئیم که اگر قوای ملیشای دوستم از کابل خارج شود حکمت غار قوماندان پتاق را مانند موش در تلک می اندازد و خوجه شین ربانی را (اگر به بخارا فرارنکند) دستگیر نموده سر ازنو ختنه خواهد کرد و درین میان ده ها هزار نفر نفوس بیگناه کابل بازهم قتل عام میشود لهذا قوای دوستم وظیفه اخلاقی دارد که تا زمان بوجود امدن یک وزارت دفاع ملی از شهریان کابل بمقابل قوای متهاجم حکمت غار دفاع کند ونگذارد که لشکر وحشی حکمت غار شهر کابل و مردمان آنرا از دم تیغ بکشند.

دوستان و همکاران حکمت غار پیش گوی‌نموده و ما آنرا تائید میکنیم که اگر حکمت غار بر شهر کابل مسلط شود نیم نفوس کابل را بنام این و آن از دم تیغ خواهد کشید. نمایندگان حکمت غار در امریکا و اروپا بطور رسمی و برملا میگویند که ما میخواهیم اسلام جدید و اسلام ساخته خود مارادر افغانستان پیاده کنیم . اسلام حکمتیار و پیروان او از نوع اسلام مستعجله است که در کورس های ملا سازی پشاور برای مدت ششماه بالای جوان بچه های امرد تدریس میشود وبعد از شش ماه برایشان تصدیق امامت وتفسیر وتدریس دین را میدهند ....

قوقو قو ، برگ چنار

هفت امیر پارینه   پگاه خوردند خاگینه

در اجتماع حاجیخانه   خواندند آنرا مدینه

قوقو قو برگ چنار

امیر ها شیشه قطار

دیگری گوید :

منم خالص که بعد از هشتاد سال   کواسه گیرم اندر عقد بیا چال

اسیران را بُرم سردر جُوّال   کلشنکوف و استنگر گیرم درجال

اگر باشد ضرورتم به دالر   زبیت المال اسلامی فروشم استنگر

به ایران و بروسان و بهرخر   که میبا شند خریدار متاع این دلاور

وهابیان مرا دادند صدارت

کنم خدمت برایشان هم صداقت

نگیرد کس زمن این شان و شوکت

که مرشد عبدالوهاب نمایدم حرا

تمانم مکتب و شاگرد و استاد

که اینها میکنند طرح نو بنیاد

نمایم نام خود در خطبه ایجاد

که سیافم "شمشیر زن" وهابی "اوستا

زنان مملکت یکسر بسازم

ازایشان گله های خر بسازم

یکیرا چون تاجورکاکی بسازم

دگرها را همه ابتر بسازم

زنان را حق دادن گناه است   که زنرا محض عقدکردن فتوا است

بمکتب ماندن زن ماجرا است   هرآنکوس بپیچد زود تباه است

حکمتیار گلبدین نیست "کلب الدین است

حمله ها و عو عو هایش به یقین است

کرسی وزارت نزدش مثل غ...ن است

اجیر و باغی "شیطان لعین است

منم گلبدین بلقب حکمتیار

هزاران کشته دارم هم پول بسیار

نشد غیر از گنه از من پدیدار

همه آثار ذلت شد نمودارد ••

اکنون هستم وزیرخارجیه | ز استخبارات پاکستان گیرم توضیح

برای دوستان سازم جمهوریه | ز پاکستان و افغانستان اتحادیه

مردم گوید :

ربانی یك معلم بود در کابل

نداشت از دار دنیا یك جُل

کنون این خوجه ببین دارد غُلغُل

که ترکستان وبخارا گیرد تا زابل

ربانی گردیده لا فو

سر شکمش شیشته چربو

ذخیره بانك شده مملو

جهاد رفته پشت کچالو

گلبدین خواهد زمام - زحضرت وخاص وعام

سیاف را میسازند امام - وهابی سعود وشام

عبدالرسول است دغا باز   دروغگوی دسیسه ساز

یونس خالص زنکه باز   گلبدین سخت حیله باز

ربانی است بی جرأت پیسه دوست

محمد نبی یك دینگر ریش انبوست

مجددی یك چاپلوس بی نیروست

افندی خوشگذران بی موضوعست

نجیب گاو بکابل قهرمان شد

هزاران طفل قربان یك قرص نان

مهاجر قربانی اضداد امیران شد

همه مردم زتنظیمها سرگران شد

قوقوقو برگ چنار

امیرها شیشته قطار

•• اگر این مکتب است و این ملا

حال طفلان خراب می بینم •• والله

اگر این امیران است واین تنظیمها

مهاجر ومجاهد کباب می بینم هرجا

قو قو قو برگ چنار   امیر ها شیشته قطار

میکنند پیسه شمار   میزنند لاف بسیار

این چُکیده بهمکاری چند هموطن با درد

تکمیل و بخون گلگون شهیدان جهاد اهدا میشود

راولپندی - اگست ۱۹۸۹

از نشریات دیگران

این اعلامیه و همچنان متن انگلیسی آن را که عنوانی سرمنشی سازمان ملل متحد نوشته شده دوستان ما از کانادا برای نشر در مجله فرستاده اند که با تشکر از آنان اینك آنرا برای خوانندگان خود تقدیم میکنیم.

۱۱ آگست ۱۹۹۲

جلالتمآب پطروس غالی

سرمنشی سازمان ملل!

شما میدانیکه افغانستان ، این عضو دیرینه و وفادار آن موسسه از سال ۱۹۷۹ تا امروز ، سرزمین جنگ و خونریزی و بی امنی گشته و طی همین مدت طولانی ، جنگ ، پیوسته از خارج بر مردم صلحدوست آن تحمیل گردیده است . ظلم و بیدادی که در مدت چهارده سال از طرف قشون روس و حکومت دست نشاندهٔ آن بالای مردم بلادیدهٔ افغانستان صورت گرفته و خرابی هایی که ببار آمده بسیار سنگین و گسترده وبی نظیر است .

هرچند اقدامات و واکنشهای سازمان ملل ظرف ده سالی که قشون روس(از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹) در افغانستان مصروف تجاوز و کشتار و غارت بودند در چوکات همان قطعنامه های محکومیت تجاوز و به نحوی تلاش در جهت تأمین صلح محدود ماند ، ولی با آنهم مردم حق شناس افغانستان همیشه از آن ممنون خواهند بود و این البته در حالی است که همه دیدیم همین سازمان بزرگ جهانی ، مادام که بخواهد و تصمیم بگیرد ، میتواند اقدامات جدی ، عملی و تعیین کننده یی بخاطر استرداد آزادی کشور کویت علیه عراق بعمل آورد .

تصور میرفت شکست قشون متجاوز روسی و خروج آن از افغانستان و متعاقباً سقوط رژیم پوشالی آنها در کابل موجب خواهد شد که مردم آنکشور آزادی وصلح حقیقی را بازیابند و با عادی شدن اوضاع و برگشت ملیونها مهاجر و تأمین امنیت ، کار بازسازی افغانستان ویران شده آغاز گردد ، ولی چنانکه جلالتمآب شما از چگونگی اوضاع ظرف چندماه اخیر آگاهی کامل دارند ، متأسفانه مداخلات مستقیم و نا مستقیم کشورهای خارجی و تحریکات بی رحمانهٔ همسایگان تا بدان جا صورت میگیرد که با دامن زدن جنگهای خونین در شهر پر نفوس کابل ، بمباران و پرتاب صدها راکت بالای ساکنان مظلوم و بی وسیلهٔ آن شهر ، هزاران نفر بیگناه و بی پناه اعم از زن و مرد و کودك را رهسپار دیار مرگ و نیستی مینماید .

سکوت این سازمان بشری در قبال آنهمه خونریزی بیدریغ چنگیزی و مداخلات پیشرمانه و خلاف موازین تعیین شدهٔ حقوقی در افغانستان ، در حلقه های مختلف صلح طلب و در نزد مردم دنیا ، مایهٔ تعجب فراوان گردیده است . شما حتماً تأیید میفرمایید که جنگ و از میان رفتن ارزشهای والای انسانی یی که چه در شرق صورت بگیرد و چه در غرب و یا هرگوشهٔ دیگر جهان ، مایهٔ تأثر وجدان بشری است و این ، سازمان ملل متحد است که معمولاً ازین تأثرات وجدانی نمایندگی میکند .

ما افغانان مقیم شهر تورنتو مربوط ولایت انتاریوی کانادا ، بنام اتحادیهٔ خراسان باین وسیله نفرت و تأثرات عمیق وجدانی و انسانی خویش را به نسبت کشتار بی حساب مردم و پرتاب هزاران راکت در شهر کابل ابراز نموده از جلالتمآب شما بحیث مسوول اول سازمان بزرگ ملل ، جداً تقاضا داریم بخاطر قطع جنگ و مداخلات خطرناك خارجی در افغانستان هرچه عاجلتر و به هروسیلهٔ ممکن اقدامات لازمهٔ موثر نمایند .

با تقدیم احترامات فائقه

اعضا و هواداران اتحادیهٔ خراسان

مقیم شهر تورنتو

همچنان اسناد ذیل بما رسیده اند :

* انگریزه ترکمی ـ دځو مهاجرو پښتنو کورنیو له خوا یوه اعلامیه
* اعلامیه: شورای انتصابی ۵۱ نفره پشاور زخم چرکین دیگر بر پیکره ملیتهای محروم وطن
* دنورستان دمشرانو د اکتوبر میاشتی د پنځمی نیټی دغونډی پریکړه لیك
* دکندهار په خرقی مبارك کی د نهو ولایتونو نمایندګانو دجرګی پریکړه لیك.

دوستان ما در هندوستان میتوانند از این آدرس های مکاتباتی و بانکی ما استفاده کنند

MRS. K. AZIZI
P.O. BOX 3360
NEW DELHI
INDIA

MRS. K. AZIZI
A/C NO. 15289,
INDIAN BANK, TILAK NAGAR,
NEW DELHI - 110018
INDIA

انعکاس فعالیتهای

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

درمطبوعات پاکستان

The Frontier Post 3

Tuesday, December 29, 1992

RAWA for free UN-supervised polls in Afghanistan

The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has expressed grave concern over the increasing lawlessness and bloodshed in their country and has demanded that the United Nations should immediately intervene and supervise an impartial elections for the induction of representative government in Kabul, reports PPI.

In a press release issued in Peshawar on Monday the RAWA bitterly criticised the fundamentalist forces and termed them "power hungry" "mercenaries" who wanted to perpetuate their "employment" at the cost of the blood of the innocent Afghans.

RAWA further alleged that these fundamentalist forces wanted to impose their fascist ideas and philosophies upon the Afghans taking no care of human rights but warned that a nation having defeated a super power like former USSR would never bow before these forces.

They further alleged that the violation of human rights, the imposition of fascist ideas, the give and take between the former fundamentalists Mujahideen and Khalqis and Parachamies, their atrocities upon the Afghans, irrespective of their sex, and age have exposed the real faces of those so called Mujahideen and their inhuman and anti-nation aims to the whole world and both the Afghans and the international community should take notice of it.

روزنامہ زمانہ

شوریٰ حل وعقد کی تشکیل ...

افغانستان پر بنیاد پرست فسطائیت کے خلاف دلیرانہ جدوجہد کا آغاز کیا جائے

روزنامہ نعرۂ حق

شوریٰ حل وعقد کی حیثیت نمائشی فورم کے سوا کچھ نہیں

INTERNATIONAL NEWS ★★★★★

روزنامہ پاکستان
THE DAILY Pakistan

جلد 16، جمادی الثانی 1413ھ، 12 دسمبر 1992ء، 27، نمبر 2049

افغان قیادی کونسل میں شریک تمام رہنما وحشی اور مغرور ہیں، رلوا

پشاور (بیورو رپورٹ) افغان خواتین کی انقلابی جمعیت (رلوا) کی جانب سے ایک اخباری بیان میں کہا گیا ہے کہ افغان قیادی کونسل میں شریک تمام افراد وحشی اور مغرور ہیں۔ یہ لوگ افغان عوام کی نظر میں قابل مذمت ہیں کیونکہ افغان قیادت کی خاطر ابھی تک قیادی کونسل کا ایک اجلاس بھی منعقد نہیں کر سکے۔ بیان میں حکمت یار اور دیگر رہنماؤں کو فاشسٹ قرار دیا گیا اور کہا گیا کہ جہادی بھائیوں کی پیشانی پر عوام کے خون کے داغ لگے ہیں۔ بیان میں یہ بھی کہا گیا کہ تمام قوم پرست انقلابی اور جمہوریت پسند قوتوں کا فرض ہے کہ وہ حل وعقد والوں کی دھوکہ دہی کا پردہ چاک کریں۔

INTERNATIONAL
THE NEWS

The News International, Thursday, December 10, 1992

Rabbani accused of imposing foreigners' decision on countrymen

Bureau Report

PESHAWAR: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has criticised Professor Rabbani and other Mujahideen leaders for trying to impose the so-called Shura Hal-o-Aqd on the Afghan people.

In a statement, RAWA said that the Shura with an Arab name was not only unfamiliar to the Afghans but its composition and mode of selection was also unacceptable. It claimed the Shura was being called Hal-o-Aqd to please the Arab patrons and financiers of certain Mujahideen groups.

RAWA said the Commanders Shura according to General Mirza Aslam Beg was formed on the advice of the Pakistan government and the so-called Leadership Council too came into being on the advice of Islamabad.

It said the Leadership Council had no right to impose Shura Hal-o-Aqd on Afghans or select its members. It argued that a government which didn't even control Kabul had no authority to choose something for the 30 provinces of Afghanistan.

It said depriving women, who constituted 50 per cent of the country's population, of their rights amounted to denial of human and fundamental rights. It said the armed fundamentalists had inflicted so much sufferings on the Afghan people that nobody trusted them any more and even the United Nations was reluctant to play its role in restoring peace and stability in Afghanistan.

RAWA recalled that Rabbani had joined hands with Parchamis and militias while Gulbaddin Hekmatyar was in league with Khalqi communists in a bid to capture power. It urged all nationalist, revolutionary and democratic forces to start struggle against the fundamentalists in the same way in which they fought Soviet invaders so that Afghanistan is saved from the clutches of fundamentalism.

Meanwhile, RAWA's former head Farida Ahmadi told BBC in an interview that the interim Mujahideen government had snatched women's rights and joined hands with former communists.

She said new laws introduced in Afghanistan discriminated against women.

She said her colleagues didn't like Western dress for women and instead preferred Afghan dress but none had the right to dictate Afghan women what to wear and how to move about and work.

She said majority of Afghan women wanted a liberal and tolerant Afghanistan. She said her supporters had founded a new women's organisation which was truly revolutionary.

The **MUSLIM** Sunday, December 6, 1992

RAWA rejects Shoora proposal

STAFF REPORT

QUETTA, Dec 5: The Revolutionary Association of Afghan Women (RAWA) has rejected the idea of forming a Shoora-e-Halo Aaqad (SHA), floated by the interim Afghanistan President, Burhanuddin Rabbani and his other fundamentalist' allies, clinging to power in Kabul.

In a press release issued here, Thursday, RAWA lashed out at the fundamentalists in Kabul for trying to form the SHA without giving any representation to women of Afghanistan. RAWA said that the socalled leadership Council, dominated by opportunists, orthodox and anti-demoaratic forces had no importance. It has not been able to convene one meeting. What is the difference between the leadership council and the interim government formed in Rawalpindi, RAWA asked.

RAWA further observed that Afghans were demanding basic amenities rather than bloodshed and anarchy in their country. The government should provide basic needs to people. RAWA has appealed to all nationalists, revolutionary and democratic forces of Afghanistan to foil the joint designs of Khaliqi and Fundamentalist clique and save the country from despotism.

Formation of National democratic Alliance (NDA) is aimed at filling the political vacuum and replace the PDA and IJI as both alliances have failed in delivering any good to the people during their tenures of power.

This was claimed by general secretary, Jamhoori Watan Party (JWP) Noor Mohammad Achakzai in a press statement issued, Friday. He lashed out at the IJI government for promoting authoritarianism. Amassing wealth by auctioning national assests to the favourites. He said IJI was still toeing the line of the dictator Zia.

The **MUSLIM**

Saturday, October 24, 1992

RAWA to continue struggle

BUREAU REPORT

PESHAWAR, Oct 23: As efforts for the formation of Shoora-e-Haloaqd and give-and-take among the radical Afghan Mujahideen are at its peak in Kabul, the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has reiterated its pledge to continue their struggle for achieving the basic and democratic rights of the womenfolk of their homeland.

RAWA has demanded the induction of a popular and democratic government in Kabul, and a constitutional guarantee for equal rights of the women.

RAWA, which is the only self-reliant resistance group of Afghanistan, having fought the PDPA Government for the last 14 years without any foreign aid, considers fundamentalists forces inside the Mujahideen ranks as their equal strong enemies. It was due to these differences that their leadership selected Quetta for their headquarters instead of Peshawar, the centre of all other resistance groups.

However, they had an active unit in Peshawar. Even in Quetta they have mostly remained underground particularly after their leader Kishwar Kamal, popularly known as Meena, was shot dead. Since then RAWA was of the view that HIA-leader Gulbadin Hekmatyar, despite his being hardliner, had understanding with the Khalq faction of PDA and alleged that he had killed their leader Meena in collaboration with Khad.

The RAWA sources claim that the absence of Meena did not discourage their activists and they continued their work. They are running their school and a hospital in the name of Afghan Legend Malalai in Quetta.

The leaders of RAWA complained that they were intimidated by the fundamentalists forces, their activists attacked and their relatives being abducted. They said they had received appreciation letters from all of them on successful treatment of their patients. A number of such letters were shown to this scribe issued by almost all the Mujahideen factions. Both indoor and outdoor treatment is offered in the Malalai hospital.

When inquired about the membership of RAWA, one of their founding members claimed that it has increased manyfold since it was launched in 1977.

When asked how could they continue their activities in Afghanistan in the present chaotic conditions she said by remaining 'underground'. She said thousands of their activists were already working inside Afghanistan. They also admitted that the recently held demonstration of women in Kabul was organised by them.

Pakistan
OBSERVER
ISLAMABAD — MUZAFFARABAD
— Soon from Peshawar and Kabul
ISLAMABAD, JAMADI-US-SANI 11, 1413 A.H. MONDAY, DECEMBER 7, 1992

RAWA rejects Shoora proposal

ISLAMABAD (PR)
Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has rejected the idea of forming a Shoora-i-Hal-o-Aqad (SHA) floated by interim Afghan President Burhanuddin Rabbani and his allies.

In a Press release issued here RAWA lambasted the fundamentalists in Kabul saying that Rabbani and his allies had misconceptions that the masses would welcome the idea of formation of SHA denying any representation to Afghan women. But the people have recognised their foes and they would foil the designs of opportunist orthodox and anti-democratic forces, the Press release added.

روزنامہ مشرق کوئٹہ
بانی عنایت اللہ مرحوم
لاہور، کراچی، پشاور اور کوئٹہ سے بیک وقت شائع ہوتا ہے
[illegible]

رجعت پسند حکومت کو طول دینے کی کوشش کی جارہی ہے، راوا

کوئٹہ (اشاعت رپورٹ) افغان خواتین کی انقلابی جمعیت نے افغانستان میں بنیاد پرست اسلامی حکومت کے قیام کی کوششوں کی مخالفت کرتے ہوئے کہا ہے کہ افغانستان میں عوام کی اکثریت بنیاد پرستوں کی حکومت قائم کئے جانے کی [illegible] ایک تحریری بیان میں انہوں نے برہان الدین ربانی کی حکومت پر سخت نکتہ چینی کرتے ہوئے کہا ہے کہ افغانستان میں شوریٰ حل وعقد کا قیام رجعت پسند حکومت کو طول دینے کی ایک سازش ہے۔

زمانہ
[illegible]

افغانستان میں اقوام متحدہ کی زیر نگرانی انتخابات کرائے جائیں

[illegible]

The MUSLIM

The **MUSLIM** Monday, December 28, 1992

RAWA rebuts rivalry in Kabul

ISLAMABAD, Dec 27: "Three years back our nation forced the Soviet invadors to withdraw from Afghanistan and in April this year the puppet regime collapsed like a pack of cards. The people thought that the dawn of liberty and peace was not far off. But since April, our country has been drowned into a horrible chaos, anarchy and lawlessness that they never witnessed before." This was said by the representative of the Revolutionary Association of the Women Afghanistan (RAWA) in a press statement issued here Sunday on the occasion of the 14th anniversary of the Soviet invasion of Afghanistan.

RAWA statement questioned as to despite elapsing nine months, why there was no sign of peace, stability and even a central government in Afghanistan, but her sovereignty and integrity were also facing serious threats.

The statement asked that why the life, property and chastity of people were not secure in Kabul?

The RAWA spokeswomen also questioned the ethnic and religious contradictions, violation of human rights, the reason of inflation in the country and the rate of suicide, especially among the women, has gone up.

RAWA also passed a resolution on the occasion in which it said:

"Unless and until a free and fair election is held under the effective UN and other creditable international organisations, the present situation of the country replete with endless murders, gross violation of human rights and horrible terrorism in the hand of the rival fundamentalist groups will get worse. Whenever the foreign masters of the fundamentalist parties abandon their mercenaries and a national united front comprising all democracy-loving froces and elements establish the central government, then and only then our country will be regarded free and the cause of reconstruction could be realised."

RAWA concern over lawlessness in Afghanistan

BUREAU REPORT

PESHAWAR, Dec 27: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan has expressed grave concern over the increasing lawlessness and bloodshed in their country and has demanded that the United Nations should immediately intervene and help supervise an impartial elections for the induction of a representative government in Kabul.

In a press release issued on the occasion of the 14th anniversary of the Soviet intervention in their country and the first protest demonstration of RAWA in Kabul they bitterly criticised the fundamentalist forces and termed them power hungry mercenaries who wanted to perpetuate their "employment" at the cost of the blood of the innocent Afghans.

RAWA further alleged that these fundamentalist forces wanted to impose their facist ideas and philosophies upon the Afghans taking no care of human rights but warned that a nation having defeated a super power like USSR would never bow before these forces.

They further alleged that the violation of human rights, the imposition of facist ideas, the give-and take between the former fundamentalists Mujahideen and Khalqis and Parchamies, their atrocities upon the Afghans, irrespective of their sex, and age have exposed the real faces of those so-called Mujahideen and their inhuman and anti-nation aims to the whole world and both the Afghans and the international community should take notice of it.

The **MUSLIM** Wednesday, December 9, 1992

'Obscurantists destroying unity of Afghanistan'

STAFF REPORT

ISLAMABAD, Dec 8: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has come down heavily on the President of Afghanistan Burhanuddin Rabbani, his associates and the idea of setting up a 'Shoora-i-Hal-o-Aqad'.

The RAWA issued a press release condemning the whole set-up which, it claimed, was aimed at befooling the innocent masses who have been suffering untold miseries for over 14 years now. The press release said after going through the worst conditions any human being could face, the Afghans have come out more stubborn and politically stronger.

The RAWA spokeswoman alleged that leaders like Mr Rabbani, Gulbadin Hekmatyar, Abdur Rasool Sayyaf and others have been exploiting poor and innocent Afghan men, women and children for a long time now. They will not fall in their trap any more, she said.

The RAWA said the people had failed to understand the meaning of 'Shoora-i-Hal-o-Aqad' as it was an Arabic term. "What is the reason behind using a foreign language to describe important setups. "Do these obscurantists want to hide the actual meaning from the masses by exploiting religion or do they simply want to please their Arab masters," the RAWA press release asked.

Besides, the RAWA added, it could be an attempt to establish new standards for fascism and treason so that they can judge their friends and foes according to their own yardstick especially carved out for the purpose. "This system will keep the torture cells and jails full of their opponents," the press release said.

The RAWA press release said the obscurantists would start by declaring the masses non-Muslims for not accepting 'Shoora-i-Hal-o-Aqad' only because they don't understand what it means.

Another point which concerned the RAWA was that who invested authority in the 'Leadership Council' and Mr Rabbani to appoint 10 and five per cent members of 'Shoora-i-Hal-o-Aqad'. "These people are totally against freedom and women's rights as they are still following the worn out, retrogressive and inhuman policies of male chauvinism which absolutely neglects half of the population of the country comprising women," the RAWA alleged.

The RAWA appeared to all the nationalists, revolutionary and democratic forces to join hands and create awareness among the masses about the motives of the retrogressive forces behind the disguise of 'Shoora-i-Hal-o-Aqad'. "People should stand in the way of these fascist forces working against the unity and integrity of Afghanistan like they did against the occupation forces of the former Soviet Union. They should defeat the fascists to prevent any more bloodshed and exploitation in Afghanistan," the RAWA press release said.

بلوچستان اخبارات میں سب سے ... ABC CERTIFIED

روزنامہ نعرۂ حق کوئٹہ

ایڈیٹر میاں افتخار یوسف

INTER NATIONAL NEWS

روزنامہ پاکستان

THE DAILY Pakistan

جلد 4، رجب المرجب 1413ھ، 29، دسمبر 1992ء، 14 ... 2049

پائیدار امن کے لئے افغانستان کے متحارب گروپوں سے اسلحہ واپس لینے کا مطالبہ

پشاور (بیورو رپورٹ) افغان خواتین کی انقلابی تنظیم جمعیت انقلابی زنان نے کہا ہے کہ افغانستان سے روس کی کٹھ پتلی حکومت ختم ہونے کے طویل عرصہ کے بعد بھی ملک میں امن قائم نہیں کیا جا سکا۔ کابل کے حالات بدترین ہو چکے ہیں جس کے باعث شہری خوف و ہراس کا شکار ہیں۔ معیشت کا دیوالیہ نکل چکا ہے جبکہ حکمران آپس میں دست و گریبان ہیں انہوں نے کہا کہ جب تک افغانستان کے متحارب گروپوں سے اسلحہ نہیں لیا جاتا امن قائم نہیں ہو گا۔

افغان عوام کے مصائب کی ذمہ دار بنیاد پرست جماعتیں ہیں، راوا

حکمت یار اور برہان الدین ربانی صرف اقتدار کی خاطر عوام کا خون بہا رہے ہیں

بقیہ ۱

روزنامہ مشرق

افغانستان کی خانہ جنگی ہمسایہ ممالک کو بھی اپنی لپیٹ میں لے لے گی، راوا

پشاور (مشرق رپورٹ) افغان خواتین کی مشہور تنظیم راوا [illegible] نے کہا ہے کہ افغانستان میں فوری طور پر اقوام متحدہ کے زیر اہتمام انتخابات کرائے جائیں بصورت دیگر افغانستان کی خانہ جنگی ہمسایہ ممالک کو بھی اپنی لپیٹ میں لے لے گی۔ ان خیالات کا اظہار انہوں نے آج یہاں ایک پریس کانفرنس میں کیا [illegible] الجلیلہ نے کہا کہ افغانستان کے حالات کو خراب کرنے کی تمام تر ذمہ داری جمعیت اسلامی اور حزب اسلامی کے سربراہ حکمتیار پر عائد ہوتی ہے اس وقت افغانستان میں کوئی گروپ یا پارٹی حالات پر کنٹرول پانے کی اہلیت نہیں رکھتا اور وہ انتخابات نہیں کرا سکتے [illegible] اگر افغانستان کی خانہ جنگی پر قابو نہ پایا گیا تو ہمسایہ ممالک بھی اس کی لپیٹ میں آ جائیں گے اور پاکستان کے [illegible] ممالک خصوصاً وسطی ایشیا کی آزاد مسلم ریاستوں سے تعلقات خراب ہو جائیں گے۔

[illegible] ایک تنظیم بنا لیا ہے۔



ملل متحد و امریکا در سومالیا

گلبدین د پردیو ....

زن" دمجلې لوستونکو ته څه پیغام او وینا لرئ؟

ځ: هو! بالکل ډېر، تر ټولو دمخه دمجلې ټولو کارکوونکو ته دمینې ډک سلامونه وړاندې کوم او زما نظر دا دی چې ټولې خوېندې او د"پیام زن" کارکوونکې باید خپل ملي موقف خپل کړي څو د وران وطن، زیارکښ ولس، دردېدلو خوېندو او ورونو ته دښه خدمت مصدر وګرځي او دتوان او وسې په اندازه مبارزې ته دوام ورکړي.

خبریاله: ددې نه چې د ډېرو مصروفیتونو سره سره مو د "پیام زن" مجلې سره مرکه وکړه ډېره مننه کوو.

حیات الله الکو: تاسې خوېندو څخه هم ډېره ډېره مننه کوم چې وخت مې درضایع کړ... څکه نه سیاسي شخص او نه هم دومره علمي سړی یم چې زما سره مو مرکه وکړه.... په پای کې د ذکر وړ ګڼم چې د امکان په صورت کې زما ټوله مرکه خبره کړئ څکه چې ما ډېرې مرکې کړې خو بیا سانسوري شویدي. ☐

۱۳۷۱ کال د لړم ۱۶

راه دیگری برای کمک به گلبدین

سی. آی. ای میخواهد تفش را از حلقوم عوامل «جهادیش» بیرون کند

در ۴ دسامبر مطبوعات نوشتند که سی. آی. ای جهت دستیابی به صدها استنگر که بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ به احزاب بنیادگرا داده بود، بودجه هنگفتی را اختصاص داده است. سی. آی. ای از آن بیم دارد که این نوع راکتها به دست کشورهایی چون ایران برسد. البته سی. آی. ای در تعیین میزان فساد دوستان جهادیش اشتباه کرده بود. چنانکه میدانیم تعدادی از راکتهای مذکور در همان سالهای ۸۹ و ۹۰ از طریق بنیادگرایان پول پرست و فاسد بجای استفاده علیه تجاوزکاران روسی، در دسترس دولت ایران قرار گرفته بود.

قبل براین سی. آی. ای با تمام قدرت و بوسیله کمک های عظیم مالی و تسلیحاتی به گلبدین و سایر بنیادگرایان فاشیست، کوشید آنان را بمثابه نیروهایی با امکانات بیحساب بر گرده‌ی مردم سوار کند. اکنون که رسوایی و بوی گلبدین و شرکای مکتبیش بشدت بالا گرفته و آخرین ذرات آبرو و اعتبار شان را نزد مردم ما باخته اند، آیا امریکا میخواهد با پرداختن ملیونها دالر به آنان بعنوان بازخرید راکتهای استنگر، به شیوه دیگری زیر بغل دوستان جهادی تروریستش درآید؟ □

یکی از خیاطان زن

«اینها سگهاند....»

ستم بنیادگرایان وحشی، روزتا روز خشم عمیق مردم ما را دامن میزند. سطوری که در ذیل میخوانید از خبرنگار "راوا" نه بلکه از خبرنگاری فرانسوی است که در "فرنتیرپست" (۷ جنوری ۱۹۹۳) به چاپ رسیده و حکایت از عصمت و آگاهی و آشتی ناپذیری زنان و مردان کابل ما با تمامی نیروهای خونریزی دارد که پای شان به کابل باز شده است:

"ده راکتی که صبح چهارشنبه از طرف جنوب به پائین شهر کابل فرود آمدند، پایتخت را در وحشت و اضطراب فرو برد و کارگران را مجبور به گریز به خانه هایشان ساخت.

سه زن وحشت زده افغان که از فابریکه‌ای لباس دوزی فرار میکردند کل مجاهدین را مسئول حمله راکتی میدانستند. یکی از آنان فریاد زد: "اینها سگها اند. اینها خود را مسلمان وانمود میسازند اما هیچ چیزی نیستند."

ولی ترس هرسه زن مذکور بیشتر از آنکه از درد باشد از شرم بود. زن دومی گفت: "زمانیکه راکتها فیر میشوند ما قاعدتاً از فابریکه فرار میکنیم. من آنقدر ترسیده بودم که پاهایم توان حرکت نداشت و قادر به گپ زدن نبودم." و زن سومی توضیح داشت: "اگر پارچه های راکت بر ما بخورند به زمین میافتیم و همه ما را میبینند."

ای هزار بار نفرین و مرگ بر بنیادگرایان این دزدان شرف‌باخته‌ی ناموس و عزت ما که بازهم در کمال وقاحت و رذالت برای زنان وطن ما شیوه چادرپوشی را میآموزند! □

حزب سیاف و گلبدین و شرکا بدترین خاینین به مردم پشتون و حزب وحدت و همکارانش کثیفترین خاینین به مردم غیر پشتون اند!

کمیته فرهنگی و هنری

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

منتشر ساخته است



۵ کاست ۶۰ دقیقه ای حاوی آهنگهای میهنی و انقلابی

این کاستها با کیفیتی خوب و بصورت

استریوفونیك تهیه شده



باخرید این کاستها به بنیه مالی "راوا"
و رزم ضد بنیادگرایی یاری برسانید

قیمت هر کاست در پاکستان **۲۵ کلدار** و در خارج پاکستان **۲ دالر** امریکایی ۰

مخارج پست هوایی راجستر یك کاست در اروپا **۱ دالر** و در امریکا **۱/۵۰ دالر** .

جهت دریافت کاست ها برای ما نامه بنویسید۰

برای دالر امریکایی:
MRS. SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

برای روپیه در داخل پاکستان:
MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

برای مارك آلمانی:
MRS. T. M. SHAMS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

برای روپیه در هندوستان
MRS. K. AZIZI
A/C NO. 15289,
INDIAN BANK, TILAK NAGAR,
NEW DELHI - 110018
INDIA



PAYAM-E-ZAN *(The Message of Woman)*

A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)

No. 31-32, January 1993

این عکس صحنه‌ای از فلمی جنایی را نشان نمیدهدبلکه سرزمینی را مینمایاند که هشت ماه است زیر سلطه گوناگون بنیادگرایانی وابسته، جنایتکار و خاین به منافع ملی ما عذاب میکشد.

این اعدامها را یاغیانی انجام میدهند که جز به زور سرانگشت بیگانه، بر پایه هیچگونه مشروعیت و قانونیتی به قدرت نرسیده اند. آنان چند تن ازاحتمالا "برادران جهادی" بی بازخواستگر را در پارك شهر بر سر دار میبرند تا بدینوسیله آستین آغشته بخون، چپاول و ستمکاریهای خود را از دیده ها پنهان دارند.

جرم این قربانیان چه بود؟ کی و کدام مرجع قانونی و بر اساس کدام قانون آنان را محاکمه کرد؟ آیا میزان تبهکاری آنان بیشتر از بسیاری از "رهبران موثر جهادی و قیادی" بود؟

خون این سه نفر بر سر خاینان و جانیان صد بار قابل اعدام هرگز آب تطهیر نخواهد ریخت.

در جائیکه قانون جنگل حکمفرماست اینگونه آدمکشیها تنها و تنها ماهیت فاشیستی مشتی تفنگداران نفرت انگیز، پرعقده، جاهل و سقاوی مشرب را به اثبات میرساند که سرنگونی شان خواست فوری مردم ما میباشد.

قیمت این شماره (۱۰) روپیه